


۱۱۱۸۴-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب لغت قرآن از آید ۳۰ مرتبه چاپ اول		
مؤلف	موضوع	شماره ثبت کتاب
شماره قفسه ۱۱۹۴۹		۸۷۶۶۹

تاریخ ثبت شد
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی اهدایی
۱۱۹۳۹	

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ لَمَّا

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

لَمَّا قَامَ آلُ الْهَرَوَالِصَ الْحَقَّ قَائِلًا

بِقَاتٍ مِ كُنْتُمْ اِنَّمَا عَاقِبَتُكُمْ يَوْمَ تَبْطُلُ

حَاطَاطَ الْعَبْدَ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي

بِشَارِ اِيَّاهُ دَارِ اِنْ يَكُنْ غَيْبًا اِيَّاهُ اَمْ

فَوَاشِ زَهْرَ فَعِظُوهَا

سَمْعَ اِزْغِيَانِ اِيَّاهُ بِنْدَ دِهْدِ اِيَّاهُ

وَالْخَرُوهَا فِي الْمَضَاجِعِ

هَجْرَ اِيَّاهُ اِيَّاهُ اِيَّاهُ اِيَّاهُ


وَأَصْرُوهَا فَازِ اَطْعَمَكُمْ فَلَ

اِيَّاهُ اِيَّاهُ اِيَّاهُ اِيَّاهُ


تَبْغُوا عَلَيْهِ سَبِيلًا اِنْ اَللَّهُ كَانَ

دَوْبَ اِيَّاهُ اِيَّاهُ اِيَّاهُ اِيَّاهُ



عَلَيْكَ كَبِيرًا  چون باریت فرود است
نی نهایت مخالفت و محوید علم الی گفت ما خواستیم کاری و خدای
خواست کاری و این خدای خواست بهر و فضا بر داشت میان زن و مرد
اندر زنی که از احد تعلیم و نادیده بیرون نبود اندک عادت

وَاِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَاثَا
و اگر بیدار خدای مشغول میان ایشان بکار شود و انست بهر سبب
حکما من اهله و حکما من اهله
حکمی از اهلیه مرد و حکمی از اهلیه زن
اِنْ يُمْسِكَا صِلَا بَيْنَهُمَا
اگر خواهند که اصلاح کنند میان ایشان بود که موافقت دو مرد

اِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيْمًا خَبِيْرًا 
بکار خدای تعالی داناست بحال حق و شایسته است ایشان
و بدان که چون این دو حکم فرستادند تا میان ایشان اگر صواب
ببینند که میان ایشان جمع افتد و اگر صواب نبینند که تفریق کنند
چنان کنند برضا ایشان و بیک قول شافعی رحمه الله عا و بی رضا ایشان




وَلَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ  و لا تشركوا به
و پرستید خدای را و شرک مکنید با او

شَيْءًا وَاِلٰى الَّذِيْ لِحَسَنًا وَاِيْدِي
همچون را و باید و ما در نیگویید و با
الْقَرْنِي وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِيْنَ
اخوانان و یتیمان و مسکینان نیگویید

وَالْحَارِجِ فِي الْحَارِجِ
و همچنان با هم سرایه و در یک و با هم سرایه

وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ
و ان هم سرایه که اندر پای تو باشد و در می و ما راه گذریان

وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ اِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى
و با انگشتی که ملک بپوشش باشد یا خدای دوست ندارد

مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فِي الْخُورِ 
هر کسی را یا متکبر بود و خوار

و بدان که خدای عزوجل اندرین آیه فرمود که هر کس که با این کلام
 یاد کردیم و احسان بر عموم با همه خالق محمود است و بدان فرمان است از خدای
 عزوجل چنانکه گفت و احسان را ان الله يحب المحسنين و جای دیگر گفته چنانکه
 و تعاونوا علی البر و التقوی و از هر آن که ابن عباس عین شریعت می فرماید که
 کسی سه بار بای بر سلطان بنهد که اگر احسان بن روی بتواند دید و از بعد این
 کرومان را تخصیص کرد که احسان با ایمان اولی تر و نیکوتر و از بعد این
 گفت مصطفی صلی الله علیه و سلم مردی را که فرمود که اگر از محنت دلی و گرفت
 اگر خواهی بادل تو نرم شود طعام ده مسکین او دست بر سر بیتی مال و طعام ده
 ویرا و نیز گفت سماع بر عا الی کی یوازه حابر علی الی مر و صیت می کرد
 همسرایه تا اندیشیدم که میر ویرا میراث می خواهد داد و از آخر احسان
 عا الی ان بود که گفت الصلوة و ماملکة ایاکم بختی تا نکام دارد و
 از محالفت کردن خدای عزوجل اندر حق بردگان خویش یعنی رفیق کنی
 با ایشان و ایشان را تکلیفی نکنی که طاعت آن ندارند و کاری مضر مایند
 که از محرم باشند اندر شریعت و پس ازین یاد کرد خداوند سبحانه و تعالی اندر
 جمله انکسائی که ایشان را دوست ندارد و گفت

الَّذِينَ يَخُلَوْا زَوَاجًا وَنِسَاءً

انکسائی که خلعت کنند و می فرمایند مردمان را

وَالَّذِينَ يَخُلَوْا زَوَاجًا وَنِسَاءً

و بهنای بگشتند از چیزی که خدای ایشان را داده باشد

مِنْ فَضْلِهِ وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

از فضل خویش یعنی مال و از نهاده ایم کافران را

عَذَابًا مُّهِينًا

عذاب خوار کننده

که چیزی بر تو واجب بود منع کنی و ابن عباس گوید رضی الله عنه که مردم بن زید
 را سامة بن حذیب و نافع بن ابی نافع می آمدند باز یک سامة بر عا الی مر و صیت می کرد
 انصار و با ایشان مخالفت می کردند و ایشان را ضیعت می نمودند و ایشان
 را می گفتند نفقه کنید ما را خلیف می یابیم ترسیم بر شما از در ویشی
 و شما ندانید که چون خواهد بود خدای عزوجل اندر شان ایشان فرمودستند
 الذین یخولون و یامرؤن الناس بالخل چنانکه یاد کردیم و پس ازین خدای
 عزوجل یاد کرد آن گروه را از انکسائی که خدای تعالی ایشان را دوست ندارد
 و از انکسائی که خلعت می یابند و مال خویش بر خلق نفقه کند و گفت

وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِالْغَرَبِ

و انکسائی که نفقه کنند مالها خویش از بهر ریا مردمان

وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وایمان نیاورد بخدا و نه بروز قیامت

وَمَنْ يَكُ الشَّيْطَانُ قَرِينًا

وهر که شیطان قرین وی باشد چنین چهار گروه که یاد کردیم

و چون باشد بتر از آن که روز قیامت گوید و بر یالیت
قرینا یعنی و نیک بدمال مشرقین فیلسقرین کاشکی
قرینا کی ویرا باشد میان من و تو جلدان دوری استی که میان مشرق و مغرب

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ أَمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

و چه زیان بودی بر ایشان الایمان آوردند بخدا و روز

الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ

قیامت و نفقه کردند با خلاص از آنچه روزی کرده بودی بایشان و خدا

اللَّهُ بِهِمْ عَلَيْهِ أَنْزَلَ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ

و خداوند داناست بایشان که خود خدای نیکو ظلم

مَثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً بَضَاعِفًا

میشغال ذره و اگر بودی نیکی مضاعف کند

وَأَوْفَتْ مِنَ لَدُنْكَ أَجْرًا عَظِيمًا

و بر آید حد از نزد خود مزدی بزرگ

کرومی گفتند که مثقال ذره آن وزن بوجه خرد بود که هنوز بسید

باشد از خردی و کرومی گفتند ذره آن هب بود که اندر خانه بتواند بد

انگاه کی ضایع بوزن اندر تابد اندر خانه تار یک و گفت

وَكَيْفَ أَجْنِمَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدٌ

بسی چون کنند آن وقتی بیاورم از هر اممی

سما بری که خواهی ده بر ایشان باج کرده باشند

وَجِنَا بِلْغًا عَلَى هَوًى شَهِيدٌ

و بیاورم ترا برین گرهان خواهی آن روز

يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا

نمی کنند انکسای یکا فرشته باشند و عاصی گشته باشند

الرَّسُولَ لَوْ شِئِىَ بِهِمُ الرَّضَى

رسول را که راست بکنند با ایشان زمین را

وَلَا يَكُ مَوْزَانُ اللَّهِ حَالِثًا

و نه بوشند از خدای هیچ حدیث

از برانکه اندامها ایشان بخیل آید از بنان کردن ایشان هیچ ندارد
و بدان که مفسران گفتند که پیش از آن که خمر حرام کردند گروهی از یمنان
به خوردن دی و بنماز آمدند و ایشان سرگران و سرکردان بودند
و ندانستند که چه می خوانند اندر نماز و چند رکعت کردند از نماز خدایی
عزوجل اندر شان ایشان فرو فرستید این است که یاد کردیم و بر زبان
تحريم الحرف فرو فرستاد و ازین صعب ترجه باشد که ایشان را مومن خواند
و افکار ایشان را از عبادت خویش براند و از مساجد مسلمانان دور کرد
و ان ایان ایشان را اندران باب هیچ سود ندارد و این است که خدای کف

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَءُوا الصَّلَاةَ

که انکسای که ایمان آورده اید نزدیک می شوید بنماز

وَأَنْتُمْ سَكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ

و شما مستان باشید تا بدانید که چه می گویند

ضحاك گوید اندر تفسیر این است که اندر مسی خواب آمده است نه اندر مسی
خمر چنانکه عامر صلی الله علیه و سلم گفت هرگاه که یکی از شما اندر نماز
به بنماید بخسباده ناخوابش شود گناه بگوید و بی بیدارد اندران
حال که اندر نماز استغفار می کند و وی خود دشنام می دهد
و گفت

وَلَا جُنْبَ الْأَعَابِ رِي سَبِيلِ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا

و نه که جنب باشد اندر مسجد شود یک باره گذر تا که غسل کنید
و از بر این کف شافعی رحمه الله علیه که جنب را شاید که مسجد بگذرد و نه نشیند اما اگر

وَأَنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ

و یا بیمار باشید یا بکارتوانید برد و یا بر سفر باشید آب نیاید

أَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ

و یا اگر یکی آید که از شما از قضاء حاجت و یا اگر

لَمْ يَسْتَمِرَّ النَّسَاءُ فَلَمْ يَجِدُوا مَا فِئْتَهُمْ

و لایستگاری کنند باز نماند پس نیاید قصد کنید

صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِهِمْ

خاک پاک پس مسح کنید بر رویها و خویش

وَأَيُّكُمْ إِذَا كَانَ عِفْوٌ غَفُورًا

و بر وجه نماز خویش عفو کند است و امر زکارت

و اندر ابتدا نزول تیمم روایت آمده است از عایشه رضي الله عنها



که وی گفت با پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم با یوان چون سیدار سلیم
من یکسبت و خم شد و آن جاریه فرستاده بودم از اسما پس خبر داد
پیامبر را علیهم السلام فرمود تا آن جویند بحسبند نیافتند پیغامبر
اشتراف و خوابانید و مردمان اشتراف و خوابانیدند و آن شب آنجا
بودند از هر حبستن آن عقد و نه برآی بودند و هیچ باب نبود با ایشان مردمان
آمدند باز یکدیگر بویکر الصدیق رضی الله عنه و گفتند نه بدی که عایشه
مارا باز داشته نه برای بسا بویکر الصدیق رضی الله عنه آمد باز یک
عایشه پیغامبر را علیهم السلام دید سر را وی نهاده و بس با عایشه عذاب کرد
و ویرا و آن قلاده را حین حال گفت و گفت خلاق باز داشتی نه برآی و نماز
بزدی که آمد آنگاه زخمی زد بدست خویش بر نهی گاه وی عایشه گفت
من بر تو انستم کردید از آنک پیغامبر سر بر کار من نهاده بود چون پیغامبر
از خواب در آمد برخاست آب نیابت کی نماز کردی خدای تعالی آیت یتیم
فرمود من بد چون برگزید و اشتراف از جای برانگیخت آن قلاده اندر زین
آن اشتراف بود که من بر نشستم پس استیدن حصین گفت نه این اول
برگانی است از آل بویکر الصدیق رضی الله عنه مسلمانان را و گفت عایشه را
رضی الله عنها کی میز نه افتیده است ترا که توان از کراهیت کرده گنه
آن خیر بوده است مسلمانان را این عباس گوید کی رفاعه بن زید و مالک
بن وحشم هرگاه که پیغامبر صلی الله علیه و سلم بعضی گفتی ایشان زان بر کرد این بدی
و بر وی عیب کردندی خدای عزوجل اندر نشان ایشان فرود فرستاد

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَزَّوْا أَصْحَابَ

أَبْ تَلَكَّبَ بِذَانِ كَسَانِيكَ الشَّانِ زَادَهُ أَنْدَ نَضِيي

مِنَ الْكِتَابِ تَشَتَّرُوا الضَّلَالَةَ

از کتاب یعنی جودان غلبه و می بخزند بپراخ

وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ

و می خواهند که شما ضلالت کنید راه

وَاللَّهُ لَعَلُّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ وَلَعَلَّ بِاللَّهِ

و خدای دانای تر است با عباد شما از شما و کفایت است خدای شما

وَلَيَّا وَكَفَّ بِاللَّهِ نَصِيرًا



دوست داری و کفایت است خدای شما را ناصری

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا لِحُرُوفِ الزَّكَاةِ

از آن کسانی که جود اند کس است که می بگرداند سخنها

عَنْهُ وَاضِعَهُ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا

از جای خویش یعنی هفت م و می گویند بشنیدیم قول تو مصطفی و هم رحمت خداوند کردیم

وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرُ مُسْمِعٍ

و عاصی کشیم فرمان تو و بشنو میاشنبا شنوایند

وَرَاعِنَا لِيَا بِالسِّنَةِ هُمْ وَطَعْنَا

و می گویند راعنا بگردانید بر فامنا ایشان و طعنه حسبت

فِي الدِّينِ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا

اندر دین و اگر ایشان گویند که شنیدیم

وَاطْعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَ انْ

و طاعت داشتیم و بشنو و بامانگر و نه گویند که راعنا

خَيْرَ الْهُمُ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ

بخت بودی ایشان را و صواب تر بود که و لکن ملعنت کرده ایشان را

اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ

خدای سبح که کفر ایشان پس ایمان ندارند این عباس گوید رضی الله عنک پیغمبر

الْأَقْلِيلَ

صالحی الله علی سلم سخن گفت با گروهی از اعیان



مکراندی



و چون عبد الله بن صوریا و کعب بن اسید فرایشان گفت
از خدای بترسید و ایمان آرید که خدای کی شایسته دانید کالج من
بشما آورده ام حقست گفتند ما ندانیم خدای تعالی فرو فرستیده اندر نشان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَقْرَأُ الْكِتَابَ آمِنًا

ای ای کسانی که ایمان آورده اند شما را کتاب ایمان آرید

بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ

با آنچه فرو فرستیده ایم با و در آورنده انرا که با شما است

قَبْلَ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنُرَهَا

پیش از آنکه بپوشانیم رویها و انرا

عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا

با سوی قفا گردانیم و یا ملعنت میکنیم ایشان را چنانکه

لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ

ملعنت کردیم اصحاب سبت را که ایشانرا حول و بی حول اندیم و در نزد خدای



مَفْعُولًا

کرده شود در خلافت

و گروهی از مفسران گفته اند معنی طهر آن بود که روی یک نعلت
 بی چشم و بی بینی و بی دهان و از آب سویی قفا کرد اندکال را و گروهی گفته اند
 آن بود که رویها همه موی برآورد تا چون رویی کرد و رویی ندر زیر آن
 مندرس کرد و نگاه آنرا بر کرد اندک با سویی قفا آرد و قفا با سویی روی
 آرد و این وعید بجا نهد و اگر گروهی از ایشان رسد پیش از قیامت و گروهی
 گفتند این وعید ایشانرا بشرط آن بود که اگر هیچکس از ایشان مسلمان
 نکرده این نذر ایشان رسد و پس از آن جماعی از ایشان مسلمان شد ندانند
 عبد الله بن سلام و جزای آن هر آن بود که این وعید از ایشان نذر کند

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ لَيْسَ إِلَهُ يَخْفَىٰ

و خود خدا را نیامرد شرک آوردن بوی و بیامرد

مَا دُونَ ذَلِكَ لَمْ يَشَأْ وَمَنْ يَشْرِكْ

هر چه دون آنست انکس را نخواهد و هر که شرک آرد

بِاللَّهِ فَقَدْ لَاقَىٰ اثْمًا عَظِيمًا

خدا را خود فرا ساخته باشد کتاب بزرگ

و بدان که کلبی گوید این آیت اندر گروهی از مشرکان فرود آمد و حشی
 بن حرب و اصحاب وی و سید وی آن بود که چون جزیره را بکشت و ویرا و عده

کند و ندکی اگر تو و برابستی ما را آزاد کنیم پس و فانگردد باخ گفتند
 چون بیک رسید که و هانی با وی اتفاق کردند و با سغابر صلی الله علیه و سلم
 بنشینستند که مایشیانی پی خوریم باخ کردیم و ما را هیچی باز نداد از مسلمانانی
 مگر آنکه ما می شنیدیم نگاه کنی تو بیکه بودی می گفتی والذین لا یدعون
 مع الله إلها آخر شرطی کردی که اهل بهشت آن باشند که بخدا بیکی دیگر را
 بخواند باشد و تنی که خدای حرام کرده است نکشته باشد و زنا نکرده
 باشد و ما این همه کردیم اگر این را نیستی ما منایت کردی تو این خدای قلی
 بن مرثد الامرناب و آمن و عمل صالحا تا نای و آیت پس سغابر را ایلم
 این د و آیت را بنمود بنشین بوحشی و اصحاب وی پس چون ایشان برخواندند
 بنشینستند بوی و گفتند که این شرطی صعب است و ما ترسیم که از ما عمل
 نیکی حاصل نیاید خلا و ند تا فی و فرستید از الله لا یغفر ان یشرک به
 و بعضی ما دون ذلك لم یشاء و سغابر صلی الله علیه و سلم این آیت با ایشان
 فرستید برخواندند که سبیل فرستیدند که ترسیم که از اهل ان باشد که
 مشیت اندر ما رسد خدای قلی فر و فرستاد قلی یعباد الذین اسرفوا
 علی انفسهم لا یقبطوا من رحمة الله سغابر صلی الله علیه و سلم این با ایشان
 فرستید چون برخواندند و حشی و اصحاب وی آمدند مسلمانان آمدند و همه
 آمدند باز یک سغابر صلی الله علیه و سلم سغابر صلی الله علیه و سلم و برآکت
 و یک روی از من غایب کن وی برخواست و بشام شد تا نگاه که احباب برد
 و بدان که محسن بصری گوید رحمة الله علی کجهودان و ترسان آن گفتند

۸ خرابا، الله ولحماءه وكفتند ان يدخل الجنة الامكان بود
خداي عز وجل اندشان ايشان فرو فرستيد وكفت

الْمُتَرَالِي الذِّينَ كُوزَ الْفَسَقِ هُمُ بِاللّٰهِ

اي نديدي انكسافي را يا خوشتر را تزكي كشد و مي ستايند خوشتر را بر خداي

يَزِي مَرِي شَاوَلَا يَظَاهِرُ فِتِيلَا

ستنايد انرا يا خواهد و ظلم نرود بر ايشان بمقداري فتيلي

اَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ الْكُذَّبَ

بنگر يا محمد تا چون بيه فرانهند بر خداي دروغ

وَكَفِيْهِ اِنْثَامُ مِثْلِنَا

اي نديدي ان
و كفايت است ان از گناه طاهر

الذِّينَ اَوْ تَوَاصِيًّا مِّنَ الْكِتَابِ

كسافي داده اند ايشان را نصيحي از كتاب

يَوْمَ نُوْزِلُ الْجَنَّةِ وَالطَّاغُوتِ

ايان بيه آرد باصنام و شياطين

وَيَقُولُ لَئِنْ لَّيْسَ كُفْرًا هَؤُلَاءِ

و مي گويند انكسافي را يكافر شده اند ايشان

اَهْدِي مِّنَ الذِّينَ اَمَّا سَبِيْلَا

راه يافته نراند انرا انكسافي را ايمان آورده اند اندر راه دين

مفسران گفتند كه قصه، اين جهان بود چون وقت بموتاد كه بر الاشرف

بر خاست با هفتاد سوار بازديك بوسعين شد تا با ايشان عهد كنند

وان عهدي را ايشان را باز سول خداي بود بشكستند چون بجهه رسيد

كه اندر سراي بوسعين فرو آمد و جروان اندر سرايها افرشيان

فرو آمدند و مردمان مكه گفتند شما را كتاب است و محمد را كتاب

است و ما امن نباشيم كي اين را شما مكري باشد يا يكديگر ساخته باشيد

اگر خواهيد يا ما امن كرديم اين دو ضمير را كي ايشان را جيت و طاعت

خواند ندي سجود كيد پس ايشان را سجود كردند كه كف سعي تن يا سيل

از شما و سيزان ما نادل و حكر بكعبه باز نيم و عهد كنيم كه عهد

تمام كنيم اندر حنك محمد پس چون از اين باز داشتند بوسعين گفت

كه بر را نوردي را كتاب خواند انا و ما مردمانيم ايه و نلا نيم

يا كما نزدك ترايم بحق اكر محمد كه كف شاد بن خوش مر با كويد گفتند

ما حاجيان را اشركشيم و ايشان را آب دهيم و مهان را نيكود ايم و اسير يا

ما در خريم و رحم ميونديم و خانه خداي را زيارت كنيم و ما اهل حرم ايم

و محمد ازین بذران خویش برگزیده است و رحم بریده است و ازین
شده و دین ما قسیم و دین وی محبت کعبه است و الله امر وی سبیل ما علی
محمد شهادتی نماید از محمد خدای عزوجل فرو فرستید که تالی الذین اوتوا
نصیباً من الکتاب چنانکه یاد کردیم انگاه گفت اندر صفت ایشان

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْحَنَ

ایشانند آن کسانی که لعنت کرده است لیکن از نصیبی و هر که لعنت کند

اللَّهُ فَلَنَجْزِلَنَّهُ نَصِيرًا

خدای و لا نیای او را ناصری ای مستأثران

نَصِيبٌ مِّنَ الْمَالِ فَذَلِكَ يُؤْتَوْنَ

نصیبی از مال و اگر بودی انگاه ملائکت مسج

النَّاسِ فَقِيرًا

مسلمانان از نصیب و دین و اگر بودی فقیر

میان خرما است بود و بدان یا چه بود ان گفتند یا مبرعای اللام بنگرید
ثرا این که می گوید یا مبرم کی سیر می شود از طعام و هیچ همت نیست و یا
مکر کار زمان و یا مبرم لی الله عا و بیتم آن و تنه زن بود خواستند

ای ایشان عیب کنند یا وی زن بسیار دارد خداوند سبحان
ایشان فرو فرستید اندر جواب ایشان

أَمْ يَحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ

ای حسد می کنند بر ما را بر این می آید یا بلای داده باشد یا شایان احدی

مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ

از فضل وی و داد داده ایم ما آل ابراهیم را

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ

کتاب و حکمت و دادیم ایشان را

مَلَكًا عَظِيمًا

ملاک عظیم منار زن بود سجد بنکاح

و مقصد سربیت و داد و داد از زن بود یا مبرعای اللام فرا ایشان گفت
منار زن باز دید یک تن و صد زن باز دید یک تن بیشتر بود اگر نه زن
باز دید یک تن چون بود ان خاموش گشتند و هیچ جواب نیاوردند خدای که است

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مُّضِلٌّ

از ایشان کسی بود که ایمان آورد بوی و از ایشان کسی بود که گمراه

عَنْهُ وَكَفَىٰ خَلْقَهُمْ سَعِيرًا

از وی و کفایت است ایشان را در آتش سوزان

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ

خود انکساف می کنند و کافرانند که آیات ما را زود بود

تُصَلِّبُهُمْ ذُرَّاءَ الْكَلَامِ أَنْصَبَتْ جُلُودُهُمْ

یک نعلنج هم ایشان را آتش که هر نگاه که بخته شود پوستها ایشان

بَدَلْنَا هُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا

بدل کنیم ایشان را پوستها بجز از آن تا بچشند

الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا

عذاب که خدای تعالی عزیز است و حکیم

باک ندارد و آنچه کند حکمت کند اگر کسی ترا گوید یا چون باشد پوستی
بی گناه که نو میافریند آنرا عقوبت کند و بر او صبح گناه به کفیم
خدای عزوجل بادشاه است هر چه خواهد کند و بروی خیری نیست
و فوق زبان وی کیست را فرمانی نیست هر چه خواهد کند چنانکه عذاب
در حق الله عروایت کند آن مصطفی صلی الله علیه و سلم که این در هر ساعتی



بدر بار پوست ایشان را بدل کند یعنی تا پنج ایشان پیش باشد و گویی
از مفسران گفته اند که این تبدیل نه بمعنی آتش است لیکن آن پوست پوستی
دیگر بدل کند و لکن صفت آن بگردانندگان گفته شده باشد و بر باز بخته
گردانند تا آتش فرا او می افتد و آنجا است که خدای که یک روز تبدیل الارض غیر
الارض و بدین آن می خواهد که صفات زمین بدل کند نه عین آن

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و انکساف می ایمان آورده اند و کارها نیکو کرده اند

سَنَدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

فرود آوریم ایشان را اندر بهشتها که رود اندر زیر آن

الْأَنْهَارِ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا

جوها جاودان باشند اندر آن را آخر به ایشان بود بدین

أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلٌّ

همجنسهای پاک کرده و فرود آوریم ایشان را اندر سایه

ظِلًّا
و چنین گفتند مفسران که عذاب ظلمه
الحی از بنی عبدالمذکر و خادم آید بود و بن
که عذاب آنرا برنده

۱۱ سفامبرعالم اندر مکه شد خواست که اندر کعبه شود عثمان بن طلحه
 کلید برگرفت و در بیست و برپام کعبه شد سفامبرعالم کلید طلب کرد
 گفتند عثمان دارد از عثمان طلب کرد و می امتناع کرد و گفت اگر دانستی
 که وکی رسول است کلید از وی امتناع نکردی علی بن ابی طالب
 رضی الله عنه دست وی بر بید و کلید از وی فراگرفت و در یک شاد نیامبر
 عمالم اندر خانه شد و دو رکعت نماز کرد چون بیرون آمد عباس از وی خواست
 که کلید بوی دهد تا ویرام مقابله باشد و هم بداند خدای عزوجل این است
 فرمود و فرمود رسول را عمالم امانت با خداوندان دهد
 سفامبرعالم علی را فرمود تا کلید با عثمان بن طلحه دهد و عذر خواهد
 از وی علی رضی الله عنه چنان کرد عثمان ویرا گفت یا علی بمن کفره کردی
 و مرا بجهده اش و اکنون آمدی و رفیق می کنی و می گفتم که خدای
 عزوجل اندر شان تو آیت فرستاده است و این است بر خوانند که یاد کنیم
 عثمان که اسهیدان لا اله الا الله و اسهیدان محمد بن عبد الله و رسول
 و ایمان آورد پس خبر بد علیه السلام آمد بین سفامبرعالم و گفت این خانه
 بود و یا خشتی از وی بر پای بود کلید این خانه و خدمت این اندر اولاد عثمان
 بود و امروز هم اندر دست ایشان است و این است که اندر شان
 این حال فرمود آمده است آفت که گفت

اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تَقُوْا وَاَتَا اَمَانَاتِ
 خدای عزوجل فرماید شما را که باز دهید امانت ها را

اَلْاَهْلَ مَا وَاِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ
 بَا اهل آن و چون حکم کنید میان
 النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ اِنَّ
 مردمان را حکم کنید عدل

اللّٰهُ نِعْمَ ابْعُظْكُمْ بِهِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ
 خدای نیکو چیزی است که با بیان بدی دهد و خدای عزوجل

سَمِيعًا بَصِيْرًا
 شنواست و بینا کردار شما
 و شافع رضی الله عنه
 گوید آن عرب که کرد برگرد
 مکه بودند که کسب امیری
 شناختند بر خویش و شک داشتند که برخی از ایشان طاعت
 امارت باشد بر دیگری پس چون سفامبرعالم کرون نهادند چنان شغاف
 داشتند که شاید یکدیگر را طاعت داری خداوند سبحان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ
 ای کسانی که ایمان آورده اید طاعت دارید خدای عزوجل

وَاطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِی الْاَمْرِ
 و طاعت دارید رسول را و خداوندان طاعت

مَنْكَ فَإِنَّ تَنَازُعَهُ فِي شَيْءٍ فَرَّوهُ

از شما اگر خلاصه اند میان شما اندر چیزی از اربابان دهید

إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ

با کتاب خدای و باست رسول اگر شما ایمان می آرید

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ لِلْخَيْرِ

خدای و بروز باز بسین ان بهتر بود شما را

وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

و سلیق بود عاقلان

گفت اقتلا کنید پس از من یو بکرو و عمر کی مراد و وزیر است اندر ایمان

و اندر زمین دو دیگر اما اندر آسمان خلیل و میکایل اما اندر زمین

ابو بکر و عمر منزلت ایشان نزدیک من چون منزلت میراست بر تن

و کروی گفتند که هر چهار خلیفه را می خواهد بدین آیت جناتک

جابر روایت کند از سماء بر صلی الله علیه و سلم کی وی گفت خلافت از پس

میرک من اندر چهار تن باشد ابو بکر و عمر و عثمان و علی رضوان علیهم

الجمین و کروی صحابت را می خواهد جناتک سماء بر علیه السلام گفت انتخاب

من همه چون ستارگانند پس اگر اقتلا کنید از ایشان حق را به یاری

و بسیاری از مفسران بر آنند که بدین علماء را می خواهد که ایشان

ورثه باشند و خلق را معلم دین بیاورند و امر معروف و نهی از

منکر کنند نه بدینی یا اندر آیتی دیگر می گوید و لورده و الی

الرسول و الی ولی الامر منهم اعلمه الذین لیستنبطونه و مستنبطان

علماء باشند و امیه و گفته اند که هیچ چیز نیست بزرگتر از علم از بهر

آنکه ملوک بر همه مردمان حکم کنند و علماء بر ملوک حکم کنند تا ایشان

میج کار بتوانند کرد یا اشارت ایشان و اگر خلاف ایشان کنند

و بال باشد بر ایشان اندر هر دو جهان و بدان که حسن نصیحت رحمة

الله عما گوید که مدعی را با کسی حکمی افتاده بود و بر او گفت برو تا بجای

معلمین شویم خشم و بر او گفت لا بل برو تا بیت فلان قبیله شویم تا وی

میان ما حکم کند خدای تعالی هر دو فرستید

الْمُتَرِّكِ إِلَى اللَّهِ يَزِيحُ عَنْهُ عَوْنُ أَنْهَمُ مَنْطُ

ای نه منی انکسائی را که می نماید بر فان ایشان ایمان آورده اند

بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ

با آنچه فرو فرستیده اند به تو و آنچه فرو فرستیده آمدست از بسین تو

يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ

می خواهند که بحکم ما چنین شوند

وَقُلْ أَمُرُّوْا أَنْ يَكْفُرُوْا بِهِ وَيُرِيْكَ

و خود فرموده اند ایشانرا بدان کافر شوید و به نوازد

الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

شیطان که بخواهد بگردانید ایشانرا به راهی دور

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ

و چون گویند ایشانرا بیاید ما چه فرو فرستیده است

اللَّهُ وَالْإِلَهِ السُّوْلُ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِيْنَ

خدای و بطاعت رسول آید و منافقین

فَقِيْرٌ يَّبْصَارًا وَزَعَنُكَ ضَرْوًا

منافقانی که بصری را بگردند از تو خود بدیدند

فَلَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِیْبَةٌ كَمَا

چگونه شد آنگاه که فرا ایشان رسد عذوبی و اندوهی

قَلَمَتْ أَيْدِيَهُمْ وَأَنْزَلُوْا أَلْفَافًا

کسب کرده باشند بدستها فروش بسبب نگاه تو اینک و بسبب دیدن تو

بِاللَّهِ أَنْزَلْنَا الْإِنْجِيلَ الْإِنْجِيلَ وَتَوْفِيقًا

بندهای ما که و استیم ما مقرر میکنیم کردنی و موافقه افشانند

أَوَّلُ الْكِتَابِ الَّذِي نَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي

آغاز کتاب انسانی که دانید خدای آنچه اند

قُلُوْبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ

دل ایشانرا بگردان روی را از ایشان و بنده ایشانرا

وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيْغًا

و بگو به ایشانرا آنچه در میان ایشان گفتنی

یعنی تمام اندران معنی که باشد و بدان که ابن عباس گوید رضی الله عنه که اندر نزول این آیه سببی دیگرست جز از آن که یاد کردیم و این آنست که هر دو بود منافق نام وی بشر بود و بلخصه و متنی بود با هر دو چه بود گفت برو تا باز یک محمد شوم منافق گفت نه روی بدی باز یک کعب اشرف روی که اوست که خدای عز و جل طاعت نام کرده است و بیا چه بود گفت شوم الا باز محمد چون منافق آن بدید آمد با وی نزدیک بنام بر علیه السلام بنام بر علیه السلام که چه بود را چون بیرون آمد منافق اندر وی آویخت و گفت برو تا بحر خطاب شوم آمدند نزدیک وی

چون گفت ما بخدمت نازدیک شما میرویم و حکم کرد میان ما
و وی رضانداد حکم شما بر ما اللهم وگفت ما این خدمت نازدیک شما میرویم
او از من اندر او بخت آمدیم با وی عمر گفت رضی الله عنه منافق را که چنین
است کی او میگوید گفت اگر عمر گفت یک ساعت با یسید تا من بیرون آیم
بس بیرون آمد و شمشیر بدست و منافق را میزد تا کشته شد و گفت
حکم چنین کنم آنکس که وی رضانداد حکم خدای و رسول خدای عزوجل این
آیت فرود فرستید با کرم بریدون ان یجاءکوا الی الطاعون و جبریل
عالمی که انرا کت فرود آورد گفت ان عرفی بنی الحق و الباطل
عمر فرق کرد میان حق و باطل و از بهر این ویرا فاروق نام کردند اینست
که خدای عزوجل میگوید فیکف اذا اصابهم مصیبة یعنی کشتن عمر
ان منافق انگاه قوم از منافق میآمدند و دیت میجستند و سوگند
میخوردند که ما بدین این خواستیم الا میگوید و اذا اندرین آیت معنی
اذا است بر خداوند تعالی گفت اندر تاهی این قصه

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا يَطَاعُ

و نه فرستیدیم هیچ رسولی را مگر او را اطاعت دارند

بِأِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ ظَاهَرُوا

و بایضا همان خدای و الا ایتان انگاه میگردند بان تمام این

أَنْفُسُهُمْ جَاءُوا فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ

و تها میروند و استغفار میطلبند و امرش خواستند که از خطای

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولَ لَوْحَدُ وَاللَّهُ

و امرش خواستی ایشان را رسول یافتندی خطای را

و بدان که علی بن ابی طالب

کرم الله وجهه گوید پس از آن

که شما بر ما عالمی کردیم

تسه روز اعرای میآمد بکرم شما بر ما عالمی

یعنی مالید و خاک بر سر میگرد و گفت یا رسول الله قول تو شنیدیم و آنچه

بایست کرد نکردیم و لکن یافتیم اندر آنچه تو فرستیده اند

و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم

الرسول لوجه و الله توابا رحیما و من یخولین منکم کرمه ام و آمد

لم یبوتنا امرش خواهی مراندا آمد از آن کور که تو بیا میزدند

و کرمی را مفسران گفته اند که حضرت میفرمود از بهر این احوال را با حق

از آن وی تعلقه بود و کرمی گفتند که حاطب بن ابی بلتع بود اندر

آنکه از حیره میآمدی و ایشان آب دادند که خلیل از آن بنیابر

عالمی گفت یا زبیر خیر خود را آب ده و انگاه آب فرو میسراید

خدا از آن مرد خشم گرفت و گفت و ان کان ابن عمک یا رسول الله

یعنی اگر چه بسرم تو باشد ختم منی که بوی میانی کنی و انیل بود
 که آنی فراز رسد تا تو باشد که زود تر فراوی رسد بسرم من سیما بر علیه الم
 این سخن شنید از آن ختم متغیر گشت و گفت یا زبیر آب ده خیل خویش را تا آنگاه
 که با صلاد یوار رسد آگاه آب فرو و همسرایه گذار بسرم چون ایشان بیرون آمدند
 بمقداد بگفتند مقداد گفت حکم کوا کرد یا ابا بلتعه وی گفت بسرم
 خویش و من کن بگردم و وی بمقداد بود آن بدید و گفت ایشان کوا به
 می دهند که وی رسول خدا است آنگاه و بر این مهم می دانند اندر حکم
 یکند میان ایشان و الله که ما کای کردیم اندر زندگانی و می توبه
 ما کشتن بود و من درین عوار خلاق را بکشتیم اندر طاعت خدا و عروجل
 از ما اندر کلاشت ثابت بن قیس بن شماس این سخن شنید گفت خدای
 که خدای از من استی دانند که اگر مرا فرماید که خویشش بشم خدای جل
 و فرستید اندر شان ختم زبیر و کروی گفتند که اندر شان بشم
 منافق و ختم و به و گفت خدای عروجل

فَلَا وَرَيْكَ لَا يَوْمَ نَزَحْتِ بِحُلُوكَ

فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُ أُولَئِكَ
 اندر آن روزی که علف و علفه سود میان ایشان آگاه و تو بود که

أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مَّا قَضَيْتَ وَسَلَوًا

شماره خویش منی و منی اراغ تو علم کرد ما به و اعتقاد کند

تَسْلِيمًا ۝ وَلَوْ أَنَا كُنْتُ عَلَيْهِمْ

أَوْ الْقِيَادَ كُودِي ۝ وَالرَّيَا وَلِجِبِ بَلِيمِ ۝ بَرِيَّةَانِ ۝

أَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَخْرَجُوا مِنْ

بَلَدِهِمْ ۝ تَمَاءُ خَوَلِي ۝ وَبَابُ مَوْتِ ۝

دِيَارِكُمْ مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ

خَانِئَانِ مَوَلِي ۝ تَكْرُدُ نَدِي ۝ أَنْ مَعَهُ أَدْنَى الْأَنْشَانِ ۝

وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ

وَالْأَبْشَانِ ۝ بَلَدُ مَدِي ۝ أَلِ الْخَوَلَاءِ ۝

بِهِ لَكَ خَيْرٌ أَلَهُمْ وَأَشَدُّ تَثْبِيثًا

بَدَانِ بُوَيْهِ ۝ أَلِ الْخَوَلَاءِ ۝

وَإِذَا الْأَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنْكَ عِزًّا

وَأَنكَاهُ ۝ مَدِي ۝ أَلِ الْخَوَلَاءِ ۝



وَلَهْدَيْنَاهُمُ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

و راه نمودی ایشان را راه راست

و ایشان کی قتاده گوید که احباب پیغمبر علیهم السلام و پادشاهان داشتند
و گفتند یا رسول الله ما مفارق کردیم ترا از بهر آنکه ما ترا اندر دنیا
بینیم و اما اندر آخرت ترا درجه می دهند فوق ما ما را نه بینیم خدای
عزوجل فرو فرستاد

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ

و هر که طاعت خدا را و رسول را و مومنان

مَعَ الَّذِينَ نَعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ

با انسانی باشند که خدای نعمت کرده بر ایشان

النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءَ

پیامبران و بزرگان احبابان ایشان و شهیدان

وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ

و عالی شان ایشان و نیکی ایشان باشد

رَفِيقًا ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ

انست فضل و منت از خدای

و اندر نبی است دلیل

و كَفَىٰ بِاللَّهِ عِلْمًا

و کفایت بود خدای دانای اعمال ایشان

و میان صدیق و واسطه

نباشد و جمله امت بویگور و صدیق خوانند

چنانکه پیغمبر را رسول

خوانند پس چنانکه شاید که اندر کی ظالم باشند شاید که اندر دیگر

نیز ظالم باشند و واجب بود که میان درجه بویگور صدیق رقیب الله

عنه و میان درجه مصطفی علیهم السلام و واسطه نباشد خلاف قول روافض

و هم اندر نبی است دلیل است که نعمت خدای عزوجل برین گروه فضل و

است ابتداء و نه بطاعت خویش مستحق آن کردیدند خلاف قول قدریان

نه بین که خدای عزوجل گوید ذلک الفضل من الله پس اندرین میلا

شد بطلان قول روافض اندر باب امامت و بطلان قول قدریان

اندر باب عدل و حکمت و پس ازین و منانرا میاموخت مفسد حرب

کردن و احترام کردن از دشمن و گفت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ

ای انسانی یا ایمان آورده اند قوا کنید

الانذار از دشمنان
بینین ملاح

فَانْفِرُوا ثُبَاتًا وَاُنْفِرُوا جَمِيعًا

و استورید محراب گروه گروه منبر و با استورید

فایده: حذر کردن آن بود که دل تو ساکن گردد و از فرمان برداران باشد بدین که ترا فرمودند نه از چیزی که از قضا بدان دفع افتد چنانکه تمام بر عا لیم گفت آن مرد را که از کشته شده بگذاشت بنوکل که زانو بلند نگاه نوکل کن و خدای عزوجل خبر داد از اصحاب پیامبر عا لیم که ایشان می گفتند لن یضربنا الا ما كتب الله لنا دالستیم که بی قضا خدای تعالی هیچ چیز نباشد و گفت

وَاَنْزَلْنَاكُمْ لِمَنْ لَيْسَ بِظَنٍّ فَاَنْ

و فرود آن را که است با حسن و با عیب را است با ظن

اَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا لَنْ نَعْمَلَ لَهِ

فرارسد فرا شما اندوهی گوید عیب گروه بود خدای

عَلَا اِذْ لَمْ اَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا

بومین زمان من نبودم با ایشان در عیب حاضر

وَلَيْزَا اَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللّٰهِ

و اگر فرا رسد فرا شما فضل از خدای

لَيَقُولَنَّ كَاَنْ لَمْ يَكُنْ بَيْنَكُمْ

گویند چنانکه گوی بودست میان شما

وَلَيْبَنَّهُ مَوَدَّةٌ يَّا لَيْتَنِي كُنْتُ

و میان وی دوستی ای کاشکی می بودی

مَعَهُمْ فَاَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا

با ایشان اندیشه دوستی با منی بزرگای بودی

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِي

حرب کند اندر طاعت خدا که میقاتی با کسان

لَيَشْرُوَنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ

بخریده باشند زندگانی دنیا بخریدن آخرت

وَمَنْ يُّقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَيُقْتَلْ

و هر که در جنگ کند اندر سبیل خدای می کشند

أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا

و اگر مغلوب شود یا اگر بر او برده شود ما خواهیم داد پاداش

عَظِيمًا وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي

بزرگ آنکه حرمات را
مهری بود و علی بن ابی طالب
وجه بود و شهادت می نمودند

سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ

سبیل خدا و از هر مومانی که ضعیفان

مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ

مردان و زنان و کودکان

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا

آنکه می گویند یا خدا ما را از اینجا

مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا

از این ده که ظالمان آنرا می دزدند

وَلَجَعَلْنَا لَكَ وَلِيًّا وَجَعَلْنَا

و ما را برای تو دوستی و دوستی می نمودیم

لَكَ وَلِيًّا وَجَعَلْنَا لَكَ وَلِيًّا وَجَعَلْنَا

یعنی یا ما را از مشرکان
ما را از خدای غفل

ما را از تو دوستی

دعا ایشان مستجاب کرد و چون نماز بر عا لیم که بشاد عباد
بن استبداد ایشان ولایت داد تا داد قوی از ضعیف می بسندی
و تاجان شد که مومنان را عزیز تر شدند از آنکه دشمنان ایشان بودند

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

آنکه ایمانی آید و جهاد کنند از طرف خدا

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي

و آنکه کافر آید جهاد کنند

سَبِيلِ الظَّالِمِينَ قَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ

ظالمین خود کشید یا مومنان با دشمنان

الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ

شیطان دیرینه

كَانَ ضَعِيفًا

بود ضعیف و ناتوان

بامشركان بنام بر عا لیم می گفتی ایشان را که ما را نفرموده اند جهاد کردن



۹۰ پس می گفتند که چرا جاد بر ما نیستند ما عربیم چون ایشان را
جهاد فرمودند بد دل شدند و خلف کردند حمله ای که اندر صف ایشان

الْمُرَّ إِلَى اللَّهِ قَبْلَ لَهْمُ لَهْمُ أَنْبِيَاكُمْ

به نبرد می آمدند آنجا فریاد می کردند ایشان را فرمودند ای پادشاهان و اعیان

وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

و بایادای و نماز را و بدهید زکوة را

فَلَمَّا كُنْتُمْ عَلَيْهِمُ الْقِتَالِ إِذَا فِرْقٌ

پس چون فریاد می کردند بر ایشان حمله کردند و فریاد می کردند

مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ خَشْيَةً

از ایشان می ترسیدند مردم از مردمان خود را می ترسیدند

اللَّهِ أَفْوَاشًا خَشْيَةً وَقَالُوا إِنَّا

از خدا می ترسیدیم و می گفتند ما را

لَمْ كُتِبْ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا آخِرَتُنَا

چرا فرموده بودی بر ما حربه را آنچه بودی بخیر و آخرت را

إِلَى الْجَلِّ قَرِيبٌ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ

تا آخر نزدیک است بقیه عالمی بگو ای محمد متاع دنیا اندک است

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ مِمَّا يَتَّبِعُونَ

و آخرت بهتر است از آنچه پیروان شما می کنند

فَتَبَيَّنَ لَكُمْ أَنَّمَا نَالُكُمْ وَأَنْدِيكُمْ كَمْ

پس روشن شد بر شما که آنچه نالید و آنچه اندید شما

الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي رُوحٍ مُّشَبَّهٍ

مرگ و اگر چه شما در روحی شبیه

وَأَنْ تَصْنَعُوا حَسَنَةً يَقُولُوا هَٰذَا

و بگویند این را و بگویند این را

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَأَنْ تَصْنَعُوا سَيِّئَةً

از نزد خدا است و بگویند این را و بگویند این را

يَقُولُوا هَٰذَا مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ

می گویند این از نزد تو است بگو ای محمد هر یک از شما را

۲
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ^{الکتاب تغییر کرد و بیان} **فَمَا أَهْوَا**
^{الآن نزد خداست} ^{سید ایحیی عقیلی} ^{جه بود}

الْقَوْمَ لَا يَكَارُ وَزَيْفِقُ هُوَ زَحَاتِ

^{این کوه را} ^{که خواهند} ^{که بمانند} ^{حدیثی از حق}
و سبب نزول این فصل جنان بود که یهودان و منافقان می گفتند
تا این مرد ببرد یک مأمومت ما بوار نقصان می بینیم اندر کشتزارها
خویش و بستانها خویش را شویم و ی خدا تعالی این آیت فرو فرستاد
و بدان که اندر این آیت رد است بر معتزله اندر دو مسئله یکی آنست
که ایشان گفتند که هر که را بکشند پس از آن بزد تا اهل دیو
جنانکه منافقان گفتند لولا آخرتنا الی اجل قریب جرمات ما نخب
نکشد تا اجل مرگ ما خدا تعالی ایما نگویند که ای کرم الموت هرگاه
باشید مرگ اندر شما رسد بیدارید بدین جواب که مرگ با حلا اندر ایشان رسد
هر گاهی باشند و از اهرج تلخای بنوفند بلال که خرج کنند و دیگر
مسئله آنست که گفتند معزلیان بگوید از خدا بود و بدی از ما
جنانکه منافقان گفتند میا مبرعاً اللهم و جنانکه کبریا گفتند
که بگوید از یزدان و بدی از اهرمن و جنانکه ثویان گفتند بگوید
از یوز باشد و بدی از ظلمت خداوند تعالی بر مردان رد کرد و گفت
قل کل من عند الله همه از نزد خداست و عیب کرد بر ایشان کاین

مقداری نداشتند جنانکه گفت فما اهل ولا القوم لا یکادون بفقرون حدیثاً
چه بودست ایشان را که چیزی نمی نداشتند بگوید گویند خدا تعالی گفت

مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا

^{موجبه فرمودند از یزدان} ^{از خداست} ^{و ایحیی}

أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ وَأَنْتُمْ

^{فرمودند از بدی} ^{ایان من دوست} ^{و یزدان}

لِلنَّاسِ رَسُولٌ وَلَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ

^{هر دو مان} ^{یا محمد بر سولی} ^{و قیامت است که او می بدی بیان فرمودی}

و بدان که بدی همه از خداست غرض و برین تزیل که بنیاد
کردیم آیت را ما اصابت من حسنة فمن الله اندر صلات من پیشین
بود و بقولون اندران مضمین بود و بقدرش جنان بود که می گوید
ایشان می نداشتند و می گویند ما اصابت من حسنة فمن الله معیش
جنان است که می گوید بقولون ما اصابت من حسنة فمن الله و معین
اندر قرآن بسیار است که بقولون اندران مضمین است جنانکه می گوید
هل عزمنا الا شراً مثلاً و کرمی از مفسران از خدا نکند
و ابتدا سخن ما اصابت گفتند پس نزد یکا ایشان تاویل این آن باشد

که ما اصابه من مشقة فمن نفسك معيشه آن بود که ایخ هزار سال بدی که
 قبل تن تو بود یعنی بجای که کرده ما شیخ جاناک گفت اندر آیت دیگر
 وما اصابکم من مصيبة فبما كسبت ايديكم وايخ شمارا رسد از مصیبتی بدان
 رسد که اندر وخته باشد از شما بخوش و خوش این آیت فرود آمد و معاصی را
 گفت چینی نبود که فرایده رسد تا بر خاش و بروی اندر آمدنی کنه آن سبب
 گاهی بود که کرده باشد و ایخ خدای عزوجل عفو کند بیشتر و فحاک گوید
 هرگز نیکه قرآن یاد گرفته باشد فراموش نکند لا کفاهی و قرآن فراموش
 کردن از نور کثرین مصیبتها است و بدان که سام بر صلی علیا و سلم پی گفته
 هر که در اطاعت دارد خدای را طاعت داشته باشد و هر که مراد و ست
 دارد خدای را دوست داشته باشد و منافقان گفتند محمد علی السلام
 پی فواید که ما او را بخدای که بریم چنانکه تو سامان عیسی را علی السلام غلامی
 گرفتند خدای عزوجل فرود فرستید و گفت

مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ مِنْ فَضْلِهِ خُزْنًا وَنُزُلًا
 و آنکه پی بوی خود نه فرستیدیم و ایستاد و این پیش از آن بود که آیت الفال فرود آمد و الکلام که

وَيَقُولُ زُطَاةٌ فَإِذَا بَرَأَ مِنْ

و به تو بد ما فان ترا طاع با سدا و چون بیرون شود از

عَنْكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي

از تو بد که تو سید را خدمت صوری از ایشان چیزی را از او بد

تَقُولُ وَاللَّهِ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ

آنکه با پی و حده عزوجل انان می کند که انان اندر سر می دارند

فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

برادران روی از ایشان و توکل بر خدای

وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

و پیوسته است که پیوسته با کسی و پیوسته با کسی

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ

ای فکر و اندیشه کنند اندر قرآن که قرآن

مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ

از نزد خدای بود یا فتنه اندران



اِخْتِلَافًا كَثِيرًا

یعنی تناقض جنابک یکدیگر را
برگشتی و یا اختلاف امتادی
در حدیثی که از آن خبر داده از آنجایی بوده است یا قواها بود پس چون
این اختلاف نبود دانستند که رسول صادق است و قرآن حق است پس خبر
داد از پس بدفعی ایشان و گفت

وَإِذْ جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْرِ وَالْخَوْفِ

و چون سبک ایشان گشتی از آید و غمیت و بایم و حرمت
اذا عوا به ولوروه الى الرسول
فامر بکد انما و اگر باز کردند از او با رسول

وَالْإِيْفِ الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ

و لجنه و ندان کار از ایشان بخود از آن بقتلید یا لیسوع عیسی
لَیْسَتْ بِطُورِهِ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ
انما بیرون آمد از وجه عیسی و الیه فضل

اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتُهُ لَا تَبْعُهُمْ

خدا بر روی رحمتان و رحمت و متاب کرده بودی شما



الشَّيْطَانُ الْأَقْبَلُ

یعنی از آنکه بودی از ایشان
دوراً مکرانگی که امثال گردیدگی که اذا غت و امثال گردی
این عباس گوید در حق الله عنه و اذا جاء امر من الامن والخوف
ممنبش است که چون فرمودند که جنگ کنید طلعت نداشتند و چون
ایشان از خبری نمی کردند باز نه ایستند ندی و چون سترید با
شستند از آن بیامر عا الهم و یا آن لشکری از لشکرها و ای افشا گردیدگی
بر وجه نامحسوس و به کذا شستند تا آنکه اهل آن بودی از او بر وجه
یکفنی خدای تعالی بر آنست فرو فرستید اندران معنی که اگر ایشان
کار خویش اندر حلال و حرام و صدیق خبر لشکرها و سلب عا الهم
و قبول آن بار رسول عا الهم کذا شستند و یا آن کسانی که خداوندان
فرمان باشند بلا شستنی حقیقت آن کسانی که از علم می باز بر سند
و حقیقت آن طلب نمی کنند و بدانند آن وقت که بوسه بین
از حربه آمد باز گردید و عده کرد با مصطفی عا الهم بدر صغری
دیگر سال چون عده فرا آمد بیامر عا الهم بر جهاد بخیر می کرد
و ایشان باز پس نمی ایستند تا مصطفی علیه السلام با همتاد سوار برفت
و از دیگران پاک نداشت خدای عز و جل شغل از حربه گمایت کرد جنابک
باید کردیم و اندر شان ایشان فرو فرستاد و گفت

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا

جهد کردن در سبیل خدای عز و جل که تو را تکلیف نکند مگر

نَفْسِكَ فَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى

تر تو را فرمودند ای ایمن و قوام دار و مؤمنان را بر آوردن نامحرم

اللَّهُ أَنْ يَكْفُرَ بِأَسَدٍ لَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ

علاء باز در حبس اسلانی که کافر شده اند و علماء

أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنَكُّبًا

زاد تر است بر ایشان و سخت تر است عقوبت وی ایشانرا

بسر حلائے عزوجل کفایت کرد بایس ایشان و شرا ایشان سالیدر
صغری جنابک و عله کرد و بر ازین تفریض می کرد و الله اعلم میان کس
کی اندد بد و صغری سخن گفت با یوسفین باز گردید از مرقط اصران و آن
شکل کفایت افتاد بسبب گفتاری و کنت

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ

سور گفتاری که بگوید و اندر صلاح خات البین گوید با عدل

لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً

وفا حق بگوید از آن و هر که گفتاری که بگوید و شفاعت

سَيِّئَةٍ يَكْزِلُهُ كَفَرًا مِنْهَا وَكَانَ

و منه الكفر ما شد و با و را ضعیف از آن و صفت

اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا

خطای بر همه چیزی حافظ و توانا

و پس ازین مسلمانان را ادب بحیث بیاموخت و بدید کرد که
نشدید همچون سلام محل کردن چنانکه گرو می کردند یا ندان

وَالْحَيَّةُ تَحِيَّةٌ فِيهَا بِحَسَنٍ

و چون سلام کند تمام بر وی از حیث محبت دهد بگوید

مِنْهَا أَوْ رَدُّوْهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ

از آن و با او اسیر زد گفتند علماء غریب در صحت جاری

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا

صفت حواصی صده است و تبار کنند



و من فی احسن آن بود که گوید السلام علیکم نوکوی و علیکم السلام
و رجه الله جنابک بنام بر علی اللهم کنت مرکز برادر مسلمان خویش را
گوید سلام علیکم حلائے عزوجل و برادر نیکی نیستد و اگر

و اگر گوید السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ویرایه نیگوید بنیستند و اگر گوید
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ویرایه نیگوید بنیستند و همچنین آنکس
را که جواب دهند و این عباس رضی الله عنه گوید هر که ده بار سلام کند
محبان باشد که بنده ازاد کرده باشد و همچنان هر که جواب دهد
و مفسران گفتند که او رد و کما اهل کباب را می خواهد و مشرکان را
حنانک شما بر عا الله گفت چون سلام کند بر شما کسی از اهل کباب گویند
و علیکم و این از بهر آن گفت که گاه بودی که ایشان قصد کردند که بد
سلام سام گفتند که و سام بلغه ایشان هر که بود بر شما ایشان گویند
و علیکم تا حنا تک گفته باشند با ایشان رد کرده آید برسد بد کرد
که خدای عز و جل ایشان را جمع کند شمار کردن را و مکافات دادن را گفت

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَ بَيْنَهُم

و خدای است که جمع خواهد کرد میان ایشان روز

الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ

قیامت را شک نیست و کس راست گویند

مَنْ أَلَّفَ خَلْقًا فِي الْإِيمَانِ

از خدای اندر و عده و جمع بود و عده و جمع از ایشان گفت

فَيَتَزَيَّرُ وَاللَّهُ أَزْكَاكُمْ وَلَكَسْبُوا

دو گروه و خدای پاکواران را از ایشان است و از ایشان پاکواران را از ایشان

أَتَرَيْدُونَ أَنْ تَغْدُوا مِنْ أَصْلِ اللَّهِ

ای می خواهید که راه نماند آنکس را که از او را برادری

وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا

و هر که بگرداند خدای و را از راه حق و توفیق و بر او می فرستد

ضمایح چنین گویند که ایشان گروهی بودند از آنکه که اسلام پیدا
کردند پس چون شما بر عا الله محبت آمد ایشان خلف کردند و مسلمانان
اندر باب ایشان دو گروه گشتند گروهی گفتند که ایشان مدور
اند و گروهی گفتند که منافقانند خدای عز و جل صفت ایشان پیدا کرد
حنانک یاد کردیم انگاه تا کنید که بیان را و گفت

وَذُرُوا لِقَوْمِكُمْ أَكْثَرُ الْإِيمَانِ

و می بینید که ایشان را که بیشتر ایمان دارند و می بینید

تُؤْتِيهِمْ مِنْهُمُ أَكْثَرُ

و تا ما میدادند و از ایشان را که بیشتر ایمان دارند و می بینید

يُحَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا

محروم کنند اندر طاعت خدای پس اگر برگردند

خُذُوا مِنْهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُونُوا فِي شِكَاكِ لَهُمْ فَإِنْ حُزِنُوا فَسَيَحْزَنُوا مَعَكُمْ وَلَا تُسَبِّحُوا لَهُمْ حَسْبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ بَرِّئٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

بگیرید از ایشان یا بکشید و بکشید ایشان را هر جا باید

تُؤْمِرُوا وَلَا تَنْتَحِزُوا مِنْهُمْ وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي تَنْصُرُ بِهَا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

از خود بفرمایید و در میان ایشان مایل نباشید و این آیات است از کتابی که به وسیله آن قوای ستمگر را یاری می‌دهد

نَصِيرًا إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ الْيَوْمِ الْآخِرِ

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ الْيَوْمِ الْآخِرِ

یا در روزی که کافران را نجات دهد

قَوْمَ بَنِيكُمْ وَبَنِيهِمْ مِيثَاقُ الْغَدِ

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ الْيَوْمِ الْآخِرِ

فرمانی که میان شما و میان ایشان است بابت عهدی که در روز آخرت

أَوْحَاوَكُمْ حَرِّ صَدُورِهِمْ

و یا با شما سخن گفتند و دل‌های ایشان را

يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ

جنگ کنند با شما یا با قومی که با شما دوستی دارند

و یا با قومی که با شما دشمنی دارند

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ

و اگر خواست خدا تسلط بر شما می‌نمود

فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَمْ

پس اگر ایشان را دوستی بود و شما را دشمنی بود و شما را از شما

يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَالِيكُمْ السَّلَامُ

جنگ کنند و خود را پیش شما دهند

فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

خود نگذاشت خدا برای شما بر ایشان هیچ سبیلی

سَبَّحُوا وَآخِرِينَ يَدُورَانِ

و خود را با شما حیران و پراکنده

يَأْمُرُوكُمْ وَيَأْمُرُ قَوْمَهُمْ كَمَا

آنها را فرمان می‌دهند و قومی که با آنها دوستی دارند

رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا

و به ایشان باز گردانند و در میان ایشان

فَاَلَمْ تَعْتَزَلُوهُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ
الرحمة الله تعالى وقرابته شایانند

السَّلَامَ وَيَكْفُوا إِلَيْكُمْ فِي أَمْنٍ
صلح و فرو ندادند دستار از هوب شایانند

وَأَقْنَلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَطِيعُوا
و بکشید ایشانرا هر جا که در بید ایشانرا

أَمْرًا مِّنَ الْمَلِكِ الْمُؤْتَمِرِينَ
که دادیم شمارا بر ایشان محبتی ظاهر و دوستی مطلق

وَأَنِ كَرِهُوا فِي بَيْتِهِمْ أَسْلَامًا أَمْدَنِي بِرَسُولِي بَعَاثُوا
و این گروه ها بی بودند که در اسلام آمدن من بر رسولی بفرستید بفرستید

سَتَنَدِي بِمُسْلِمَانٍ رَخْشَوْد كُنْدِي بِمَنْ لَبِثُوا بِقَوْمِ خَوِش
شدن من در میان مسلمانان رخصت شود كنند من در میان آن قوم خوش

كَمْ جَدَّ اسْلَامَ اُورْدِي كَمْ جَدَّ اسْلَامَ اُورْدِي
چند جد اسلام آوردی چند جد اسلام آوردی

وَحَلَمَ ان يَسْأَلَ كَرْدِ اسْطَبَانِ بِمُؤْنَدِ حَبَانِكَ كَفْت
و حکم آن پیدا کرد اسطغانی بمؤند حبانک گفت

وَمَا كَانَ لَكُمْ مِّنَ أَنْ يَقْتُلَهُمُ مِّنَ الْإِسْلَامِ
و ندان بود مونی را بکشد مونی را بکشد

خَطَا فِتْحِي رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَّةً
خطا از دگر بکشید مومن

مُسْلِمَةً إِلَىٰ أَهْلِهَا إِلَّا أَنْ تَصَدَّقُوا
مسلمه را به اهلیها مگر آنکه صدقه بدهید

فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ
پس اگر متوکل از میان گروهی باشد دشمن شما باشد و او

مُؤْمِنٌ فَفَتْحِي رَقَبَةً مُّؤْمِنَةً
مومن را از دگر بکشید مسلم

و این جهان بودی که مومن گردد و از میان قوم خوش بیرون یابد چون ایشان
فصل کنند و بکشند شود اندر میان ایشان

وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ
وَأَكْرَازِ كُرومي باشند گمان شما و میان ایشان عهدی باشد

مِيثَاقٌ فَلَيْتَ مُسْلِمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَخَيْرُ
مَثَلِ اهل دمه بدیدیدی سبده تمام فراوانان دی و از ادبیه

رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَزَلِمْتَ تَجَارِفِصِيَامُ
برده موسسه هرگز نیاید بنده و وره بداید

شَهْرٍ نَزِمْتَنَا بِعَيْنِ تَخْوِيفَةٍ مِنَ اللَّهِ
دوماه بیوسته تا آن که بیدار باشد از خدای

وَكَانَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا حَكِيمًا
و هستند خدای عالم بدان که عطا الله و حکیم بدان که فرمود

این عباس رضی الله عنه گوید که این آیت اندر شان عباس فرود آمد که
زید بن الحارث را بکشت پس از آن که مسلمان شده بود رجیمی که اندر
دل وی بود و عباس بن علی است که وی مسلمان شده است پس چون و بر او
کشتند او را مسلمان گشته است باز یک سیوا برآمد و حال خویش بر
وی عرضه کرد خدای تعالی این آیت فر فرستید و گفت

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ
و هر که بکشد موسمی را بر او و سقلا باشد جزاوی

جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ
دوزخ بود بر او و آن باشد اندران و خشم خدا

عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَاعْدَلَهُ عَذَابُ عَظِيمًا
در دوزخ در وی و لعنت وی و بار بارده باشد و عذاب بزرگ

و اگر مستحق نباشد جزا و بی قصاص باشد چنانکه اندر سورت البقره
بیاد کردیم و آن بر آن اندرین آیت تخلیه قاتل اندر دوزخ باید کرده است
که اگر کسی این آیت اندر شان وی فرود آمده است مستحق کشتن بود و مرد کشت
و از آنست که مقتس بن ضبابه الکفانی برادر خویش را هشام بن ضبابه
را کشته یافت اندر بنی نجار و مسلمان بود پیامد و مصطفی را عا الهی از آن
حال باز نمود ما بر عا الهی رسولی از بنی فهر یا وی بفرستاد و ویرا گفت
سلام من بر بنی نجار خوان و مگوی ایشان را که رسول خدا بی نیاید شما را
که اگر اندر این کشته هشام را و بر مقتس بن ضبابه تسلیم کنید تا و بر او
قصاص کنید که بخون برادر خویش و اگر ندانید تیر برادر وی فرایدهید
پس این رسول زهری باید و آن رسالت برسانید گفتند بذر فتم فرمان
مصطفی را عا الهی اسمع و طاعت و بخلای که ندانیم کشته و بر او و لکن

۲۸ دیت فراوی دیم و صلا شتر فراوی دادند و هر دو باز کردند
ابلیس مقیس را و سوسه کرد اندر راه و گفت این چیست کی تو کردی دیت برادر
فرا گرفتی و این عاری بود بر تو قیامت این دعوی را بلیش تا بیای پی بود
و کی جان کرد و اشتر بنشست و باقی اندر پیش کرد و از مکه راه برگرفت و مرتد
شد و گشت

فادرت تاری و اسطخوت موسلا و کت الی الا و ثانی اولی لیل
و معنی این بیت جان است که گفت چون دعوی را کشید بود کی که خویش
اندر یافتیم و خوش حقیقت و اول کسی بودم کی با تیان رجوع کردم پس دانسته
شد برین جمله کی این نغذیه خلیل اندر تیان از بهر آنست که آنکس از آن است
اندر شان وی فرود آمد مرتد بود و اما اطمینان می نمود و قتل از دست
و بی بیرون بیاید و چند خلیه تقای و بر اندر دوزخ کند و کی اندر دوزخ
جاوید بنامند و بر آن بنده بکناه کافر نشود و چنانکه خوار کوی و از اسلام
بیرون نیاید چنانکه معتزله گوید و هر که بر اسلام ازین جهان بیرون شود
عاقبت وی بهشت بود اما شفاعت معطی علی الله و اما بر حجت خدای
عز و جل و بدان که ابن عباس گوید که مردی از بنی سلیم یکدش بگرومی
از اصحاب پیامبر علی الله و با وی بسیار کوشیدند بود بر ایشان سلام کرد
ایشان گفتند بر ما سلام نکرد الا ازیم آنکه مکرانها زینهار یابد و قصد وی
کردند و بر او بگشتند و کوشیدند وی فرا گرفتند و بنزد یک پیامبر علی الله
آوردند خلیه تقای اندر شان ایشان فرود فرستاد و گشت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي

ای ای کسانی که ایمان آورده اید چون متحرک شوید

سَبِيلَ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ

راه حقایق بپایند و توفیق کنید و مایه لیس را

أَلَقَ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَنْتَ مُؤْمِنًا

بلیش آید شما را و سلام گوید و توفیق بلیش می بیند

تَتَّبِعُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

ای بدان که می بیند عرض دنیا و زینهارانی

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَاثٌ كَثِيرَةٌ

بهر کمال خدای است غنیمتها بسیار

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ

همان بودید تا این اوست محبت است خدای

فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَحْمِلُكُمْ خَبِيرًا

بدانید که خدای بر خویش خدای مایه شما را در هر روز داناست

و بدان که ابن عباس گوید رضی الله عنہ کی خنایه عزوجل یاد کرد فصل مجاهدان
بر نشستن کان ایشان جهاد نکنند عبد الله بن ام مکتوم و عبد الله بن جوش
مرد واعی بودند آمدند باز یک سیامبر غایم آمدند و گفتند که حال ما
چنین است که بی بی ما را هیچ دختری هست خنایه عزوجل فرو فرستید
غیر اولی الضرر و المجاهدین و پس گیت

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُ وَ زَمَنُ الْمُحْمِلِينَ
بر او نباشند نشستن از مومنان جهاد کنند

غَيْرَ اُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ
و هیچ ضرر نباشد ایشان بآن گمانی نیستند و جهاد کنند

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَهْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ
الذکر سبیل خدا به اهل خویشتن و آنها خویشتن

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَهْوَالِهِمْ
فضل داده است خدا مجاهدان را به اهل خویشتن

وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِ بِنِزَاجَةٍ
و آنها خویشتن بر نشستن بدجی

وَ كَلَّا وَعَلَى اللَّهِ الْحُسْنُ وَ فَضَّلَ

و علی خدا را از اهل جهاد و نیز کرده است خنایه عزوجل و فضل داده است
اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ
خدا مجاهدان را بر نشستن و جهاد کند

أَجْرًا عَظِيمًا
بزرگی بزرگ درجه بسیار است از وی

و مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ
و آمرزشی و رحمتی و هست خدای

غَفُورًا رَحِيمًا
و منفران کفایت که گرو عافی از اهل که ایمان آوردند و محبت نکردند
آمرزگار است و رحیم است

چون قیس بن الفاکه و قیس بن الولید و جماعتی از اهل مکه
که ایشان ایمان آورده بودند و اندر دل نفاق داشتند چون
روز بدر بود یا مشرکان حرب مسلمانان آمدند خون هرد و لشکر
فرام رسیدند و ایشان بنگر ایستاد مسلمانان را اندکی دیدند گفتند
غرمو لا دینیم غره کرد ایشان را دین ایشان بر نفاق ایشان



آن گروهی را که این بی کفتمند همه کشته شدند روز بید بس
فرشتگان زدند بر رویهای ایشان و بشتهای ایشان و بی کفتمند
ایشان را انچه یاد کرده است خدای عزوجل اندرین بیت کنی گوید

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمْ مَالَهُمْ ظَالِمِي

خود انکسای ایمان را که فرستند و ایشان را

أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فَمِنْ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا

بودند بر ما و این را که گفتند ایشان را از چه بودید شما گفتند ما بودیم

مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا

ضعفای اندر زمین را که در زمین بودند و ایشان را

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ

ای زمین گشاده ای که در آنجا می پناهند و ایشان را

جَهَنَّمُ

جنگگاه اندران و ایشان را

وَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ

و بدامان کشتن جایگاه است مگر انکسای را که ضعیف باشند

مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ

و جوانان و همی که از میان مردان و زنان و کودکان

لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ

نمی توانند هیچ چاره را و نمی توانند راه را

سَبِيلًا

و این عباس گوید که خداوند عزوجل از آن بودیم که هیچ حیلتی نمی یافتیم و هیچ راهی فراموش کردیم و نمی یافتیم راه را

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ

امید است که خداوند عزوجل از ایشان عفو کند

وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا وَمَنْ

و خداوند بخشنده و مهربان است و هر که

يَعَاجِزْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَجِدْ فِي الْأَرْضِ

عجز کند در راه خداوند عزوجل

مُرَاغِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ تَخَرَّجْ

جا یا یکی اندران ^م بسیار و مرا می از آن ^م و مرکب بدن خود

مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ

اندا یا از خویشتن ^م هجرت کند بطاعت خدا و رسول وی

تُذَكِّرْكَ الْمَوْتَ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ

انگاه اندر مرگ تو را ^م تذکره می دهد و آنچه شد مرگ تو

عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

بر خدا ^م و هست خدا ^م آمرزگار و رحیم

و چون این است فرود آمد خشنود بر آن سفر مردی بی بود و بسیار از این
لیست گفت خدا را کی منجیت آن می توانم کرد کی هجرت کنم و نه از آن که
خدا را عزوجل ایشان را رخصت داده است اندر هجرت تا کردن از پس
انکه مرا میانی است کی را بحدینه رساند و بیشتر از آن و خدای را مرا امشب
بر که مقام نباشد پس و بر او گرفتند می بودند تا چون بتبعیم
رسید مرکب اندر وی رسید و خبر وی با صحاب بنام علی بن ابی طالب رسید
ایشان گفتند اگر بید بین رسید یک مردش بیشتر بودی و مشرکان
مکه هجرت می کردند و می گفتند بکار که اندر نیافت آن می جست

خدا را تقای فرستند و من بخرج من بیته مهاجرا جناتك
یاد کردیم پس چون خداوند تقای ایشان را سفر هجرت فرمود و رخصت
سفر ایشان بید کرد و گفت

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

و چون سفر کنید ^م اندر زمین نبود بر شما

جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ

هیچ حرجی ^م که بکمر کنید ^م تا از آن بکوتاهید از نماز

أَنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا

اگر داند بترسید ^م بر مسلمانان از آنکه شما را فراموش کنند

أَنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا أَلَمًا عَدُوًّا مبینًا

که خود کافران ^م هستند شایان دشمنی ظاهر

و بدان که قصه ایند تا آن باشد که اگر چهار رکعت بود
یاد و رکعت آری و این چنین و او بود اندر سفر یکی شایسته فرست
بود و سفری بود مباح یا واجب و اما اگر سفر بعبادت بود
ایند روی قصه تا آن روا نبود و طهارت واجب کند که



قصر نگاه روا بود که خوفی باشد و لکن قصر اندر حال امن ثابت شده
 است بسبب مصطفی علیهم السلام و تبیان وی چنانکه اندر حال خوف ثابت
 شده است بکباب خلائق و سجده و تقاضای و مرد و بفرمان خدای
 است عزوجل و لکن یکی اندر کباب خدای بنشسته است و یکی اندر سنت
 رسول علیهم السلام آمده است و بیان آن ابن عباس رضی الله عنه گوید چون
 مشرکان سامی را علیهم السلام بدیدند و صاحب و پراکده بخاستند و بدان
 پیشین مشغول شدند همگان و سامی را علیهم السلام ایستادند اما چه کرد ایشان را چو خوردند
 و گفتند چرا ما ایشان را اندر نماز فرو نگرفتیم و همه را بنده کشیم
 پس گروهی از ایشان گفتند که ایشان را بر این نمازی است که آنرا
 دوست نداشتند از سران و بزرگان خویش یعنی ناز دیگر چون ایشان را
 ببینید که بدان ناز مشغول شوند ایشان را فرو گیرید پس چون ایشان
 برخاستند ناز دیگر را خبر یار علیهم السلام فرود آمد و گفت یا محمد ترا ناز
 خوف باید کرد چنانکه خدای تعالی می گوید

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ
 فَاتَّقُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيْلَاخُافُوا
 و چون با جمعی تو ای محمد اندر میان ایشان و خویشی ای ایستاد و ایشان را ناز
 بر خیزند و از جمعی از ایشان بگویند یا محمد ترا ناز

أَسْلَحَتْهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَافُوا

سلاحهای خویش چون سجود کنند یا استلح

مِنْ رِأْيِكُمْ وَلِتَأْثُرَ طَائِفَةٌ أُخْرَى

از ریس ایشان شایسته می آید و یا ای دیگران

لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَ طَائِفَةٍ

که نکرده باشند نماز پس از آنکه با تو و فراموشی

حَذَرَهُمْ وَأَسْلَحَتْهُمْ وَذَ الَّذِينَ

الان حرب خویش و سلاحهای خویش و فراموشی

لَفَرُوا وَاتَّقُوا عَنْ أَسْلَحَتِكُمْ

که فرود آمدند از سلاحهای خود

وَأَمْتَعْتُكُمْ فِيمَا بَوَّأْتُكُمْ

و از کالاهای منویش را بچسبید

مَنِيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

مسپیدی مفرد و بر حق

اِنْ كَانَ بَلَمَّ اَذِيَّ فَنَقَطْ اَوْ كُنْتُمْ

ای بود پیشا برنجی پادان و پادشاه

مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا

بها و فروشید بلا اهما خویش و فرادید

حَذَرَكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْكَافِرِينَ عَذَابًا

الذخيرة
جلالي صاحب دارالدين

و بدان اندرین آیت دو معنی سخن باید
گفت اول اندر صفت از خوف و از اجتناف

فقر است
کی سعادت و صلوات الله علیه و سلم کرد جایگاه
کی از ذات الرضاع خوانند کی لشکر را بد و گروه کرد یک گروه صف
بر کشیدند اندر روی دشمن و دیگر گروه صف بر کشیدند و از پس
سعادت و السلام نماز می کردند تا یک رکعت نماز میکرد چون رکعت
دوم را بر بای خواست و با ایستاد و قرآن می خواند تا این گروه
که از پس وی بودند از نماز میرد اختل و باروی دشمن شدند
و این گروه که اندر روی دشمن بودند با آمدند و نماز خویش بنیان
سعادت و صلوات الله علیه و سلم چندانی فرو ایستاد
کایشان فاتحه الکتاب می خواندند آنگاه بر کوع شدند و این رکعت

با ایشان تمام کرد و ایشان بایه رگعت خویش تمام کردند و باروی دشمن
شدند و این کار بدین صفت اندر وقت خوف از بهران فرمود خدای
عز و جل ما که فرآن جنان عذر توانند کرد چنانکه بایه ساحته و دیگر
گفت اندر قصه قول خداوند تعالی و لاجناح علیکم و این عباس گوید
که منامبر عا الهم چون بغزای بنی محارب و بنی نزار رفت جای فرود آمد
منامبر عا الهم با صاحب خویش و هیچ کس از دشمن خویش ندیدند و سلاح
فرود نهادند و منامبر عا الهم نیز سلاح فرود نهاد و دست بقضا حاجت
بیه شد تا و دی بگذاشت و بارنگی خردی آمد تلحان شد یک میان منامبر
عا الهم و میان اصحاب وی وادی حاجلی گشت تا یکدیگر را ندیدند
بس منامبر صلی الله عا و سلم اندر اصل درختی بنشست بقضا حاجت
و پرا بدید مردی یک و پرا حضری خواندند یکی از کوه و پرا بدید گفتا
ایک محمد از اصحاب خویش برید شد خدای عز و جل مرا هلاک کناد
اگر من و پرا به کشم نگاه از کوه فرود آمد با ستم و انگاه دانست
منامبر یک و پرا بس و پرا استبد بود و ستم بر کشید و کوف یا محمد
نوا یکاه دارد اکنون از من منامبر عا الهم گفت خدای عز و جل بس
گفت منامبر عا الهم ای بار خدای مرا شرویه کفایت کن باغ خواج
بس چون وی فضلان کرد کی ستم بر منامبر دند بر وی اندر آمد
و ستم از دست وی سیناد منامبر عا الهم ستم بر وی بر گرفت
انگاه و پرا گفت کی نگاه دارد ترا از من حضری گفت هیچ کس

سما بر عا الله گفت کواهی دمی یا خلیه یکی است و من محمد بنده وی
 و رسول وی گفتانه و لکن کواهی دمی یحیر کن با تو حرب نکم و هیچ دشمن
 با بر تو یاری ندیم سما بر عا الله ستر وی با وی داد وی گفت بخلی
 کی توان من بهتری بس حضرتی رفت نزد اعیان خویش گفتند ما بدیم
 کی تو ستر ما بر دی با وی زنی چه باز داشت ترا ازان کی نزدی
 وی گفت کی ندانم که بود کی یکی اندر میان دو کتف من زد تا من بروی
 اندامم و شمشیر من زد ست سفتاد و بس ازان آب آن وادی یاد امید
 و سما بر عا الله از آب عبره کرد و با نود یک اصحاب آمد و ایشان را خبر
 داد و این آیت فرود آمد و لاجنای علیکم ازان کانکم اذی من مطر
 خبانک یاد کردیم و معیشش آن بود که حرج نیست بر شما گرم سلاح فرو نغید
 از رخ باران و لکن از دشمن احتراز کنید و غافل مباشید بس
 فرمود کی چون از نماز خوف ببرد ازید در همه جای خدای را یاد کند و که

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا

و چون بگذارد نماز را

اللَّهُ قِيَامًا وَقَعُورًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ

خدای را برپا ایستاده و بر بلوغ حال خویش ایستاده

فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِمْ الصَّلَاةَ

پس چون آرام شوید و مطمئن شوید و بیای و از این نماز را برپا بدار

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

که ازان هست بر مؤمنان

كِتَابَةً مُّوقُوتًا وَلَا تَعْنُوا فِي

مکتوبه معرود و موقت و بپست مشغول نماند

اِتِّغَاءِ الْقَمْحِ زَكَاةٍ تَوَاتَا مَوْتِ

حسین هم بوسان از کیم رسد بشا دردی

فَإِنَّ هُم بِالْمُؤْزَكَمَاتِ الْمَوُزِ وَتَرْجُونَ

الصلوات بر کیم رسد و کیم خاندان را رسد و شما امید دارید

مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ

انچه ای میسر دهد از ایشان امید ندارد و چه بداند

عَلِيمًا حَكِيمًا

و بدان که این عباس گوید رحمتی الله ع مریدی بود کی و بر او طهر دانای و حکیم اندر احوال که

بن ابرق خواند ندی و بی درعی بدزدیده بود از همسرانیه خوش
 کی و پراقتاده بن النعمان گفتندی و آن درع اندران بانی بود که
 اندر وی آرد بود و آن آردی ریخت تا بدر سرای و بی سر چون بد سرای
 و بی رسید و بی آن میان کرد تا بدیک مردی از جهودان که نام وی
 زید بن الشمین بود پس درع بحسبند باز دیک طعمه بن ابرق میافتد
 و وی سوکند خورده کان بر گرفته است و ویرا اندران هیچ علم نیست
 خداوند درع گفت بدی و بی برگرفته است و ما آن آرد بر در سرای
 و بی دیدیم پس دیکر ما بر آن آرد میرون شدند از هراک و بی
 سوکند خورده بودیم تا آمدند پسرای جهود و آنرا برگرفتند جهود
 گفت این اطعمه آورد باز دیک من و جماعتی از جهودان و پراکواهی
 دادند پس قوم طعمه گفتند که پروید تا باز دیک شام بر علیه السلام بنویم
 و عذر طعمه بخوایم و باحضار وی مجادله کنیم و از شام بر علیه السلام
 اندر خواهم تا وی باز ما را یاری دهد اندر مجادله با این جهودان
 و گویم اکراما را تو یاری ندی این بار ما هلاک شود و ضحیت
 کرد و جهود بری کرد پس شام بر علیه السلام قصد کرد کیان یاری دهد
 و جهود آنرا عقوبت کند خدای عزوجل فرو فرستید

اِنَّا اَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ
 ما فرو فرستادیم به تو حق را تا حکم کنی

بَيْنَ النَّاسِ مَا آتَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ
 میان مردم آن را که خداوند داد و تو نباشی کمالی

لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ
 از خائنین خصم باش و از خداوند استغفار کن

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا وَلَا
 ای خداوند که است بخشنده و رحیم است و نه

تُجَادِلُ عَنِ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْأَنفُسَ هُمْ
 میجنگی برای کسانی که پنهان میکنند جانهای خود

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ
 ای خداوند که هدایت نمیدهد به قوام کافران

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ
 پنهان میشوند از مردم و از خداوند

مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مُحِيطٌ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا
 از خداوند و او را احاطه دارد بر گناهان آنها و آنچه



بِرَضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ كَالْعَجَاوِزِ

بسیار باید از گفتن بیانی داد ۳ و هست خدای باغ شایع بود

مُحِيطًا هَاتَمَ هَوًّا لَجَادَ لَمْ تَعْنَهُ

دانت ایضا ای لوه ای به خصوصت کردید از ایشان

فِي الْحَيَاةِ النَّبَا مِنْ حَادِلِ اللَّهِ

اندو جهان هر که حسرت کند زین بول برود با خدای

عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مِنْ يَكُونُ

از ایشان روز در روز و یا به نام و یا به نام

عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا وَمَنْ يَعْمَلُ سَوَاءً

بر ایشان کار دانی و هر که کند بدی

أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ لَمْ يَسْتَغْفِرْ لِنَفْسِهِ

و با نیک کند بر نفسش انگاه آمرزش ندارد از خداوند

يَجِدُ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا وَمَنْ

یابد خدا را آمرزگار و رحیم و هر که

يَلْسَبُ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَلْسَبُهُ عَلَى

سازد بزه نه خود را بگوید ساخته باشد

نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

نفسش و هست خدای دانای اندوای ظریف مکیات اندوای

وَمَنْ يَلْسَبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا تَرْتَر

و هر که کند گناهی و یا بزه انگاه انعامش شود کرد

بِهِ بَرِيًّا فَقَدْ اخْتَلَرْنَا وَانْثَرْنَا

با نیک و بدی بودی با نیک و بدی بودی با نیک و بدی بودی

مُبِينًا وَلَوْ أَفْضَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَجْهَهُ

ظاهر و اگر به فضل خدای بودی بر تو و رحمت وی بودی

لَهُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَاوِرُوا

خدا کرده بودند که او را از ایشان بی هم م که از راه بیفکند

يَضَاوِرُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصْرِوْنَ

و از راه بی بیفکند مگر بهای خویش را و هیچ زیاده ندادند ایشان را

مَنْ شَاءَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ

مَنْ شَاءَ قَرَأَ مَا يَشَاءُ وَفِيهِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ

وَدَانِئَانَ وَأَمْرًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

وَمَنْ فَضَّلَ حَتَّى لَا يَكُونَ مِنْكُمْ

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ جَوَاهِرِهَا

مِنْ جَوَاهِرِهَا أَمْ لَا يَكُنْ مِنْكُمْ

مَنْ يَكُنْ مِنْكُمْ

مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ

أَوْ صَالِحٍ يَنْصُرُ النَّاسَ وَمَنْ يَفْعَلْ

ذَلِكَ ابْتِغَاءً مِنْ صَاقِ اللَّهِ فَسَوْفَ

عَسَى أَنْ يَكُونَ مِنْكُمْ

تُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

وَمَنْ يَشَاقِقِ

الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى

بَارِئٌ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُؤْتِيهِ

مَا تَقَى وَنُصِّلَهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ

مَصِيرًا

بَارِئٌ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بَارِئٌ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بَارِئٌ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بَارِئٌ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بَارِئٌ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بَارِئٌ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بَارِئٌ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بَارِئٌ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بَارِئٌ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بَارِئٌ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

تا آنگاه سنگ بروی ایشان شد و پراچنان بکشد و بدان که
مفسران گفتند یکی از عرب آمد و باز یک محمد را الله و گفت که
من یرکام یا اندر کاهان بسیار افتم و خطاها بسیار کنم و اگر خدای
شرک نیاورده ام بدان دلبری کرده ام و نه از هر آن کردم که ما با خدای
خویش می کردیم و در خطی نیز نه اندیشم کی من خدای را عاجز کردم از
طلب خویش و یا از وی بگریزم و من نشیانی بی خودم بدایم و توبه
کردم و نیز استغفار می کنم چگونه حال من بد خدای چگونه است خدای
عروج و نزول فرستید و گفت

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ

و خود خدای ما می رود متوکل آوردن بوی و بسیار آورد

مَا دُونَكَ لَمْ يَشَأْ وَمَنْ يُشْرِكْ

همه دون است از کاهان انکس را می خواهد و هر که شرک آورد

بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ صُلًى بَعِيدًا

خدای خود بی راه آورد بی راه کردیدی دوری را بداد ما بد آنگاه اند

سخت اهل که و نه برستیدن ایشان این است فرود آمد و گفت

إِنَّكَ عَوَزٌ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَنَا أَنَا

بی اعتمادی بی برستد از دون خدای مگر ما و کانی



یعنی ذات و عز و منات که کایت از ایشان بلامت ما و کانی باشد

وَإِنَّكَ عَوَزٌ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا

و بی اعتمادی و خود پوی را مستبند و نیست کرده است

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ

و مرا خدای و کد من بلیس و خود تو را کرم از مدح تو

تَضِييَاتٍ مَفْرُوضًا

خدا می معلوم و مقید و

و علی الجملة هر که شرک یابد باقت از تضییع خدای تعالی باشد و هر که

با شرک از این جهان بیرون شود از تضییع شیطان باشد و اما از سخن

که گفت آن بد عول الا شیطانا مریدا بدان خواست که با مرتبی

شیطانی بودی یا اندر میان آن بت و یا بیرون باز یک و یک گاه بدید

آمدندی با انکسافی که خدمت کردند بتها و یا انکسافی را که

خدا و بی کردند که کاهان و سر ازین خدای تعالی خبر داد از نامی سخن

ابلیس و دعوی و بی کروی گفت

و لا ضللتهم و لا منبتهم و لا امرهم

و همراه از راهی معلوم انکار و از رواج اندر دل ایشان معلوم و بی ایمان را

و لا ضللتهم و لا منبتهم و لا امرهم

و همراه از راهی معلوم انکار و از رواج اندر دل ایشان معلوم و بی ایمان را

فَلْيَبْتَكَزْ أَدَا الْاَنْعَامِ

وَلَمْ يَنْهَوْهُ فَلْيَغْيِرْ زَخْفَ اللَّهِ وَنَ
وَقَدْ يَنْهَوْنِي مَا يَمِ
اَيْتَانِ لَا تَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَتُحِبُّونَ الْعَدْوَ

يَتَخَلَّى الشَّيْطَانُ وَلِيَّامِنْ دُونَ اللَّهِ
فَلْيَخْشِ خَسْرًا مَبِينًا لِعِلْمِهِمْ
وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعْلَمُهُ الشَّيْطَانُ
الْاَغْرُورِ الْاُولِيَاءُ وَهُمْ جَهَنَّمُ

وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعْلَمُهُ الشَّيْطَانُ
الْاَغْرُورِ الْاُولِيَاءُ وَهُمْ جَهَنَّمُ

وَلَا يَجِدُ وَزَعْنَهَا مُحِيصًا

وَلَا يَجِدُ وَزَعْنَهَا مُحِيصًا



اَلْكَيْسِ تَا كُوِيْدَا بِنَجِيْنَهَا كِي شَيْطَانُ كَفَسَتْ كِي مِنْ بَكْمِ مَكْرُغِبِ دَا اَنْتِ
وَالْاَجْمَةِ دَا اَنْتِ كِي دِي جَنْبِيْنِ تَوَانْدُ كَرْدِ هَوَا جَمِيْنِ بَا زَدَه كِي بُوْنِ وَي
وَسَوْسَه كَرْدِ اَكْمَرَا اَنْدَرِ بَابِ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَي فَرَا يَزِيْرَفْتِ وَبِذَا سَبَبِ
اَنْ اَلْمَشْرِقِ مِفْتَاحُ دَا اَنْتِ كِي دَرْيَتِ وَي فَرَا يَزِيْرَفْتِ مَخَاصِيْهِ كِي شَيْئِهِ
بُوْدِ قَوْلِ خُدَا يَ عَزَّ وَجَلَّ كِهْ كَفْتِ لِمَلَا اَنْ جَعَلْنِي مِنَ الْجَنَّةِ وَالتَّاسِ اَجَبِيْنِ
مِنْ بَرِ اَرَامِ دَوْخِ اَزْ اَدَمِيَانِ هَمَّ طَبَقَاتِ اَيْشَانِ دَا اَنْتِ كِهْ
فَرْمَانِ وَي بَرَنْدِي اَنْكِهْ بِرِطَاعَتِ خُدَا يَ بَا شَدَا اَنْدَرِ دَوْخِ نَشُوْدِ
وَمَعْنِي اَنْكِهْ اَلْبَلِيْسُ لَعْنَةُ اَللّٰهِ كَسِيْرَا يِي رَاهِ كُنْدَا اَنْتِ كِي خَلْقِ رَا يِي رَاهِ
خَوَانْدِ وَ اَنْ جِيْرَا اَنْدَرِ جَسْمِ وَي مِنْ كَرْدِ اَنْدَنَهْ وَ اَنْ مَعْنِي يِي اَيْتَانِ
يِي رَاهِ اَفْرِيْنْدِي اَكْرَحِيْنِ بُوْدِي هَمَّ خَلْقِ رَا يِي رَاهِ كَرْدِي جَنَانِ اَنْدَرِ وَ
يِي خَوَا سَتِ بَسِ كَفْتِ

وَالَّذِيْ اَمْرًا فَعَمَّاوَا الصَّالِحَاتِ
وَالَّذِيْ اَمْرًا فَعَمَّاوَا الصَّالِحَاتِ

سَنُخْلَعُهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا
رُوْدِ بُوْدِي كَا اَنْزُوْدَا يِي اَيْتَانِ اَنْدَرِ اَلْبَلِيْسِ وَنَشُوْدِ اَلْبَلِيْسِ

اَلْاَنْعَامِ خَالِكِ زَفِيْعَا اَبَدًا وَعَدَا اَللّٰهِ
مَوْجِبَا حَاوِيْدَا اَنْ بَا شَدَا اَلْبَلِيْسُ هَمَّ خَلْقِ وَي عَزَّ وَجَلَّ

حَقَّاقٌ مِّنْ أَصْدَقِ مَنَ اللَّهِ قِيلًا

خاست نمون و قله ۳ و کت رات کوئی از اهل کتاب و کردار

و بدان کی متاده گوید کی مسلمانان با اهل کتاب مفاخرت کردند اهل کتاب گفتند کی فضل ما بیشتر است کی ما مبر ما پیش از شما مبر شما بوده است و کتاب ما پیش از کتاب شما بوده است و ما حق توایم خدای از شما و مسلمانان گفتند ما بخدای اولی توایم کی شما مبر ما عا لاهم خاتم الانبیا است و کتاب و پی نایح کتابها است و حکم و بی بر همگان رواست خدای عجل

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ

بست تا بدو و جا شما و نه با دروی اصل کتاب

مَنْ يَجْعَلُ سِوَا الْجَزِيَّةِ وَكَتِلَاحِهِ مِّنْ

بهر هر بدی کند جزای و بی بد عهد بدان و تا بد خود را از

دُونِ اللَّهِ وَلِتَّاءٍ وَلَا نَصِيرًا

دون خدای دوستی و نه یاری

و بدان یا ابن عباس گوید رفی الله عنه کی چون این است فرود آمد صعب آمد بر مسلمانان و گفتند کبست از ما کی خطای و باز لیتی نکرده است یا رسول الله شما مبر ما عا لاهم کت جزای ان آن بود کی اندر دنیا باشد

و هر کی نگوید کند خدای عز وجل و براده نگوید نبیست و چون بدی کند از آن ده نگوید کی و برامیشته باشند کی بدان بشوند و نه و براماند و خدای عز وجل فرو فرستاد قوله عجل

وَمَنْ يَجْعَلِ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِزْكِرًا

و هر کی کند چیزی از کارهای شایسته از مرد

أَوَّلًا نَشِءُ وَهُوَ مَوْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ

و یا از آن و وی مومن باشد ایشان را فرود آید

الْجَنَّةَ وَلَا يُظَاهَرُونَ تَقْوِيرًا

ایدر بهشت و ستم نکند بر ایشان مقدار تقوی

یعنی مفا کی که اندر بهشت خرما باشد و مسروق گوید که چون این است فرو آمد لیس یا مانیکم و لا اما فی اصل الکتاب جهودان گفتند ما و شما اندرین برابیم پس خدای عز وجل فرو فرستاد و من یملین الصالحات من ذکر او انش و هو مومن پس قبول مقید نکرد با بان و بدید کرد کی عباد جهودان و غیر ایشان مقبول نباشد مگر کسی کی مومن باشد

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّنْ أَسْلَمَ وَخَبْرَهُ

و کست کی نیکودین تر است از آن کی کی عا لاهم کت و اید و است



لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّجَمَلَتْ اَبْرَهیم

خدا را و بیگو کار بود و شایسته کرده باشد ملة ابرهیم را

حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ اَبْرَهیمَ خَلِيلًا

بر گردیده از شرک و فراق الله است خدا را ابرهیم را بیوستی عالم

یعنی قبول کرده است ابرهیم را از هر عبادت خود جدا کند و در دوستی

و بی هیچ خلل بود و این عباس رضی الله عنه گوید که ابرهیم را علی الله

ابو الضیفان خواندندی و میزبانی کردی هر که را دیدی از مردمان

بس مردمان را سالی پیش آمد که طعام تنگ بود خاق بسیار کرد آمد بر در سالی

و بی وعادت و بی آن بودی که هر سالی بس فرستادی بدو سستی که

و بر بودی بمصر تا و بر طعام فرستیدی بس چون خاق بدو سالی و بی

کرد آمد و بی اشتراک با مردمان خویش فرستیدی بدان دوست تا مگر

و بر طعام فرستد بر آن دوست جواب داد که امسال سالی تنگ است و از

همنان تنگی رسیده است که دیگران رسیده است و اگر بی طعام خود را

خواستی ندی بران بساختی و لکن و بی مردمان بی خواهد ماطات

این نداریم بس یاران و بی باز کردی بدو بی طعام چون فرا بطحا رسیدند

گفتند ما این غوارها بر این خاک بکنیم تا مردمان بنده اند که ما طعام

آورده ایم که ما شرم داریم که بر مردمان باز کردیم بارها و ما ای باشد بس

ایشان غوارها بر خاک کردند و آمدند چون فرارسیدند ساره حفته

بود آن حال ابرهیم را علی الله باز گفتند ابرهیم علی الله اندک شد

از آن از هر آن مردمان که بر درگاه و بی بودند خواب بروی غلبه کرد

و اندر خواب شد ساره از خواب اندر آمد و روزد و بر آمد بود

و گفت سبحان الله هنوز با دنیا مدتها ایشان گفتند ای با آمدند

گفت همی باز آوردند گفتند ای و بی ریخاست و سران غوارها بکشاد

آوردید خوار بی از نیل و ترین آمده ای که باشد بس یاران از این بود تا

از این بختند و معلمان را بی داد ابرهیم علی الله از خواب اندر آمد

بوی طعام بشتند گفت یا ساره این از کجاست گفت از نزدیک از دوست

تو مصری ابرهیم علی الله گفت بل که این از نزدیک دوست من است

خدا بی عز و جل نه از نزدیک مصری بر از آن و ز خدای عز و جل و بر

بدوستی گزنت و نام خلیل وضع بر و بی نهاد صلاوات الله علی و علی

جميع الانبياء والرسل قبله و بعد احمین

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

و خدا را است آنچه در آسمانها و آنچه در زمینها است

وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا

و هست خدای همه چیزها دانای

وَلَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلْ لِلَّهِ

و از تو بی درخواهد یا محمد اندر یک زمان بگو خدا را



يُفْتِكُ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ

خبر دهد شما را اندر باب ایشان و ای چیزی که بر خوانند و شما

فِي تِيَامِي النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتِيَهُنَّ

اندر تيمم زنان آن زنان را که فرا ایشان ندهند

مَا لَبَّيْهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ

آنچه نرفته باشد ایشان را در برایشان و رغبت کنید که ایشان را بخواهید از این

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ

و اندر باب ضعیفان از کودکان

وَأَنْ تَقُومُوا لِلنِّسَاءِ بِالْقِسْطِ وَمَا

و ای که بایستد ایستادگی کنید اندر باب زنان با عدل و آنچه

تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ ذِي

کسب از خبر خیر خداوند تعالی هست بدان

مجاهد گوید که اهل جاهلیت زنان را و کودکان را میراث ندادند و اگر زنی بهم بودی اندر



عَلَيْهَا دانا

جاهلیت ویرا مالی بود و ولیکن نیکو نبود و ای و ای خواستی
کی ویرا حکم خویش کردی از بهر آنکه نیکو نبود و خواستی که ویرا
بدادی از بهر مال و ویرا اندر خانه می داشتی تا که بهر میراث
و ویرا برگرد خدای عزوجل اندرین آت ایشان را از این می کرد
و ایشان را فرمود تا اندر باب ایشان عدل کنند و بدان کی الباقی
عازب گوید کی خرابی یا فرود آمده است و لیستفوت کند فی النساء
و آخر سوزنی یا فرود آمده است سوزن برده بوده است و بدان یا
سعيد بن جبیر گوید که مردی بود و ویرا زنی بود بزرگ شده و ویرا
از آن زن کودکان بود خواست کی ویرا طلاق دهد و یکی بگوید
بخواهد زن کند مرا طلاق مده مرا بگذار تا بر سران کودکان می باشم
و مرد و ماهی مرا یک قسم ده و اگر خواهی که مرا قسم ندهی شاید این مرد گفته
الرحمن روا باشد من این دو ستر دارم و آمد نزدیک ساعی را السلام
و از حال می پرسید و ساعی گفت عا لایم خدای عزوجل بپسنداند
تو گفتی اگر خواهد ترا جواب دهد خداوند تعالی فرو فرستد و گفت

وَأَزْوَاجًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهِنَّ شَوْرًا

و اگر زنی ترسد از شوهر خویش برون صدق از دست

أَوْ غَرَضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلَحَا

و ما برگردید کی از وی چیزی بود و ایشان هر دو صلح کنند

يُصْلِحَا

بَيْنَهُمَا صَلَاحٌ وَاصْلٌ خَيْرٌ وَلِحْظٌ

الندم با هم و نفقه و صلح اولی و بهرگز و هر چه با هم کرده اند

الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَأَنْ تَحْسَبُوا وَتَنْفَقُوا

تنها و بخت بد و بخت بد و اگر بگویند و بدان انسان و از بد و بخت بد

فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ لَهَا تَعْمَلُ وَخَيْرٌ

خود خدا و عز و جل بلاغ می کنید داناست

وَلَنْ تَشْتَطِبَعُوا أَنْ تَعْلَمُوا بَيْنَ

و اگر نتوانید که عدل کنید میان

النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمْلِكُوا

دوران اندر دست و اگر چه حریص زیاده و عدل و عدل

كُلِّ الْمَلِكِ قَدَرُ وَهِيَ كَالْمُعَلَّقَةِ

هر چه و هر چه بقیه بد و نادانست و از بد و هر چه و هر چه و هر چه

وَأَنْ تَصْلَحُوا وَتَنْفَقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ

و اگر صلح کنید و بهرگز و خود خدا و هر چه

غَفُورٌ رَحِيمٌ

امردگار و رحیم است و هر چه و هر چه و هر چه و هر چه

يُغْزِي اللَّهُ كَلَامَ مَنْ سَعَتَهُ وَكَانَ اللَّهُ

نی بار کرد خدا و هر چه و از بد و هر چه و هر چه و هر چه

وَاسِعًا حَكِيمًا وَنَلَّهَ مَا فِي

غنی از همه چیزها و درست کار و خدا و راست است

السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ

اما داناست و از بد و هر چه و هر چه و هر چه

وَصَيْنَا الَّذِينَ أَوْفُوا الْكُتَابَ

و صیت کردیم و از بد و هر چه و هر چه و هر چه

مَنْ قَبْلَهُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تَقُوا اللَّهَ

از پیش شما و شما را نیز از هر چه و هر چه و هر چه و هر چه

وَأَنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَا فِي

و اگر کافر بود و بدان و صیت و خود خدا و راست است

السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ كَانَ

ایمانها است از فرشتگان و آنچه اندر زمین است و از آن و تحت

اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا وَلِلَّهِ مَا فِي

خداوندی بی نیاز از مخلوق ستوده است بر همه و خود خداوند راست است از آن

السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى

ایمانها و آنچه اندر زمین است و بسند است

بِاللَّهِ وَكَفَى أَنْ يَشَاءَ ذَهَبًا

خداوندی که او می خواهد و می تواند که بخواهد و می تواند

أَيُّهَا النَّاسُ يَا خَيْرُ نَزْوَى كَانَ

ایها کسانی که ایمان آورده اند و سار دلاری و مطیع و از آن و مست خداوند

اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرٌ مَزَكَّاتِ

خداوندی بر آن توانا و پاکیزه و خواست

يَرْبِيكَ تَوَابِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ تَوَابٌ

توانا پرورش دهنده دنیای تو را پس در نزد خداوند است تواب

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا

و آنچه در دنیا و آخرت می شنود و خداوند است شنوا

بَصِيرًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

و بصیرا ای کسانی که ایمان آورده اند و راست

قَوِّمُوا بِالنُّقْطِ شَهَادَاتِ اللَّهِ وَفِي

استبصار و مواظب باشید در شهادت خداوند و در حق

عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوَالِدَ الَّذِينَ لَا قَرَّةَ

و آنچه خود بر شما باشد و یا پدران و مادران و خویشان و برادران

أَنْتُمْ كَرِيهُونَ أَوْ فَقِيرًا فَإِنَّهُ أُولَى

الربا باشد توانا و یا درویش خداوند اولی و پادشاه است

بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْلَمُوا

و بدانید که اینها را می شناسید پس متابعت نکنید هوا را تا بگویند از حق

وَأَنْتُمْ لَهَا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ

و ما بگوید حق می گوید و او را می بیند و یا در آن بگذرد و خداوند

كَانَ يَمُنُّ بِالْغَمَلِ وَخَبِيرًا

صفت پادشاه کید دانا و شناسا فرود آمد معلوم

علم الله گفت هر که و ایمان داد خدا و بروز قیامت کواچه
خوبتر است بدهاد بر هر که باشد و هر که ایمان داد خدا و بروز
قیامت انکار مکاد احمق که بروی بود و بدهاد انا با سانی و ختم
خوبتر با آن مارد که و بر سلطان بر بی حکم و یا با و بی نصرت
کنند یا بر بد بدان بعضی از حق و بی هر که باز یک سر آید بصورت
و من حکم کنم و بر بر برادر و بی خبری کی و بر آن باشد بروی و بی
آن فراموش کرد که آن پادشاه است از انش و وزخ و بدان که ابن عباس رضی
الله عنه گوید که چون گرویی ایمان آوردند از اهل کتاب چون عبدالله
بن سلام و حجاز و بی آمدند باز یک سامع را الله و گفتند رسول
الله ما ایمان آوردیم تو و بکتاب تو و بهومی و بتورت و بعزیز و کافر
شویم یا حج جزا است از رسولان و کاهها و دیگر سامع را الله البشائر
گفت بل ایمان آوردید خدا و محمد رسول و بی و تقران و کباب
و بی و بر کباب و رسولی لا پیش از من بودست بهم گفتند چنین کنیم
خدا و بی و فرستید و گفت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

ای کسانی که ایمان آورده اید ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و رسول او را

وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ

و بدان کتابی که فرود فرستید آمده است بر رسول او محمد

وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلِهِ

و بدان کتابی که فرود فرستید آمده است پیش از آن و هر که

يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ

کافر شود خدا و فرشتگان او و کتابهای او

وَرَسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَذَضَّلَ

و بر رسولان او و روز قیامت و در روزی که الله بندگان

ضَلَّالًا بَعِيدًا

بی راهی دور از رسول و بر رسولان او و تقران و هر که

رسولی و کاهی پیش از آن بود و بروز قیامت و بر ایشان و گفتند
لا تفرق بین احد من مسلم و غیر مسلم و پیش از آن که می
بر آن اندک این است خطاب است مرحله و مومنان را و معنی آنکه می
گویند یا ای کسانی که ایمان آورده اید که تلبی با شید بر ایمان نه آنکه ایمان ورید
بر ابتدا احبانه گفتند آمدن القراط المستقیم پیش از آنست که ایمان آید



۴۶
کردان برحق نه بران یا ایشان برناحق بودند و پس ازین خبر دادان
کسانی که ایمان نیاوردند از اهل کتاب و کتشد

اِنَّ الَّذِي اٰمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ اٰمَنُوا

مورد کسانی که ایمان آوردند و سپس انکار کردند و دوباره ایمان آوردند

ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ اٰمَنُوا كُفْرًا

پس کفر آوردند و بعد از آن ایمان آوردند کفری دیگر
یعنی کافر شدند بعد از ایمان محال که ایمان بیاورند پس کفر

لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا

نه خدا باشد که بخواهد بخشد و نه خدا باشد که هدایت کند
و اندر ظاهر این آیه دلیل است بر آنکه ایمان با کفر و این نام مستحق

باشد هر چند بقا بقیت پیوسته نباشد

لَيْسَ الْمُنَافِقِينَ بَارِئِينَ مِنَ الْجَهَنَّمَ بَلْ اِلَيْهَا

مردودند از جهنم مافوقها که ایشان است عدالتی در روزی که

الَّذِينَ يَخْلَعُونَ الْكُفْرَ بَيْنَ اَفْئِدَتَيْنِ

انسانی که در دل ببرد کافران بدوستی از

دُونَ الْمُؤْمِنِينَ اَيُّهُمْ عِنْدَ هُمْ

دورتر از مؤمنان یعنی در دوستی کدام یک نزد ایشان

الْعِزَّةَ فَاِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

توق و باری خود قدر و همه عزت را نزد خود

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْنَا فِي الْكِتَابِ اَنْ اَكُلَ

و خود فرود فرستاده اند بر ما اندر قرآن هرگاه

سَمِعْتُمْ اٰيَاتِ اللَّهِ يُكْفِرُ بِهَا وَيُؤْتِمِرُ

بشمارید و چنانچه خداوند بگوید و اطاعت کنید

بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُضُوا

بدان خود ننشینید با ایشان مگر آنکه غوطه بخورند

فِي حَالٍ غَيْرِ ذَٰلِكَ اِنْ اَمِثْلُهُمْ

آنند در حالی دیگر که اگر آنها بنشینند خود را قائم میمانند

اللَّهُ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ

خداوند جمع کننده منافقان و کافران و کافران را

فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

و بدان که معنی آن اینست که
آیت را می خواهد که اندر مکه فرو فرستند اندر شان کوهی نماند
که ایشان با مسلمانان نباشند و قرآن بشنیدند که اگاهان نزدیک
احبار هر دو دانند و انوار بصیرت با ایشان می گشتند و چیزها از آن
خبر یافتند و دروغها اندران افزودند که خدای عز و جل مومنان را
از آن می گرد و فرمود تا با ایشان نشینند آنجا که وادار آیت
الذین یخوفون فی آیاتنا فاعرض عنهم انما یجاء بکاه خورشید و کیم از آن الله
ابن عباس گوید رضی الله عنه که این آیت و ان آیت هر دو منسوخ
کردیده است بدان که آیت که گفت و ما علی الذین یتقون رجسایم
من شیء نیست و انکسافی که بر هر یک از شرک و استهزاء چیزی از شمار
ایشان و لکن ذکر علی یتقون و لکن ای شای مومنان باید بدید
ایشان و انرا بفرمان مکرر بر هر یک از استهزاء پس گفت اندر صفت

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَبْصَارَكُمْ فَانْكَارُكُمْ

انکسافی که بشنود و دارند بجز انرا که بود

فَتَخَمَّ مِنْهُ لَلَّهِ قَالُوا اَلَمْ نَزَّلْهُمُ

فَتَخَمَّ مِنْهُ لَلَّهِ قَالُوا اَلَمْ نَزَّلْهُمُ

وَإِنْ كَانُ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا

و اگر کافران بود غلبه در حرب خوب

أَلَمْ نَسْتَحْزِمْ عَلَيْهِمْ وَنَمْنَعَهُمْ

ای که ما غلبه داشتیم بر او و تمنای

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَهُ لِي كَمْ بَيْنَكُمْ

مومنان را مؤمنان را

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ

روز قیامت می میان مومنان و هر که از حد جدا

لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

کافران را بر مومنان هیچ

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ خَلْدٍ عَوْرَ اللَّهِ هُوَ

خود ساختن ما را از خاک و عود ما را

خَلْدٌ عَفْوٌ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ

خداوند عفو کننده و چون بایستادند برای نماز

٤٨ قَامُوا كُفَّاءً إِلَىٰ رُءُوسِ النَّاسِ وَلَا

يَذْكُرُوا لِلَّهِ الْأَقْلِيلَ

مَنْ بَدَنَكَ خَلَا بِرَأْسِهِ مَعْرُوفًا

مَنْ بَدَنَكَ خَلَا بِرَأْسِهِ مَعْرُوفًا

مَنْ بَدَنَكَ خَلَا بِرَأْسِهِ مَعْرُوفًا

مَنْ بَدَنَكَ خَلَا بِرَأْسِهِ مَعْرُوفًا

مَنْ بَدَنَكَ خَلَا بِرَأْسِهِ مَعْرُوفًا

مَنْ بَدَنَكَ خَلَا بِرَأْسِهِ مَعْرُوفًا

مَنْ بَدَنَكَ خَلَا بِرَأْسِهِ مَعْرُوفًا

أُولَئِكَ مِزَّةُ الْفَاسِقِينَ

أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ

سُلْطَانًا مُبِينًا

أَتُمْنَفِقُونَ فِي الدِّينِ الْإِسْلَامِ

مِنَ النَّارِ وَلَئِنْ جُلِدَ لَهُمْ نَصِيرًا

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا

بِاللَّهِ وَآخِضُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ

مِزَّةُ الْفَاسِقِينَ

مِزَّةُ الْفَاسِقِينَ

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ

با مؤمنان برود ایشان و زود بود که خدا

لِلْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا مَا يَفْعَلُ

مؤمنان اندر این مردی بزرگ بخت جمعاورد

اللَّهُ بَعْدَ بَلَاءٍ أَنْ تَشْكُرُوا وَآمَنْتُمْ

خدا بعد بابت شما را شکر کنید و ایمان آید

وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا

و هست خدا شاکر و دانایان

و معنی شکر بده خدا را تعالی آن بود نعمت از وی دانید بخت
و معنی شکر خدا را بجز بده آن بود که باندک طاعت و پادشاه
بسیار دهد و کمت

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالشُّعُورِ مِنَ

و دوست ندارد خدا اواز برداشتن بجهنم

الْقَوْلِ الْأَمْظِظِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا

بد ملامت را که رسیده باشد و هست خدا شنوا
الاولی و اولی و خام



عَلِيمًا أَنْتُمْ وَأَخْبِرَ الْخُفُوهُ

و دانایان حق است که بگویند و بپوشند از

أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ

و با عفو کنند از بدی و نیکی تا او بگذرد

عَفْوًا قَدِيرًا

اندک کارنده است توانا است بر کائنات موی و عزیر علیها الم و کافر
شدند بپس و محبت علیها الم و کمت

أَنْتَ الَّذِي كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ

خود انسانی که کافر بودند خدا و رسولان وی

وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفْنُوا بِرَأْسِ اللَّهِ


و خواهند فرق کنند میان خدای

وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضِ

و رسولان و بعضی را و گویند ایمان آوریم بجمعی
ایمان با ایشان

وَلَا كُفْرًا بَعْضُهُ يَرِيْدُ وَزَانٍ


و کافر شوم سبخی و خواهد

يَتَّخِذُ وَيُنْزِلُكَ سَبِيلًا  أُولَئِكَ

فرستند میان مسلمان و یهودی راهی ایشان را

هُمُ الْكَافِرُونَ وَنَحْنُ أَهْلُ الْكِتَابِ

ما کافران از محققین و ما اهل کتاب ایمان داریم

لِلْكَافِرِينَ عَلَيْنَا مَثَلُنَا  وَالَّذِينَ

کافران را عذابی خواهد کهند و خود را مسلمان

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يَفْرَقُوا

با ایمان آوردند به خدا و رسولان وی و فرق نکردند

بَيْنَ أَحَلِّقْنَهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ

میان می آید ایشان را در عذاب ایشان را و در عذاب

أَجُورَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

مزدای ایشان و عفو کننده و رحیم است و رحیم

و بدان یاد و ناس از یهودان کعب بن الاشرف و فخاص بن عازورا
آمدند نزد یک ساهبرعاه الله و گفتند ویرا اگر تو بنام ربی کای
سار میگذاری چنانکه موسی نوریت میاورد بیک بار

يَسْأَلُ أَهْلَ الْكِتَابِ أَنْ تَنزِلَ عَلَيْهِمْ

می خواهند از تو اهل کتاب را بفرستد بر ایشان

كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى

کتابی از آسمان بجهاد خود خواستند از موسی

أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا إِنَّا لِلَّهِ

بزرگتر از این گفتند فرمایند ما برای خدا

جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ

معاذ الله خود را گرفت ایشان را صاعقه

بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن


باین ستم و بخوبی کردند این عجله را و گفتند عجله را

بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا

پس آنکه آمد بایشان حجتها ظاهر پس عفو کردیم ایشانرا

عَنْ ذَلِكَ وَأَتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا

ازان و دادیم موسی را سُلْطَانًا

مُيَسَّرًا  وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الصُّورَ

بی یسران دی و دادیم بر ایشان لوح را

بِمِثْقَاهُمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا


بِسَبْعِ بَابِ الْاَيَّامِ وَكُنْتُمْ اَشْيَاخًا الْمَدِينَةَ بِرَبِّكُمْ

الْبَابَ سَجَدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا

وحدود بی اندر دما رجا و کنتم اشیاخا بسیم محسب

فِي السَّبْتِ وَخَرْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا

ادین و در شبته خردیم از ایشان عهدی

عَلِيظًا  فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ

علم بی اندر نوری فیمای نقضت میثاقهم

وَكُفِّرْهُمْ بِآيَاتِنَا اللَّهُ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ

و کفرهم بآیاتنا خدا و کشتن ایشان بایمانها

بَغْيٍ حَتَّى قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ

بناحق و کفند ایشان بکفر دلها ماغلاها حجت است برین

بِطَبْعِ اللَّهِ عَلَيْهَا يَكْفُرْهُمْ فَلَا

باید برین نداد خدا بدلهای ایشان از هر کفر ایشان پس


يَوْمَ نَخُذُ الْأَقْبِلَاءَ 

ایمان را و در نزد مکران از ایشان

وَيَقْدِرُ اسْتِحْضَانُ بَدِينِ فَعَلَا لِيُشَانِ كَرْدَنْدِ لَعْنَتِهِمْ

و بکفرهم و قولهم علی مرتیم ربهتانا

و بکفر ایشان و کنتم ایشان و کنتم

عَظِيمًا  وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ

بزرگ آن دیوی را و بکشتن ایشان بامسح

و بکشتن ایشان بامسح



عَلَيْهِ اَنْزَلَ مِنْ لَدُنْهُ سُلْطٰنًا وَّهٰذَا

علیه بر او از سوی خداوند

قُلُوْدٌ وَّهٰذَا صُلْبُوْهُ وَاٰلُ نِسْبَتِهٖ

و نسل او و او را از نسل او و او را از نسل او و او را از نسل او

لَهُ وَاِنَّ الَّذِي اَخْتَلَفُوْا فِيْهِ

و آن کسی که اختلاف کردند در آن

وَكُفِّرْتُمْ بَاكُسْتُمْ وَاَوْفُوْا اَنْتُمْ كُفِّرْتُمْ وَاَوْفُوْا اَنْتُمْ كُفِّرْتُمْ

ما کشتیم

از تو سبایان کشتید

لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَمْ يَلْمِزْ يَهُدٰى اِلَّا اِتْلٰعَ

موت از او و او را از او و او را از او و او را از او

الظُّرُوْمَ قُلُوْدٌ يَّقِيْنَ بَلَّ رَقْعُهُ

داشتند و او را از او و او را از او و او را از او

اَللّٰهُ اِلَيْهِ وَاِنَّ الَّذِي اَخْتَلَفُوْا فِيْهِ

خداوند بر او و او را از او و او را از او و او را از او

وَاِنَّ الَّذِي اَخْتَلَفُوْا فِيْهِ

و آن کسی که اختلاف کردند در آن

بِهِ قُلُوْدٌ وَّهٰذَا صُلْبُوْهُ وَاٰلُ نِسْبَتِهٖ

و نسل او و او را از نسل او و او را از نسل او و او را از نسل او

لَهُ وَاِنَّ الَّذِي اَخْتَلَفُوْا فِيْهِ

و آن کسی که اختلاف کردند در آن

وَكُفِّرْتُمْ بَاكُسْتُمْ وَاَوْفُوْا اَنْتُمْ كُفِّرْتُمْ وَاَوْفُوْا اَنْتُمْ كُفِّرْتُمْ

ما کشتیم

لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَمْ يَلْمِزْ يَهُدٰى اِلَّا اِتْلٰعَ

موت از او و او را از او و او را از او و او را از او

الظُّرُوْمَ قُلُوْدٌ يَّقِيْنَ بَلَّ رَقْعُهُ

داشتند و او را از او و او را از او و او را از او

عَلَيْهِمْ طَيْبَاتُ لَحْتٍ لَهُمْ وَبِضَائِهِمْ

بریشان خوشبویا طلال بلورده بودند بریشان و بوی ایشان

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذَهُمُ الرِّيحُ

خوبیها را و دیگران را از طایفه خدای بسیار و فراگرفت ایشان را ریزه

وَقَدْ نَهَوُا عَنْهُ وَأَكَلَهُمْ مَوَالِ

و خود نهی کرده بودند ایشان را از آن و خوردن ایشان مالها را

النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

سردمانان را باطل و باز آماده کردیم برای کافران را

مِنْهُمْ عَلَاءًا أَلِيمًا

از ایشان عداوتی دردناک
استشهاد کردند بر ایشان
عالم بودند و ایشان آوردند

تا بیا فی یامه اهل کتاب نه برین صفت بودند

لَكَ الزَّالِ اسْحَوْزِي فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ

لحی الکسانی با ناست بود اندو علم از ایشان

وَالْمُؤْمِنُونَ

از ایشان یکا فرستاده اند
بخریف کردن نوریت

و الکسانی به مومنان اند

يَوْمَ مَوْنٍ مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ

ایمان آوردند بدین فرستاده اند تو و بدین فرستاده اند

مَنْ قَبْلَكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ

از پیش تو و الکسانی به یاس دارند نماز را

وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ

و الکسانی به بلعند زکوة و ایمان آوردند

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ

نعمای و برورن قیامت ایشان را و درود بداریم بر ایشان

أَجْرًا عَظِيمًا

و چون خدای عزوجل نصیب کرد
چون آنرا اندرین آنها کی یاد کردی

و عیها ایشان یاد کرد و ایشان را بدان
که امان یاد کردی پس سر زشت خود ختم کردند و گفتند ما اولاد الله

عالی بشر منشی و انکار کردند خدای عزوجل بچسبیدن کسی و حی کرده باشد

و عناد ادبم داود را ز نور ان کتاب می بود و لغز مساید و سبلان

وہی ہے کہ اس نے ارا علم دے گا واطم

کتاب عالم است و ویرا علم نه

وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى

و فرستادگان به گواهی دهند و کفایت بود

و این است از بهر آن فرود آمدن در و ساء

بِاللهِ شَهِيدٌ

مکه آمدند نزد یک سفا بر عا الهم

و گفتند یا محمد از بهر آن را بر سبیل

از تو رفت و صفت تو اندر کتاب ایشان گفتند باین و جماعتی

از بهر آن آمدند نزد یک سفا بر عا الهم گفت ایشانرا

شهادت این که من رسول خدایم ام جل جلاله گفتند ندانیم خدای عظمی

فرو فرستید لکن الله لم یهد جنابک یاد کردیم و انگاه فرو فرستید

خدای تعالی اندر صفت کا توان و گفت

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ

خود انکسافی که کافر شوند و باز داشتند و نه از راه

سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا

طاعت خدای خود گشتند که هدایت دور از راه حق



إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ

خود انکسافی که کافر شدند و ظلم کردند و نه

يَكُنَّ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُعَذِّبَهُمْ

خود خدا که نیامرزد ایشانرا و نباید ایشانرا عذاب را می

طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ هَمِّ خَالِدِينَ

مکره دوزخ می بودی بخاودان

فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

اندر آن همیشگی و آن بر خدای مهربانست

مهرچند بر ایشان دشوار است و این است اندر کرم و مافی فرود آمد

که ایند معلوم خدای عز و جل بود که ایشانرا بمان نیاوردند انگاه

تاکید کرد صفت ایشان مصطفی را عا الهم و گفت

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ

ای کسانی که ایمان آورده اید خود را بدین

بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا

بحق از خدای شما که ایمان آید بهتر بود



وَأَنْتُمْ كُفِرُوا فَازِلَهُ مَا فِي

و اگر کافر شوید خود جدا تر است از آنج اندر

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ

اسمانها و زمین است و زمین خدا

عَلِيمًا حَكِيمًا

و بدان کی ترسایان اندر صفت
علیه عالم از حد اندر گذشتند
علم باحوال شما علم است اندر مختار کردن
تا یقین میان ایشان گفتند
علیه خدا است و نشط و در بیان ایشان گفتند کی بسو خدا است
و مرفوسیان ایشان گفتند ویرا مال ثلثه است آبا و ابا
و روحا قدس خدا عزوجل بدید کرد که این قولها ایشان همه
خطاست و صفت علیه عالم باید کرد و گفت

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ

ای شاکیان اهل کتاب میند تجاوز مکنید اندر دین خویش

وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ الْإِخْوَانُ

و مگویند بر خدای مکرخی که حق باشد نه خود

الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ

مسیح علیه السلام رسول

اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ الْقَيُّمُ إِلَى مَرْيَمَ

خدای و کلمه است که در آن کلماتی در حق و در حق و در حق

وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمَّا يُوْنُسُ ابْنُ مَرْيَمَ

و روحی بود از خدای پس ایمان آید خدای و رسولان او

وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ أَنْتُمْ هُوَ خَيْرٌ

و مگویند که ایشان سه اند ما را اینست که از حق بهتر بودان

لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ

شمارا خود به خدای خدای است یکی نه است از آنکه

أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

و بر او باشد فرزندی او را است هر چه اندر آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

و هر چه اندر زمین و دعای است خدای نگاه بانی آنرا



و بدان که و قد جران گفتند یا محمد چراست که صاحب ما را به
عیب کنی سنا ما را عا الهی گفت صاحب شما کیست گفتند عیسی بن مریم گفت
و منجه عیسی بن مریم را عا الهی گفتند عیسی بن مریم گفتند عیسی بن مریم
و رسول خداست سنا ما را عا الهی گفت و عیسی بن مریم را عا الهی گفت
بنده خدا بود گفتند اری خدا عا عزوجل فرو فرستید و گفت

لَنْ يَسْتَنْفِطَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا
هرگز نماند عا علی

لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ
موجود را و نه بندگان مقرب نگذاشت و هر که

يَسْتَنْفِطَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ
نماند عا از برستیدن خدا و بزرگوار

فَسَيَحْشُرَهُمُ إِلَيْهِ جَمِيعًا
روید حشر کند ایشان را بوی جمع

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
اما کسانی که ایمان آورده باشند و کارهای نیک

فَيُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ
نماید دهد ایشان را و بزرگوار

مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَفُوا
از فضل خویش و اما کسانی که استنفا

و اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا
و بزرگوار نمود عذاب کند ایشان را عذاب

أَلِيمًا وَلَا تَجِدُ أُولَئِهِمْ مُنْزَوِينَ
از درد ناپسند و نیابند ایشان را از دور

اللَّهُ وَلِيُّ الْأُولِيَاءِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ
خداوند دوست و یار است ایها مردم

قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا
خود آمد بشارت حق از خدا شما و نازل کرد

الْبُكْرَةَ لَكُمْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُبْشِرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ
بشارت خود را بشارت میفرمایم شما را و اما کسانی

أَمَّا خَالِي اللَّهِ وَاعْتَصِمُوا بِهِ فَنَسِيدُ

ایمان آورند بخدا و بپای او پایداری کنند و زود بودی

خلعهم في رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَنِعْمَةٍ

مروادیم ایشان را اندر رحمت خویش و اندر بزرگواری و در بزرگواری

إِلَيْهِ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

بدین روی راهی راست باب

و بدان یاد روایت کرده اند از جابر بن عبد الله که وی گفت من بهادر
شدم بتمام عمری اله و بویکر الصدیق رضی الله عنه بعبادت من
آمدند و من از هوش بشده بودم و حکایت یاد کردم گفتیم یا رسول الله
چون کنم اندر دمال خویش و مرا نه خواهر است و نه پدر است
و نه مادر و نه فرزندی مرا هیچ جواب نداد و بیرون شد آنگاه
باز آمد و گفت یا جابر من چنان می بینم که ترا ازین بهاری مرگ نرسد
و خدای عز و جل فرستید اندر خواهران تو و ایشان را در پنج
کرد و بر من خواند و گفت

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي

و معوی بپرسند از تو ای رسول الله که بپوی ای محمد خدای عز و جل را

خلاله

الْكَلَالَةِ إِنْ أَمَرْتُ وَهَكَذَا لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ

معم کلاله اگر امر می کرد و هکذا یعنی فرزندی

وَلَهُ اخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَ وَهُوَ

و بر او خواهر بود بران خواهر را نیمی از آنچه توکی بماند و بر او ماند

يَرِثُهَا إِنْ لَمْ تَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ

میراث آن خواهر اگر نباشد و بر او فرزندی

كَانَتْ اِثْنَتَيْنِ فَلَهَا الثُّلَاثُ مِمَّا

دو خواهر باشند از وی باز ماند ایشان را بود دو برخ از آنچه

تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا اخَوَةً بِحَالٍ وَلَوْ نِسَاءً

باز گذارد و اگر باشند بی مانند برادران و خواهران مردان و زنان

فَلِلَّذِي كَرَّمْتَ بِحَالٍ الْأَنِثَتَيْنِ يَبَيِّنُ

مال میان ایشان چنانچه باید که بپرسد و بران مال بماند و بران مال بماند

اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خدا ای شما را که گمراه نشوید و خدا بتمام چیزی داناست



و بدان که این سورت مدنی است مکرر یک آیت الیوم اکملت لکم دینکم الی
 اخر الکتابه و اینها صد و بیست است اندر عدد کوفی و بیست و یک
 اندر عدد مدنی و نصری و کاشی و هزار و هشتصد و چهارست
 و حروفش یازده هزار و نهصد و سی و سه حرفست و اندر خط برآمده
 است از آتی بن کعب که هر یک سوره الهامیه بخواند و پرا بدهند بعد
 هر حرف و بی و نرسای بی اندر دنیا نفسی زده باشد ده نیکی و از
 و بی سیفت کنند ده بدی و بردارند و پرا ده درجهت میان هر درجهت
 بیشتر از آنکه میان مشرق و مغرب و و پرا بود چندان مزد و اینک
 که حکم کرده باشد باغ فرو فرستیده است خدای عزوجل یا بخواند
 باشد ترا و یا ایمان آورده باشد بدان باغ بود و پرا نزد خدای
 از من به طوئی من قراه فی عمره مره و لحده و اول این سورت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ
 ای کسانی که ایمان آورده اید و باشد عهد ها سوگیت و عهد ها آن

أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ

حلال کرده اند شما را نه زغالانی چنانچه بیان
 جاهلیت بر خویش حرام کرده بودند از اش و گاو و کوسند و خزان

الْأَمْثَلُ عَلَيْكُمْ غَيْرُ مُحِلِّ الصِّيدِ

مادرانچ بر خوانند بر شما نه محبانک حلال گردانید صید را

وَأَنْتُمْ حَرَّمَ اللَّهُ لَكُمْ مَا يَرِيدُ

و شما حرم داشتید که حلال حکم کنند آنچه خواهد

و بدان که شیخ بن صبیح البکری کی ویرا حکم گفتند که آمدند
 مدینه تنها و لشکر خویش را بیرون برداشت و باز یک مغایر علی
 آمد و ویرا گفت که تو خالق آنچه می خواهی گفت بآنکه بگویند لا اله الا الله و نماز کردن و زکوة دادن گفت بگوست و لیکن مالا آمد این اند
 کی ما هیچ کار فی ایشان نیکم و مکر من با ذاکم و مسلمان شوم و ایشانرا
 با خویشش یارم و پراست بیرون شد مغایر علی گفت این مرد اندر
 آمد بر روی کسی کی کافی باشد و بیرون شد با قفا کسی کی غادر باشد
 و هر که این مسلمان نکرد پس چون وی از مدینه بیرون شد گویا به
 مدینه برانده که سال دیگر با حجابان بکوشن و ایل بیرون آمدن بیامه
 و تجارتی عظیم داشت و ایشان هدیه را تقلید کرده بودند یعنی

فلاذله اندر کردن فکنده بودند نشان خرم را مسلمانان آمدند
باز یک سامبر علی الله و کفتند انکظم آمده است حج بکدام ما را و کی
تا کین و بی اندر ما ویم سامبر علی الله گفت ایشان عذری را تقلید کرده
اند کفتند یا رسول الله حنری بود که اندر جاهلیت ما حج کفتمی بنامبر
علیه السلام بنه کاشت خلائی عزوجل فرو فرستید و کمت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ

ای کسانی که ایمان آورده اند حلال نمیکند نشانیهای عبادت

اللَّهِ وَلَا الشَّعْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَكَي

خلافه را و نمایه حرام را و نه بچوای خودی کرده

وَلَا الْقُلَائِدَ وَلَا أَمِيرَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ

و نه چوای و نه قلاده اندر لایه م و نه الکسانی را و نه خاله حلال بود

و نه از بهر خرم را

يَتَّبِعُونَ فُضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا

در پیوند رضای او از حدایه و خوشنودی او و حقیقت

وَأَذِلَّةً فَأَصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمُ

و چون حلال بودید صید کنید که خواهید و حمل نمیکند شما را

شَنَاةً قَوْمًا أَصْلَافًا مِّنْهُ

دشمنایی گروهی از بهر آنکه منع کرده باشند شما را از مسجد

الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى

حرام برای یکدیگر و یاری کنید یکدیگر را بر

الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ

طاعت و برهنگاری از مخالفت و یاری کنید یکدیگر را بر محصیت

وَالْعَدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

و ستم کردن و بترسید از خدای عزوجل و بترسید

الْعِقَابِ حَرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ

مخالفت خویش را حرام نموده اند بر شما خوردن مردار و مرغ و ماهی

وَاللَّامُ وَالْحُمُ الْخَنِيزِ وَمَا أَهْلَ

و خون بیوه و بچه م و گوشت حول و ارج حیر

لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُخَنَّفَةُ وَالدَّوْقَةُ

نام حدایه که باشند و ارج مرغی که باشد و ارج گوسفندی که باشد

واجب زیاده و افاده باشد - و انکه از سر و بدن که بکلی کشته شده - و آنچه بخورده باشد

دودام مگر ای دل باز بدگشته، و یازم عجب رواج بسته باشد.

روح بنان و الله فشره كنهه لعنه فواش با روحه

ذَلِكَ فَسَدَ الْيَوْمَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

از دین شما . و خود را به ارض من . مژ سیدار ایشان . و بر سیدان من
بر کوجب

امروز تمام بکریم شمارا دین شما و تمام بکریم

مورثہ ولسند بدم شہادا مسلمانی سے دیں اسلام دینی

هر که و یا چه که است از این که است

و نیز خود خدای امرزگار است و رحیم است

و معنی این سخن آنست که هر که مضطرب گردد فراخوردن چیزی
از آنجای که کردیم حرامی آن اندر سفری یا اندر حضری و از سفر
از هر معصیتی می نهند و پاره و پاشد یا ضرورت از این چیزها
بخورد و بدان که این آیه که می گوید الیوم احلت لکم ذلک
فخروء آمد روز آدینه و روز عرفه از بس نماز یکرانند حج و اداع
و نماز علی السلام ایستند بود برفات و نشسته بود و باقه
غضبا و طیارق بن تهاب گوید یا مروی از جبرودان آمد باز دیگر
عمر خطاب رضی الله عنہ و کلمه آنی است که می خواند یا اگر آن



بر ما فرود آمدی ازان روز عید کی ساختی عمر رضی الله عنه
 گفت ما را این روز آدینه و روز عرفه فرود آمد و مرد و جماله
 ما را عید است این عباس گوید رضی الله عنه آن روز کی این فرود آمد عید
 بود از پنج کونه روز آدینه بود و روز عرفه بود و عید جمعه آن بود
 و عید ترسان بود و عید کبرکال بود و هر که از ایشان و از بزرگان عید این
 همه ملتهما اندر یک روز فراخ نیامد و چون عمر رضی الله عنه این را شنید
 که فرود آمد بگریست پیامبر علیا السلام گفت چرا می گویی عمر عمر خطاب
 رضی الله عنه گفت یا رسول الله هر روزی دین ما اندر زیادت بود
 اک خون با نام شد از بس قیامی نبود مگر نقصان پیامبر علیا السلام و بر آن
 صدقت و پس از آن پیامبر علیا السلام هشتاد و یک روز بزیست و ازین
 جهان بیرون شد و بدان که پیامبر علیا السلام نمی رسیدند که از حلال
 و حرام طعامها و گوشتها و صیدها و طعمای کافران ساخته باشند
 و حیوانی که ایشان کشته باشند و زنا از ایشان را که بشای خواست
 خلبی عزوجل فرودستاد

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا حَلَّلَ لَهُمْ قُلْ حَلَّلَ لَهُمُ

بچه و پسند ترا بچه حلال کرده اند ایشانرا با بچه با طهارت کرده اند

الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمَهُمُ مِنَ الْحَلَالِ

با کلماتی که آموخته باشند از حیوانات از حیوانات پاک
 صید کردن

مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَ وَمَا عَلَّمَهُمُ اللَّهُ

چون سک و نور و آب و بر ما موز و نشانرا از او بیاموزند ایشانرا حلال

فَكُلُوا مِمَّا أَمَرَكَ عَلَيْهِمْ وَارْزُقُوا

پس بخورید از آنچه فرود آید بر شما ایشانرا بیاموزد و روز بید

اسم الله عليه واتقوا الله ان الله

نام خلتی بر روی آن دست نام و بر دست از خلتی و نامی نیستند



سَرِيحُ الْحَسَابِ

رود مثال است

و بدان که اندر این است دلیل است
 بر فضل علم از بهر آنکه خیس
 تر از حیوانات ماست آنگاه

چون و بر آفتاب کفی تا آن قدر بیاموزد که بر خداوند صید نگاه بایزد
 داشت صید و کربلا کرد و اگر این مقدار نداند و از آن صید که
 بکشد خورد صید و حرام باشد و اندرین باب و بر افضل
 باشد بر کسی که ایمان ندارد خلتی بقای از جمله مردمان از بهر آنکه
 اگر کسی که گوشتی بکشد از آن نشاید خورد و اگر کسی که این مقدار
 داند بکشد بشاید خورد و قیام بود از فضل علم آنکه بیک مسئله
 از آن سک بر چندی از مردمان نمی فضل کرد



الْيَوْمَ احْلِلْ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامُ

امروز حلال کرده اند تا جایی که بخواهی با لذت بخوری و طعام

الَّذِي اَوْثَقَ الْكِتَابَ حِلًّا لِّكَ وَطَعَامُكَ

آنکه باقی در دانه ایشان کتاب حلال است تا بخواهی و طعام شما

حِلٌّ لَّكُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ

حلال است ایشان و زنانی که از جمله مؤمنان

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ اَوْثَقَ الْكِتَابَ

و زنان از آنکه از جمله آنکه باقی کتاب

مِنْ قَبْلِكَ اِذَا اَنْتَهُ وَهِيَ اُجُورٌ

از پیش شما هرگاه که فرادیده ایشان کتاب ایشان

مُحْصَنَاتٌ غَيْرُ مُسَافِحِينَ وَلَا

زنانی که از پیش شما برسد و نه

مُتَخَلِّجِي خِلَازٍ وَمَنْ يَكْفُرْ

آنکه از پیش شما بدو می‌کشد و هر که کافر شود

بِالْاَيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي

با ایمان اولی نیستند بدو بیست کرده اند همه کرده با او و او

الْآخِرَةُ مِنَ الْخَاسِرِينَ يَا أَيُّهَا

جهان از میان کالان باشد بخوان امر در حق

الَّذِي آمَنَّا اِذَا قُمْنَا إِلَى الصَّلَاةِ

آنکه باقی با ایمان آورده خون بخیزد از پیش و در پیش باشد

فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ

بماء بارد و دست و پاهای خود را

إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ

تا مرفق و مسح کنید بر سرهای خود

وَأَرْحَلَكُمْ إِلَى الْمَسَجِدِ

و از حلقه شما را به مسجد

وَأَنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ

و اگر ایستاده باشید غسل کنید و اگر

وَأَنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ

كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ

باشید یا که بیمار باشید یا در سفر باشید و یا اگر یکی از شما

مِنْكُمْ مِنَ الْغَايَةِ أَوْ كُنْتُمْ النِّسَاءَ

از آنجا که غایب باشید یا اگر شما زنان

فَلَمْ تَجِدُوا مَأْفِتِيَةً وَاصْبِرُوا صَبِيرًا

و نیابید آبی و صبر کنید صبری

فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ

مسح کنید بر رویهای خویش و دستهای خویش

مِنْهُ مَا يُرِيكُمُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ

از آن بخواند خدا را بر شما

مِنْ حَرٍّ وَلَيْسَ يُرِيكُمُ اللَّهُ

مستغیر از سختی و اگر نخواهد خدا را

وَلَيْتِمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و تم صفت خیر خویش را تا اگر نخواهد شما را شکر کنید

و بدان که از چیزهایی که دست و روی شستن واجب شود
از آن چهارست اول آنکه چیزی که زد و وسیل از پیش یا از پس بیرون آید
هر چه باشد اندک یا بسیار معتاد یا نادر ظاهر یا مخفی و دیگر آنکه
کف دست بفرج کسی از بخادم یا از آید پیش یا از پسین بقصد یا بی
قصد خرد یا بزرگ و هم آنکه پوست مردی به پوست زنی یا از آید
خرد یا بزرگ بقصد و یا بی قصد خویش یا سگانه و چهارم
آنکه عقل زایل شود به هر چه که باشد از خواب و از مستی یا چون مگر
انکس یا بخو سبب راست نشسته چنانکه هیچ نمیشیند و این غسل
واجب کند بر مردان و حیز است یکی اندک از می از روی بیرون آید
و دیگر آنکه اندام مردان در فرج کسی غایب شود و این غسل واجب
بکند بر زنان چهار چیز است دو آنکه یاد کردیم و سیم آنکه حیض
بریده شود و چهارم آنکه نفاسش بود بریده شود و هر که زمان
یابد و برانیز ببارد شست و آنکس که ویرا بشود غسل بر روی باز و لم-
شود بر یک قول شافعی رحمه الله علیه و فرائض وضو شستن واجب است
اول نیت کردن بدین دست و وضو شستن که باز خواهد کرد و یا بدین حدث
یا به بردارد و یا این دست روی شستن واجب است و این نیت
انگاه باید کرد بدین باب فرجی که رساند از روی بقصد روی شستن
و اگر این نیت زبان بگوید بهتر باشد و دیگر آنکه روی بشوید از آنجا
که رستن روی سبب باشد از رعادت تا آنجا که لغزش باشد و از روی

تازه کوشد و یک جناک آب فراز پابر و مژه چشم و غدار بن و شارب
رساند و زیر هر موی دیگر که پوست اندر زبان بود و بتوان دید
و سیم آنست که هر دو دست بشوید تا مرقعین خیا که مرقعین اندر شست
آرد و چهارم آنکه مسح کند بر سوان مقلد را تا مسح افند و آن از بود
که دست تر بر سر نهد و آنرا از جای خویش فراز کند و پنج آنست که هر دو
بای بشوید تا کعبین و کعب اندر شستن آرد و ششم آنست که ابتدا روی
بشوید نگاه دست نگاه مسح سر نگاه بای و اگر خلاف این بشوید روا
نباشد و شافعی رضی الله عنه اندر قدیم گفته است که تیغ ناز شرطست
و آن آن بود چون روی بشوید دست بشوید پیش از آنکه روی خشک
شود و همچنین هر عضوی تا آخر و دیگر سینه ها دست روی شستن
بسیارست اول آنست که چون دست فرا اب کنی نام خپای عز و جل بری
بگوید بسم الله و بالله و علی صله رسول الله جناک تا مامر عا الی گفت
دیگر آنکه سه بار گفت دست بشوید پیش از روی شستن و سیم
آنکه اب اندر دهن گیری سه بار و چهارم آنکه اب اندر بینی کنی
سه بار و پنج آنکه مسواک کنی و ششم آنکه هر اندامی را که بشوید
سه بار بشوید و هفتم آنکه جلالت کنی موی را با انگشتان و همچنان
انگشتان دست و پای را و هشتم آنکه دست راست و پای راست
از پیش جب بشوید و نهم آنکه مسح سر سه بار کنی و یازدهم آنکه جمله
سر مسح بر کنی و دوازدهم آنکه کوش مسح بر کنی بانی ناده لی بر کنی

و بعد از این که شستن را تمام کردی

و سیزدهم آنکه کردن مسح بر کنی و اندر خبر آمده است که هر آنکس با خردست
روی شستن بگوید لا اله الا الله و حده لا شریک له اله الملك وله الحمد
بحی و صیت و هو علی کل شی قدير استغفر الله و اتوب الیه و نیز آمده است
در خبر که اگر دو رکعت نماز کند بر اثر دست روی شستن هم که اهان بریزد
یا مسح نماید و احتیاط کند تا اندراب اسراف نکند هر چند که بر لب چوبی
باشد و فریضه غسل و است نیت کردن غسل واجب و دیگر آب فراهم
بوست رسانیدن جناک بروی برود و سینه ها آن آنست که نخست
خویش با آن بکشد با آنکه دست روی بشوید جناک نماز را سازد چون
از بای شستن بریزد از دماغ های که اندر تن بود بقصد اب فرا آن رساند
چون کوش سه بار اب بدست بر گیرد و بوی باز نهد تا متعین بداند که
آب فرا اندرون وی رسیده تا آنجا که آن سواخ خود باشد و همچنین
بین و دهن و زیر دستها و ناف و زیر رانها و میان انگشتان هر یکی را
بقصد اب فراوی رساند و آنکه سه بار اب بر سر بریزد جناک فراهم تن
رسد اینست تمامی سینه ها غسل و هر آنکس که محض بود یا جنب و آب
نیا بد تیمم کند بجای پاک بر از آن که آب طلب کند و وقت نماز اندر آمده
باشد نیت کند تیمم واجب و خاک فرا ظاهر روی رساند چنانکه با اندر
دست روی شستن بشوید نگاه فراهم و دست رساند چنانکه با آب
فرا رساند و ترتیب نگاه دارد همچنان اندر روی شستن پیش از دست
تیمم کند و اگر اندر حضرات نیا بد تیمم کند بدین شرط که یاد کردیم

ولكن نماز عادت کند خون آب یا بند و اگر کسی ریش آرد یا باری که از
هلاک ترسد یا آب فراوان رساند روا بود که تیمم کند و اگر کسی بود که
آب یا بدونه خاک که بدان تیمم کند بر آن حال که باشد نماز کند آنگاه نماز
کند و اگر کسی موزه بوشد و اندران حال که بوشد بر طهارتی تمام
باشد روا بود که مسح بر موزه کشد چنانچه یک نام مسح بر او اند اگر اندر
حضر باشد یک روز اگر اندر سفر باشد سه شب و روز ابتدا از آن
گاه که بر او حادث افتد از بس پوشیدن موزه و نشایند مسح کشد
بر موزه که اندران سوراخ بود که بای از آن بتوان دید اندک یا بسیار
و چون ملت مسح بگذرد دست رویه با سر شود و بالله التوفیق

وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ

و یاد کنید نعمت خدا را بر شما و میثاق

الَّذِي فِي ثَقَابِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا

درست کرده است بدان که ای ای که گفت

وَاطْعَنُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

و طاعت کنید و بترسید از خدا و خدا داناست

و اینها را از جمله ایم و یقین و

بَلَاةِ الصُّدُورِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

تستوی با صدورها است از جهت

آمَنُوا لَوْ تَوَلَّوْا قَوْمٍ لَّيْلَهُ شَهْلٌ

ای آن که بدیدر باشد استیلائی بر شما روا خواهد بود

بِالْقِسْطِ وَلَا تَجْرِمَنَّ شَنَاةُ

ب عدل و جهت مکاره ظنار دشمنانی

قَوْمٍ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا

عرومی بر آن عدل کنید که بانی است عدل

هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ

ای آن نزدیک تر است به تقوی و بترسید از خدا

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ وَعَلَى اللَّهِ

خداوند غریق داناست آنچه شما می کنید و خداوند داناست

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

ای کسانی که ایم آورده باشند و کرده باشند کارهای

لَقَمَةُ مَغْفَرَةٍ وَأُحْرَ عَظِيمَةٍ

وَلَقَمَةُ اسْتِغْفَارِ الْبُيُوتِ الْمَغْفُورَةِ لِقَمَةُ رُوحِي

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

وَأَنفُسَانِي بِكَافَرٍ سَلْدَنَدِ وَيَدْرُغُ دَاخِلُهَا عَجَلَانِي مَالَا

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْحَرِّ

الْبُيُوتَانِ أَلَدِ دُونَ عَمْرٍو الْأَصْدَاقِي

با سنی موار بفرستاد تا بشوند بزرگ عالم بن منضعه خون بیرون
آمدند عالم بن طفیل را دیدند بومیر معویه با قوم خویش جنگ کردند
منذر بن عمرو کشته شد و جمله اصحاب وی مکرسه تن بطلب
ستور شده بود ندیدند ایشان کیم شده بود یکی از ایشان عبدالله بن ارمیه
الصمری بود بیک کشته شد و آن دو تن باقی ماندند در راه و مرد
دیگر را دیدند از بنی سلیم و میان سامیر علیا السلام و میان بنی سلیم
مواذعه بود ایشان هر دو مرد را بکشند قوم ایشان آمدند بزرگ
سامیر علیا السلام و دیت خواستند سامیر بیرون شد ابو بکر الصدیق
و عمر و عثمان و علی و طلحه و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنهم اجمعین
با وی بودند و رفتند تا بزرگ کعب بن الحارث و بنی النضیر باری
بی خواستند ایشان اندر دیت آن دو مرد کشتند آرکی با ابوالقاسم

گاه آمدند از ما حاجتی خواهی بنشین تا شمارا طامی آریم و آنج
شما بی خواهید شمارا بدیم سامیر صلی الله علیه و سلم با اصحاب خویش
بنشینستند جهودان بایک دیگر گفتند هرگز ما محمد را نزد یک از
ازین نیابیم یا افتایم کیفیت کی بر پشت این خانه شود و سنی بزرگ
بر سر وی فرود گذارد و مارا از وی برهاند و سر و بن نجاش بن
کعب گفت منم که این تمام کنم بس سنی بزرگ فت سنی آسیا بزرگ
خدای عزوجل دستها ایشان فرو بست تا افراتوانستند انداخته
و خبر بیا علیا السلام آمد و سامیر صلی الله علیه و سلم از آن کار خبر داد و سامیر
بر خواست و بیرون آمد با اصحاب بسلامت خدای تعالی اندر صفت آن
حال فرود فرستاد و گفت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا النِّعْمَةَ

الَّتِي أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ بِهَا إِذْ كُنْتُمْ رُكَّابًا وَكَانَ قَوْمُكُمْ يَكْفُرُ بِآيَاتِ اللَّهِ

اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ لَّا يَشْكُرُونَ

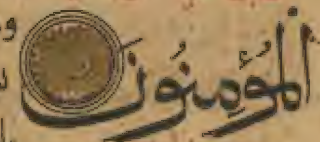
الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا يَكْفُرُونَ

إِلَيْكُمْ أَنْتُمْ وَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ

لَمَّا كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ لَمَّا جَاءَهُمْ مِنْكُمْ

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

وَبِهِ سُبُحَ الرَّحْمٰنِ وَبِهِ خَلْقُ كُلِّ شَيْءٍ



و چون این جنابان از جهودان بید کرد
بسیار ازین بسیاری از افعال زشت ایشان
باید کرد که ایشان کرده اند یکی از آن
بود که خدای عزوجل موسی را عا الهم وعده کرده بود که بشام را فرا قوم و کی
دهد و آن زمین را از ارض المقدسه خوانند و آنجا جنابان نشستند که
کنایان چون بنی اسرائیل اند در مصر قرار گرفتند خدای عزوجل ایشان را
فرمود تا بشام شود و جهاد کنند با دشمنان خدایی و خدای عزوجل
و بر او عله کرد بضررت بر ایشان و ویرا گفت و وارده نقیب فرایر
از قوم خویش از هر سبطی نقیبی تا کفیل باشند بر قوم خویش بآنکه
و فاکتند از ایشان فرمایند پس موسی عا الهم این دوازده نقیب را
اختار کرد از دوازده سبط و بر رفت با بنی اسرائیل تا چون باز دید که کفان
رسیدند این نقیبان را بفرستاد تا خبرها بجمع کنند چون رفتند
یکی از ان جنابان ایشان را پیش آمد که ویرا عوج بن عقی خوانند که
بالا و بیست هزار و سه هزار و سی و سه ارش و سیکارش بود
چنین گفته است این عمر رضی الله عنه کی و کی دست در قمر دریا کردی
ماهی را آوردی و آنرا و بالا حبشه افتاد داشتی بریان کردی
و بخوردی و خدای عزوجل هلاک وی بدست موسی عا الهم کرده بود

و آن جناب بود که موسی عا الهم لشکری ساخته بود فرسنگی در فرسنگی
عوج بن عقی بآمد و ایشان را بنکوبیت نگاه از کوهی پادری بر کند بر مقلد
ایشان و آنرا برگرفت تا بر ایشان زند خدای عزوجل مدد را بفرستاد
تا منت از خویش را بران سنگ زد و سوراخی اندر وی بدید آمد و سنگ
اندر کردن عوج افتاد و ویرا سیف کند و موسی عا الهم بآمد و بالای
وی ده ارش بود و بالای عصا وی ده ارش بود و ده ارش برجست
تا عصا بکوب وی برزد و ویرا بکشد و چون بیند برین مصر افتاد و پل
ایشان بود اندر آن یک سال و نام مادرش عقی بود و کوهی کوه عقی
نام دختر ادم بود پس چون عوج این نقیبان موسی را دید ایشان را برگرفت
و اندر نیقه از آن کرد بنیان و ایشان را آورد بزمه یک زن خویش
و گفت این گروه نکر که خوب ما آمده اند و ایشان را آنجا بقیضند
و گفت بای بر ایشان فرامام و ایشان را آس کنم زن گفت بای ایشان را
بکنان تا بشوند و قوم خویش را خبر دهند چون ایشان را میله کرد
ایشان را حواله آن گروهان تعرف کردند آنکرا ایشان را دیدند چنانکه
خوشه را بچ مرد مایه بکبید و آنرا دیدند بای آنه بیرون کنی
بچ تر اند میان آن بوست که چند پس چون آن نقیبان از احوال بدیدند
گفتند یک باد بکیر ما را این خبر بنی اسرائیل را نباید گفت که اگر
ایشان این بشنوند بددل شوند و مرتد شوند و از موسی عا الهم
بر کردند و لکن موسی را و هارون را ازین خبر باید داد ن

تا ایشان آنج صواب نیستند می کنند و برین جمله هر دو بر یکدیگر
برگرفتند و آمدند باز یک موسی و یک دانه از آن نکلور ایشان
بیاوردند نزد و یک و یکدیگر برآمد پس چون این نسیان هر کسی
با سبط خویش رسیدند عهد بشکستن و هر کس سبط خویش را از آن
حال خبر کردند و ایشان را از آن قال ایشان نمی کردند مگر در وقت
یک پوشیدن نون و دیگر کالب بن یوننا پس خدای عز و جل از حال ایشان
خبر داد و گفت

وَلَقَدْ خَلَقْنَا لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَالِمُ الْغُيُوبِ

و خود را از خود از جنس خود برای شما آفریدیم تا بدانید که خداوند دانای غیوب است

وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَدْ كَفَرُوا بَعْدَ مَا كَفَرُوا وَكَانُوا مُصِیْبِينَ

و فرستادیم از ایشان دوازده نفر را و بعد از آنکه کفر کردند باز گشتند و در گمراهی بودند

وَقَالَ اللَّهُ لِمَعْزٍ لِيْزِ اقْمِمْ

و گفت خدای من یا معز ایستای را ایستاد

الصَّلَاةَ وَآتِيَهُمُ الزَّكَاةَ وَامْنُكُمْ

و از ایشان بخواه نماز و بیاور از ایشان زکوة و از ایشان

بِرُسُلِي وَعَزَّرْتَهُمْ وَأَقْرَضْتَهُمْ

پس رسولان من و تقویت ایشان را و وام دادم

اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا لَّكَفَرَّ عَنْهُمْ

خداوند را و این وامی را که بابت کفر از ایشان

سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا يُخْلِدُكُمْ فِيهَا تَحِيْرًا

بدینها و شما را و فرمودم شما را که اینها را بر شما نماند

مِنْ تَحْتِهَا إِلَّا أَنْهَا فِيْكُمْ كَفَرًا

زیر آن چیزی که از شما در آن کفر است

ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

اینها از شما بود که گمراه شدند میان راه حق و راه راست

فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ

پس بشکستن میثاق ایشان عهد و پیمان را لعنت کردیم ایشان را

وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ

و از ایشان دلهای ایشان را سخت و ناپایدار می گردانیدیم تا این که

الْكَلِمَ عَنْهُ وَاضِعَهُ وَتَسْوِطَ حَظَّ

عنه ای کلام را از جایگاههای خویش و قولش را در حد خطی

مَمَّا ذَكَرُوا بِهِ وَلَا تَزَلْ تَطَّلِعُ عَلَى

از آنچه ایشان فرموده بودند بدان و تو را عذر مطلق بودی

خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ

خیانتی از ایشان مگر اندکی از ایشان بی عیب

عَنْهُمْ وَاصْنَعِ آلَ اللَّهِ كَمَنْ أَجْلَحَسَنِ

از ایشان و در بیکداف بخدای دوستدار بودی را

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَ أَخَذْنَا

و از آن کسانی که گفتند ما مسیحایی هستیم

مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

پیمان ایشان را بدان و قولش را فراموش کردند از آنچه تذکره شد

فَلَا تَنَابَذْتُمْ الْعُدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى

انداختن دشمنی و بغض را به یکدیگر

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْبَاقِينَ

روز قیامت حنا دار و عاقبتی نداشته باشید

وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

و زود بود بخبر دهد ایشانرا آنچه بکار می کردند

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

ای شاهای اهل کتاب ای آمد بشما رسول ما محمد

يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ

تو بیان کند شما را بسیاری از آنچه شما پنهان می کردید

مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ

از کتاب چون صفت محمد و عفو می کند از بسیاری

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ

مهد آمد بشما از خدا نور و کتاب

مُبِينٌ لِيُذْهِبَ اللَّهُ مِنَ النَّجَسِ

پیدا می شود تا ببرد خدا از آلودگی



٧١ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَخَرَجَهُمْ

رضاء ويرا راءه اي خداه ويرون راءه اي انوارا

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ

او من اظلمة الى نور بامر الله

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ الْحَكِيمَ

وراء تعليمهم الكتاب الحكيم

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ

مورد كافرو الله المسمي بآلهة خداه

الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ مَلِكُ مِنَ

المسيح بن مريم قل فمن ملك من الملوك

اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ

الله شيئا ان اراد ان يهلك المسيح

ابْنِ مَرْيَمَ وَآمَنَهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ

بن مريم وامنه ومن في الارض

جَمِيعًا ۝ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

جميعا ۝ ولاءه ملك السموات

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لِحَاقِمَاتٍ شَاءَ

والارض وما بينهما للاحقات شاء

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَقَالَتْ

والله على كل شيء قدير وقالت

الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ

اليهود والنصارى نحن ابناء الله

وَلِحَبَاؤُهُ قُلُوبًا لَّعَلَّكُمْ يَكْفُرُونَ

ولحبائه قلوبا لعلكم تكفرون

بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ

بل انتم بشر من خلق يغفر

لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ

لمن يشاء ويعذب من يشاء والله

مَلِكِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَا

ملک آسمانها و زمین و آنچه

بَيْنَهُمَا وَالنَّارِ الْمُصْبِرِ

میان این هردو هست و آوایی است بازگشای

و بدان کی گویی از تو سایان گفتند یا عیسی بس خدای است خداوند
تعالی از کافه ایشان خبر داد کی ایشان گفتند ما بپسران خداییم
چون این صفت معترض خویش را یعنی عیسی را دعوی کردند جمله
اشاع و پرا باین صفت یاد کرد و چه بود آن گفتند یا خدای عزوجل
و چی کرد با سراسر ایل یمن هیچ کس را از فرزندان تو نبش از جهل
روز اندر روز رخ ننگ چنانکه گفتند لن تمسنا النار الا ایاما معدودات
و خدای عزوجل بدید کرد یا ایشان دروغی گویند و اندر عذاب
مخلد باشند مگر که مصطفی عالم ایمان او رند و گفت

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

ای آهالی اهل کتاب چون آمد نقال رسول ما محمد

يَبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِثْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ

تا بیان کند شما را بر حال نقالی از اوست رسولان

بین افکار رسولان میان عیسی و محمد علیها السلام با صد سال



أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا

تا گویند یا بیامد یا هیچ مرزبان دهده و نه

نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ

هم گفته است پس خود آمد شما را بشاوت دهده و هم گذارم و طاری

عَلَيْكُمْ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَذَقَالَ

بر هر چیزی که باشد بخوبی توانا است و باد کوبد بر هر کس

مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا

موسی بر قوم خویش یا قوم یاد کنید

نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ

نعمت خدا بر شما آنکه کرد در اندر شما

أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا

تا بیاورد برای شما ملوک را و بیاورد برای شما ملوک را

وَأَتَاكُم مِّنَ الْأَمْثَلِ يُوتِيهِم مِّنَ الْعَالَمِينَ

و به داد شما را از نعمت اوست که بدهد برای شما از دهرها



۷۸
انکا انشا ترا گفت موسی علیهم السلام کی اندر زمین مقدس شوید فناده گوید
کی زمین مقدس جمله دشام است و مجاهد گوید یا زمین مقدس کوه
طور سینا است و ایچ کرد بر کرد آست و قوم موسی علیهم السلام بشنید بودند
از آن ده لقب کی ایشان بقرعه کرده بودند و خبر آن جباران
ایشانرا بگفته چون شنیدند انج ایشان گفته بودند از حال
ان جباران خروشان زمین ایشان برآمد و می گفتند کاشکی که
تا بهر بی اندر زمین مصر و کاشکی که ما بهر بی اندر میان و ما را
نفرمودند که کی اندر زمین ایشان شوید یا اکون ندان و فرزندان
ما اندر دست ایشان غنیمت باشند و بایکدی میگری گفتند میاید
تا ما هیزه فرا کنیم و ما بر کردیم از موسی و از سوی مصر شویم
و خدای عز و جل خبر داد اندرین بابت از حال ایشان و گفته که موسی
علیهم السلام ایشانرا گفت

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ
الَّتِي كُتِبَ عَلَيْكُمُ الَّتِي قُلْتُمْ لَا تُدْخِلُونَهَا
الَّتِي قُلْتُمْ لَا تُدْخِلُونَهَا

ای قوم اندر شوید اندر زمین مقدس
الذی بر شماست که نگویند که ندانید

أَذْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

پس بفرمایید شما انگاه که برید زبان کاوان

قَالَ هَآئِهِمُ اِنْ فِيهَا قَوْمٌ جَبَّارُونَ

گفتند ای موسی خود اندر آن زمین گروهایند که در آن

وَإِنَّا لَنَزَّلُ خُلُوفًا حَتَّىٰ يُخْرِجُوا مِنْهَا

و ما هرگز اندر آن زمین نسوزیم تا انگاه که بیرون شوند ایشانرا از آن

فَإِن يُخْرِجُوا مِنْهَا فَإِنَّا لَنُخْرِجُونَهَا

البریون شوند از آنجا انگاه ما اندر نسوزیم

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ رَبَّ

گفت دو مرد از آن کسانی که میترسیدند از خدای عز و جل و کاتب

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ

نعمت کرد بر دو مرد از ایشان اندر شوید بر ایشان

الْبَابِ فَإِنِ ادْخُلْتُمُوهُ فَانْكُرُوا

از در آن در بر ای چون اندر شوید از در آن در بر تمام غایب شوید



غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فِتْوَاكُمُ

کافه جیحون و عده کرده است و عده ای توکر کنید

إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَالْوَاوِي

اگر شما هستید مومنان گفتند یا موی

إِنَّا نَزَّلْنَاهَا آيَاتٍ لِّمَن أَرَادَ أَمْرًا فِيهَا

ما اندر مشویم هر که اندران شهر تمامه ای ایشان اندران میباشند

فَإِذْ هَبْنَا نُبُّ وَرَيْدُكَ فَفَقَانِدَا إِنَّا هَاهُنَا

لستوای موی تو و غلامی تو و هر یکند خود ما اینجا

قُلْعَدُونَ قُلْعَدُونَ قُلْعَدُونَ

بختینیم گفت موی ای خدای من من ماه نام

الْأَنْفِيسِ وَآخِ فَاخِرُ قَيْتَا وَبَيْنِ

مکر برن خویش و برادر خویش فضل ما میان و میان

الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

این گروه عاصیان و بدکاران

پس موی عا اللم این دعا خواند خدای عزوجل موی و حی کرد که
تا کی اندر کنایم من از ایشان ایشان را هلاک کنیم و ترا کوهی بخت
از ایشان بدیم موی عا اللم گفت یا رب اگر تو ایشان را هلاک کنی
مردمان گویند یا موی ایشان را بکشد اندر بیابان چه قوت
ان نداشت کی ایشان را زمین حباران برد ما رب ایشان را بمرز
خدای عزوجل و حی کرد موی کی من ایشان را بمرز بدیم از بهر
این دعا تو و لکن پس از آن تو ایشان را فاسقان خواندی و بر ایشان
دعا بد کردی حرام بکردم بر ایشان ان زمین مقدس مکر بران دو
بنده خویش یوشع و کالب کی ایشان و فاکردند بجهل و ایشان را
اندر بیابان چهل سال بنیه بدادم یعنی بخیار کی راه باز نیانند
بعد هر روزی یک تبسیر کرده بودند ان لقیان سالی
تا ایشان مرده شوند اندرین بیابان الگاه ان فرزندان ایشان
کی این گاه نکرده باشند اندر شوند اندر زمین مقدس و میاوند
ملکت ان پس ایشان بماندند متخیر اندران زمین چهل سال
اندر مقدار شش فرسنگ می رفتند هر روزی یک مشایگاه
بودی هم بران جای بودند کی با مالک برگرفته بودند بے
و ایشان ششصد هزار مرد بودند حاکم و ان ده لقب کلفض
عهد کرده بودند بمرزند اندران بنیه و هر یک بیست سال افزون
بود ان وقت کی اندر بنیه شده همه بمرزند مکر یوشع و کالب

چون همه هلاک شدند و چهل سال تمام شد و آنک کوزکان بودند
 اندک اندک همه را موی سبید گشت و رفتند و جباران و فتح کردند
 گروهی از مفسران گفتند که این فتح موسی علیه السلام کرد و یوشع بر مقدمه
 وی بود و گروهی گفتند موسی و هارون هر دو اندر تبه
 فرمان یافتند و این فتح یوشع کرد و آن قول پیشین درست نیست
 از بعد آنکه خلاف نیست میان علما که عوج بن عنان را موسی کشت
 و آن از بس تبه بود و از بس موسی علیه السلام خدای عز و جل یوشع
 بن نون را بیگامبری فرستاد بپای اسرایل و بود آن حال و گنج
 بود اینست معنی آنکه خدای عز و جل می گوید

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ

کوت خدای پس خودان زمین حرام است بر ایشان چهل سال

سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا

سال متوجه می باشند اندر زمین

تَأْسِرُ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

آنکه مدد می آید بر آن قوم فاسقان

و بدان که پس ازین خدایوند سجنه و تقالی قصه هابیل و قابیل

یاد کرد مصطفی و اصلی الله عا و سلم تا بدانند که اندر هر وقتی
 عصیان و تفرقه بودست و اولیا از علای رنج می دیدند و اندک اندک
 و بدان سبب از حق بر فکر دیده اند و قصه ایشان چنان بود که
 اهل علم گفتند که عا علیهما السلام هر شکم دختر می و پسری زادی مکر
 شیت را عا الله یکتا زاد و اول فرزندان وی قابیل بود و آنکه
 با وی هم شکم بود نام وی اقلیا بود ابن عباس عوید رخی الله عز
 ی جمله آنکه خوا برادریست شکم بود آنکه خدای عز و جل بکت بر نسل
 ادم عا الله کرد و وی بنمرد نا آنکه کی از فرزندان وی و فرزندان
 فرزندان وی و چهار هزار حاصل نیامد و ادم عا الله اندر ایشان
 هر چیزی از فساد بدید خون کشتن و زنا کردن و غیر خوردن
 و جز از آن محمد بن اسحق گوید که ادم با خوا نزدیک کرد اندر
 بهشت بشی آنکه از آن درخت بخورد و عا یی کشت و ایا کر فت
 بقابیل و خواهر وی اقلیا و پرا از آن بار رنجی و میاری نرسید
 و بیخوشی از زاجان ندید از پرا کی بهشت پس چون زمین
 آمدند و ساکن گشتند ادم عا الله با وی نزدیک کرد خوا بار کرفت
 بهابیل و خواهر وی و پرا از آن بار نماندن رنج رسید پس
 چون فرزندان وی فرا رسیدند دختر این شکم پسیران شکم
 می داد و پسیران شکم بدختر این شکم می دادی تا هر کسی از ایشان
 خواستی از خواهران خویش را که خواستی مکران یکی را که با وی

اندر شکم بوده بودی و فرمان خدای عزوجل بخان بود یا هابیل
خواهر قایل را اقلیم خواهد و قایل خواهر قایل را که نام وی بودا
بود خواهد و خواهر قایل از نیکوترین زنان بود هابیل بدین زنان
رضاداد و قایل خشم گرفت و گفت خواهر من نیکوترست من بوی
اولی تم کی با من اندر یک شکم بوده است و من و وی هر دو از جن
بمشایم و هابیل از جن زمین است ادم عا الله و بر اکت که این
حنین حلال نباشد قایل گفت این نه از زنان خدای است و لکن
از تن پدر ادم است ادم عا الله گفت شما قربانی باید گردن و هر ک را
از شما قربان وی بید برند اولی نریا شد با قلیما و دشان قربان
بذیرفته آن بودی یا آتش سبند از آسمان اندر آمدی و ویرا
بخوردی پس ایشان هر دو از بیرون شدند تا قربان کنند
قایل خداوند کشت بود صبری طعام کرد آورد از بهترین کشت
خویش و اندر جل کرد یا اگر قربان وی بدید یا نه نه گذارد
یا خواهر و بر ابعابیل دهند و اما هابیل خداوند چهار پای بود
کوسبندی میاورد فربه از بهترین کوسبندان خویش و آن کوسبند
از عنری یا بودی نزدیک وی از او پیش می داشتی و نگذاشتی
یا فرادستی پس آن کوسبند را با پاره شیر و پاره نان قربان کرد
و اندر دل کرد یا رضاداد باخ خدای عزوجل حکم کند پس ایشان
هر دو قربان خویش بر سر کوه بنهادند و ادم عا الله دعا کرد

آتش از آسمان فرود آمد و آن کوسبند و شیر و نان بخورد و یک
دانه از آن قربان قایل بخورد و آن کوسبند اندر بشت می بود
تا آنگاه که اسمعیل را خدای عزوجل بدان فلا کرد پس چون قربان
قایل بذیرفته نشد از برانکه دل وی پاک نبود و ایشان از کوه
فرود آمدند و بر ابعابیل قایل خشم گرفت و حسد اندر وی
بدید ادم تا آنگاه که ادم عا الله خواست که میمکه شود بزیر آن خانه
و چون فصدان زیارت کرد آسمان را گفت که فرزندان مرا یعنی
هابیل را نکه دار با مانت گفت نتوانم زمین را گفت فرزندان
مرا با مانت نکه دار گفت نتوانم کوهها را گفت فرزندان مرا با مانت
نکه دار گفت نتوانم قایل را گفت تو ایشان را بدار با مانت قایل
گفت بدارم تا آنگاه که تو باز از جنایت تو شاد گردی آنکه خیانت
کرد جنایت بگویم اینست معنی آنکه خدای تعالی می گوید انا عرضنا
الامانة علی السموات والارض انی قوله انه کان ظلوما جهولا
چون ادم عا الله برفت قایل آمد بنزدیک هابیل و وی بر سر
کوسبند بود و گفت من ترا بخوام کشتی که خرا گفت از برانکه
خدای عزوجل قربان تو فرادید برفت و قربان من قبول نکرد
و تو خواهر نیکوی مرا بخوامی و من خواهر رشت ترا بخوام آنکه
مردمان گویند یا مکر تو فاضلتی از من و فرزندان تو از فرزندان
من بدان فخر کنند هابیل گفت پس مرا چه گناه انما یتقبل الله من

من المتعین خدای عزوجل قربان از متعینان پدید برد از کسی
یا دلی باک دارد نه از کسی غل و غش ارد اندر دل و مجاهد گوید
که اندران زمان جهان بودی یا هر کسی قصد کشتن کسی کردی و یا
نشایستی یا دست بر قاتل خویش آوردی و دفع کردی از خویش
والا هابل نامردن از قایل بنود ابن عمر گوید رضی الله عنه یا
هابل از بهر خراج و ورع را دست بر برادر خویش نیاورد نه
از بهر آنکه نشایستی یا نتوانستی و هابل ویرا گفت اگر تو دست
بر من براری من دست بر تو نیارم تا بزه من ندر کردن تو باشد
با از دیگر کنایان یا داری چون قصد هابل دست کشت
اندر آن باب هابل از وی بگریخت بر سر کوهها بدوید پس قایل
ویرا اندر یافت روزی از روزها حفته سنگی بر سر وی زد
و سر وی بکوفت و ویرا بکشت ابن حرج حنین گوید چون
ظفر یافت بر وی نهالست که ویرا چگونه باید کشت پس بللیس
لعنة الله ویرا بدید بیامد و مرغی را فرا گرفت و سر وی بر وی
سنگی نهاد و سنگی فرا گرفت و سر وی بکوفت تا قایلان بیا
موخت و همچنان کرد با برادر خویش و عمر هابل از آن تاریخ
که زاده بود تا آن روز که کشته شد بیست سال بود پس چون
هابل کشته شد نهالست که با وی چه باید کرد که آن اول مرده
بود بر روی زمین از نیادم و ویرا بر روی زمین بگذاشت

تا سباع و هوام قصد وی کردند قایل ویرا اندر بنایی نهاد و اندر
بشت بست یک سال تا وی کوفت و سباع و مرغان کرد وی اندر آمدند
تا مکر ویرا بیفکند تا ایشان ویرا بخورند خدای عزوجل بفرستید
دو کلاغ را تا جنگ کردند باید دیگر یکی از ایشان دیگر را بکشت نگاه
بجلب زمین را بکند و کور بکرد و آن دیگر مرغ را اندران خاک
افکند و ویرا خاک پوشید و قایل میگریست چون آن بدید
گفت من نیز عاجز نه ام که حنین کنم و ایشان شد بران کشیدن
وی و برادر فن کرد و چون آدم عا الی با ز آمد گفت برادر تو هابل
کجاست گفت ندانم گنه من نگاه بان وی بودم آدم عا الی گفت
خون برادرت منادی می کند از زمین چرا کشتی ویرا گفت اگر ویرا
بکشته ام خون وی کجاست خدای عزوجل حرام بکرد بر زمین پس
از آن تا خون هیچ کشته زمین بنه خورد چنانکه ویرا بر زمین هیچ
اثو نماند و از ابن عباس رضی الله عنه حنین نام است که آن وقتی که قایل
هابل را بکشت آدم عا الی بمکه بود در غنای خا بر آوردند و طعامها
بر روی زمین همه متغیر گردید و میوهها ترش گشت و آبها تلخ گشت
و از زمین گرد برخاست آدم عا الی گفت چیزی که افتیده است اندر زمین
چون باهد رسیده قایل هابل را کشته بود شهری که مرثیت
هابل را و آن آنست که گفت

لغیرت البلاد ومن علیها فوجه الارض غیر قبیح

تغیر کل ذی لون و طعم و قیل بشاشة الوجه الصبیح
و ما لی الا جود بسکب دمع و هایل لضمته الصریح
و جاو زنا غد و لیس بینی لینی مایمون فستریح
بسر و او بر جواب داد و گفت

دع الشکوی فذلک هلاک جمیعاً بعلک لیس البشر الی یح
و ما فی البکاء علی الوالی اذا ما المرعب فی الصریح
فیکل النفس منک و دع هواها فاستغمد الجسد الی یح
بسر لیس اللیبی ایشانرا جواب داد اندر میان شب و گفت
تخرج عن البلاد و ساکنها فی الخلد ضاق بک النفس
و کنت بما و ز و جک یخاف و قلبک من ذی الدنیا مریح
فما الاله مکایدی و ملکی الی ان فانک الخلد الی یح
فلولا رحمة الجبار اخی یکنک من جنات الخلد و یح

و اندر اخبار آمده است که آدم عا اللم از بهر هایل یک سال اند و ممکن
بیشتر و بنه خندید و چون صد و بیست سال از عمر وی تمام شد هوا
شیت را برادر و معنی شیت هبه الله بود یعنی لا وی عوفی بود
ایشانرا از هایل و خلد عز و جل و بر ایام وخت ساعات روز
و شب و عبادات هر ساعتی و پروی فرو فرستید بمجاه صحیفه
و وصی آدم عا اللم بود و ولی عهد او بود و اما قایل و بر اکتداند
زمین و رو و بر اکنده و بیم ناک و رانده هر کی را که بینای زوی می بری

بسر و ی برفت و دست خواهر خویش اقلیم بگرفت و بی رفت تا بعدن
از زمین بمن الیس اللیبی آمد بازید و ی و کف از بهر آن بود که
قربان تو بند برفتند یا توانش را خدمت نکرده و انرا برستیده
اکنون آشی برانگیختن تا ترا و فرزندان ترا باشد و یکیش کرده
بنا کرد و الشرایع برستید و هر که از فرزندان وی بوی یکدشتی
حیزی در وی انداختی و بر اسیری بودای و ان بسرا اسیری بود
کی دست وی گرفته بود و بر ایام آورد چون خواستار رسید گفت
ایچرا که آنک بد تو قایل ای حیزی در قایل انداخت و قایل را
بکشت و بسراغ کف بند را که تو قایل را بکشتی طبایحه نزد و بسرا
نیز مکشت و انگاه کف بند را با نداشت بکشت و بسرا طبایحه زدن
بکشم و بسرا هر که قایل فرزندان وی لایتما له و بسرا خند چون
طبل و بریط و روی می خوردن و زنا و آتش برستیدن تا انگاه که
خدای عز و جل ایشانرا غرقه کرد بطوفان نوح و هیچ کس نماندند
مگر نسل شیت بنام آدم عا اللم گفتند که هیچ مسلمانرا نبه کشید کنه
هره از خون و کی بند کردن قایل باشد از قبل اند اول کشتنی
که اندر زمین بگردند و کی کرد و بدان این قصه که یاد کردیم از اعمال
قایل و هایل اینست که خدای عز و جل می گوید

وَاتَّعَلَّ عَلَیْهِمْ نَارُ آدَمَ بِالْأُولَئِکَ

و برهوان یا محمد بن عثمان خیر و بسرا آدم

قَرِيبًا نَاقَتُقَبِّلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ

مصدورید بفرمان کردن فرایند برقتد از یکه و فوان

يَتَقَبَّلُ مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَا قَتْلُكَ قَالَ

بدو رفتد از دیکر گفت مرا به من تا بکنم گفت عابد

أَنَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

خود فرایند برد خدای از کسانی که پرهیزکار باشند

لِيُزِيلَ سَطْرَ الْحَيْدِ لَتَقْتُلَنِي مَا أَنَا

تا بر من دستد و پیش ما بکنی مرا من

بِأَسْطَرِّ يَدَيْكَ لَا قَتْلُكَ لِي خَافُ

به کشای دست خویش بر تو تا بکنم ترا که من ترسم

اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

از خدای پروردگار همه جهانان

تَبَوَّأَ يَأْتِيهِ وَالثَّمَرُ قَتْلُكَ مِنْ أَصْحَابِ

تو مان کردی بهره من و زرعای تو که داری تا با من از جمله

النَّارِ وَكَانَ الْخَزْرَاءُ الظَّالِمِينَ

دور خزان و آلت خزا بیاد کردن

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ

بس بران برد او گشت و بر او اندر گشت و در خویش

فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

بس گشت و بران بس بر جاست مایه و بود از زیان کاران

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحِثُ فِي الْأَرْضِ

بس بفرستد خدای زغری را تا بچست اندر زمین بی غای

لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَهْوَةَ أَخِيهِ

تا فرایند نماید چگون پوشد عوره برادر خویش را چون بپوشد

قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ

گفت وای وای من عاجز دارم که باشم همچون

هَذِهِ الْغُرَابِ فَأَوَارَى سَهْوَةَ

سین میماند غراب کردین چنان کنم و همان بکنم غمورف

أَخِي فَاصْحَمِ مِنَ النَّاسِ مِينَ

برادر خوشتر از دشمنان

و ان شيئا في خوردن و پرا از بركشت بود بلكه از بخران بود كه ان برادر را يك سال اندر بشت مي كشتند شيماي بران خورد تلجرا و پرا زود تر در فني كرد

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي

از بنيان بن بنسبهم

إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ

اسراييل كه مرگ بلكند قتل نمود

نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانَ

معايله نكي و و ان بر مصادي اندر زمين بوقاله زدن حبان باشد

قَتْلَ النَّاسِ جَمِيعًا

بيني تا جنان فساد كه از قابل بد بلامد كسيه بگزار طبع نيفتد

از قصاص با ترسد و ازانم عظيم احترام كند و بود كه ان اندر شريعت نشان بود خاص و محتمل بود ان را كه مي خواهد كه بوي بود بزه انكس كني از بس وي كشتن كند حبانك سفاكه كفت عا الله من سن

سنة سبية فله و زعماء و زعماء من عمل بها في الحياة و بعد ماته

وَمِنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِثْلَ الْحَيَاةِ النَّاسِ

و هر ك زنده كند مي دايمي بر ماند از كشتن حبانك زنده كرده باشد بر دماي

جَمِيعًا

همه و خود آند با نشان رسول ما

بِالْبَيِّنَاتِ لِمَن كَثُرَ مِنْهُمْ

بجتنها انگاه خود بسياري از نشان

بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ مَن قُتِلَ

بسر از ان اندر زمين كوف كاران بودند

و بيلان كه بون فساد فون با فني كرد بيلان از خزان مي زياد كرد و كفت

أَنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُجَارُونَ اللَّهَ

مورد جزا انكسائي كه حجب كند با خطاي

وَرَسُولُهُ وَلَيَسْعَوْ فِي الْأَرْضِ

و رسول وي و مي روند اندر زمين



فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا

بر سبیل شهادت بی راه است که ایشان را بکشند و درخت

أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَنْجُلَهُمْ مِنْ

و یا ببرد دستهای ایشان و یا بپای ایشان از عذاب

خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ

مهری است راست و یا بچیند و یا ضعیف ایشان را از زمین از حد

لَهُمْ خِزْيٌ فِي النَّيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

ایشان را مضحجه است اندر جهان و ایشان را بود اندر جهان

عَذَابٌ عَظِيمٌ

عذاب بزرگ و عذاب بزرگ

عهد کرده بودند آنکه آن عهد را نقض کردند و راه زدند و اندر زمین

فساد کردند خدا عزوجل این امر اندر عقوبت ایشان فرو فرستاد

و صلی گوید که اندر شان هلال بن عوف فرود آمد پیامبر عا السلام

با وی صلح کرده بود و از وی یاری نکند و بروی یاری ندهد

و هر که از مسلمانان بنزدیک ایشان شود این بود و هر که از ایشان

بازد یک مسلمانان اید این بود پس گروهی از بنی کنانه با ایشان بکشتند

که باز یک مسلمانان می آمدند و هلال بن عوف حاضر نبود اندر میان

ایشان قوم و بنی ایشان را بکشتند و مالها را ایشان را گرفتند و خدا

عزوجل اندر شان ایشان را فرو فرستید این است و سعید بن جبیر گوید

که این است اندر گروهی فرود آمد از عوفیه و عکال آمدند باز یک پیامبر

صلی الله عا وسلم و با وی بیعت کردند بر مسلمانان و ایشان دروغ و مکر

می ساختند و قصد ایشان بر مسلمانان بود آنگاه گفتند که ما هوامدینه را

که اهمیت می کنیم پیامبر عا السلام گفت باز یک اشتران ما شوید و از بول

و شیر ایشان بخورید ایشان انجام شدند اشتران با نوا بکشتند و اشتران

را برانند و مرتد گشتند از مسلمانان پس مادی کردند اندر مدینه

که ای لشکر خدا بی بر نشینید زود بر نشینید که بکار می نایستند

و بر رفتند اندر طلب ایشان و همه را بگرفتند و بیاوردند باز یک

پیامبر عا السلام بفرمود تا ایشان را دستها بپایند و با آنها بپایند

و چشمها بکنند و ایشان را اندر سنگلاخها بکشد اشتند تا مردند

خدا عزوجل این است فرو فرستاد اندر شان ایشان را از جمله

ایح اندر بن حداث است سه چیز مشبوخ کردید یکی چشم کردن و دیگر

مشه کردن و سه دیگر بول خوردن و پیدا کردن حکم کسی که راه زند و قرار

گرفت بر آنکه قاطع الطريق مال برده باشد و مردم کشته حد و کیان

باشد و بر او بکشد و اگر مردم کشته باشد و مال برده باشد

و با قضاص کنند و بردار نکند و اگر مال برده باشد و مردم
 نکشته باشد دست راست و با چپش میزند و اگر او بیم ناک
 داشته باشد و مردم ترسانند و چیزی از قبل نکرده باشد
 و یا بگوید که از زمین بوحیثه رحمت الله عا گوید یعنی از بود
 کی و بر احبس کنی و شافی رحمت الله عا گوید ان بود کی و بر اندازی
 بجای قرار گیرد چنانکه هر ناحیتی یکدیگر مکاتبه کنند
 اندر باب ایشان تا ایشانرا اندر ناحیت خویش مستقرند و بعد از
 بر ایشان تک گردد چون حلقه را مکشتری و خدا این قوم کی یاد کردیم
 اینست مگر کی توبه کنند پیش از آنکه امام بر ایشان قادر شود حقوق
 خدای از ایشان بیوفد و حقوق ادا نماید چون غرامت اموال
 کی برده باشند و قضا صتماء ایشان بکشد باشند چنانکه خدای که
 اَلَّذِي تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا
 بگرانگسائی توبه کنند پیش از آنکه قادر گردید
 عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
 بر ایشان بیاید عذاب آمرزش است و رحیم
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
 ای انگسانی بآمان آورده بترسید از خدای

وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ
 و بگویند بوی وسیلت
 و وسیلت نزدیکی بود اندر لغت و نامبر عا الله گفت و سیلت
 در حاجتی است اندر رهش کسی یا بلا فراموشید ایدم کی از من باشد
 وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ
 و جهاد کنید اندر راه خدای تا ماکر شود
 تَفْلَحُوا ۝ اِنَّ الَّذِي كَفَرُوا
 در ننگاری بیاید خود انگسائی کار شده اند
 لَهُمْ اَنْزَلَهُمْ فَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مِّثْلَهُ
 اگر ایشانرا و دایج اندر زمین است جهاد و جهندان
 مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ
 با آن تا ماکند بلاق از عذاب روز
 الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ
 قیامت قبول کنید از ایشان تا ایشانرا بود

عَذَابُ الْيَوْمِ يُرِيدُونَ أَنْ يُخَفِّضُوا

عذاب دردناک و خواهند بیرون شوند

مِنَ النَّارِ وَمَا فِي خَارِجِهَا مِنْهَا

از دوزخ و ایشان بیرون شوند از آنجا

وَهُمْ فِيهَا مُقَامُونَ
وَهُمْ فِيهَا مُقَامُونَ
وَهُمْ فِيهَا مُقَامُونَ
وَهُمْ فِيهَا مُقَامُونَ

وهم در آنجا هستند
وهم در آنجا هستند
وهم در آنجا هستند
وهم در آنجا هستند

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا

و سر دزد و دزدی که دزدی کرد و دزدی کرد

أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا زَكَاتٍ مِنَ

دستها ایشان جزای آنچه بدست آوردند زکات از

اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

خداوند و خداوند عزیز و حکیم است

فَمَنْ زَادَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ

پس هر که از پس آنکه ظلم کرده باشد و اصلاح کرد

فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ

خداوند توبه دهد بر او و خداوند بخشنده است

رَحِيمٌ

رحیم است

استانداران مقدار که دست بریدن بدان واجب شود اهل طاهر
گویند که در آنجا و بسیار دست بریدن واجب شود و شایسته
رحمت الله علیا گویند که اندر آنجا و نیم زر یا چیزی که قیمت آن داند
و نیم زر باشد دست بریدن واجب بود و بوجیفه گویند رحمت
الله علیا اندر دنیا یکی یا پنج قیمت ویدنیار زر بود دست بریدن
واجب شود و پنج از آن کمتر بود اندران واجب نشود و جنتها
این اندر کتب فقه باشد و پس از آن خدای گفته رسول را علیهم السلام

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

ای ندانستی که خداوند براست ملکی آسمانها

وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ

و زمین عذاب کند آنکه خواهد و میبخشد

لَمْ يَشَأْ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

انرا نمی خواهد و خدا بر همه چیزه یقیناً بودن تواناست

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا جُنْدَ لِلَّهِ

ای نبی رسولی اندکی مکان ندارد

يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ

آند که پیشرو در کفرند از کسانی

قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ

آنها گفتند ما ایمان آوردیم بپایان دهان ایشان و تو ایمان نداشتی

قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّا

دلها ایشان را و از کسانی که گمراه شدند

عَوَزَ لِلْكَافِرِ سَمَاعُ عَوَزَ لِقَوْمٍ خَيْرٌ

برای کافر گمراهی و برای قوم خیر

لَمْ يَأْتُواكَ بِكُلِّ فَوْرٍ الْكَلَمَ مِنْ بَعْدِ

آنها نیاوردند به تو هیچ کلمه ای و هر کلمه ای که بعد از آن

می آمد

مَوَاضِعَهُ يَقُولُونَ إِنَّا نَرَى

مکانها را می بینیم و می گویند ما می بینیم

هَذَا خُذُواهُ وَانْزِلْهُ فِرْقَتَهُ فَلَاحِزُوا

این را بگیرید و آنرا نازل کنید و شما

وَمَنْ يَرِدِ اللَّهَ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ

و هر که خواهی خدا را براه بگردانی تو توانایی نداری

لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْءٌ أُولَئِكَ الَّذِينَ

و اینها از کسانی هستند که در حق ایشان از خدا

لَمْ يَرْدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ

نمی گرداند خدا آنرا تا پاک کند دلها ایشان را ایشانرا

فِي الدُّنْيَا خَيْرٌ

در دنیا برای ایشان بهتر است

وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و ایشانرا است عذاب عظیمی



۸۵ و این است سماعون اندر گروهی فرود آمد از جهودان اهل خبیر
و از آن بود که مردی وزنی از بزرگان جهودان زنا کردند و حبل
زنا اندر کتاب ایشان رجم بود و جهودان کراهیت کردند از بزرگی
که ایشان بودند و گفتند این مرد که بدبخت بدیدامه است اندر کباب
وی زخم است و رجم نیست و گفتند ما کس باید فرستید بر اذن ما
از بنی قریظه تا از وی بپرسند بنیان از حکم زانی محسن باشد
اگر زخم فرماید از وی فرماید بپزند اندر حکم ایشان و اگر رجم فرماید
نپزند بپزند و گروهی را ندین سبب فرستادند و ایشان هر دو را نفرستادند
نزد بنی قریظه تا اشراف ایشان برخاستند چون کعب بن الاشرف
و مالک بن الصیف و آمدند بپزند که سماعون با ایشان و سماعون را علی الله
بر سپیدند از حکم زانی محسن یا حد و چه حقیقت اندر کباب تو سماعون
علی الله گفت ایشان را رضاد هید گفتند آری خبر بیل علی الله فرود آمد
و رجم فرمود ایشان را امتناع کردند خبر بیل علی الله سماعون را گفت
این صور یا را اندر میان خویش و میان ایشان حکم کن تا حکم رجم
تحقیقت از تورات بگویند و صفت این صور یا بگفت سماعون را
سماعون علی الله ایشان را گفت که شما از جمله رستم مرد بیست جوان و امر
سپید و اعول مسکن وی بنگار و ویرا این صور یا خواستند گفتند
آری سماعون علی الله گفت چه مردی است گفتند عالم ترین جهودان است
که بر پشت زمین مانده است مان چیزی که خدای عز و جل اندر تورات

فرو فرستاده است سماعون علی الله گفت بفرستید تا وی بیاورد پس وی
بیامد و سماعون علی الله و بر او گفت تویی عالم ترین جهودان گفت چنین می
گویند سماعون علی الله گفت رضاد دیت مانج وی گویند گفتند آری پس
سماعون علی الله و بر او گفت بخور از وی خدای نیست مان خدای
که تورات فرو فرستند بر موسی و بیرون آورد شمارا از مصر و لشکرا
از بهر شاداری و غرقه کرد ال فرعون را و منج را سایه بان شاکرد
اندر لبت و فرو فرستید بر شامش و سلوی که شایع یا سید اندر کباب
خویش یعنی تورت رجم بر آن کسی که زنا کند و محسن باشد این
صور یا گفت اگر نبینم آنرا استی لا تورت مرا بسوزد اگر دروغ گویم
اقرار نداده و لکن بگویم یا محمد تا اندر کباب توجه گونه است
سماعون علی الله گفت چون گواهی دهد چهار تن از عدد و بر آن رجم
و لجب بود گفتا بیان خدای که تورات فرو فرستید بر موسی که
خدای محبتی فرو فرستید است بر موسی سماعون علی الله عالم
گفت چرا خویش را رخصت داده اید گفتا از بهر آنکه هرگاه که
شریفی زما زنا کردی و بر او بگذاشتی و هرگاه که ضعیفی زنا کردی
و بر او رجم کردی پس بدان سبب زنا بسیار شد اندر میان بزرگان ما
تا آنکه آنرا بنیم ملجی از آن مانا کرد و بر او رجم نکردند پس یکی دیگر
از اهل بیتی زنا کرد ملک خواست که و بر او رجم کند قوم آن مرد
برخواستند و گفتند تو و بر او رجم نکنی تا آنکه که بسرم خویش را رجم کنی

وخواست که ازان فتنه عظیم بپرخیزد پس ما گفتیم که ما را اتفاق ماید
کرد بر چیزی بجای ریح کی شریف و ضعیف اندران برابر باشند اتفاق
کردیم بر آنکه هرگز نماند و بیچاره نماند بر تنه بر سنانند و ده غیر
و روی ایشان سیاه بکنند و هر یکی را از ایشان باز کونه بر خوری
نشاند روی از سوی دنبال و ایشانرا کرد شش بگرداند اندکاه ما
این را بجای ریح نهادیم چون این صورتها این بگفت جبرودان گفتند
ایه پس صورتها پس زود خبر دادی و پراوان ثنا کی ما بر تو کردیم
ند چنان بود کی گفتیم و لکن از هر آن گفتیم کی تو غایب بودی نخواستیم
کی ترا باز پس بد گویم گفت من از بهران سو گند کی وی بر من داد از بگیم
و تو رسیدم کی اگر همان گیم تو دیت مرا هلاک کند شما بر عا السلام
فرمود کی تا ایشانرا ریح کنند بر در مسجد خویش و کعبه من و لی تم
کی زنده کرده ایم سنتی را که ایشان مرده گردانیده اند و فرو آمد
اندرین معنی یا هل الکتاب قل جاکم رسولنا یسینکم کثیرا ما کتم
مخفون من الکتاب و یعفوا عن کثیر ان صورتها چون این سخن شنید
دست بر زانو نهاد و گفت یا عیسی که بگوئی کی ان
حلیت کی ترا فرموده اند که ازان عفو نکنی و ترا سیدان کنی
شما بر عا السلام روی از وی برگردانید پس این صورتها گفت مرا جواب
ده از شبه چیزی کی من ترا ازان پیوستم یکی مرا جواب ده از صفت
خواب خویش شما بر عا السلام که چشم من بچشم و دل من بیدار باشد

این صورتها گفت صد و دهم مرا خبر ده تا جریا باشد که فرزند یی باشد
کی از شبه مادر باشد اند روی صبی بر نبود و فرزند یی که مادر
مانند یی از شبه پدر همی نماند روی بنوع شما بر عا السلام گفت هر که
از ایشان آب وی از دستش بود و غلبه دارد شبه و پرا باشد این
صورتها گفت صد و دهم مرا بگو یکی را چندی از فرزند
که از آب مرد بود و حبیب کی از آب زن بود شما بر صلی الله علیه
از هوش باشد و انگاه باز جای آمد روی سرخ برآمده و عرق
پس ریخت گفت گوشت و خون و ناخن و موی ازان زن باشد
این صورتها گفت صد و دهم مرا بگو یکی شما بر یی است و مسلمان
شد انگاه گفت یا محمد که آید نزدیک تو از فرشتگان شما بر که
حبر یی عا السلام گفت صفت وی مرا بگو یکی شما بر صلی الله علیه و سلم
صفت حبر یی بگفت گفت کو احمی دهم که همچنین اندر تو ریت نبشند
است و کو احمی دهم که تو رسول خدای محق چون این صورتها
مسلمان شد جبرودان اند روی افتیدند و و پرا دشنام
دادند چون خواستند کی بر خیزند بنور قرینه از بی الضیر
اندر او میخندند و گفتند یا محمد برادران ما از بی الضیر
بدر ما یکی است و در بی یکی است و شما بر ما یکی است چونک
از ما یکی بکشند ما را فضا صند دهند و دیت وی بد دهند
هفتاد و سق خرما و چون از ایشان بدست ما یکی گشته شود

۸۷ و جنان دیت دهند و مردان مارا بزنی از ایشان قصاص
کند و مرد را بمرده از ایشان قصاص کند و ازادی را بنده از ایشان
و جراحته را بر بنیه و جراحته را از ایشان باشد اندر غرامت حکم کن
میان ما و میان ایشان خدای عزوجل اندر ایشان رحم و قصاص
فر و فرستاد و لایحزنی که از ایشان بسیار عونی کفر تا انجا که
بی گوید و اولیکم الظالمون چنانکه یاد کردیم اندر باب رحم
چنانکه یاد کنیم اندر حکم قصاص و نیز بر این بند رصفت جهودان کند

سَمَاعُوزَ لِلْكَذِبِ أَكَاوُفَ

مشوینگان اند دروغ را ایست از کذب خورندگان

لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ

برای آنکه از من دعوی و تلافی الزامند بنویس با محکم حکم کن

بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ

میان ایشان و یا دعوی بپرداز روی ایشان
معاخذ گوید که ابرایت منسوخ است

بَلَنُكَ كَذِبًا وَأَنْ لَّيْسَ بَيْنَهُمْ بِأَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ

وَأَنْ تَعْرِضَ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرَّوكَ

و اگر روی بگردانی از ایشان هیچ زیان رسانند به تو

شَيْئًا وَأَنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم

چیزی و اگر حکم کنی حکم کن میان ایشان

بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

بدرستی خدای دوست دارد عادلان را

وَكَيْفَ حِلٌّ لَّوْنُكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ

و چگونه رضاء دهد حکم تو و نیز در ایشان است تورات

فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ لَمْ يَتَوَلَوْا مِنْ

و اندر وی است حکم خدای پس چه بر روی ایشان آن

بَعْدَ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ

پس آن بندگان و نه اند ایشان افراد عهدگان می

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى

خود فرو فرستادیم ما تورات اند و می بود بیانی

وَتُورَ حِلْمِ رَبِّهَا النَّبِيُّونَ

و در شانیه به نام کردان ۹ به ایشان قصاص باشد خدا و

میانبرین

الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا

انگسائی مرانگسائی را به ایشان میخواند

وَالَّذِينَ يَزِينُوا فِي الْخَبَرِ مِمَّا

و علم کنند بران زبانان و علمای بداج و دروغ بگویند

اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَافُوا

بتردید ایشان تا نگاه دارند از کتاب خدا و ایشان ببرد

عَلَيْهِ شُهَدَاءُ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ

بران گواهانی را از جانشان شما را رسید از مردمان

وَلَا تَخْشَوْنَ وَلَا تُشْرِكُوا بِآيَاتِي

و نیز سید از من و به ضرر و سبب حکمها من

تَمْنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَنْزَلَ

بسیار اندک و هر که حکم نکند بداج بزرگتر شده است

اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

خدا ای ایشان اند ای ایشان کافران اند

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ

و نوشته بودیم بر ایشان در این کتاب

النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ

نفس کنند بخود نفس کنند با شد و همان را به چشم با شد

وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ

و بینی ببنی بینی باشد و گوش بگوش باشد

وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْخُرُوجَ

و دانی بدندان بدندان و خروجها بدور

قِصَاصٍ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ

مکرم بر او باشد و هر چه بگذارد از صدقه کد و بام آن

كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَنْزَلَ

کفاره ای باشد که او را و هر که حکم نکند بداج بزرگتر شده است

اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

خدا ای خود ایشان اند ای ایشان باشند ستمکاران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرم دا باوردارند انراي اذيش وچ

از نودیت و عطا دایم و برا اغیل

کاین روی بود راه راست و روشنای و باوردانده از آن

از پیش و از نور و بیانی

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَوْلَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وضوح وجه علم کند باغب غزوفرستند خدای امتیازند

کرم ایشان باشند ما بخاران و فر فرسیدیم یاف

یا محمد قرآن را بحق باوردارند از آن

از پیش از آن از کتابها و اولاد بود درستی

ان حکم کو اجر محمد سید انبیاء مابج فرود رسید

وَالْبَيْعُ الْمُرْتَبِعُ الْمُرْتَبِعُ

جو بگوید از آن که را کرده ام از شما

وَمِنْهَا جَاءَ الْوَحْيُ وَاللَّهُ لَجَعَلَكُمْ

وَالْوَحْيُ اسْمِي خَدَائِ كُودِي شَارَا

أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا

أَتَيْكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى

اللَّهُ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ

بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

وَبَلَدَانِ كَهْ ابْنِ عَبَّاسٍ كَوَيْدِي اللَّهُ عَنْهُ كَعْبُ بْنُ سَيْدٍ وَعَبْدُ

اللَّهُ بِنِصْرِيَا وَوَشَّاحُ بْنُ قَيْسٍ يَأِيكُ بَسَاخْتَلَكُ مَيَانِيْدُ وَنِيَامِي

رَاصِلِي اللَّهُ عَاوَسَلِمُ فَتَنَهُ كُنْتُ دِزِينَ فِي وَأَنكَاهُ أَمْدُ نَدِيْدِي

سَخَامِي عَاوَسَلِمُ كَعْتَمْدُ مَا أَحْبَابِي رَجُودِي أَنَا فِي وَأَشْرَافِي شَانِي

أَيُّ وَكَرْمَا تَزَامَتَا بَعْتُ كَيْنِي هِيحُ كَسْرُ تَا مَخَالَتُ نَكَلْتُ وَمِيَانِي مَا

وَكُرُوهُ فِي خُصُومَتِي اسْتَبَايِدُ كَمَا رَاحِي كُنِي بِرِشَانِي تَامَا بَتُو

أَيَّامِي سَخَامِي عَاوَسَلِمُ أَنَا فِي أَمْتَا عَاوَسَلِمُ عَزُوجِي وَجَلُّ أَمْدُ

شَانِي أَشِيَانِي فَرُو فَرَسْتِيْدُ

وَأَنزَلَ حُكْمًا بَيْنَهُمْ يَمَا أَنزَلَ اللَّهُ

وَأَنزَلَ حُكْمًا بَيْنَهُمْ يَمَا أَنزَلَ اللَّهُ

وَلَا تَدْعُ أَهْوَاءَهُمْ وَلَا حَزَنُهُمْ أَن

يَفْتِنُواكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ

إِلَيْكَ فَازْتَقِ وَأَفَاعِلُهُ أَمَا يُرِيدُ اللَّهُ

أَنْ يُصِيبَهُمْ غُرُورٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَنْ

كثيراً من الناس لفاسقون

بسیاری از مردم فاسق و گمراه و بی ایمان

لحكم الجاهلية يعجزون ومن

ای حکم جاهلیت می گویان و از آن عاجزند و آنست

احسن من الله حكما القوم

نیکیون از خدا ایستادگی کردن و حکم کردن و ایمان

يوقنون يا ايها الذين آمنوا

ای کسانی که ایمان آورده

لا تأخذوا لليهود والنصارى

فرمانی را که از یهود و نصاریان را

اوليا بعضهم اوليا بعض

بدوستی یا ایشان دوست نگذارید که بعضی از بعضی

ومن يتولهم منهم فانه منهم

و هر کس ایشان را بدوستی کرد از شما و موافقت کرد ایشان را بدوست بود

ان الله لا يهدي القوم الظالمين

که خداوند راه نمی دهد قومی را که با ایشان ستم کاران باشند

سید می گوید که این است اندر حال فرود آمدن روز احد یکی از

مسلمانان می گفت که من تو سم کی یک بار این کافران را د ولتی باشد

بیک بار یا من شوم باز یک دفعه که الیهودی و از وی زینهار کی فرا

ستانم و دیگر می گفت من شوم باز یک فلان ترسای و از وی

زینهار کی فراستانم خدا می غرضم از آنست که فرستید و ایشان را نمی کرد از آن

فتري الذين في قلوبهم مرض

نه می توانی محمد کسانی که اندر دلهای ایشان بیماری فغان است

يسارعون فيهم يقولون نحش

کی می شتابند الیهودی و نصاریان و می گویند که می ترسیم

ان تصيبنا اية فعبه الله ان

که فرمانی از حق و روزگار و گردد و روز بود که خدا می

ياتي بالفتح او امر من عنده فيصبروا

باید آید که نصرت و عطا می نماید از خود و در حق خود

عَلِمَا سِرِّهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ

برای پنهان نمودن خود از دشمنان خویش

ثَامِينَ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا

پشیمانان خود را میگویند و آنکه گویند

أَهْوَى الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ

ایمانشانند آنکسانی که سوگند می دادند بحکم خداوند

أَيَّامِهِمْ لَمْ يَكُنْ حَبِطَتْ

اندر سوگندهای ایشان بختشان با خداوند نیست ماند

أَعْمَالُهُمْ فَاصْبِرُوا خَائِرِينَ

کردارهای ایشان را آن نیکوترین و شایسته ترین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَنْتَظِرْ

ای آنکسانی که ایمان آورده اند صبر کند

عَذَابَهُ فَمَن يَنْتَظِرْ يَأْتِ اللَّهَ

از روی خویش زود بود که سوار



بِقَوْمٍ تُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى

قوی یا دوستداران ایشان را و دوست دارند ایشان را و رحیم باشند بر

الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

مؤمنان و محترم باشند بر کافران

لِجَاهِدِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَحِي

جهد کنند از راه خداوند و باز نمی

فُوزَ لِقَوْمَةٍ لَّا يُرِيدُ اللَّهُ

انگازد که ایشان را برانگازد انصاف فضل خداوند

يُؤْتِيَهُم مِّنْ لَّدُنْهُ وَأَسْعَىٰ عَلَيْهِم

عطا دهد و از آنجا خواهد داد و از آنجا خواهد داد

وَجُونَ بِنَايَتٍ فَرُودَ امْدُ سَمَاعٍ عَلَ الْإِلَهِ أَشَارَتِ كَرْدَ بَا مَوْجِ

استغری و گفت ایشانند این قوم یعنی اهل ایمان و نیز مؤمنان

عَلِ الْإِلَهِ كَفَتْ إِيْمَانُ يَمْنِيْهِمْ وَحُكْمُ يَمْنِيْهِمْ وَبِلَانِ كَه

این عباس گوید رضای خداوند که چون عبد الله بن ابی بن سلول

مسلمان شد آنکه گفت میان من و میان بنی خریظه و بنی نضیر

سویکند است و من ترسم کاین کار برگردد و مرتد گردند و عبادۀ
بر الصامت گفت من میارم از عهد بنی قریظه و بنی نظیر و موالات
کنم با خدای تعالی و رسول وی و مومنان خدای عزوجل و فرستاد
یا ایها الذین آمنوا لا یخذوا الیهود و النصارى الی قوله فترى الذین
قلوبهم مرض اندر شان عبد الله بن ابی رسول و فرستاد اندر
عبادۀ بر الصامت و کنت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ

مؤید دوستار شما خدای است و رسول وی و انکشافی

آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

کاینان آورده اند انکشافی بیا به دارند کاردا

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْأَخْوَى

و بدین زکوة را و ایشان زکوة کنندگان باشند
ابن عباس گوید رضی الله عنه مقصود بدین است بویک المصدق
است و گروهی گفتند کی مقصود بدین علی بن ابی طالب است
رضی الله عنه کی سابی بویک گذشت و بدین زکوة بود اندر
مسجد انکشاری خویش فراوی داد

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ

و عزیزان باز آورد با خدای و رسول وی و انکشافی

آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

کاینان آورده اند مورد لوه خدای ایشانند و علیه کنندگان باشند

و بدان که ابن عباس گوید رضی الله عنه کی رفاعة بن زید بن ابوت
و سید بن الحارث اسلام نیل کردند انگاه کی منافق کشتند
و گروهی از مسلمانان با ایشان دوستی می کردند خدای و
عزوجل اندر شان ایشان فرو فرستید

يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُخْذُوا بِالَّذِينَ

ای انکشافی کاینان آورده فراموش برید انکشافی را

لِيُخْذُوا دِينَكُمْ فَزُوا وَلِعِبَائِهِمُ


فراموشند دین شما با بنیوس و باری ازان

الَّذِينَ آتَوْا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ

انکشافی بیا به از انکشافی کتاب از پیش از این بود

وَالْكَافَرُ أُولِيَاءُ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ


وكانوا انبياء بدو سقي وپرسيد او خدائي اكر

كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ  وَإِذْ أَنَا ذَاتُكُمْ

حسند شما مومنان محقق و چون ندا كنند و عواطف را

إِلَى الصَّلَاةِ اخذوها هُزُوا

بنك و ابريد كافران را باري

وَلَعِبَادُكَ بَانَهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ 

و انموسى ان ان برانست كافيان كرو و حيا و كرم دارند

يعني خردايشان را سود ندارد و اين حال چنان بود چون خداي عزوجل
سغامبر را صلوات الله عا و سلم بآنك نماز فرمود جهود ان كفتند يا محمد بديت
اوردي و حيزي اورد يكي اندر ميان پيشن ان نبود اكر دعوي
سغامبر يكي كني سغامبران پيشن را جراحلاف كردي و اكر ان دين
حيزي بود ي سغامبران پيشن بديان اولي تر بود ندي و از كجا
اوردي بآنكي مجنون بآنك نماز ايت زش- كاري است زش- اوزي
و كوزكان كافران چون بآنك نماز شنيد ندي انرا با ستم سزا حكايه
كرد ندي خداي تعالى فرو فرستاد و من احسن قولا ممن دعا




إِلَى اللَّهِ وَيُزْفِرُو فِرْسَادَ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ وَيَذَانُ كِي
ابن عباس كو بديت في الله عنه كي بازديك سغامبران ملند جماعتي از جهود ان
و كفتند بكي ايمان اورد يكي تو از رسولان سغامبر عا الله كفت ايمان
اورم خداي عزوجل و اح فرو فرستاد است بر من و ما انزل
الي ابراهيم واسماعيل واسحق الي قوله و نحن له مسلمون چون عيسى
واعلم الله ياد كرد ايشان دين و يي انكار كردند و كفتند ما صهيح
ديني ندي انهم بتر از دين تو خداي عزوجل فرو فرستاد و كفت

قُلْ يَا هَلْ الْكِتَابُ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا

بلكي محمد اي كني الى اهل كتاب اند چه كينه داريد از ما

لَا اِنَّا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا اَنْزَلَ الْبَيِّنَاتِ

فلا رايك ايمان اورد ي سغامي و اح فرو فرستاد اند يا عايح

 اَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَاِنَّكَ لَشَرٌّ لِّمَنْ فَاسَقُوا

فرو فرستاد اند از پيش و انك بيشتر كي از ستم بديت دارند

قُلْ هَلْ اُنْبِئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً

بلكي اي محمد اي خبر دم شما را خداي عزوجل و انك بديت دارند

عَنْ اللَّهِ مَزَلَعَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ

نزد خدا ای انگیز استدل لغت لوده است جلای ورا و چشم لخته

عَلَيْهِ وَجَعَلَهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِرَ

بروی و لوده است ایشان کمان و توکان

وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا

ویندگان شیطان ایشان بیقرهائی اند

وَأَضَاعُوا سَبِيلَ

و چشم شک تواند از میان راه راستی انکار معصیت ایشان

وَادْخَلُوا مَنَاقِبَ وَمَنَاقِبَ

و چون آید بنا گوید ایمان آوردیم و اندر آمدید

بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ

بالبی و بار بیرون او جهیم شوند ایشان هم بالقر و خدای

أَعْلَمُ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ وَتَرَى

دانا تر است بقر ایشان سبائی می دانند و بی و با حق

كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْأَثَمِ

بسیاری از ایشان میشتابند اندر بزه

وَالْعُدُوَّانَ وَالْأَكْثَرُ السُّحْتِ

و غورون حرام و اکثرا و ایستاد لغت

لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ لَوْ لَا

خود ندانند آنچه ایشان می کردند چه بودی

يَذْهَبُهُمُ الرِّبَا يَتَوَزَّوْنَ فِي الْأَخْبَارِ

الربی گوئی ایشانرا علی ایشان و زاهدان ایشان

عَنْ قَوْلِهِمْ الْأَثَمُ وَالْأَكْثَرُ السُّحْتِ

از گفتار ایشان ای اندر آن بزه بود و از غورون ایشان حرام را

لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

خود ندانند آنچه ایشان می کردند و بجز نکرده اند

و این صعب تر از این است اندر تو میخ انگیز که نمی کنی از منکر و شما بر عا الم گفته است هیچ مردی نباشد که اندر میان قومی بود



لِلْحَرِّبِ أَطْفَاها الله وَلَسِعُونَ

از هر چه بختی مخالفت فرودش از آن گدازد و سعی کند

فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

البدون بین افساد و خطای دوست ندارد

الْمُفْسِدِينَ

یعنی چون جهودان فساد کردند و تورات را مخالفت کردند تحت اضر را بریشان بفرستاد انگاه پس از آن فساد کردند و تورات را مخالفت کردند توطوس الروی را بریشان مسلط کرد پس از آن فساد کردند مجوس را بریشان مسلط کرد پس از آن فساد کردند خدای عزوجل مسلمانان را بریشان مسلط کرد تا هرگاه که حری را بساختند خدای عزوجل ایشانرا مفعول کردی و در خویش را نصرت کردی انگاه خدای تعالی گفت

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَآتَقَوْا

و اگر اهل کتاب ایمان آوردند و پیروی میکردند

لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سُبَّانَهُمْ وَلَا يَخْلُفُهُمْ

اگر کفر کرده بودی ایشانرا و فرود می آید

جَنَّاتِ النَّعِيمِ

از دین بشما آسوده نمیت و اگر ایشان بایده داشتند

الَّتِي فِيهَا الْأَنْجِيلُ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ

توریت و انجیل و آنچه فرود فرستاده اند ایشان

مِنْ رَبِّهِمْ لَكُلُّهُمْ نَفَقٌ قَلِيلٌ وَمِنْ

از خداوند ایشانرا هر قرآن مجبور مدی تحت او باشد ایشانرا

تَحْتَ أَجْدَانِهِمْ

ای که نعمت بریشان فراخ کرد انیدی تا فحاض بن عاز و اجنان و از روی آبی ایشان بیست سخن نکفتی

مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِلَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ

از ایشان گروهی جدا شده و بسیاری از ایشان

سَامَاءٌ يَعْمَلُونَ

بلای می کنند ای نون رسول

بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَإِنْ كُنْتَ

رسان آنچه فرود فرستاده اند بر تو و اگر

تَفْعَلْ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ لِعِصْمِكَ

بسیار رسیده باشد بیایم پیام وی محلی و خدای کامیج دارد تا

مِنَ النَّاسِ أَنْ اللَّهَ لَا يُهْدِي الْقَوْمَ

از مردمان تا فراموشی قوم را هدایت و ایمان

الْكَافِرِينَ

کافر باشند

شبی بازید یک پیامبر عالم بودم پیامبر عالم بی خوابی کردید که

پیامبر الله چه بود ترا گفت هیچ مردی با من نیست که مرا استنب

نگاه دارد گفت من اندرین بودم که باندک سلاح شرفم پیامبر عالم

گفت این کیست گفت مولا و خدیفه آمده ایم که ترا نگاه داریم پیامبر

عالم بخت پس این است فرود آمد و الله بعضی من الناس پیامبر

عالم سراز قبه ایدیم بیرون کرد و گفت باز کردید ای مردمان

که خدای عز و جل مرا نگاه داشت از خلق

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ

گو یا محمد ای من که اهل کتاب ایستند بر شئی تا

تَقِيَهُمُ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا

سیاه دارند حکم تورات و انجیل و آنچه

أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكَ وَلِيُزِيدَ لِكَثِيرٍ

فرود بسته اند بر شما از خدای شما و بفرزاید بسیار کرد

مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا

از ایشان آنچه فرود بسته اند بر شما و طغیان

وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و انکاری اندکار میانش بر قوم کافران

أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْهَا وَالَّذِينَ هَادُوا

خود انکسای بی ایمان آوردند و انکسای با حق بودند

وَالصَّابِغِينَ وَالنَّصَارَىٰ مِنَ امْنِ

و انکسای و صابغین و نصاریان و انکسای

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمَّا صُلِحَ

علیه و بر روز محبت و دگرکاری تا همیشه

فَلَاخَوْوَعَلَيْهِمْ وَلَا لَهُمْ جَزَاءُ

هم نبود بر ایشان و نداشتند پاداشی از ایشان

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ

مژده گرفتیم از بنی اسرائیل که بگویند و قوروس

إِلَيْهِمْ رَسُولًا لَّهُمْ رَسُولُ الْبَلَاءِ

باز آمد یک ایشان رسولانی هرگاه که آید نزد یک ایشان رسولی باغ

تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذِبًا

هو تناء ایشان بودی گروهی بگفته اند که

وَفَرِيقًا تَقْنَلُونَ فَحَسِبُوا إِلَى

و گروهی می بکشند به هیچ اختیار نخواهد بود و نداشتند هیچ

تَأْوِيلَ فِتْنَةٍ فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ

اختیار نخواهد بود پس گور شدند از حق و گور شدند و از حق پشیمان شدند

اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ

خدا بر ایشان و نداشتند و نداشتند بسیار

مِنْهُمْ وَاللَّهُ بِصِيْرَتِهِمَا يَجْمَعُونَ

از ایشان و خدا به سیاست بدایع ایشان می کند

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ

مژده گرفتند که گفتند که خدا که گفتند که خدا

الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ

مسیح بن مریم است و گفت مسیح

يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي

یا بنی اسرائیل پرستید خدا را پروردگار من

وَرَبِّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ لِيَ اللَّهِ فَقَدْ

و پروردگار شما را هر که شرک آورد بخدا می شود

حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا فِيهَا

حرام کرد خدا بر او بهشت و آنچه در آن است

النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

دوزخ است و نیستند یارانی

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ

و خود را فرستاده است انسانی و گویند با خداي ملك

ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ

ثلاث است يني و ليسست خداي ملك خداي بگانه

وَأَزَلِمْتُمْ نُفُوسَكُمْ بِمَا يَقُولُونَ لِيَمْسَنَ

و اگر با و به استند از ايج به گویند قرارند

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابُ الْيَمِّ

فرا انسانی که فرستاده اند از ایشان عذابي دره ماي

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ

اے توبه نکنند و باز نگردند عذابي و امرزش خواهند

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و خداي آمرزگار است و رحيم است

مَرِيَمَ الْاِسْوَى فَلَخَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ

مريم ملك اسوي و جزا گرفته از پیش دي



الرَّسُلَ وَآمَنَ بِهَا بِقَرَّةٍ كَانُوا يَكْفُرُونَ

رسولاني و مادرش مدينه بود و هر دو به خوده ملك

الطَّعَامِ أَنْظِرْ لَيْفَ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْآيَاتِ

الطعام من خدایي و مگر با خود تا اوج من بگویم آيات و حقايق

ثُمَّ أَنْظِرْ إِلَى يَوْمِ فُلُوكَ فَلَا تَعْبُدُ

پس نگاه کن تا چون به نرود آمدن ایشان و از حق بگوشتان و نجات و سست

مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا

از دون خداي از حق بگوشتان و نجات و سست

نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و خداي و خداي جميع است و علم

قُلْ يَا هَلْ أَكْتَابَ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ

بگو يا محمد ما خدا را كتاب اند و دور است دين و از حق

غَيْرِ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ

و سماعه مكر مردم را و سماعه

صَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا

پیراه شده اند از بلیس و پیراه کرده اند بسیاری را و پیراه شدند

عَنْ سَبِيلِ السَّبِيلِ لَعَزَّالَتِ لَفَرُوا

از راه راست لغت کرده اند انسان را و کافران شدند



مَنْ بَنَى بَيْتًا أَوْ مَسْجِدًا أَوْ كُنُوزًا

از خانه ای مسوا یا روز قاف داود
بیت اهل ایل یا روز شنبه مایه که فتاد اود ایشانرا لغت کرد مایه

وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ نَبِيٍّ صَاحِبٍ مَالٍ بِإِيمَانٍ

و عیسی بن مریم نبی صاحب مالیه با ایمان
و مردان عیسی بن مریم

ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

ان از ایمان بود که ایشان علی عداوت و بودند از حدیث و نوزگان

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ

و بودند که ای نکردند که بد کرد را ای منکر

فَعَلَوْهُ لَبِيسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

که کردند بلیس آنرا خود بد را ای ایشان
و بودند

تَرَكُوا كَثِيرًا مِنْهُمْ يَقُولُونَ الذَّنْبُ

بذنی بسیار که از ایشان می آید بهودن لبین از سر و ما شافی
و بودند

لَفَرُوا الْبَيْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ

که کافران شده اند بلیس ما که از پیش بر سر شده است ایشانرا و مایه ایشان
و بودند

أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْعَذَابِ

انکه خشم گرفته است علیه ایشان و اند و عذاب

لَهُمْ خَالِدُونَ وَلَوْ كَانُوا

ایشان جاودان باشند و اگر ایمان می آورند

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ

عذاب و رسول و نبی و آنچه فرود می آید

إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ

بوی و اگر کنند که مشرکان را بدوین و ای

كثيراً منهم فاسقون **والتجارت**

بسیاری از ایشان فاسقان و بیای با محمد

أشد الناس عدوةً للذين آمنوا

بشده ترین مردمان دشمنی کنند با مؤمنان

اليهود والذين أشركوا **والتجارت**

یهودان را و کسانی مشرک شدند و بیای

أقربهم مودةً للذين آمنوا

نزدیک ترین ایشان را دوستی کنند با مؤمنان کسانی

قالوا إنا نصارى ذلك بأنهم

گفتند ما نصاری هستیم چون آن را بدانند

قتيليسين في ظبانا وانهم

کشتن در میان ما و آنکه

لا يستكبرون **والتجارت**

و ایشان کبر نکنند و مؤمنان بپایند



ما أنزل إلى الرسول ترى أعينهم

آنچه فرو فرستاده اند بر محمد با آنکه تو می بینی چشمها ایشان را

تفيض من الدم مِمَّا عَرَفُوا مِنْ

خون ریزد از آنکه از آنکه

الحق يقولون ربنا آتنا فاكْتَبْنَا

حق گویند ای خدایا ما را آفریدی و نوشتی را

مَعَ الشَّاهِدِينَ **والتجارت**

با شواهد و آنکه

بِالله وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْعُ

بدرستی و آنچه آمده است از حق و نطعم

أَنْبِيَائِ خَلَنَّا بِمَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ

پیامبران را و آنچه با ما است با گروه صالحان را

فَأَنَّا بِهِمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَاتُ جَرِي

پس باینکه خداوند است با آنچه گفتند به ما که درختان

مِنْ خَتَمِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

از زبان حوینا مابودان باشند اندران

وَذَلِكَ خِزْيَاؤُا الْمُحْسِنِينَ وَالَّذِينَ

وَأَسْتَ حَزَّاءٌ يُكَذِّبُونَ

كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ

یو کافری هستند و بدروغ دانسته نشانیان ما ایشان

أَصْحَابُ الْحَجِيمِ

اهل دوزخ اند بود و بندگی داد اصحاب

خویش را و وصف قیامت می گفت و فراقی بر تسانید مردمان

از آن شک دل شدند و باز رسیدند و ده تن فرام آمدند از اصحاب

اندر خانه عثمان بن مطعون از ایشان یکی ابو بکر الصديق و علی بن

الح طالب و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر و ابوذر الغفاری

و سلام مولی ابی حذیفه و مقداد بن الاسود و سلمان الفارسی

و معتز بن مقرن رضی الله عنهم اتفاق کردند بر آنکه روز روزه

می دارند و شب نماز می کنند و نه خمیند بر فراش و گوشت

و حیرش نخورد و نزدیکی نکند با زنان و کرد بوی خوش نکرند

و بلا می پوشند و خویش را خفی کنند و دنیا را بگذرانند

و اندر زمین سیاحت می کنند و رهبانیت می برند از اخبار

بیغامیر رسید بیغامیر علی الله امده بسرای عثمان بن مطعون

و بر ایافت و زویرا گفت ام حکیم بمن رسید است از شهر

توحین و حین از زن خواست که سرش بگوید و خواست

یابا بیغامیر علی الله دروغ گوید گفت اگر عثمان ترا بد بخبر داده

است راست گفته است بیغامیر باز کردید و عثمان بن مطعون

با آن گروه آمدند باز دید بیغامیر و بیغامیر علی الله گفت ایشان را

مرا از شما حین و حین خبر داده اند گفتند ای ما خواستیم

بدان مکر خبر بیغامیر علی الله گفت مرا نفرمودند حین

الکاه گفت ایشان را تنهایی شما را بر شما حق است روزه دارید

و بکشاید و برخی از شب برخیزید و برخی بخسید که من

برخیم و خسم و روزه دارم و بکشایم و گوشت و حیرش

خورم و کرد زبان کردم و هر که از سنت من برگردد و از آن بخسید

نه از منست و اندر زبانت فرستاد خدای عزوجل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا

ای ای کسانی که ایمان آورده اند حرم نکنید

طَبِيبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا

خوشه‌ها را که حلال کرده اند و تجاوز نکنید

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَكُلُوا مِمَّا

چه خوردنی دوست دارید از حلال و حلاله و خوردنی از آنچه

رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ

روزی کرده است از حلال و پاکیزه و بپرهیزید از عتد

الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ

آنکه شما بوسیله ایمان آورده اید

وَالْمُؤْمِنِينَ الْأَشْجَرِيَّ إِذْ سَأَلَ عَنْهُمُ الْيَهُودُ دُوسْتَدَاشْنِ حُلُوهَا
وَأَنْكَبِينَ وَكَتَمُوا مِنْ شَرِّهِمْ الْقِسْمَ وَدُوسْتَدَاشْنِ حُلُوهَا
اندر شکم مومن خوشه را است یا آنرا سبزه کند مگر حلوها و اندر رخا

امده است یا مردی اندر نزد یک حسن بصری شد و گفت مرا همسرایه
است یا و بی فالوذه نخورد که جبراً گفتی گوید مثل آن بنه تو لیم
کرد حسن بصری گفت این همسرایه، تو آب سرد خورد گفت خورد

گفتا نعمت خدای عزوجل اندر آب سرد پیشتر از آنست که آنند
فالوذه و حسن بصری رحمه الله علیها فالوذه می خورد فرمود السبعی



اندامد و پراگفت ما فرود چه گویم اندرین فرود گفت من
ازین بخورم و من این را دوست ندارم حسن گفت تعجب لغاف
خدا و لباب پر و سمن نقش مسلمان بود که این را عیب کند
و بدان که این عباس گوید که چون این است فرود آمد ایشان گفتند
یا رسول الله پس ما چه کنیم با این سوگندها یا خورده ایم خدای فرود

لَا يَأْخُذُكُمْ اللَّهُ بِالْغُفَى إِيْمَانِكُمْ

فرما پذیرد شما را خدای باج لغو یا عهد اندر سوگند چهارتا

وَلَكِنْ يَأْخُذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَكَاثَ

و لکن فرما پذیرد شما را باج عقد کرده باشید بدان سوگند چهار

فَكَفَّارَتُهُ أَطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ

و كفارت آن سوگند عتق کردن ده مسکین است

مِنْ أَصْطِطَمَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ

از هر چه از آن سوگند عتق کردید از آن سوگند عتق کردید

أَوْ كَسْوَتُكُمْ أَوْ خَرِيرُ رَقِيَّةٍ فَمَنْ

و یا جامه بپوشانید یا خردن از آن سوگند عتق کردید

لَمْ تَحِلْ قَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةٌ

نابینا که در روزی نوبت دارد سه روز است کفایت

أَيُّهَا نَامُ إِذْ أَحْلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَمَانَتَكُمْ

مواکبهای شما چون سوگند خوریدم و نگاه دارید سوگندهای خویش را می

لِذَلِكَ يَسِّرُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

همین بیان کند خدای شما را آیههای خویش را تا آسان شود

تَشْكُرُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

شکر کنید خدای را ای شما اوفان ای ای کسانی که ایمان آورده اید

إِنَّمَا الْحَرُّ وَالْمَنَسِيرُ وَالْإِنْصَابُ

نه نمودن بی و تمسار و بر سبیلان بیان

وَالْأَزْلاَمُ رَحْبٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ

و نواحی را که اندک است و بلندی است از عمل شیطان

فَلَا جُنْدِيَّةَ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ

موج و سواران تا آسان شود و سستای بیاید

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُفْضِلَ بَيْنَكُمْ

همه خواهد بود تا در اندک میان شما

الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَرِّ وَالْمَنَسِيرِ

دشمنی و کینه اندوختن و سست کردن

وَصَدَّكُمْ عَنْ رَبِّكُمْ اللَّهُ وَعَنِ

و مانع دارد شما را از یاد کردن خدای و از

الصَّوَّةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

توان ای شما باز استنید و این بسبیلان است

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ

و طاعت دارید خدای را و فرمان بردار رسول را

وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْمُوا

و بپزیرید از جرمها پس اگر برگردید بگردانید

إِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

خود بر رسول ما هم رسانیدن است ظاهر و آشکار است



روایت کرده است علی بن ابی طالب رضی الله عنه از پیامبر عا^لم
 ی و ی گفت هر که خمر خورد پس از آنکه خدای عزوجل از آن حرام کرد
 نیست و پرا یا زن دهند هرگاه یا خطبه کند و بیست و پرا یا راست
 گوید دارند آنکه یا خبر دهد و نه شفاعتش بدهند هرگاه یا
 شفاعت کند و نه کش آمد دارند پرا مایه پس هر که و پرا امیر کند
 پرا مایه و ی انرا ملاک کند خدای عزوجل و پرا خلف باز ندهد
 و پرا هر پره روایت کند یا پیامبر عا^لم گفت آنکه بر خمر خوردن
 مداومت کند همچون کسی باشد یا بت پرستند و ابن عمر رضی الله
 عنه روایت کند از پیامبر عا^لم ی گفت هر که خمر خورد اندر
 دنیا و آنکه توبه نکند خدای عزوجل از آن حرام بکند و ی
 اندر آخرت و روایت کرده است ابن عباس رضی الله عنه کی پیامبر
 صلی الله عا^لم و سلم گفت هر که خمر خورد اندر دنیا خدای عزوجل و پرا
 اندر آن جهان بدهد از زهر ماران و گردمان ی هر که از آن بخورد
 گوشت روی و ی اندر آن جام آید پیش از آنکه از آن بخورد چون
 از آن بخورده باشد گوشت از تن بریزد چنانکه گوشت حیفه
 و همه اهل قیامت را از وی ریخ رسد آنکه بفرماید تا و پرا بدوزخ
 برند ای نه خورنده، آن و امشارند، آن و آنکس کی فرماید
 انرا و فروشنده، آن و خورنده، آن و حامل آن ی انرا برگیرد
 و آنکس ی انرا برزد یک و ی برند و خورنده، بها، آن همه برابر باشند

اندر بزه آن و اندر عا^لم آن خدای عزوجل بندید از وی
 نمازی و نه روزه و نه حج و نه عمره، تا آنکه یا توبه بکند
 آنکه یا بپزد پیش از آنکه توبه کند حق بود بر خدای عزوجل یا
 و پرا بدهد بر جرعه، یا بخورد یا شد اندر دنیا شربتی از ریم
 اهل دوزخ ای نه هر چه مستی آرد خمر است و هر چه خمر است
 ابن عمر گوید رضی الله عنه ی کو اهی دم یا شنیدم از پیامبر
 عا^لم ی و ی گفت ملعون بکرده است خدای عزوجل را و خورنده
 انرا و ساق انرا و فروشنده، انرا و خورنده، انرا و امشارند
 انرا و آنکه بفرماید امشاردن انرا و آنکه برگیرد و انرا یا ان برزد یک
 و ی برند و آنکه بها، ان بخورد ابن عباس رضی الله عنه روایت
 کند یا پیامبر عا^لم ی هر یک از خمر یا ان کلید همه شرها است
 و بدان ی چون خدای عزوجل تخم خمر و میسر فروود فرستاد
 صحابه گفتند یا رسول الله چون بود حال ان برادران مالکی ایشان
 برده آید و خمر و میسر خورده بودند اندر زندگانی
 خویش خدای عزوجل فرو فرستاد

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

بِمَا تَرَكُوا فِي الْأَرْبَابِ

جَنَاحٍ فِيمَا طَعَوْا إِذَا مَا اتَّقَوْا

چون خاینها را ایشان وجه صید را متواند گریخت

وَأَمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ

وایمان آورید و کارهای نیکو

اتَّقُوا وَأَمَنُوا ثَمَّ اتَّقُوا وَاحْسِنُوا

تقوا بر عباد حق و ایمان را از خود محکم و از کارهای نیکو و اخلاص را

وَاللَّهُ لِيُبِخِبَ الْمُحْسِنِينَ

و خداوند دوست دارد نیکوکاران را و مخلصان را

و از جمله آنکه خداوند عز و جل حرام کرده است و واجب کرده است بر هر یک کردن ازان آنست که حرام کرده است صید بر محرمانه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَبْلُغْنَكُمْ إِلَهُ

ای کسانی که ایمان آورده اید

بشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ

چیزی از صید را نباید ای دستهای شما

چون خاینها را ایشان وجه صید را متواند گریخت

وَمَا حُرِّمَ

چون صیدها را که بدست متوان گرفت

لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن تَخَافُهُ بِالْغَيْبِ

تا بپندد خداوند آنکه ترسیده اند از خداوند

فَمَنِ اعْتَدَى يَغْدِلْ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ

پس هر که تجاوز کند و صید را بدست گیرد پس از او عذاب

إِلَيْمٌ

دردناک

در رفتن میان مکه و مدینه که در خرب و حبشه بدید آمد

یک از ایشان بران کور حمله برد و بران نیزه کشید و بران افتاد

تو صید گشتی و تو محرم آمد باز یک سوار برعالم و از وی

پرسید خداوند عز و جل این ایها اندر حکم از فرو فرستاد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْنَلُوا الصَّيْدَ

ای کسانی که ایمان آورده اید

وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَلًا

والتحریم گرفته باشد و متعمدا قتل کرد

فَجَزَاءُ مِثْلَ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ جَزَاءُ بِهِ

بر وی است جزای مثل آن چیزی که کشته باشد از جمله حیوانات یا هر چه که کشته شود

ذِي عَدْلٍ لَكُمْ طَلِيًّا بِالْأَخِ الْكَبَةِ

دو عدل از شما که با برادر کوچکتر

أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ

و یا کفاری طعام مسکینان یا عدل

ذَلِكَ صِيَامُ الْيَدِ وَقَوْلُ الْمَرْءِ

روزه یا صیامت و حرف مرد

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ سَلَفٌ وَمَنْ عَادَ فَيَنْقِمُ

عفو کرده است خدا از آن چیزی که گذشته و هر که باز عبادت نکند

اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

خداوند از وی و خداوند عزیز و انتقام طلب

و کینه کشنده است از دشمنان و حکم این است حیوان است یا
مردی صیدی اندر احرام بکشد جزای حق بر وی واجب شود
و آن جزا آن بود که مثل آن از جمله اقسام بخوبند یا جهاد
دو مرد فقیه عدل اگر اندر شریعت مخصوص باشد مانند
امه است از صحابت یا ایشان حکم کرده اند و گفته اند یا
اموی بکشد گو سبندی جزای آن باشد و اگر کاوی و حشی
بکشد کاوی اهل جزای آن باشد و اگر اشتر مرغی بکشد اشتری
جزای آن باشد و اگر گاو نری بکشد گو سبندی جزای آن
باشد و اگر مرغی دون گو نری بکشد اندران قیمت آن باشد
انگاه اگر خواهد این جزا مثلا با بد کردن محرم رساند و اینجا
بکشد و بد رویشان خرم دهد و اگر خواهد قیمت این مثل
بارون کند و بدان طعام رساند خرد و بر مساکین خرم نفقه
کند و اگر خواهد بد را هر مدی طعام روزی روزه بدارد
و بدان که چون گفت لبس و نام الله شیء من الصيد تناله ایدیم
از این مفهوم کشتن یا برخی حرام خواهد کرد از برایک بلفظ من گفت
و بعضی حلال خواهد کرد پس از برای حرام بگوید از این است پیشین
بدید کرد و جزای آن بدید کرد و آنچه حلال خواست کرد از این است که دگر

أَحْلَلَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ

حلال بلیده از شما صید و طعام دریایی را

مَثَاعًا لَكَ وَلِلشَّيْءِ فَحَرَّمَ

سنتی است آن ثواب و راه کردی آن و حرام بکره اند

عَلَيْكَ صَيْدُ الْبَرِّ مَا قُتِمَ حَرَمًا

بر شما صید بیابان بر روی زمین با انکار از شایسته محرم

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و بر من بپایند از خطای انکار ما و محسوس شد شما را

این عباس گوید و حق الله عنه کی مردمان غارت می کردند یکدیگر را و بپایند که کردند مایه کار خدا عزوجل فرود فرستاد

جَعَلَ اللَّهُ الْكُفَّةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ

کرده است خدا کفبه را خانه محرم

قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ

قوامی مردم را برای ایام و عبادت و ماه محرم برای مردم و عبادت

وَالْمَهْدَى وَالْقَلْبَ الَّذِي تَعْلَمُونَ

و مهدی و قلبی که شما می دانید از آن که می دانید

أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا

بِأَحَدٍ دَلَّ أَنَّ اللَّهَ آسَمَانًا إِنَّ اللَّهَ

فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

درین است و تا با نیکو خدای عزوجل به چیزی دانست

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و بدانید که خدا عزوجل سخت عقوبت است

وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مَا عَلَى الرَّسُولِ

و تا بداند خدای بسیار آمرزش است و هیچ است نیست و رسول

إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ

مگر رسانیدن و خدا بداند آنچه می بپایند

وَمَا تَكْتُمُونَ قُلْ لَا يَسْتَوِي

الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَنَّمَا

مُحَرَّمٌ وَحَلَالٌ وَالرَّجْعَةُ شَلَوَاتُ الدُّنْيَا



كثرة الخبيث فاثقوا الله يا ولي

بسیاری حواله باز رسید از مدد بخله ای خلق و ان

الالباب لعلكم تفلاحون

خرد نامگر شما رسید بایده

و این اندر شان شرح بن صبیحه فرود آمد یاج آمد بود
وصحابه خواستند ویرا بگریزند و بدان که ابن عباس رضی الله
عنه گوید که روهای بنامبر را صلی الله علیه و سلم می پرسیدند
بر سبیل امتیاز و گاه بر سبیل امتحان یکی می گفت بد من
کیست و یکی می گفتی من بسیر کیستم و یکی گفتی اشتر
خویش که کرده ام کجاست خدای عروج فرود فرستاد
لا تسألوا شیئا و علی بن ابی طالب رضی الله عنه گوید خطبه
کرد ما را بنامبر علی السلام گفت بر شما نبسته است خدای عروج
چ مردمی برخاست از بنی اسرائیل عکاشه بن حصی و اندکی
و اندر برخی از روایتها آمده است که این سایل اقرار بنجابر بود
گفت یا رسول الله ای هر سالی است این چ بنامبر علی السلام روی
از وی بگردانید نادو بار و سه بار بگفت بنامبر علی السلام گفت
و بیک چه آمدی که تویم آری و اگر گفتی آری واجب گشت
و چون واجب گشت شما طاعت آن ندا شنیدید و اگر فرود داشتید

کفر بودی انکسافی یا از پیش شما بدان هلاک شدند که سوال
بر بنامبران خویش بسیار کردند مرا بگذارید هر گاه که من
شمارا گذاشته باشم و چون شمارا حیرت بفرمایم بکنید
ایچ توانید و چون شمارا می کنم از حیرت از آن برهیز کنید

مرد و زن

يا ايها الذين آمنوا لا تسألوا عن

ای انکسالی یا ایان او دما بد می رسید از

أشياء أن تبدل لكم تسؤكم وإن

چیزهای که او بداند که شما را بداند و همین بدید و بدو آری

تسألوا عنها حين ينزل القرآن

و اگر پرسید از آن افکار که فرو فرستد قرآن

تبدلکم عفا الله عنها والله غفور

بداند که شما را عفو کرده است خدا و او بخشنده است

حليم قل سالها قوم من قبلکم

و بدو بدو است عفو خود پرسید از آن قوم از پیش شما
عاصیان



ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ

انگاه کردید بدان کافر

یعنی چون قوم عیسی که مایه خواستند انگاه بدان کافر شدند
و قوم صالح که مایه خواستند انگاه بدان کافر شدند و خدای
عز وجل ایشانرا هلاک کرد و از آن چیزها که بر رسیدند از حال
نخیره و سایه بود خدای عز وجل گفت

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ خَيْرٍ وَلَا سَائِبَةٍ

فروغ نسید است خدای که هیچ بدی و هیچ سائیه

وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ

و نه وصیل و نه اندر حام و لکن

الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ

انکه ای که کافر شدند الله را می فرمایند

الْكُذِبَ وَكَثْرَ ظُهُورِهِمْ لَا يُعْقَلُونَ

دروغ را می گویند و الله را و کثرت پشیمانان را نمی دانند

و بدان که بوم برهه رضی الله عنه روایت کند از سید مرتضی

که وی گفت من دیدم عمر و بن الحنفی بن قنعه بن خندف را که امعا
خویش را می کشید اندر آس و دوزخ و اهل دوزخ را در دوزخ بسیار
می رسید از کندن امعا و وی و از آن بهر آن بود که وی اول
کسی بود که بعد از نبی در بن اسمعیل و بن نهد و بن نهد و بن نهد و بن نهد
و صلیه و حام و بدان که هر یکی را صفتی است باز دیگر ایشان
از عباس گوید رضی الله عنه که بحیره آن بود که باز دیگر
ایشان که هر آن مایه که شکم بر آید اگر هم نرود که آنرا
بکشند و زنان و مردان را آن خوردند و اگر ماده بود
کوش و شکم فستد و موی و پیر نهند و نام خدای
ببردند که بر وی شکستند و وی بار بر نهادند و چنانکه
خدای عز وجل خیزد از ایشان و گفت و انعام لا یدکرون
اسم الله علیها افترا و حرام بود که بر زنان شیرویه و شیر
و منفعت آن خاصه مردان بود که بر آن مردان
و زنان را گوشت و می خوردند و اما سائیه خوردان
بود که مردی از ایشان مال خویش را و ردی و فراسلانه دادی
بسی خادمان که به نا از آن طعام می دادند راه گذریان را از
از شیر و گوشت آن و هیچ زن را از آن نداده تا چون مردی
انگاه مردان و زنان از آن خوردند و علفه گوید که سائیه
بده بود که بکند شکم بر آن که بر وی و لایه و میراث نه

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَبِذَلِكَ

ما حمله است باز گفتن جامع پس خبر دهد

وگویی گفتند

يَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

باز ما می کردید

کیه مرانگاه که امر معروف گردید و شمار اخلاف کردند فاما

امر معروف هیچ وجهی نشاید بگذاشت مگر اندر حال ضرورت

که آن سبب فساد جماعت باشد و حسن نصرتی رحمة الله عليه

این آیت را بر طاهر برانند و نمی گفتی شکر خدا را عز وجل برین

آیت که هیچ جای موفی نبوده است و نباشد که کاری نیکو کند

که نه مانع اندر راهی و نه باشد که آن عمل و بر کاره دارد و مخالف

باشد راه و بر خلاف عز وجل بدید کرد که بر وجه از نزه ان منافق

همچو نباشد حنا که گفت لا یضرکم من ملأ الا اعتدیم و شکر

خدا را که حکم خبر نکرد و چنین فرمود و بدان که مفسران گفتند

یک سه ش برفتند از مدینه بسوی شام از هر تجارت و این سه تن

عذری و تمیم و بدید بودند و این بدید مسلمان بود و آن بدیدان

هر دو ترسا بودند چون بشام رسیدند بدید یار کشد کاغذ فرا

گرفت و نامه نوشت تفصیل با و می بود اندک و بسیار و سخت

ان اندر بار نهاد چون یار می و به سخت کشد وصیت کرد فرامی و عذری

و ایشانرا گفت یا بضاعه و به با قوم رسانند و بدید یار ایشان

هر دو بضاعه و به بچستند و از آنجا جای بر گرفتند سیمین

نقش کرده و زرا اندود کرده بوزن سبید در مسند و آنرا

بهران کردند و شغل خویش بجزاردند و آمدند تا مدینه و بضاعه

و به با قوم و به دادند ایشان بضاعه بچستند لختی بضاعه

بیافتد و از جمله ان جام را بیافتد ایشان آمدند بزرگ عذری

و تمیم و گفتند که این خویش ش از بس وصیت همی بر فر وخت

و هیچ باز در کافی کرد یا نه ایشان گفتند نه گفتند پس این

جام که از سیم بود زرا اندود و و زرش سبید در مسند بود

لحا است ایشان گفتند ما هیچ خبر نداریم پیش ازین ما را

وصیت کرد نیز همی بر ندانیم ایشانرا بردند بزرگ نماز عذری

یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم

ای کسانی که ایمان آورده اند گواهی کی افتد اند میان شما

ایضا احضر احدکم الموت حیث

اینگاه کی حاضرید یکی از شما

الوصیة اثنان ذوی علی قبکم

و صدق آن باشد یا دو تن گواهی دهد خداوندان

نقل و ایضا باشد

۱۱۸
أَوَّخِرَازِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ

وفا دیون بیرون از قبیله موفقی اگر شما سوگوید

فِي الْأَرْضِ فَاصْبِرْ إِنَّكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ

اندر زمین قرار شما رسد اندوه مرگ

لِحَبْسِهِ لَكُمْ مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ

فرود آید ایشانرا از حبس نماز دیگر

فَيُقْسِمُ بِاللَّهِ إِنْ أَنْتُمْ لَا تَشْتَرِي

یا سوگند خورد علی اگر سلی باشد شما را ما قائلیم

بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَدْرُكُ

بدین سوگند مع بها و اگر چه خویش باشد و ندانیم

شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْ آذَىٰ مِنَ الْإِثْمِ يَت

کوهی حجاب را بر دین خویش اگر کسی بیم الله از جمله باره کاه را سیم

و بدان که گروهي از مشرکان گفتند این کس کوی ذوی عدل

منکم از جمله مسلمانان می خواهد و این کس کوی اول آخران من

غیرکم از جمله کافران می خواهد و این گروه را دارند
کوهی کافران اندر میان ایشان و شرح گوید روا باشد
کوهی کافران بر مسلمانان مکر اندر سفر اندر باب وصیت
انگاه ایشانرا سوگند دهند برین قول از پس نمازی که اندر دین
ایشان باشد نه از پس نماز دیگر آن ما و مذهب فقها سوگند
دادن کوه متروک است بدلیل اجماع و مذهب شافعی
رحمت الله علیا پذیرفت کوهی کافران نشاید هیچ حال
و این منسوخ باشد بدلیلها ظاهر بر قول وی و تاویل درست
ترین این آیت را و موافق ترین ظاهر لفظ را و حکم مصطفی علیهم السلام
اندرین حادثه جنابک اندر دیگر آیات خیر داده است است بدین
کس کوی ذوی عدل منکم اول آخران من غیرکم و هوی این قول
جنابک می داکیم اندر تائید این آیت و هر کس این معنی گوید شهادت را
تاویل کند اندر اول آیت بر معنی حضور یعنی حضور و صلی
معنی این آیتها آن بود که یا شما یا مومنان آید بوقت حاضر آمدن
میان شما بود تدبیر وصیت را از باشد یا چون اجل نزدیک باشد
یکی را از شما دوست عدل قبول کنند وصیت را یاد و نال از غایر
دین شما جنابک عدلی و تنهیم بودند اگر شما سفر کنید اندر دین منی
و فرستاد رسد مصیبت مرگ و دعوی افتد حبس یا افتاده بود
بناهم و علی سوگند خوردند این دو و هوی و دلیل بر درستی

این ناویل آنست یا چون این آت فرود آمد سنا میر عا الله از بس
 نماز یک نیم وعده را بخواند و ایشانرا سو کند داد بزرگ
 منیر خدای یک جز از وی خدای نیست یا شایان نگردد آید
 اندر آغ فراش داده اند سو کند بخوردند بران و دست ایشان
 بلامستد ایشان رفتند و آن جام را بهمان بگردند آگاه و دست
 ایشان بدید آمد ابن عباس رضی الله عنه گوید که آن جام را بر چه
 میافتنند گفتند ما این را از میم وعده خریدیم قوم بدید آمدند
 و از ایشان اندر او بخند ایشان گفتند ما این از وی خریدیم
 ایشانرا گفتند که نه شما گفتید که وی هیچ چیز فروخت گفتند
 از بهر آن گفتیم که گویا نداشتیم پس ایشانرا آوردند بزرگ
 سنا میر عا الله خدای تعالی فرود فرستاد

فَازْعُشْرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا ثَمَنًا

الکامل کردند بران ثمن الشاق مستوجب گاهی که در این حدیث

فَأَخْرَأَ يَقَوْمًا زَمَقًا مِّمَّا مَنَ

دو نفر را از قوم زامق از میم که در این حدیث

الَّذِينَ اسْتَحَقُّ عَلَيْهِمُ الْأُولِيَّانِ

کسانی مستوجب اینگاه که دیدند اندر حق ایشان

و اولیان صفت آخران است بران معنی که دوش از اولی
 ترین آن مرده بیرون کنند تا سو کند خورند چنانکه گفت

فَيُقْسِمَا بِاللَّهِ لَشَهَادَتِنَا الْحَقُّ

سو کند و گویا سو کند و گویا اولی

مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اغْنَيْنَا إِنَّا

از سو کند و گویا و ما هیچ سهم نکرده اند بران معنی

إِذَا الْمِنْ الظَّالِمِينَ

آنگاه از جمله ظالمان باشد

العاص والمطلب بران وداعه و سو کند بخوردند پس از آن

دیگر خدای پس آن جام را ایشان دادند و چون تمام الدار

مسلمان شدی گفتی که راست گفت خدای و رسول من برگشته

بودم جام و از بهر آن بود که سو کند ما سویم اولیا میت کردید

که مرد و و چه افرازد اند که جام ایشان داشتند و لکن

دعوی که آن جام را بخورید و وارث آنرا انکار می کرد لاجرم

قول قول منکر بود چنانکه اگر کسی بر کسی مالی دعوی کند

خشم گوید داده ام یا مرا بیزان کرده مدعی گوید نداده



و نکرده ام سو کند بر مدعی باشد یا انکار می کند باز ار شدن
مال را و مال داد را انگاه خدا به عز و جل این سو کند رد کرد
بر مدعی نزد یک تر باشد فرا آنکس خصم سخن بر وجه گوید و همچنین
اندر دیگر سو کند ها چنانکه کفیم

ذَلِكَ اِنْ اَنْتَ بِالشَّاهِدِ عَلٰى

ان بود که راست بماند یا بیارند کوهی می گوید دعوی بر

وَجْهِهَا اَوْ يَخَافُ اَنْ تُرَدَّ اَيْمَانُ

وجه خویش و یا نرسد یا رد کند سو کند دعوی

تَعْدِلُ بَيْنَهُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا

پس سو کند میان ایشان و بر سبیل خدا و بشنویید حکم

وَ اِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

خدا ای راه نماید گروهی از ایشان را سفاکان باشد

و بدان که ابن عباس گوید رفع الله عنك این آیت مشهور
است و بیشتر از مفسران بر آنند که این آیت حکم و مقرر
است چنانکه میگردیم اندر فصل حضومات و لکن برخی

از ناو بیات چیزی از آن بدلیل دیگر محضوم گردیده است
و چون خداوند سبحان و تعالی حیانت و امانت و سو کند
و حضومت یاد کرد پس از آن صفت قیامت یاد کرد تا از خبری
باشد از حیانت و حق باشد بر امانت و بیرون آمدن از حقها و گفت

يَوْمَ تَجْمَعُ اِلَيْهِ الرُّسُلُ فَيقُولُ مَاذَا

ان روز جمع شد خدا به رسولان و گوید ای رسولان چه میگوید

اَجَبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا جَرَحَ كَوَيْدِ مَعِي و اَعْلَمَ نَبِيَّ

شمار ای رسولان ما گوید هیچ علم نیست الا بدان بدای کرد بدان پس ما

اِنَّكَ اَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ اِنْ قَالَ اللَّهُ

ای تو داننده غیبا انگاه ما الله جلای

يَا عِيسَى بَنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي

ای عیسی بن مریم یاد کن نعمت من

عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ اِذْ اَنْتَ بَرٌّ

بر تو و بر مادر تو و آن و حق من و او را در حق

الْقُدْسِ رُكْنَكُمْ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ

امین سخن بگویم که با مردمان اندر که عواره بگوید

وَكَمْ هَلَاوَاذَعَلَمْتُكَ الْكِتَابِ

و اندر چه بالورزی و یاد کن انگاه که با موحیها کتابت

وَالْحِكْمَةِ وَالتَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

و ستمت بی حق و نعم و تورات و انجیل

وَإِخْلُؤْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ

و انگاه که صورتی بگردی از کل پندون صورت مرغی

بِأَذْنِي فَتَنْفُ فِيهَا فَتَكُونُ

بسیار و از من پس به دودی اندازد و درها تا شدی

طَيْرًا بِأَذْنِي وَتُبْرِئُ إِلَى حِكْمَةِ وَالْأَرْضِ

زنده و بزرگ و برمان و دوست گردای تا بسیار و بسیار

بِأَذْنِي وَإِخْرُجْ الْمَوْتِ بِأَذْنِي

بیدار من و از من بیرون رود و زنده شد لغای

وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَنْكَ إِخْوَتَهُمْ

و انگاه که باز داشتیم بنی اسرائیل را از تو انگاه که باوردی ملتشان

بِالْبَيْنَاتِ فَقَالَ الَّذِي كَفَرُوا مِنْهُمْ

جمعیما سرکوت الملتان که کافران بودند از ایشان

إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ وَإِذَا وَحْيِي

بشما این مگر جادوی بیلا و انگاه که از علم دادم

إِلَى الْخَوَارِيزِ أَنْ أَمْنُوا بِي وَبِرُسُومِي

تا خواران به ایان اوید بمن و رسوم من

قَالُوا أَمَّاوَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

عند ما این آوردیم و لواه باش و انکه ما مسلمانی ایم

إِذْ قَالَ الْخَوَارِيزُ يَا عِيسَى بَنَی

انگاه که گفتند خواران ای عیسی

مَرَمَ هَلْ تَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ

سرم ای تواند خدای تو که از نیزل

عَلَيْنَا مَا يَدَّ مِنَ السَّمَاءِ قَالُوا

بَرَاءَ حَوَالِ الْأَسْمَاءِ إِذَا جَاءَ الْوَيْلُ لِلنَّاسِ وَهُمْ لَا يَصْلَوْنَ

اللَّهُ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَالُوا

وَمَا كُنَّا بِمُؤْمِنِينَ إِلَّا نَسْتَعِينُ

نَزِيلًا نُنَادِيكُم بِهَا وَتَضْمِينًا قُلُوبَنَا

بِمَا نَحْنُ فِيهَا وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

وَنَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَصَدَّقْتُمْ وَأَنْتُمْ

وَيَدْعُونَ إِلَى دِينِ رَبِّكَ فَاسْتَجِبْ لَهُمْ

عَلَيْهِمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ قَالُوا

إِنَّا نَحْنُ الْمُغْلَبُونَ وَنَحْنُ الْمُدْخَرُونَ

عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ

إِلَيْنَا الْكِتَابَ الْمُنِيرَ

عَلَيْنَا مَا يَدَّ مِنَ السَّمَاءِ نُنَادِيكَ

بِهَا وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ



عَيْدًا لَوْلَا أَخَّرْنَا وَإِيَّاهُ مِنْكَ

عَلَيْكَ أُولَ الْأَسْمَاءِ وَنَحْنُ بِالْأَمْرِ

وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

وَرَوْزُكَ مَا لَا يَفْشَرُ وَلَا يَفْنَى

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ قَاتِلْنِي

بِمَا كُفِّرْتُ وَلَا تَأْتِيكُمُ الْبِرَّةُ إِلَّا

أَعْلَنَ لَهُ عَذَابُهُ لَاحِلٌ

عَذَابُكُمْ أُولَ الْأَسْمَاءِ عَذَابُكُمْ أُولَ الْأَسْمَاءِ

مِنَ الْعَالَمِينَ

عَزَّ وَجَلَّ الشَّاهِدِينَ

عَذَابُهُ لَاحِلٌ عَذَابُهُ لَاحِلٌ

عَذَابُهُ لَاحِلٌ عَذَابُهُ لَاحِلٌ

عَذَابُهُ لَاحِلٌ عَذَابُهُ لَاحِلٌ

۱۱۹ و بدان یک گروهی از مفسران گفته اند مایه فرو نیامد
بلکه آن گروه چون شرط آن بشنیدند که گفت هر که بدان
کافر شود من عذابی کنم او را عظیم استغفار خواستند
و گفتند ما را مایه می نباید پس فرود آمد و این طریقت
حسن بصیری است رحمه الله عا و بیشتری مفسران بر آن اند
که مایه فرو آمد از هر آنکه خدای عز و جل وعده کرده بود
و اندر وعده روی خلاف باشد و عمار بن یاسر روایت
کند از سما مبر عا اللهم و بی گفت مایه فرو آمد و بروی
نان بود و گوشت و ایشان از عیسی طعانی خواسته بودند
که منته رسد پس ایشان را گفتند که این نازدیک شما نیست
تا انگاه که شما حیات کنید و یا حیات از بن خوان بهمان کنید
اگر چنان کنید شما را عذاب کنند پس یک روز بر نیامد
بود که ایشان حیات کردند مایه باسمان باز شد و اسحق
بن عبدالله گوید برخی از ایشان گفت که بود باز فرو نیاید
این مایه و از آنجا حیات بدزدیدند پس از او استند
و باسمان بردند و ایشان مسخ کردند ابن عباس رضی الله عنه
گوید که عیسی عا اللهم گفت روزی در دایه اسرائیل به روز
انگاه نخواهد از خدای عز و جل مرجه باید تا شمارا بدهد
ایشان آن به روز دوزخ بداشتند و چون میرد لختند

از روزه گفتند یا عیسی اگر ما کی را کار می کردی چون
از کار میرد اختی ما را طعانی دادی و پس ما روزه بداشتیم
و گرسنگی کشیدیم دعا کن و از خدای تعالی خواه تا فرود
فرستد بر ما خوانی از اسمان عیسی عا اللهم دعا کرد فرشتگان
به آمدند و خوانی به آوردند بر آنجا هفت کرده و هفت
مأمی و آنرا اندر پیش ایشان نهادند اول و آخر ایشان
از آن بخورد و اندر خبر آمده است که ایشان پنج هزار و اند
تن بودند پس چون با ناحیهها خویش شدند از آن خبر دادند
گروهی دیگر ندیده بودند ایشانرا از آن بخندیدند
و گفتند عیسی شما را جادوی کرده است و گروهی از آنها
که این بیه بودند آن سخن فرایذیرفتند و با کفر شدند
خدای عز و جل ایشانرا مسخ کرد که و حوک سه روز ماندند
و انگاه هلاک شدند و مفسران در صفت مایه خلاف
بسیار است و اندر احوال آن سخن بسیار است و آنچه مختصر تر
و بنیاد تر مایه کردیم مایه ای بتوینق خدای عز و جل و پس
از بن خداوند تعالی گفت

وَ اِذْ قَالَ لِلّٰهِ يٰ عِيسٰى بَرِّكَ لِمِ

و بدان که عیسی را روزی در دایه اسرائیل به روز

أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوا مِنِّي

ای تو گفتی مردمان را بیا از من بگیرند و ما را از ما

الْهَيْزِمِ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و این از بهر آن گفت هر چند بی حال است

خدا را و او را و ایشان را بیا که مانند عیسی مذکور است و ایشان خطا کردند

قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ

گفت عیسی ای خداوند من را که بگویم آن

لَيْسَ لِي الْخَوَافُ أَنْ كُنْتُ قُلْتَهُ فَقَدْ

خوب نیست من بودم و او را که بگویم آن

عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسٍ وَلَا أَعْلَمُ مَا

دانستم و می دانستی آنچه در من است و من نمی دانم آنچه

فِي نَفْسِكَ أَنْتَ تَعْلَمُ

در تو هستی تو می دانستی و دانستی

الْغُيُوبِ مَا قُلْتَ لَهُمْ لَا مَا مَرَّ

چیزی که گفتی آنرا که می گذشت و می گذشت

بِهِ أَنْ عَبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ

بدان که بپرستید خدا را که پروردگار منست و پروردگار شما

وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا لَمَّمْتُ

و بودم بر ایشان شاهد آنچه بهم رسیده بود

فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبُ

ای خداوند من را که می دانستی و تو را که می دانستی

عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

بر ایشان و تو بر هر چیزی شاهد هستی

إِنْ تَعَذَّلْتُمْ عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَانْزِعْ

اگر عذر می دارید از ایشان بدانند که عباد تو هستند و ببرد

لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

ایشان را خود تویی توانا و دانای و دانای



والتجلیه ابن ابی ذر است و مورد ادب

مستندین اسیان الیائرا انت ہشتما، فی حی دود ادریان

موتها را رواں جاودان باشد ان شاء الله تعالی

ان بيان وحشود سده ايمان از علماء آفت وسنگار حق و زكوى

لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا

حدائق المشعلات آملینا نورین و اربع حبیب

اندازیم که با اندازن مرکزیت و فاصله به هر چیزی شاید بودن توانا است

و ح ب ل ح ر ف است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام حلقه مهربان و عشاء

الحمد لله الذي خلق السموات

سیاح و ان خدایا یا فرید اسماء

وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ

وزمین و یا فرید تاریکی و روشنایی

ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

انگاه گفتند پس آنرا ما را انصاف داد و خداوند عذاب را بر او عذاب کرد

وَمَنْ أَنْدَلَكُوهُ بِمَشْرِكَيْنِ كَفْتَدِمْ بَرَاءَعَا لِمِ الْيَهُودِي

تو کیست گفت اندک آنرا و زمین فرید گفتند دروغی

کوبی خداوند عز وجل ابتدا این سورت فرود فرستاد

بصدیق و پرا و فرمود دلالت بر وجود و یقین و توحید

و یا فرید اسماء را اندرد و روز روز یکشنبه و روز

دوشنبه و زمین را اندرد و روز آفرید و روزه شنبه

و روز چهارشنبه و یا فرید تاریکی شب و روشنایی روز

و مهربان میده گوید اولی خداوند تالی یا فرید جاکاهی

تاریک آفرید انگاه جوهری یا فرید روشن انگاه اندران

جوهر نکرست بنظر هیبت ان جوهر آبی کردید از انجا کفی

و بخاری برخاست از ان غار اسماء یا فرید و از ان کف

زمین یا فرید کوب گوید یا خدای عز وجل نوریت را ابتدا

نحمد کرد بمعنی الحمد لله الذي خلق السموات والارض

و مع خاست و بی نیزم حمد کرد بر ان معنی که گفت و فل الحمد لله

الذي لم يجد ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له

ولي من الذل و كبره تعصبا و بس ازین دلیلها دیگر از

نشانهها آفرینش خود یاد کرد

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ

او آن خدای است که شما را از گل و خشت آفرید و شما را

قَضَىٰ آجَلَ أُولَٰئِكَ مِنْكُمْ مَنْ أَمَرَهُ

قضا کرد مهلت آنرا و از میان شما را امر کرد که از شما

لَا يَمُرُّ بِكُمْ فِيهِمْ أَصْحَابُ

تثنية و بوه بره د في الله عند روایت
 گنداز سامبر عا الله يا خدای عزوجل
 بیا فرید آدم را عا الله از خاکی انگاه و پرا کلی کرد انگاه و پرا
 ملک داشت تا کلی کرد بد منتیر و بوی دار انگاه و پرا بیا فرید و موف
 کرد انگاه انرا ملک داشت تا سخت شد همچون خوف بسا ایس
 بوی ملک داشت و گفت ترا آفرید انداز هر کاری عظیم انگاه
 روح اندر وی بیا فرید سدی کوید خدای عزوجل جبریل را
 بفرستاد تا باده از خاک زمین بیاورد آفریدن آدم را عا الله
 زمین گفت جبریل را بیا باده با خدای کم از توانی تو از من چیزی
 بگامانی جبریل باز کرد بد و هیچ برنگشت و گفت باده با تو کرد
 و هیچ باز وی برنگشت پس میگاید را بفرستاد زمین همچنان
 از وی استناده کرد خدای عزوجل ملک الموت را بفرستاد
 زمین گفت اعوذ بالله منك گفت باده با خدای کم از تو ملک الموت
 گفت من نیز باده با خدای کم از انک خلاف کم امر و پرا و خاک
 از روی زمین برداشت و بیا بخت سزخ و سبید و سیاه بهم
 از بهران بود یا الوان بیه آدم مختلف کردید انگاه از ان کلی
 فرا کرد باب خوش و آب شور و آب طح از بهران بو طبعها
 بیه آدم مختلف کردید و خدای عزوجل گفت ملک الموت را بیا
 جبریل و میگاید بر زمین رحمت کرد بد و تونه کرد بیه و فرمان

من بجاء آوردی لاحرم بتو حواله کردم روح برداشتن انسان
 یا ازین کل آفرینم انگاه خدای عزوجل دلیل بدید کرد بر هفتی خوش

وَلَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي
 و اوست خدای اندر آسمانها و اندر
الْأَرْضِ يُعَلِّمُ سِرَّهُمْ وَجَهْرَهُمْ
 و بی داند بطیقا و طاهره اندر زمین
وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ وَمَا تَأْتِيهِمْ
 و میداند آنچه شما کسب میکنید و آنچه می آید بآنها
مِنْ أَيْدِيهِمْ مِنْ أَيْدِي رَبِّهِمْ لَا كُنُوزَ
 هیچ آید از چپها و راستها و چپها و راستها
عَنْهُمْ مَعْزُومٌ فَذَلِكُنَّ
 از انچه می گوید از انچه می گوید
بِالْحَقِّ لَمَجْلَاهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ
 حق را می گوید از انچه می گوید



أَنْبِيَآ مَا كَانُوا بِهِ لَيْسَتْهُمْ وَ

خبر ائمه اهل بيت است و از هر مردی است که آمد و بیان رسید

الْمَيِّتَ فَاَكْرَمَ اَهْلَكُمْ مِنْ قَبْلِهِمْ

ای نه عیند یا محمد جلالت کردی از پیش ایشان

مَنْ قَرَّبَكُمْ كَرَّمَكُمْ فِي الْاَرْضِ

از هر که ای شما را مقرب کردی در زمین

مَا لَمْ تَكُنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَآ

آنچه ندادیم به خودی شما را و فرستادیم آسمان را

عَلَيْهِمْ مَذَارًا فَجَعَلْنَا الْاَنْهَارَ

بر ایشان بسیار و بویست و ما را در زمین

جَرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَاهْلَكُمْ كَرَّمَكُمْ

در زمین از هر که ای شما را مقرب کردی

بِكُنُوتِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ

بنا کردیم ایشان را و از پس ایشان

قَرْنَا الْخَيْرِ

و مقارن کردیم

الحارث و عبدالله بن ارمیه

و نون بن خویلد گفتند یا محمد ما بقوا یا بنیادیم تا آگاه
که تو کای بنیادیم از خدا ای و با آن چهار فرشته کی گوی
دهند که از نزد خدا است و نور سول خدا به خدا نمانی و فرستاد

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ

و اگر در ورقه و پوستین بر تو میسرند اندر

فَلَمْ نُشَوِّدْ بِأَنْبِيَائِهِمْ لَقَالُوا الذِّنِّ

تا به پیشند و بسا ادا را بدستها و نویس گفتی انکسای

كُفَرُوا اِنْ هَذَا اِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ

و کافر شدند این نیست این مگر جادوی ظاهری و بوی

وَقَالُوا لَوْلَا اَنْزَلْ عَلَيْهِ مَذْكُورٌ

و که بر او نازل شود و بر او نازل شود

اَنْزَلْنَا مَلَكَ الْقُبْحِ الْأَمْرُ لَا يَنْظُرُ

فرستادیم مردی زشت را و آن مردی زشت را

آنرا

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا

و اگر فرمود می ستند می فریخته کردی ازا اندر صورت مردی
یا ایشان طاعت نداشتند و نکرستند فرا فریشتگان

وَلَلْبَشَرِئَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ

و پوشیده کردند می پوشانند می پوشیدند انسان
تا اندر شکل نماند می و نداشتند می که می است یا فریشته

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرُسُلِكَ قَبْلَكَ

و خود استهزا می کردند بر رسولانی
حقا بالذی یسخر و امنهم ما کانوا

بسیار و امید یاز لایق که می کردند ایشان را که می کردند

بِهِ لَيْسَتْ هَزُؤٌ قُلُوبُهُمْ

بر او استهزا نبود دلها می کردند
بگو ای عباد و علیا

فِي الْأَرْضِ تَمَازُظٌ وَالتَّفَكُّاتُ

در زمین تماشا و تفکرات
اندازد می



عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِ قَالِمُ مَا فِي

عاقبت انکساف می بیند از ما در کفر است

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلُوبُ اللَّهِ كَتَبَ

الطامات و در زمین و آسمان را در کتابت

عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ

بر خود او رحمت
نفس خویش بر خود کرد

لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

بر آنکه جمع کند شما را در روز قیامت

لَا يَتَّبِعُ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا

همه شکستند در میان اینان که باختند

أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

نفسها را باختند و ایمان نمی آورند

و بدان که مفسران گفتند که فراموش کردند و گفتند
یا محمد ما ندانستیم که ترا هیچیز بدین بخدا آورد تو می گویی

۱۲۶ مگر حاجت ما قوامالجمع کنیم تا توان تو نکرترین ما کرده خداوند
تعالی فرود فرستاد

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

ویراسته ای ما را آمد ^{آن در شب} ^{روز}

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قُلْ أَغِيْرُ اللَّهِ

شما است شناسنده ^{و دایم است تا بر آید} ^{مکوی به هدیه هدای}

أَتُخَذُ وَلِيًّا فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

فرستاده ^{ما صری یعنی از خدای فرستاده} ^{در میان است}

وَهُوَ يَطْعَمُ وَلَا يَطْعَمُ قُلْ إِنِّي مُنْقَذُ

وکی بر آید ^{روز کی در حدیث را و در حدیث را و در حدیث را} ^{مکوی به هدیه هدای}

أَنَا أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ

از من باجم ^{اول کسی تا سال کرد} ^{ویراسته ای ما را}

مِنَ الْمُشْرِكِينَ قُلْ إِنِّي أَخَافُ

از مبله ^{مشرکان} ^{مکوی به هدیه هدای}

با بدی بدانی که کرمی ایشان ایمان آورند بتو و کرمی
کافر شوند چنانکه رفته است اندر علم سابق خدای تعالی
و ارادت وی و اگر خدای عز و جل خواستی ایشان را جمع کرده
برحق و لکن خواسته است پس تواند و هکلی باشد با ایشان

اینجا باز کند

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ

و نه بود استجابت ^{مکوی به هدیه هدای} ^{و دایم است تا بر آید}

وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ اللَّهَ ثُمَّ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

و بر حقان ^{و دایم است تا بر آید} ^{مکوی به هدیه هدای}

وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ

و گفتند ^{مکوی به هدیه هدای} ^{و دایم است تا بر آید}

قُلْ إِنَّا لِلَّهِ قَادِرُونَ أَنْ نُنْزِلَ آيَةً

مکوی به هدیه هدای ^{قادر است بر آنکه} ^{فرود فرستد}

وَلَكِنْ كَرِهَتْ لَهُمْ لَا يَعْمُرُونَ

و لکن ^{مکوی به هدیه هدای} ^{و دایم است تا بر آید}

انگاه خداوند سبحانه و تنائی بدید کرد که بمحمان کمال مردمان
بر سابق علم خدای عزوجل می رود یکی کافر و یکی مومن و یکی سر
محروم و یکی مرزوق محسین جمله انواع خلایق بر آید اندر
سابق علم و رفقه است می باشند و همه ملک و پادشاهان و اندر

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ

يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمُّ أَمثالكم

مَا فَطَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ

إِلَّا لِيُحْشَرُونَ

با خدا و حوش حشر و حشد ایشانرا
که ایشان امثالی اند همچون شما که ایشان نیز آفریده اند همچون شما
و کرمی کشد بر آید با شما اندر تصویر و تصویر و کرمی
کشند اندر توحید و معرفت و اما حشر آید بآب ایشان

که ترا با و می دارد و از جهودان و ترسایان برسیدیم
گفتند ما هیچ ذکر نمی نیایم و پرا فرغانه ای گویی که ترا کواهی
دهد بر آنکه تو رسولی خدای خداوند تنائی فرود فرستد

قُلْ إِنِّي شَهِيدٌ بِشَهَادَةِ قُلِ اللَّهِ

شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ

هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ

این قرآن برای این که از جمله بی و از خلقان دیگر ناتیامت

أَيُّكُمْ لَتَشْهَدَنَّ أَنْ مَعَ اللَّهِ

الْمَلَكَةُ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ

مَلَكٌ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ



إِلَهَ وَاحِدٍ وَإِنِّي بِكُمْ مَتَشِرِكُونَ

فرد و یگانه و من بپرستی شما شریک نیستم

الَّذِينَ اتَّخَذُوا كِتَابَ يَعْرِفُونَهُ

آنکه کتاب را خوانده اند ایشانرا

كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا

آنکه می شناسند پدرانشان را آنکه زیان بردند

أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وَمَنْ

نفس خود را بگرفتند پس ایمان ندارند و کس

أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

کدام تاریک تر از آنکه دروغ بگوید در حق خداوند

أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

و یا دروغ بگوید در حق آیات او ایستادگان ظالمین

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ لَقَوْلُ

و در روزی که ایشانرا همه گرد آوریم و پس سخن



الْقَوْلُ

لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءُ وَكُمُ

آنکه برای ایشان شریکانند و شما

الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ لَمْ

آنکه می گفتمند که شما را

تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ

شما را فتنه ایشان نگردد مگر آنکه بگویند و خداوند

بِنِائِمًا كُنَّا مُشْرِكِينَ

در خواب ما را بت پرست می نمودید

خداوند آنکه ایمان است اندر خبری که روز قیامت چون کافران آن
مغفرت خدا را بپیشند مرا اهل توحید را یک باد بکار گویند ما را
بیز شرک نهان باید کرد تا مگر ما را نیز میا مرزد با اهل توحید
پس گویند و الله ربنا ما كنا مشركين پس خدا را عز و جل مهر
بر دهاتنا ایشان نهد و اندامها ایشان را بسخت آورد تا
کوی دهدند بر ایشان بکفر و آن دروغ ایشان باطل شود همانک

انْظُرْ كَيْفَ لَكَ بُرْءٌ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَظَلَّ

نگاه کن چنانکه تو بر خود برتری و ظلمت

و ظلمت

عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

یعنی وانیانند از شرکشان

و بدان که کلبی گوید که یوسف بن حرب و الولید بن المغیره و الضرب
الحارث آمدند بزدیک مصطفی علیهم السلام و حدیث و بیعتی نمودند
نصرت الحارث را گفتند که محمد چه می گوید نصرت گفت خدای
که کعبه بخانه خویش کرده است من ندانم کی و کی چه می گوید و کن
بیعتیم که در آن بیعت باشد و حاکم می گوید از افسانهها پیشینگان
از آنجا که شایانیم نبشته اند از پیشینگان و آن نصرت را بسیار
دانست از آن پیشینگان یوسف بن حرب می ندانم کی و کی زانکه
و بیعتی گوید حق است بوجهی که گفت حقا که نیست خدای تعالی مفرستد

وَمِنْهُمْ مَن لَّبَسَ لِبَاسَ إِلَهِكَ وَجَعَلْنَا

و از ایشان کسی که لباس الهی پوشید و ما

عَلَى قُلُوبِهِمْ لَكِنَّهُ أَرَبٌ فَفَقَهُوهُ فِي

بر روی ایشان بود و او را دانستند و او را

أَذَلَّهُمْ وَقَرَأُوا زَيْدَ فَاكْلَانِيَّة

و او را آموختند و او را خواندند و او را

لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُخَادِعُونَكَ

ایمان نیاورند بر آن تا آنکه آید و شما را

يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا زُهدًا

و گویند آنکه زهد است

لَا أَسَاطِيرَ الْأَوَّلِينَ

مگر افسانهها

و بر ایشان می خواند و فریض کرد آمده بودند بزدیک
بوطالب تا مکر می کنند شما بر ما محمد علیهم السلام بوطالب
این شعر گفت و بر ایشان خواند

وَاللَّهُ لَنَبْذُلَنَّ إِلَيْكَ مَا فِي خُسُوفٍ

و خداوند قطعاً به تو آنچه را که در غیب است

وَدَعَوْتُهُمْ رَاعِمٌ مِّنْكُمْ يَدْعُوهم

و دعوت ایشان را رعایت می کند از شما که می



قَوْلَا الْمَلَامَةُ اَوْ حَلَارِي سُنَّةَ لَوْحَدَّثَنِي سَمَاعُكَ مَسْنَا
وَاَكْرَمَ مَلَامَةٍ اسْتَقْبَلَتْ بِهِيَ عَارُ التَّقِي تَمَرًا بِأَقْبَى أَعْيُنَ كَيْفَانِ حَمَامَةٍ كَفَى الْقُرْآنَ حِينًا

واندر خبار آمده است که سماع بر عا ايمان بروی عرضه کردی
وکی گفتی المنار و لا عار انشراختیار کنم و ان عار نیارم کی بتو ايمان
آیم تا مردمان بر ایدان عیب کنند خدای تعالی فرود فرستاد

وَلَهُمْ يَكْفُرُونَ عَنْهُ وَيُنْزِلُ عَنْهُ وَانْ

وَالشَّانَ كَيْفَ كَسْرُهَا اَنْ يَزِيدَ اَمْرًا مَجْرُورًا وَدَوْرًا مَجْلُوسًا لَوْ كُنَّا

تُهْلِكُ كَوْزًا لَا اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

وَعَدَلَانِ كَيْفَ كَسْرُهَا اَنْ يَزِيدَ اَمْرًا مَجْرُورًا وَدَوْرًا مَجْلُوسًا لَوْ كُنَّا

و محمد بن الحنفیه با سدی و صفاک گفتند که این آیت بلند

شان کفار مک فرود آمده است و هم اندر صفت ایشان

می گوید که ایشان مردمان را زجر می کنند از مسلمانان و خود

نیز دور می باشند از ان و انکام خطاب کرد با مصطفی عا الله اندر صفت

وَلَوْ تَرَى اِيَّاهُ وَقِفُوْا عَلَي النَّارِ فَمَا لَوْ

وَالرَّوْحُ بِالْجَدِّ اَكْمَلِي بِالْهَادِ اِيَّاكَ اَوْ اَنْ تَقِيَّ مَجْرُورًا وَاسْتَوْجِبَ

بسم گویند

يَا لَيْتَنَّا نُرَى وَلَا نَكْذِبُ بَايَاتِ

اَيُّهَا اَلَيْسَ كَيْفَ كَسْرُهَا اَنْ يَزِيدَ اَمْرًا مَجْرُورًا وَدَوْرًا مَجْلُوسًا لَوْ كُنَّا

يَتَنَاقَضُونَ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ بَلْ يَدُلُّ

مَجْلُوسًا وَاسْمُ الرَّحْمَلَةِ مَوْجَانِ بَلْ اَشْكَرُ اَمْرًا

لَهُمْ مَا كَانُوا يَخْشَوْنَ مِنْ قَبْلُ

اَشْكَرُ اَلَيْسَ كَيْفَ كَسْرُهَا اَنْ يَزِيدَ اَمْرًا مَجْرُورًا وَدَوْرًا مَجْلُوسًا لَوْ كُنَّا

وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لِمَا نَهَوْا عَنْهُ

وَالْوَجْهَ كَسْرُهَا اَنْ يَزِيدَ اَمْرًا مَجْرُورًا وَدَوْرًا مَجْلُوسًا لَوْ كُنَّا

وَالَهُمْ لَكَاذِبُونَ

اَنْدَر اَجِ مَجْهُوْبِيْنَ اَلْهَادِ اِيَّاكَ اَوْ اَنْ تَقِيَّ مَجْرُورًا وَاسْتَوْجِبَ

وَالَهُمْ لَكَاذِبُونَ

اَنْدَر اَجِ مَجْهُوْبِيْنَ اَلْهَادِ اِيَّاكَ اَوْ اَنْ تَقِيَّ مَجْرُورًا وَاسْتَوْجِبَ

وَالَهُمْ لَكَاذِبُونَ

اَنْدَر اَجِ مَجْهُوْبِيْنَ اَلْهَادِ اِيَّاكَ اَوْ اَنْ تَقِيَّ مَجْرُورًا وَاسْتَوْجِبَ

وَقَالُوا اِنْ هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا

وَلَعَدْلَانِ كَيْفَ كَسْرُهَا اَنْ يَزِيدَ اَمْرًا مَجْرُورًا وَدَوْرًا مَجْلُوسًا لَوْ كُنَّا

وَمَا لَنَا لِمَنْ نَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

اَلْهَادِ اِيَّاكَ اَوْ اَنْ تَقِيَّ مَجْرُورًا وَاسْتَوْجِبَ

وَمَا لَنَا لِمَنْ نَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

وَمَا لَنَا لِمَنْ نَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

جذب دیگر از صفت کافران اندر دوزخ و گفت

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ آلِهِمْ

[illegible]

قَالَ لَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا

قَالَ فَذَوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

عذاب النار

قَلْ خَيْرَ الدِّينِ كَبُورُ اِبْلِيقَا لِلّٰهِ

مورد برای کار است. اما ای و طلاق شد. به یادید؟

حَيَّ إِذَا جَاءَتْكُمْ السَّاعَةُ بَعْتَهُ

ما الحافضة أمدا الشان

قَالُوا يَا حَسْرَتُنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا

كفيل وابدعوا وابتدعوا ما لا يورثكم لوجه الله العظيم

فِيهَا وَلَهُمْ يَتَخَمَّوْنَ أَفْوَازًا

ابن دطالع و امینان مع مردانند کرای حکامان انسانی

عَلَى ظُهُورِهِمُ الْأَسْمَاءُ بِرُفُوتِ

پس از این بیان او به برآمدن او می بردارند از رویه

و اندر خیر آمده است بچون مومن از کور براید صورتی
بیش و آید سحت نیکو و خوش بوی و پرا کوید مرا به دانی

مومن گویند و لكن خداي عزوجل ترا سخت بيگو و خوش
لوي آفريده است از صورت مومنان گويد من از علمي گوام

یک تو اندر دنیا می گردی بساکی تو مرکب من بوده و در دنیا
یعنی که ترا مشغول بکرده ام بیا و من شش امروزی من مرکب

و نضد یقین است ای خدای عزوجل می گوید بوم خشر
المسین الی الرحمن و ذلک وجون کاوان سوار کور برارند

یہ صورت رشتہ و ماحوش ہوئے پیش ایشان ہے ایدوی
گوید ایشان را ایدیک من جہام کانز کویدہ و لکن خداے

عروجه نراست زشت صورت و نامحوش بوجه افریده است
ان صورت و پراکود همچین بود علم تو اندر دنیا و تو

امروز موبیسی حیانه خداوند عز و جل گفت و هم چنان
او را هم علی بن ابی طالب و هم یوسف بنی امیه اندر دنیا آگاه

انگاه خدای تعالی کافر را نکذیب کرد اندران به ایشان
گفتند ان هی الاحیاء الدنیا نیست این مکرزندگان ما اند
دنیا خدای عزوجل ایشان را جواب داد و گفت

وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ

و نیست و بازی دنیا مکر بازی و تفریحی

وَلَا الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّكَ يَتَّقُونَ

و بعد از این دنیا نیست بهتر از این برای تو که می ترسی

أَفَلَا يَعْقِلُونَ

آه ای نادانان چرا نمی اندیشید

است و هرگز دروغ نماند است محمد و کن چون اولاد قضی

سفایه و محبات و ندوه و لوا و نبوت بازند دیگر قریشیان را

چه ماند و ناحیه بن کعب کویله بوجعلی کعبه محمد را علی الله

یک ما ترا بهمت می ندایم و ترا نکذیب می نمیم و کن از ایلا آورده

بهمت می داریم و نکذیب می کنیم خدای تعالی مژ و فرستاد

فَلَعَلَّكُمْ أَنَّهُ لِيُحْزِنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ

مباد ما می دهم تا می اندوختن کند ترا ای ایشان می گویند

فَأَنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلِلَّهِ الظُّلُمِينَ

خود ایشان دروغ زن می ندانند ترا و این کافران

بِآيَاتِ اللَّهِ يَحَدُّونَ

بناهای خدا را انکار می کنند

بران معنی یا اگر این مشرکان ترا نکذیب می کنند پس عجب باشد

یک بسیاری رسولان را قوم ایشان نکذیب کرده اند از پیش تو و گفت

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرًا

و خود مسلوب کرده اند بدو و رسولان را که از پیش تو بوده اند

عَلَى مَا كُذِّبُوا وَ أَوْزِدُوا لِحَتِّهِمْ

تو راخ ایشان را می گفتند و بجه می دانستند تا انگاه که ساق

نَصْرًا وَلَا مَبْدِلَ لِكِمَاتِ اللَّهِ

نصرت ما و چه بدی بکنند نیست کلمات خدا را

بنی و عده را و پراخاند گفت انا لنصر رسنا و ان جندنا لهم الغالبون

وَلَقَدْ جَاءكَ ذُنُبًا الْمُرْسَلِينَ

و خود آمده است بر تو از ذنوب ایشان ای ایشان را فرستادیم رسولان

و بدان که کلی گوید که حارث بن عامر که سیامبر را میامد
حتی میار ما را اجناسی که دیگر سیامبران آوردند تا ما بتوانیم
خدای عز وجل بخواست که اندر وقت سوال ایشان و یا بیاورد
بر ایشان اعراض کردند و سیامبر را صلی الله علیه و سلم از صعب
آمد خدای عز وجل فرود فرستاد

وَإِنْ كُنْ بِرَعْلِكَ أَعْرَضَهُمْ فَإِنْ

و اگر کسی به آید بر تو اعراض کردند ایشان اگر

أَسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ

توانی که بگیری سرزمینی که در زمین

أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ

و یا در آسمان که در آسمان بیاورد که ایشان را

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَلَكَةِ

و اگر میخواست خداوند جمع میگردید ایشان را بر هلاکت

فَلَا تَكُونُوا مِنَ الْخَالِدِينَ

پس نباشید از جاودانان

إِنْ عَصَيْتَ رَجُلًا يَوْمَ الظُّلُمِ

اگر عاصی شوی مردی در روز قیامت

مَنْ يَصِرْ فَوَغُهُ يَوْمَئِذٍ فُتْلًا حِمَةً

مردی که در روز قیامت در غلغل و آشوب

وَذَلِكَ الْقَوْمُ الْمُبِينُ

و آن بود قومی که ظاهر و آشکار

يَمْسَسُكَ اللَّهُ بَصِيرًا فَلَكَ أَشْفُ

فراساید خداوند بصیرتی که بر تو

لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنَّ يَمْسَسُكَ خَيْرٌ

از آنکه او و اگر بر تو رسد خیر و نیکوتر

فَهُوَ عَلَيْكَ شَيْءٌ قَلِيلٌ

مرد او بر تو چیزی است اندک

ابن عباس گوید دفعی آنکه عنده یک سیامبر علیهم السلام بر ایشان
نشست و بر آهاده فرستاده بود کسری و مرا از پس خویش

وَمَنْ يَشَأْ جَعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وهر که خواهد داد ورا خدا بر راه راست بایستد

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ

بگو ای محمد آن می بینید که اگر عذاب خدا بر شما آید

أَوْ أَنْزَلَ السَّاعَةَ أَغَيْرَ اللَّهِ ذِكْرًا

و یا مباد شما تمامت ای جزای خدا را بخواند که

أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو مباد شما راست گویانید

فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ

نادر که اگر بخواهد بدان آنچه شما

وَتَنْسَوْنَ مَا تَشْرِكُونَ

و فراموش کنید آنچه را که

أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَآخَذْنَا

فرستادیم به امتی از پیش تو پس و از ایشان

بِالْبَاسِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَعُونَ

بسیختی و باری تا مگر ایشان را از خود و باری

قُلُوبَهُمْ إِنْ جَاءَهُمْ بِبَاسٍ أَتَضَعُوهَا

پس چه بودی که اگر آید به ایشان بد علی ما افتد که باری و باری

وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ

و لکن سخت شده است دلها ایشان و آراسته کرد

لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

ایشان را شیطان آنچه می کردند از کفر و معصیت

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا

پس چون فراموش کردند و باری استدعا کردند بدان

عَلَيْهِمْ أَنْ يَدَّ بِكُلِّ شَيْءٍ وَإِنْ يَفْرَحُوا

بر ایشان در هر چه میسر آید و در هر چه میسر آید

بِمَا أَوْفَوْا أَخَذْنَا لَهُمْ رِجْزًا

آن دادیم به آنرا که باری ایشان را

مُبْلِسُونَ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ

بوی که گشتند از همه ملکوتی و من و بریدند آخر آن گروهی

الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بسم کرده بودند بدین خویش و سب از جنایات و برودن خلق

قُلْ إِنِّي أَمْرٌ أَنْزَلَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ

بگو ای محمد امین را ای محمد منوایی و او را که بود منوایی

وَأَبْصَارَكُمْ وَخَمَرَ عَلَى قُلُوبِكُمْ

و بنمایان شما را برد و از او پروراند و دلها را تاریک

مَنْ أَلَّهِ غَيْرَ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظِرْ

کسی خدا را جز آن خدا را که لا یارب الا الله بگو یا محمد

كَيْفَ نَصْرَفِي الْأَيَادِيَ لَكُمْ يَصْدُقُونَ

تا چون می گردانم آن بر میان شما و منوایی و الله الشان دوی می گردانند

قُلْ إِنِّي كُنْتُ نَذِيرٌ لِلْعَالَمِينَ

بگو ای محمد منوایی و منوایی و منوایی و منوایی



بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ

ما کاه و ما میاید آنکه میزند و میزد ای هلاک کند بدین حد و حدی

الظَّالِمُونَ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ

ای انبیای عالم باشند و نفرستیم ما رسولان را

الْأَمْبَشِيرِينَ وَمَنْذِرِينَ فَمَنْ مَنَعَ

الوجه بالانسان اشارت دهنده و برسانند سر و گردن را

وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

و باصلاح آمد گرد او و منوایی و بریشان و جمع اندوختند

يَحْزَنُونَ وَالَّذِينَ يَكُلُ بُرُودًا يَتَنَا

ایمروا ایشان را که می خورد و آنرا می خورد و آنرا می خورد

يَسْتَكْمِلُ الْعَذَابَ بِمَا كَانُوا يُفْسِقُونَ

فرمودند که عذاب را با آنچه می کردند از حق می گردانند

قُلْ أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَيْرٌ مِنْ آلِهَةٍ

بگو ای محمد منوایی و منوایی و منوایی و منوایی

۱۰۸
 کتب و بکرم علی نفسه الرحمة لیس ما باو بی نشسته و چون خواستی
 یک بخیزد برخواستی و ما را بگذاشتی خدای عزوجل فرمود فرستد
 و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشي لیسمعن
 عما الهم بنشستی با ما احبناک زانوی ما با زانوی و بی رسیدی
 چون بدان ساعت رسیدی که ویرا بر باستی خاست ما را خواستی
 و ویرا بگذاشتی تا وی برخواستی و بی گفتی مگر مرخداي
 که مرا بنده میرانید تا انکاه که مرا فرمود که صبر کن با او و هرگز
 مومنان با شماست زندگانی مرا با شماست مکن و کلی گوید
 که قریشیان گفتند شما مرا بر عا اللام که ما را روزی نصیب کن
 و ایشان را روزی بخام بر عا اللام گفتنم لیس گفتند چون اند
 مجلسی بنشستی روی با ما کن و پشت با ایشان و گروهی گفتند
 که اگر ترا با فرستاده اند ایشان را از پیش بران تا ما با تو بنشینیم
 و گروهی گفتند که تا زکیم ما صف ایشان از سر صف ما بدار
 و عکرمه گوید که ایشان آمدند باز دید که بوطالب و گفتند
 چون مردمان ما را بپشتند یا وی نشسته مطیع تر باشند و بگوید
 تا این بندگان را دور کنند تا ما با وی ایمان آید پس بوطالب
 این پیام بداد عمر خطاب گفت رضی الله عنه حسین بن ابی رسول الله
 تا بنکریم چه کند از این می گویند پس چون این آیه را فرود آمد
 عمر خطاب سبید و عذر خواست از این گفت بود و این آیه انست که گفت

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّكَ بِالْغَدَاةِ

و سپهران انکسای را که بی فغانند خدای عزوجل را بپا دارند

وَالْعِشَّةِ يُرِيدُ أَنْ ذَرُّهُمْ مَعَكَ

و شبانگاه که خواهند بدان قدر طاعت کنی پس بپوش

مِنْ حَسَابٍ لَهُمْ مَنَازِحٌ وَمَا مِنْ حَسَابٍ

از ستار و ایشان عجیب و نیست از شمار تو

عَلَيْهِمْ مَنَازِحٌ قَطْرٌ رَهُمْ قُلُوبٌ

بر ایشان عزیز لیس انگاه تو را ای ایشان تا با آید

مِنَ الظَّالِمِينَ وَكَذَلِكَ فَتَنَّا

از جمله ظالمان و همین شد از حق

بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أَمْ هَؤُلَاءِ

برخی را بر برخی می فرستاده بودیم که بگویند آیا اینها اند

مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَنَازِحٌ نَبِيتَا النَّبِيِّ اللَّهُ

که خدای عزوجل فرستاده است بر ایشان از میان اهل ایمان که آید به حسین

الهدی و الیهم السلام

بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿١٠٠﴾ وَإِلَٰهَآكَ

دانا و مست با انكسافي تا ابراست خدا را و چون بتوايد

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَلَسَّالَامٌ

انكسافي ايمان آورده باشند بحجتها ما بلوي ايشان را سلام

عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ

بادا بونا بكنشتمت خداي عزوجل بر ذاتش و بكنشتمت

الرَّحْمَةُ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُم سُوًّا

داده است از اين است كه هر كس از شما بدتي

عَمِلَهَا لَآتِيَنَّهُ قَاتِلٌ مِّنْ بَعْدِهِ وَأُصْلَحَ

سوء او بيايد بر او قاتلي از بعد از او و اصلاح

فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠١﴾ وَلَٰذِكُ الْفَصْلُ

چون خداوند بسيار آمرزش است و لهذا فصل

الآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ

چنانكه بجهنم و تا ظاهر گردد راه فاسقان و مجرمان



و ان حسن بصري آمده است بگويا گشت يا با سعيد اين يك
خداي عزوجل مي گويد و لا تظروا الذين يدعونهم بالغدا
والعش فاصروا بهم خواهد بين و به گفت نه بيا انكسافي را
به خواهد يا محافظت باشند بر نمازها اندر جماعت و كرومي
گفتند انكسافي را به خواهد يا قرآن خوانند با مداد و شبانگاه
و بس خداوند سبحان و تعالى گفت محمد راعا الله

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ نَزَّلُوا

بگويا كه من نهاده ام بآنكه بپرستم انچه را خدا نازل كرد

مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا اتَّبِعُ الْهَوَا

از دون خدا بگويا كه من ناسم بپرستم از هوا

قَدْ ضَلَلْتُ إِذْ أَوْمَأْنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ

مژده يافتم كه گم شدم و مني يافتم از اوردن يا متكلمان

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنِّي وَكَذَّبَنِي

بگويا كه من بر براهين و بر براهين و كذب كردند

بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿١٠٢﴾

دانا و مست با انكسافي تا ابراست خدا را و چون بتوايد

مَا عِنْدِي مَا تَسْتَغْجَلُونَ بِهِ لِتُحْكَمَ

بلیست. و در کتب ای طایفه شایسته بدان میاورند بایست که



اللَّهِ يَقْضِي الْخَوْفَ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ

مکرمه و در حکم خداوند و وی بدین است که ایضا در کتب ایضا

قُلْ لَوْ أَنِّي عِنْدِي مَا تَسْتَغْجَلُونَ بِهِ

ملوک و ایضا در کتب ایضا در کتب ایضا

لَقَضِيَ الْأَمْرُ مِنِّي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

مکرمه و در کتب ایضا در کتب ایضا

بِالظَّالِمِينَ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ

عالمی و در کتب ایضا در کتب ایضا



لِيُخْبَرَ غَايَةَ امْتِنَانِ خَلْقِهِ وَيُنَظِّرَ الْأَرْوَاحَ

لَا تَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ

بنا و در کتب ایضا در کتب ایضا

وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا

و در کتب ایضا در کتب ایضا

تَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ

از کتب ایضا در کتب ایضا

وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ

و در کتب ایضا در کتب ایضا

مُبِينٍ وَهُوَ الَّذِي يُؤْتِيكُمْ

طاهر و در کتب ایضا در کتب ایضا

بِالْبَيِّنَاتِ وَيَعْلَمُ مَا جَحْتُمُ بِالنَّهَارِ

کتاب و در کتب ایضا در کتب ایضا

ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى

انگاه و در کتب ایضا در کتب ایضا

ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا

سایه و در کتب ایضا در کتب ایضا

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠﴾ وَهِيَ الْقَاهِرَةُ فَوْقَ

كردن با شهید شدن مکانان که روی قادر و قاهر است این

عِبَادِهِ وَبِرَّسَالِ عَلَيْكُمْ حَفْظَةً حَتَّىٰ

نیکان خویش و بر سر شما نگاه بانی بر حفظ کردن

إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّنْهُ نُسْلَانَا

هنگامی که یکی از شما بمیرد فرستاد روح وی بسوی

وَلَهُمْ لَا يَفْرَطُونَ ﴿١١﴾ وَهِيَ الْقَاهِرَةُ فَوْقَ

و ایشان هیچ عقوبت ندارد و ایشان فراموش نموده

تُرَدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ

انگازان گردانند ایشان و خداوند با حق است و ایشان

وَدَارُكُمْ الْبَاقِيَّةُ وَهِيَ الْقَاهِرَةُ فَوْقَ

و دارنده ایشان است و حق است نه چون تان که باطل اند

إِلَٰهَ الْحُكْمِ وَهِيَ الْقَاهِرَةُ فَوْقَ

خدایان است و خداوند با حق است و ایشان

وَرَأَى الْقَاهِرَةَ فَوْقَ

و دید قاهره را و ایشان



قُلْ مَنْ يُنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ

بگویند که چه کسی شما را از تاریکیهای بر و بحر

نُدْعُوْنَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لِّئِنْ

و میخوانند او را بجزایر اندر سر او

أَجَبْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ

برجای ما را از این ظلمات خودیاستیم از جمله

الشَّاكِرِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ اللَّهُ يُنْجِيكُمْ

شاکران و مومنان بگوید که خداوند شما را

مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ

شما را از هر تاریکی و از هر اندوهی که باشد از همه

تُشْرَكُونَ ﴿١٣﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ

شکری است و او را بر هر چیزی که باشد بر او

أَنْ يَتَّبِعَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ قَوْلِهِ

که او خواهد که بر شما عذاب را از هر کلامی که

يَقُولُ

بگوید

۱۴۰ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَنْحَاكِمْ اَوْ يَلْبِسَكُمْ

و با از در بر با این شایسته باشد و با از در بر با این شایسته باشد و با از در بر با این شایسته باشد

شَيْعًا وَيُلْبِسُكَ بِاَسْبَاطِ

شعرا و بلبس کند تو را با اسباط

اَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَ فِ الْآيَاتِ اَعْلَمُ تَفْقَهُوْا

نگرید که چگونه نصرت کرد این آیات را که بهتر از آنست که بفهمید

و روایت آمده است از سماعیه علیها السلام که گفت من از خداوند عز و جل سه چیز خواستم دو چیز بداد و یکی نداد یکی از خواستم که مسلط نکند بر امت من و شمای از بیرون ایشان مرا اجابت کرد و دیگر را که خواستم آن بود تا غذایی نغز مستند با ایشان از فون ایشان و یا از تحت ایشان و قطعه ایشان مسلط نکند بر من بر عموم امت مرا اجابت کرد و آنکه بداد آن بود که خواستم که ستم بر مخالف اندر میان ایشان ستم نکند مرا اجابت نکرد و مرا جابر علیها السلام خبر داد که امت من ستم بر خواهد بود و لبس ازین بدید کرد و خداوند تبارک و تعالی که قوم مصطفی علیهم السلام و برادران را که در بقران با من عذاب کی یاد کرد و گفت

وَكَلَبَ بِهِ قَوْمًا وَهُوَ الْحَقُّ

و کلب کرد بدان قوم تو و او حق است و او حق است و او حق است

لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ اَكُلُ نَبَاتٍ

من نیستم بر شما وکیل من میخورم گیاه

وَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ وَاِلَّا رَأَيْتَ

و شما خواهید دانست و الا ندانستی

الَّذِي خَوْضُوْنَ فِيْ آيَاتِنَا فَاَعْرَضَ

آنکه در خوض بودند در آیات ما را غرض نمود

عَنْهُمْ حَتَّى يَخَوْضُوْا فِيْ حَاثِثٍ

از ایشان تا اندر بوقوع ایشان اندر حدیث

غَيْرِهِ وَاَمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ

دیگر و اما فراموش کند شیطان

فَلَا تَفْعَلْ عِبَادَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ

بنشین مصلوات تو را با بدایید قوام با آن قوم

و چون خداوند سبحان و تعالی مسلمانان را نمی گرد از محالست مشرکان
از بهر آنکه چون مشرکان مومنان را بدینند که خوض کردند در آب اند
باب قرآن و استنهایت کردند که بدان مومنان کفستند چون ما با ایشان
نه نشینیم ترسیم که ما را بزه باشد که ایشان خوض کنند اندر باب
قرآن و ما ایشان را بخرن کنیم از آن و گرو می کفستند چون ما با ایشان
نه نشینیم ما اندر مسجد حرام نتوانیم نشست و طواف نتوانیم کرد
خداوند نفسای فرود فرستاد اندرین باب

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ
و نیست بر آن که تقوا دارند و در حساب ایشان

مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ
از چیزی و لیکن یاد من را تا ایشان را

يَتَّقُونَ وَذُرْ الَّذِينَ اتَّخَذُوا
تقوا دارند و بذار آنکه ایشان را

دِينَهُمْ لَعِبَاءً لَّهُمْ وَأَعْرَاقَهُمْ
دین ایشان را بازیچه است و ریشه ایشان را

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذِكْرُهُ أَنْ يُبْسَلَ

و دنیاوی او جهانی و بدهد ایشان را بقرآن تا او را بکشند

نَفْسُهُمَا كَسِبَتْ لِنَفْسِهِمَا مَذْرُوعٌ
نفس ایشان را کسب کرد برای نفس ایشان را دهنده

اللَّهُ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعَ وَلَا تَعْدِلُ كُلُّ
خداوند و یار و نه شفعی و اگر عدالت کند

عَالٍ لَا يُخَافُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ
بالاها را نمی ترسند از روی ایشان باشند کسانی

أَبْسَأُوا لِمَا كَسَبُوا لَمْ يَشْرَابُوا
بیشتر کردند از آنچه کسب کردند و نیاشامیدند

مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابُ الْيَمِّ بِمَا كَانُوا
از گرمی و عذاب دریا به آنچه ایشان را کرده

يَكْفُرُونَ قُلْ لَنْدَعُوهُمْ مَذْرُوعُ اللَّهِ
کفر میکنند بگو من ایشان را دهنده خداوند

[illegible]

سجای خوش ۴ برآمد از ماه مکره است مازا حقایق جناسکی

کوی الموده مانند و بهرام دیوان

ویرا سرکردان کرده باشند

حَیْرَان

و یوای سوزند من و می ملائمت بجای

بکوی ای شمرده اند و در باری احد کی راه غیر محققین است و بکوی کی در باری احد

و فی موه الذمارانی

جای دار بدختر و با

ما را و نیز سدا و وی نیست ملا ما را

ما و می حشر خواست کرد به توان وی و می است بیاورد است

المهملات والهمزة

کود افراجه ساعی بیاضد حقاروی صدق است و دریا

بادشاهی از روزی که از شهر بیرون داشت

وینا است ووی حکماست و داناست روح افرید

و اما علم از دین

و اولی و آخری و اولی

۷۵ نام و بی غار بود و از رفتن و بی بود و سنی از بیاری آن بود
که پیر شده باشد و از سواد کوفه بود از دی و پراخور گویند
و مجاهد گوید از نام و بی بود نه لقب و ابریم خلیل فرزند وی
بود و مولد ابریم اندر روزگار مرود بن کغان بود و مرود
بن کغان اول کسی بود که نواج بر سر نهاد اندر زمین و خلوق را
بعبادت خویش خواند و ویرا گاهان و میمان بود و ویرا
گفتند که اندرین سال درین شهر تو غلامی زانید که درین اهل
زمین بگرداند و زوال ملک تو و هلاک تو بر دست و بی باشد
و چنین گویند که ایشان آن اندر کتب انبیایافته بودند و سبک
گویند که مرود اندر خواب دید که ستاره برآمد و روشنای
ماه و اناب لبستند ازین خواب پترسید گاهان و میمان را کرد که
گفتند اندر ناحیه تو امسال مولودی بدیداید که هلاک تو و اهل
بیت تو بر دست و بی باشد پس و بی فرمود تا مردان از زمان
جدا شوند و بر مرزنی موکل کرد تا هرگاه که و بی باک بودی
و ویرا از مرد جدا داشتی و سدی گوید که مرود مرد از راه
بالشکرگاه برد تا از زمان جدا کردند انگاه ایشانرا شغلی
بدید آمد که با شهر ما نیست آمدن هیچ کس نیافت و ویرا امین
داشتی بر ایشان مکرار را و ویرا خواند و سوگند داد و ویرا نزدیکی
نکند با اهل خویش و ویرا بنستاد پس چون آن روز خواست

که از شهر باز کرد خواست که مادر ابریم را بیند چون
دید تن و پراغلبه کرد پس نزدیکی کرد با و بی و بی بار برداشت
با ابریم ابن عباس گوید که آن شب گاهان گفتند مرود را
که مادران کودک بار گرفت بدین ضرزند مرود بن مود تا هر
غلامی که از مادر جدا شدی بکشتندی پس چون آن وقت
آمد که و بی از مادر جدا کرد مادرش مکریمت ازیم آن کودک
و بار نهاد اندر جوی و ویرا پنهان کرد و بیامد نذر لخر داد
نذرش بیامد و ویرا از بخار گرفت و معانی بساخت نزدیک
آن جوی و درگاه آن بسنگی فروگرفت تا دوام بوی قصدی
نکند و مادر ابریم لجامی شدی و ویرا شیر می داد و بی تا و بی
قوی شد و یک ساله جهان بود که گفته سه ساله استی پس
و بی قوی شد و بر نای شد از رفتن یاران خویش را مرا
سیری است نزدیک و ویرا فرایش ایشان برد از برزیک و قوت
و بی ایشان جهان بداشتند و بی پیش از آن نارنج لوده
است بعدتی بسیار و ابوروق منسور گوید هرگاه که
مادر ابریم اندر نزدیک و بی شدی و ویرا دیدی که انکشتها
خویش می مزیدی که کتا مرا میاید نکرست تا این چیست که و بی
می کند چون نکرست از یک انکشت شیر می مزید و از یکی
آب و از دیگری انگبین و از دیگری خرما و از دیگری روغن

و جمله مفسران گفتند که چون ابرهیم بزرگ شد اندران خاک
 مادر را گفت خدای من کیست گفت منم گفت پس خدای تو کیست مادر گفت
 بذرت گفت خدای پدرم کیست گفت خاموش باش چون بزرگ
 بذروید شد گفت آن غلام را چه گفتند که پدر را از میان بخواند
 کرد ایندانیست و ویرا خبر داد باغی گفته بود پس آرزو بزرگ
 ابرهیم آمد ابرهیم گفت خدای من کیست گفت مادر گفت خدای
 مادرم کیست گفت منم گفت پس خدای تو کیست گفت مرود گفت خدای
 مرود کیست آرزو طباخه بر روی وی زد و گفت خاموش باش
 پس ابرهیم بذرو مادر را گفت که مرا بیرون برید ایشان و ویرا
 بیرون بردند چون کوسیدند و اشتر و اسب دیدند مادر را گفت
 این چیست از کجاست چون گو این انواع چهار پایان اند و گفت
 حاره بنود که این را آفرید کاری و خدای بود انگاه اندیشه
 کرد اندر آفرینش آسمان و زمین انگاه گفت انکی که مرا آفرید
 و روزی و طعام و شراب داد خدای منست و مرا جز از وی
 خدای نیست انگاه بنگر نیست ستاره دیدند گروه خویند
 که مشرق بود و گروه کویند زهره خنیاک یاد کنیم و محمد بن
 اسحق گوید که آرزو رسید مادر ابرهیم را از جمل و کج
 کرد گفت بسوی رادم بگرد و ویرا بنهان کرده بود و روزی
 که بر روی برآمدن ماه بود و ماهی چون بپای پس ابرهیم

پس ابرهیم چون اندر میان بازده روز مقام کرد و انگاه با
 نزدیک مادر آمد و خبر داد مادر را که من بسوی تو و مادرش و پدر
 و برابکت ایخ اندر باب و بی ساخته بود و بی شادی کرد از آن
 بس و بود از حال ایشان ایخ بود و خدای قضه ابرهیم یاد کرد و گفت

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّهِ أَزْرَأُ أَخِي
و یاد کرد که ای محمد افکار ابرهیم گفت پدرم و من را آرزو بود که ابرو
أَصْنَامًا آلِهَةً إِنْ أَرَيْكَ وَقَوْمَكَ
تانی را خدای من بیست ترا و قوم ترا اند
فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ  **وَكَذَلِكَ نَذِي**
پراهی موبدا و محمدان فراموشی
إِبْرَاهِيمَ مَلِكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
فر ابرهیم دین می و ویرا نام یاد ساختن آسمانها و زمین
وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ 
و ویرا از جمله مومنان باشند و ویرا از مومنان باشند



۱۴۷
 پیش از آنکه شب اندر آمد و ستاره دید خدای عزوجل حجاب
 برداشت تا جلوه اسمانها بدید و جمله زمین بدید تا زمین زیرین
 و بهشت را بدید و جایگاه خویش اندر وی و آن است که خدای
 عزوجل می گوید و اتیناء اجره فی الدنیا یعنی جایگاه وی
 فراوی بودیم از بهشت اندر دنیا و علی بن ابی طالب رضی الله عنه
 روایت کرد از سماعه بن عمار عن الله که گفت اندران وقت که خدای عزوجل
 ملکوت و اسمانها و زمین و برآمد ابرهیم عا الله مروی را دید
 بر معصیتی از معصیتها بروی دعا کرد خدای عزوجل و بر اهلک
 کرد انگاه یکی دیگر دید بروی دعا خواند خدای تعالی و بر اهلک
 کرد چون سدیکری را ندیدیم خواست که بروی دعا کند خدای
 عزوجل بروی وحی کرد یا ابرهیم تو مردی مستجاب الدعوه
 نکر تا بر بندگان من دعا بخوانی بحال غایب از سه وجه بیرون
 بنود اگر توبه کنی من و بر توبه ده و یا شش می کنی و بر
 یا مرزم و اگر با نزدیک من آید اگر خواهم و بر یا مرزم و یا خواهم
 و بر اعفویت کم انگاه خدای تعالی صفت فکرت ابرهیم عا الله
 خود بپوشاند اندرین خویش و استدلال و بر داشت خدای عزوجل
 عزوجل بپوشاند بر تفصیل نامرکی را از لیل متمدن کرد اندر اب
 فَمَا جَزَعَلَهُ الْبَلَاءُ كَيْفَ جَاءَ
 چون نادید ملک بروی شد
 بپدید ستاره

قَالَ هَذَا رَحْمَتِي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ

و کت است خدای من
 و این گوید و بر آن است
 چون فرو شد لود دوست ندایم از خود

الْإِفْلَاقِ
 یعنی که متغیر گردد و از جای جایی
 شود و چنین گفته اند اهل تحقیق که

اول کسی که خدای عزوجل از وی خبر داد
 که او استدل کرد بغیر بر حدوث جسم ابرهیم خلیل بود
 عا الله و خدای عزوجل از راحت خواند و بر آن نشاند خدای
 بگویم انگاه ماه بر آمد ابرهیم از او دید که خدای هست خون
 فرو شد از آن نیز بپوشاند خدای عزوجل گفت

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا

پس چون دید ماه را برآید
 گفت اینست

رَحْمَتِي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ بِي نِعْمَتٌ

خدای من و از این بپوشیدم که سالوراه نماید مرا
 بهر دو کار

لَا كُونُ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ
 خود باشم مرا
 که در راه گمراهان مرا راه یابند

و از ماه نیز بپوشاند چون بداشت کاین نیز متغیر است از جای

۱۴۸
حاجی کرد و متغیر آفرید باشد و هر که آفرید باشد
افریکا نشاید پس از آن آفتاب برآمد گفت این خدای منست
که این مهتر من و و براتر جیح کرد بر ماه و ستاره بدانکه مهتر
و روشن تر بود چنانکه ماه و ستاره را ترجیح کرد بر یکدیگر
احسام بر روشنی و بلندی پس چون فرو شد گفت من بر ارم ازین
همه چنانکه خدای عزوجل گفت

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَتْ هَذَا

پس چون دید آفتاب را بر افراشته گفت اینست

رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَتْ يَا قَوْمِ

خدای من را این بزرگتر است و آنرا من و منم گفت ای قوم من

الْحَبَرُ يَمْشِي مِمَّا تَشْرِكُونَ

من بر ارم از این شما انرا می پرستید

و اهل معارف اندر صفت و به خلاف کردند در حال استدلال
گروهی گفتند می ندانست متخیر بود و این فکر بر سبیل
استرشاد می کرد اندر حال طفولیت و اندر آن حال بروی
تکلیف نبود و کفر ایمان اندر صفت و به محال بود و دلیل برین

یک روایت کند ابو طلحه ابن عباس رضی الله عنهما که وی گفت
که چون ابرهیم ستاره دید گفت این خدای منست انرا می پرستید
تا یک فرو شد و همچنان گرد اندر باب شمس و قمر و گروهی گفتند
یک محال بود که این سخن از وی نه بر سبیل اعتقاد بود و خدای
عزوجل اندر صفت و به می گوید و لقد اتينا ابرهیم رشده من قبل
و جاءه دیکری گوید اذ جاءه به بقلب سليم و چون بود این بر
سبیل حقیق و خدای عزوجل می گوید اندر صفت و به و کذا لک
نری ابرهیم ملک کون السموات والارض و لیكون من الموقنین
و این از پیش آن بود که اندر ستاره نکرست پس محال بود که از
موتنان بود و چون ستاره بیند گوید خدای و انرا اعتقاد
باشد پس بدید آمد برین جمله که وی از سخن نه بر سبیل
اعتقاد گفت و لکن بر سبیل استدراج ان قوم گفت که اندر
میان ایشان بود که موافقت فراموخت فرا ایشان اندران
جایی که ایشان انرا می پرستیدند و عبادت ایشان آن بود
یک ستاره پرستیدند و بدان حکم آمدیدی و انرا بزرگداشتیدی
پس چون دل ایشان با وی قرار گرفت نسبت ان موافقت
که فراموخت و نقص میبود ایشانرا فرا ایشان نمود
تا بداند که بر خطا استاده اند و گروهی گفته اند که ان
بر سبیل استفهام و توبیح گفت و معنیش آنست که اهدای

ای ایست خدای من یعنی که این خدای نیست چنانکه اندر این
دیگر می گوید افا زین مت فهم الخالدون یعنی فهم و اندر این دیگر
می گوید و تلک نعمة تمنها علی یعنی و تلک و کرو می کند
اندر این آیت اضماری است و تقدیرش است که گوید بقولون هذا
ربی ای که ایشان می گویند که این خدای است انگاه گفت لا لعب
الانین من دوست ندارم چیزی را که از حال محالی گردد یعنی بازستم
و طاعت ندارم چیزی را که بدین صفت بود و مثال این چنان است
که خدای عز و جل می گوید و ادبر نع ابرهیم القواعد من البیت
و اسمعید ربنا و قول اندران مضمر است و تقدیرش است
که گوید و یقولان ربنا قبل و بسر از آنکه این نظر بگرد گفت

انّی قد جئت وجهی للذی

من محام و تعویض مناجات

فطر السموات و الارض حنیفاً

آمریه است امرانای و در بی یکپوشه از سر

و ما انا من المشرکین

و من هم از جمله مشرکان

و اندر این آیت چنین آمده است که آرد بتان می گردی چون
ابرهیم را با نزدیک خویش بر دای بی بگردی و فرا ابرهیم
دادی تا بفروشد ابرهیم از ای گردانیدی و مبادی می گردی
یک خرد از چیزی را که زیان ندارد و سود ندارد هیچ کس نه
خریدی چون کس نه خریدی از ابله جوید بر دای و سراواندر
آب می زدی و می کفای آب بخور استنهای می گردی بر قوم خویش
و فرا ایشان می نمود که به رای اندازند تا انگاه که معروف
شد اندر میان ایشان که و بی عیب می کند بتانرا و با ایشان استنای
می کند قوم و بی با و بی حضومت کردن گرفتند چنانکه خدای عز و جل گفت

و حاله قومه قال الخاجونی

و حضومت گرد با وی قوم و اندر این گفت ای محام و بی عیب بمان

فی الله و قد ملأ الخی و لا اخاف ما

شما اندر بوجوه خطای و خود خطای مرا راه نموده استی و من تمام از الخ

تشرکونه الا ان یشاء لی شیاً

شما مشرک می آرید بدانم مگر آنکه خواهد خدای من چیزی را بفرماید
نوی جان



وَسِعَ رَحْمَتِي كُلَّ شَيْءٍ عَالِمًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

وَعَلَى خَلْقِهِ مِنْ حَيْثُ أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ مِنْ دُونِ بَدَنِهِ
وَأَمَّا زَهْرَانِ كَمَثَرِ الْإِشْيَانِ وَبِرَا كَفَتُ تَوْخَلِيَانِ مَا دَانِي
عَبِيدِ كَيْفَ نَزَّيْجِي كَالِإِشْيَانِ بَدِي فَرَا تَوَسَّاتُ وَتَوَادِيَوَانَهُ كُنْتُ
وَعِي جَوَابِ دَادِي كَمَثَرِ الْإِشْيَانِ نَزَّيْجِي مَكْرُخَلِي مِنْ مَجْدِي فَوَاسْتِ
بَاشَدِ وَنَزَّيْجِي كُنْتُ

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ
بَعْنِي بَارِزَانِ فَرَا
نَبِيْدِ وَنَشْنُودِ
وَجُودِ رَحْمَتِي

وَلَا تَخَافُ زَانِكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ

وَتَمَّ نَزَّيْجِي كَمَثَرِ الْإِشْيَانِ وَنَزَّيْجِي كُنْتُ


مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ

الرَّسُولِ يَأْتِيكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَّا حَيُّ الْقِيَوْمِ


الْفَرِيقَيْنِ لَخُوفٌ بِالْأَمْرِ أَنْ كُنْتُمْ

بَعْدَ ذَلِكَ أُولِي قُوَّةٍ مَا لَكُمْ أَلَدَدُ الْوَحَالِ اسْتَوْفُوا حَقَّ دَائِدِ




تَعْلَمُونَ  الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ

يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ ظُلْمًا أُولَئِكَ لَهُمْ

الْأَمْرُ وَلَهُمْ مُمْتَدُونَ  وَفِيكَ

حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ

نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّكَ

حَكِيمٌ عَلِيمٌ  وَوَعَدْنَا إِبْرَاهِيمَ

وَعِصْقُوبَ كَلَامًا بَيْنَنَا وَبَيْنَ جَا

وَعِصْقُوبَ كَلَامًا بَيْنَنَا وَبَيْنَ جَا



قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ

فوقه را به ایشان نه اند بدان کافران عیبی

اهل مدینه و انصار فناده گوید یعنی این هژده پیامبر را یاد کرد

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّ لَهُمْ

الْأَشْيَاءَ الَّتِي سَأَلُوا وَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْمَوْتُ

أَقْتَدِ قُلُوبًا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ

افند این بگو ای محمد کی من خواهم از شما بر آن مردی ایشان بود

هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

مگر بگویند حلقه آن را گوید مردی از جهود آن

نام وی مالک بن الصیف بود و گروهی گفتند فیما بین عازورا

بود که حضومت کرد با معاویه بن ابی سفيان الله سماه الله سو کند و روي

داد بآن کس که تورات فرود فرستاده است که تویی نبیانی اند

توریت را خدا به عز و جلاله شمرد ارد خابر همین و معنی خبر عالم

وزاهد بود و این کس خابر همین بود که خدا به نالی هر که همین

بر هیچ بشر فرود نفرستاده است آن یاران با وی بود ندانند

و هیچ بر موی باز فرود نفرستاده است نه خدای تعالی فرود فرستاده و گفت



وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ أَفَالَمْ

وصفت کردند خدا را حققت صفوی الله کی کند

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ

قُلْ مَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُنَزِّلَ السَّحَابَ مِنَ السَّمَاءِ

أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى

فروغ مسدود از کتاب کی باورد موسی نوری بود

نُورًا وَمَلَائِكًا لِلنَّاسِ لِتَوَدِّعَهُ قُرْآنٌ طَبِيبٌ

و راه بودی خلق را که انا مصفای کتب

تُبَدُّوْنَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعِلْمُكُمْ

و بدانید و بدانید که بسیار از آن و علم خود را

مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلْ

ای خدا مستند شما و بدان آن که از اجداد و علم خود را

اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

خدا پس بگذار آنرا را در خوض ایشان تا بگذرد

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ

وَأَمَّا قُرْآنٌ كَرِيمٌ أَنْزَلْنَاهُ فِي سَبْعِينَ آيَةً وَأَوْفَوْا بِالْوَاعْدِ

الَّذِي بَيْنَكَ وَلَهُمْ أَلَمَ الْفَرَى

الَّذِي بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُمْ وَأَلَمَ الْفَرَى

وَمَنْ خَوَّلَهُمْ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

كُودُ كُودِ أَنْزَلْنَاهُمْ وَأَلَمَ الْفَرَى

وَعَرَبٌ

يَوْمَ نَزَّلْنَاهُ وَلَهُمْ عَلَى صَلَواتِهِمْ يُظْهِرُونَ

أَيُّهَا الَّذِينَ يُقْرَأُونَ وَأَلَمَ الْفَرَى

وَعَلَى رَأْيِ طَلْعِهِ رَوَانِي كُودِ أَنْزَلْنَاهُمْ وَأَلَمَ الْفَرَى

بِأَيُّهَا الَّذِينَ يُقْرَأُونَ وَأَلَمَ الْفَرَى

قَدَرَتْ خَدَائِعُ عَزَّ وَجَلَّ بِرَيْشَانِ كَسْ هَرَكِ اقْوَارِدْ هَلْ خَدَائِعُ

عَزَّ وَجَلَّ قَادِرٌ سَنَ بِرَهْرَجِهِ شَائِدَ بُوْدُنِ وَبِرَاصِفَتِ كُودِ بَاشَدِ

مَحْقِقَتِ صِفَتِ وَيْ وَأَزَانِ جَلْهَ بَاشَدِ لَا خَدَائِعُ عَزَّ وَجَلَّ كَفَتْ

وَمَا نَدَّرُوا اللَّهَ حَقَّقَدْرَهُ لَسَرُ كَفَتْ

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

وَلَيْسَ سَمَكًا وَتَوَارَى إِلَهُ لِي وَفَاسَدَ

أَوْ قَالَ أَوْحَى إِلَيْهِ وَلَمْ يُوحِ إِلَيْهِ شَيْءٌ

وَيَا كُودِي كِي بِرُوحِي كُودِ أَنْزَلْنَاهُمْ وَأَلَمَ الْفَرَى

وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

وَالْمُحْيَى كُودِي بِرُوحِي كُودِ أَنْزَلْنَاهُمْ وَأَلَمَ الْفَرَى

وَلَوْ تَرَى إِذَا الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ

وَالرُّوحِ بِي بِرُوحِي كُودِ أَنْزَلْنَاهُمْ وَأَلَمَ الْفَرَى

الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ

سَرَكَبَاشَدِ وَتَوَارَى إِلَهُ لِي وَفَاسَدَ

أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ إِلَى يَوْمِ تَنْجُزُونَ

بِيَوْمِ دَهْدِ جَانِبَا بِرُوحِي كُودِ أَنْزَلْنَاهُمْ وَأَلَمَ الْفَرَى

عَذَابَ الْهُونِ مَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ

عَذَابُ مُتَوَارِي بِرُوحِي كُودِ أَنْزَلْنَاهُمْ وَأَلَمَ الْفَرَى

عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ

بِرُوحِي كُودِ أَنْزَلْنَاهُمْ وَأَلَمَ الْفَرَى

۱۵۴ **تَسْتَكْبِرُونَ** و بدان که مسیلمه الکذاب

ازین خنیفه بود و سمعها
کفتی و کلمات کردی و دعوی بنوت کردی و گفتی که
خدای عزوجل بر من وحی می فرستد و در سوره بقره
سما میر فرستید سما میر عا الله گفت ایها نرایک شما کواچه دهید
که مسیلمه سما میر است گفتند ای سما میر عا الله گفت اگر نه
انرا بودی که رسولان را نکشند من کردن شما نزدی و نشسته
بود سما میر عا الله اما بعد فان الارض نصفی و نصف لک
معنی است که زمین نمی مرا و نمی ترا سما میر عا الله فرمود تا جواب
باز نپسند اما بعد فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده
و العاقبة للمتقين و معیش است که زمین مرا و ترا نیست
زمین خدای راست عزوجل انرا دهد یا خواهد و عاقبت میگو
برهیز کارانرا است که برهیزند از دروغ گفتن بر خدای
عزوجل و بدان که عبدالله بن سعد بن ابی سرح الفزری
وحی سما میر عا الله می نبشتی و تبدیل کردی چون بروی املا
کردی سمیعاً علیها علیها حکماً نبشی و چون علیها حکماً بودی
عفوراً رحماً نبشی پس چون فرود آمد تفصیل خلقت مردم
اندر قول خدای عزوجل و لقد خلقنا الانسان من سلاله من
طین سما میر عا الله بروی املا کرد و عجب باندان میگو

ان تفصیل و کمت تبارک الله احسن الخالقین سما میر عا
الله گفت بنویس این سخنین فرود آمدست عبدالله بن سعد
اندر شک افتاد و گفت اگر محمد راست گوید است اندر لیا می
گوید انکه می گوید پس وحی می آید و اگر دروغ زن است
اندر انکه می گوید انکه من نیز گفتم خنانک و می گوید و مرتد
شد و از مسلمانی برگزید و باز یک مشرکان شد و گفت
من از شما بهتر دانم که محمد چگونه مردی است و می بر من املا
می کردی من از می کرد امید می خنانک خواستی انگاه با مسلمانی
آمد از پیش فتح مکه انگاه که سما میر عا الله فرود آمد بود
بمصر طعوان و پس ازین خداوند تالی خبر داد از صفت
ایشان روز قیامت و گفت

وَلَقَدْ خِيتُوهَا فَرَارِيكُمْ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ

و خود آمدی با تمنا مجبور از خویش و بیوید حاکماً افریدم شما را

أُولَٰئِكَ وَتَرْكُكُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ

اولی باد و بگذاشتید آنچه داده بودیم شما را از مال و فرزندان

وَرَأٰظُهُمْ رُحْمًا وَمَا نَزَّيْكُمْ مَعَكُمْ

از پس پشت شما اندر دنیا و می نه بینم با شما

شَفَعَا كُمْ الَّذِي رَعَى كُمْ اَللّٰهُمَّ

از شما دعا کرد بوی که از شما دعا کرد بوی که از شما دعا کرد

فِيكُمْ شَرِكًا لَقَدْ لَقِطَ بَيْنَكُمْ

در شما شریک از شما شریک از شما شریک از شما شریک

وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَرْغَبُونَ

و گمراه شد از شما گمراه شد از شما گمراه شد از شما گمراه شد

و روایت کرد بوی که از شما دعا کرد بوی که از شما دعا کرد بوی که از شما دعا کرد بوی که از شما دعا کرد
چون اندر دینداران در صورت برانگیختن خلق را روحها و خلق بیرون
آید هم چون خل و میانی آسمان و زمین فرو گیرد خدای عزوجل
گوید بعزت و جلالت من یا هر روحی یا تو خویش شود بس
روحها با آنها شوند و بیسپهرها فرو شود و اندر تن برود
چنانکه زهر اندر تن مار گزیده برود انگاه زمین بسط کند
و اول کسی که از زمین بر آید من باشم و خلق از زمین بر آید برود
همه بر ستن بی سالکی سراندر پیش از کند تن برهنه
و بای برهنه و ایشان را بدارند اندر مو قف هدیت و حکم
نکستند ایشان بس همه خلق بگردند تا انگاه که یاد مع ایشان
برسد و همه خلق اندر عرق گرفتار آیند از تنم تا انگاه که

عرق نزدیک لب ایشان رسد همچنان که جامی بود ستور را
و عایشه رضی الله عنهما می خواند قول خدای عزوجل و لقد
حببتوننا فرادی که خلقنا کم اول مرة بس کت یا رسول الله
زنان و مرد از آن حشر کنند برهنه و فراعورت یک دیگر
بی نگرند و ما بر عا الله کت لکل امری منهم یومید شان یعنی
آن روز هر کس را شغلی باشد یا ویرا مشغول دارد تا مرد و را
آن تنگد و زن فرامرد تنگد و چون خداوند سبحانه و تعالی
برانگیختن خلق کرد ارج برهان آن باشد از عجاپ فعلها و بی
یاد کرد جزا فریدند رختها کونا کون و نباتها مختلف
یا فریدند از دانه و خسته و صبح کی بدید آورد از بس نار یکی
و بدید کرد مرده را زنده کند چنانکه از دانه و نباتی آفریند
و روشنای روز یک نار یکی ترا برده باشد باز آرد و کت

اِنَّ اللّٰهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوْءِ يُخْرِجُ

خورد خدای جدا کننده دانه و نبات را و بیرون آورد دانه و نبات را

الْحِمْزِ الْمَيْتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيْتَ مِنَ الْحَيِّ

انفکاز از مرده و بیرون آورد مرده را از زنده

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَإِنِ قُفِرُوا فَاوْلَئِكَ

انست حلالی ما جوی می باز خود اندک شمارا انست

الْأَصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا

خود صبح را از نایب شب و در نایب کنش شب ابادیدن ابادی

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ

و اقناب فلک و ماه و یا از بهوشا و فلکها انست

تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَهُوَ الَّذِي

تقدیر خدای عزیز و حکیم و او است که

جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لَتَهْتَدُوا بِهَا

افزیده است شمارا ستارگان تا راه یابید بدان

فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا

اندر تاریکیها و در بر و دریا خود بر شما

الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَهُوَ الَّذِي

حقها از کرمها و از کلمات حقیقتها و او است که



الْشَّاكِرِينَ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ

افزیده است همواره از یک نفس یعنی آدم علی السلام مستقر است

وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ

و بعضی و در نایب کنش شب ابادیدن ابادی

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَهُوَ الَّذِي

کود و یا که شناسند حقیقتها و او است که

أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَخَرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ

نمود بر سر زمین از آسمان آب پس بیرون آوردیم بدان آب بریدارون

كُلِّ شَيْءٍ فَخَرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا

هر چیزی پس بیرون آوردیم از آن سبزی را

نَخْرُجُ مِنْهُ حَبًّا مَّتْرَاجِبًا وَمِنْ

و بیرون آوردیم از سبزی را دانه را برید و بکوششند بیرون آوردیم

النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ كَانِيَةٌ

درخت خرما از بلع آن خوشه ها و خوشه ها که در آن است

وہیوں ارم نستانما اد الفور وہیوں

و اما آن عطی از آن باید که مانند بعضی از آن مختلف باید که آن را

والله اعلم بالصواب

خود اندران است نشان بسیار کرم و در این نشان این آورده اند

وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ

و نهاند صاعده الیائی ادریان

ومما يفرق استأجره وخرجه من ربحه

لغیر عام سہانہ و لعل ماحلو

نیز دانشی بدان بابا خدایا و هرگاه جای تو را از اسرار منجی هست
و برادران

و دین الی کلامی کند بر جهودان یک گفتند عزیز بر ائمه

و برتر سا آن یک گفتند المسبح بن الله و بر مشرکان عرب

يَكْفِتُهُ الْمَلَايِكَةُ وَالْأَصْنَامُ بِنَاتِ اللَّهِ لِسُحُونِ خَدَاوَتِهِ

نمای خویش را تازیانه زد از اج کافران و پرا بندگان صفت

به اردبیل صفت خویش یاد کرد و گفت

هست کس که ما و زمین است و اینها دور شاید بود

و بیا فرزند و سودن | و مردد است و بر اهرزجی

وہی مانی ہو کہ لکھنا

ووی بیامریزه است مرغی رنگی ووی به چوئی دانا است

امست خدای کی برورد کاوشا انست

امست خدای کی برورد کاوشا انست

هـ و ح ا ي و ك ا ع و ا ن ع ب د ر

مکمل اور بے اختیار ہے اور میں جانتا ہوں کہ یہ سب کچھ میرا ہے

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ لَا تَذْكُرْهُ

ووجه بر وجه جزئی عالم است همه کرده روی

الْإِبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْإِبْصَارَ وَهُوَ

دیدارها و دیدار روی محیط کرده همه دیدارها و او است

اللطيفُ الْخَبِيرُ

اللطيف است قادر بر دیدن همه چیزها

ویرانه بینداند دنیا و اما اندر آخرت بیند چنانکه گفت
ووجه یومیدناضرة مقید بکردن روز و گروهی گفتند
معنیش آنست که چشمها را گفزان ویرانه بیند چنانکه خدای
عزوجل اندر صفت ایشان گفت کلا انهم عن ربهم یومید
لمحبوبون و چشمها مومنان ویرا بیند چنانکه خدای عزوجل
گفت ای درها ناظره و نیز گفت نخستیم یوم یلقونه سلام
و گروهی از محصلان گفته اند که ادراک آن باشد چیزی
را بینی که تواند در حال دیدن آن عالم باشد بدانکه اثر احد
و نهایت باشد و محل اندک از دیدن محل احاطت است
از علم سر داشتی بر خدای شاید و احاطت بروی شاید
چنانکه گفت و لا یحیطون به علما همسان دیدن بروی شاید

حَبَانِكَ كَفَتْ وَجْهَ يَوْمِذِ نَاضِرَةٍ وَادْرَاكَ بَرُوجِ
نشاید چنانکه گفت لاندکه الابصار و انگاه این چنانکه
یکایه کرد دست صفت کرد و گفت

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ

خود آمده است شما غیبهای روشن از خدای خود آمده است

فَمَنْ أَنْصَرَ فَلْيَقْسِمْ وَمَنْ عَمِيَ

میرسد اند از اعقوبت و اما آن بدین از غیب و اوین و هر کافران

فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ

بر قسوی الهیات کرده مانند و من عیب و شما نگاه من بر روی رسولی است

وَكَذَلِكَ نُزِّلَتْ آيَاتُ وَلِيَقُولُوا

و همچنان نازل شد حکیم چنانکه دانستند و تا گویند تا قرآن

لَا اسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

و توانی از این و توانی و ما بس که توان از این و توانی از این



۱۵۹
اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ عَنِ الْمَشْرِكِينَ

بماست که از حق تعالی در حق خود اوحی نماید و هر که از خدا جداست و شریک خداست

وَعَنِ الْمَشْرِكِينَ

و هر که از خدا جداست و شریک خداست

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا ۚ وَمَا جَعَلْنَاكَ

و اگر خواستی خدا شریک ماورقی و بدان که خود را

عَلَيْهِمْ حَفِظًا ۚ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ

بر مینمایی و بر حق تعالی و بر حق تعالی

بِقَوْلِكَ ۚ وَكَانَ الْإِنشَاءُ لِلَّهِ ۚ وَكَانَ الْإِنشَاءُ لِلَّهِ ۚ وَكَانَ الْإِنشَاءُ لِلَّهِ ۚ

و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید

و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید

و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید

و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید

خداوند سبحان و تعالی نمی گرد مسلمانان را از آن چیزی که گویند
ایشان را افزون از آن که اندر قرآن باشد و گفت

وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَزِيلُونَ مِنْكُمْ

و دشنام مدهید از چیزها را که ایشان را می برستند از

دُونِ اللَّهِ ۚ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ

دوین خدا و آنچه ایشان را می برستند و آنچه ایشان را می برستند

عِلْمٍ ۚ كَذَلِكَ يَبْنِي كُلُّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ

دانی و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم

و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ

و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید

جَهْلًا لِّمَا لَهُمْ لَيْسَ جَانَهُمْ أَيْ

و آنچه از حق تعالی بگوید و آنچه از حق تعالی بگوید

وَمَا يَشْعُرُ كَرَامَتُهَا

لَيَوْمَنْزِيهَا قُلْنَا لَهَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ

مورد ایمان آوردند بدان مگوی که محمد تو خود عجب نامه بردی و آیات

وَمَا يَشْعُرُ كَرَامَتُهَا اِنْهَا اَزْجَاءَ لَا يُؤْمِنُونَ

و چه می آید که کرامت ایشان را از اجزای آن نمی دانند

کلی گوید که این آیت اندر نشان فرشتگان فرود آمد
که ایشان گفتند ای محمد تو ما را خبر دادی از موی
که و چه عصاره داشت بر سنگ زد و از ده چشمه بکشد و از
عصبه که و چه مرده زنده کردی و از شود که خدای ایشان را
ناقه فرستاد و نازکوه صفا از بهر ما را زد گردان یا کسی را
از مردگان مازنده کردان تا ترا گویا دهد که تو صادق
و یا خدای را و فرشتگان را بیار میاری خویش و اگر چنین
کنی ما ایمان آوریم بتو بجهلی مسلمانان گفتند بنامبر را
صلی الله علیه و سلم که بخواه از خدای عزوجل این گواهی می گوید
تا بیستند و ایمان آورند پس بنامبر علیهم السلام برخاست و دعا کرد
تا خدای عزوجل کوه صفا را زد کرد اند خبر بد علیهم السلام
فرود آمد و گفت اگر خواهی تا کوه را زد کرد انهم مان شرط
که اگر ایمان نیارند ایشانرا عفو بکنم و اگر خواهی ایشانرا بکشد
تا توبه کنند از ایشان آنکس که اهل توبه باشد بنامبر علیهم السلام گفت

آن خواهی که بخدای ایشانرا تا توبه کنند آنکس که توبه
خواهد کرد پس ازین تمامی آنکس که گوید چه دانند که اگر آنکس
بگویند از ایشان باید ایمان نیارند و گفت

وَلَقَلْبُكَ فُلُوقٌ وَأَبْصَارُهُمْ كَمَا

و چه کرد این دلها را ایشان و چشمها ایشان خفا

يَوْمَنْزِيهِ أَوَّلَمَرَّةٍ وَنَدَّ لَهُمْ

ایمان یا آوردند بدان اول بار و فرود آمد ایشانرا

فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ وَلَوْ أَنَّا

اند در غلبه ایشان تا بهر چه باشند و اگر ما

نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُم

فرود می نمودیم بر ایشان فرشتگان را و اگر سخن گویا ایشان

الْمَوْثِقِ وَخَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ

مردگان را و اگر وحشت کنیم بر ایشان هر چه می



قَبْلَ مَا كَانُوا يَوْمِنَا إِلَّا أَنْشَأَ

کرمه کوید یا ابلیس علیه السلام لشکر خویش را و فرقی کرده است گروهی را بجن فرستد و گروهی را با لشکر فرستد

اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ جَاهِلُونَ

خداوند و اکثر آنها را نادان است

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا

و همچنین ما برای هر پیامبری را دشمنان

شَيْطَانٍ مِنَ الشَّيْرِ وَالْجِنِّ يُوحِي

شیطان را از شیطان و جنی را که می گوید

لِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ خُرَافًا وَقَوْلًا

سوی بعضی را به بعضی از حقیقت و سخن

غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ

مگر بفرموده خداوند و اگر خواسته بودی آنرا

فَلَا لَهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ

پس برای آنها نیست و آنچه می سازند

عکرمه کوید یا ابلیس علیه السلام لشکر خویش را و فرقی کرده است گروهی را بجن فرستد و گروهی را با لشکر فرستد تا ایشان را بی راه کنند و بود که این شیاطین فرایک دیگر است از شیطان یا با لشکر شده باشند آنرا بجن شده باشند کوید من فلانرا براه کردم چنین و چنین تو نیز همچنان کن و از یار نیز همچنان کوید و پرا انبیا می گوید بوحی بعضی را بعضی را و آن کس که این قول کوید کوید از جمله انبیا شیاطین نباشد و گروهی از مفسران گفتند که شیاطین الانبیا کرمی از مردمان باشند که این نشان عجب و مژده باشند و گفتند که چون شیطان عجز کرد از براه کردن کسی را از شیاطین الانبیا بر مومن که دارد تا او برافتنه کند چنانکه پیامبر گفته عا لام بود ز غفاری را یا بود ز هیچ استعداقت کردی عیسی از شر شیاطین جن و انس کوید گفت یا رسول الله و از جمله مردم بود شیاطین سزاوار عا لام گفت آری و ایشان باز باشند از شیاطین جن و سزاوار عا لام گفت هیچ کس نیست از شما بکنه موکل است بروی قرین و بجا از جن گفتند نه تو یا رسول الله گفتی و نه من و لکن خداوند عز و جل مرا بروی یاری داده است تا ببردست من مسلمان شده است نفرماید مرا الا بنیکوایی و این در روایت آمده است از مالک بن دینار که وی گفت

بسم الله الرحمن الرحيم هذا الذي نزلنا عليك بالروح القدس

دین خدا کی و منافع می کنند مگر بد اخلاق



وَالْهَمَّ الْاِخْرَ صَوْنًا اَنْ تَكُو

وینستد ایشان مکر ایند در دوی بی گوید خود خدای تو را

اعلم مفضل عن سبيله وهو علم

داند انکسیر با کم شود از راه و بی سببی و او را ناست

بالمکتبین
این عباس گوید رفیع الله عنه کی مشرکان
گفتند مومنانا شایم گوید که ما
باز کسای را بایستد خدا را بی بر ستم بسجرا است کی بی
خورد از آنج شاکشته باشند و خوردید از آنج خدای بکشد خداوند

فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ اِنْ

بجورد از آنج یاد کرده باشند نام خدای بر آن یاد کرده باشند

كُنْتُمْ بآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ

مستند شما بحقیقت خدای مومنان
حرام بی کردند

تو عبا از حیوان و حلال بی کرد ند مرد را ایشان بس گفتند
ایشان را حلال ان کنند خدا بی ثانی حلال کرده است و حرام ان
کنند خدا حرام کرده است و بس ازین خدای عز وجل گفت

فَمَا لَكُمْ اَلَّا تَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ

و خود دست شما را که می خوردید از آنج یاد کرده اند نام خدای

عَلَيْهِ وَقَدْ فُصِّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ

بران و مورد جدا کرده اند شما را از حرام بود ما را بر شما اندر نه

اَلَا مَآ ضَطَرُّكُمْ اِلَيْهِ وَاَنْ كَثِيرًا

مکر اند ز حال اضطرار که رو آید خوردن آن و مورد بسیار که از مریضی

لِيُضِلُّوكُمْ بِالْأَشْيَاءِ الَّتِي رَغِبْتُمْ عَنْهَا

براه بی کردند شما را در غیبت بی نامی از خوردن و از خوردن

تَبَيَّنَ لَكُمْ بِالْمَعْتَدِ وَاَنْ رُؤَا


حقایق حلال بود که ما رست با ایشان از حلال و حرام و حرام

ظَاهِرُ الْاَثَرِ وَبَاطِنُهُ اِنَّ الْكَافِرِينَ

ظاهر نامان و باطن ان مورد کسای بی

يَكْسِبُونَ الْاَثَرَ سَيَجْزِيَنَّهُمْ كَاثِرًا

کسب کنند ثواب را زود بود بی از حد ایشان اندر خوردن و ایشان

لَقَدْ فُوتَ  وضحاك گوید یا اهل جاهلیت

کسی که در دنیا در دنیا زنا کردند و بنیان و کفندی
مرجه بدین صفت بود حلال بود و مرجه ظاهر بود حرام بود
خدا به تنائی گفت و ذروا ظاهر الائم و باطنه و کروی کشد
یا اشرف عرب زنا سر کردند و فرودستان ایشان زنا
بلائی کردند پس از آن فرود آمد اندر حکم ایشان و کلابی
گوید ظاهر الائم آن بود که مردان طواف کردند و روز
برهنه و زمان طواف کردند و شب برهنه و پس از آن گفت

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا يَدْعُرُكُمْ سُمُّ اللَّهِ

و بخورید از آنچه یاد کرده یا نشند نام خدا

عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِتْنَةٌ لِّلشَّيَاطِينِ

بر آن یا خوردن آن فتنة است و خود در توان

لِيُخَوِّزَ فِي أَوْلِيَاءِهِمْ لِيُجَادُّوكُمْ

و سوسه دهد که اولیا خویش را از مشرکان و اهل حق

وَأَنَّا طَعْنُهُمْ أَكْثَرُ شِرْكٍ

و او طاعت دارد یا ایشانرا اندر خوردن عز و شایسته ترکان با عید
مردان

أَوْ مَن كَانَ مِيثًا فَاحْشِيْنَاهُ وَجَعَلْنَا

ای انسان یا بود مرده پس در کتب ما ویرا و کردیم

لَهُ نُورًا مِّثْلَهُ فِي النَّارِ كَمَنْ

و بر او روشنایی بود در آتش اندر میان مردمان می بود

مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَنُورٍ خَارِجٍ

چون کسی بود مثلاً و در تاریکی بود آتش بیرون آید

مِنْهَا كَذَلِكَ يُزِيلُ الْكَافِرِينَ مَا

از آن و همچنان از ستم بگذرد اند کاروانا

كَانُوا يَعْمَلُونَ 

ایشان می کردند از کفر و معصیت

المطلب را می خواهد که مثل در الظلمات ابو جعفر بن هشام را

می خواهد و فضیلت از جنان بود که ابو جعفر حایر اندر پیغام

اندخت و حمزه ایمان می آورده بود هنوز و کما فی اندر دست

گوئی بود قصد ابو جعفر کرد بدان ابو جعفر گفت یا حمزه می نه بینی

یا و چه می کند الهه ما را دشنام می دهد و بد را ما را

خلاف می کند و ما را نادان می داند حمزه گفت کیست نادان
از شما که سنگ را می پرستید و خدای هفت آسمان و زمین را پرستید
استبدان لا اله الا الله و استبدان محمد عبده و رسوله پس خدای
عزوجل این آیت اندر شان ایشان فرود فرستاد و پس ازین بدید
کرد که همچنانکه کافران را مزین کرده ایم افعال ایشان همچنان
کرده ایم اندر هر جای نزدیک ترین زنان ایشان را فاسقان ایشان

وَكذلك جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ اَكْبَر

و همچنان که در هر شهری بزرگترین را
پس آن را می رانیم و خواستیم
مجرمیه را که انرا مملکت کنیم

لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَكُرُونَ

تا مکر کنند در آن و هرگز نمی کنند

اَلَا بِاَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

بلکه با نفسهای خود و نمی دانند
مقاتل گوید که بوی جعل بن همام گفت که بنوعبد مناف

با ما منازعت کردند اندر شرف تا یک چون برابر گشتیم
اندر آن گفتند که از ما بیامری است یا خدای عزوجل
بروی و می فرود فرستد خدای که ما ایمان نیایم مگر
یک ما را نیز و می آید چنانکه و بر می آید خداوند سبحان و تعالی گفت

وَاجْعَلْنَاهُمْ اِيَّاهُ الْقَوْمَ

و چون بیاورد ایشان بجای خود می آید ایمان ندارند

حَتَّى تَوْفِي مِثْلَ مَا اَوْتَى رُسُلُ اللَّهِ

تا آنکه بدهد شما را چنانکه بداده اند و رسولان خدا را آن خون

اللَّهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ

خداوند که می داند چنانکه بخواهد رسالتها را بفرستد و آن را

سَيُصِيبُ الَّذِينَ اَجْرُهُمْ صَغَارٌ

و در حق خود رسالت آید و آنرا که صغیر است و حق و عباد

عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ لِّكَافِرٍ

آنرا که خدای و عذاب است و عذاب است

ارنگ و حرارت و مریض ضعیف و دل و ریه و پانکراس

روسی نند دله ویا بملانی وهورکت

مواعید و ریاضات کردار میکند دل و پیرا تنک و عجبناک

ایا ایضا این روی را هم تا کوئی جایگاه نوری در خود داشته باشد و با همان روی

عقوب بن خالد بن عبد الله بن قيس

خداي آفريند خلاف آنکه مغروران

و ما دکن ان روز کی خوشنغمی همه جن وانسها و لوم باطاعت

۱۶۷
لِجَزْفٍ لَّسْتَ كَثْرَتُهُ مِنَ النَّاسِ

بر بیان بسیار بودید از پر آمدن مردمان

وَقَالَ أُولَئِكَ مِنْ الْأَنْسِ بَنِي

وگوشتانی یا انسا را طاعت داشتند از جمله مردمان این دین خدای

اَسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَعَثْنَا

بر خورداری بودی و انما برخی و در سیدم بان

لَجَلْنَا الَّذِي لَحَلَّتْ لَنَا قَالَ النَّارُ

اجل ما متوقد بود و ما را ناری بر کم گفت که در دوزخ

مَثُورِكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ

حاجه تا است ما و انما سئید از ان مکران

سَأَلَ اللَّهُ يَخِيرُكَ نَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ لَمْ يَشْأَوْكُمْ وَكُنْتُمْ أَتْلَسَ

خواست ما از خدای

إِنَّكَ خَرَجْتَ عَلَيْهِمْ وَكَذَلِكَ تُولَى

که خدای تو را بر علیه است و انما است و انما است و انما است

بَعْضُ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا

برخی از ظالمان بر برخی با آنچه ایشان

يَكْسِبُونَ

کسب می کردند علم است بر مردمان گروهی از حیوانات

جادوی و کاهنی بیاموزند و از ایشان را لعین فراگیرند
و استمتاع جنتیان با انسا آن بود که ایشان را متابعت کنند و فرمان
ایشان برند و گروهی گفتند استماع ایشان میکرد دیگر است
یک دیگر را طاعت دارند انگاه خداوند سبحانه و تعالی ایشانرا گوید

يَا مَعْشَرَ الْجِبْرِ وَالْإِنْسِ الْمُنِيَّتُمْ

ای جماعت بریان و آدمیان ای مانیان شما

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ آيَاتِي

و سلامی از شما که میخواند بر شما و انما است

وَنَذَرُكُمْ لِقَائِ يَوْمِكُمْ هَٰذَا

و میفرستایم شما را از دیدار این روز

این عباس گوید رسولان جز آن گروهی بودند که بیامدند و بر آن


از سامر عا لیم فرا شنیدند و بقوم خویش رسانیدند

قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ

حقت لیا اهی دایم بر همان خویش و غره کرد لیا انا

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ


زندگانی دنیا و او را دادند بر همان خویش

أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ  ذَلِكَ لَأَنَّ

که ایشان بودند کافران و آن این بود که

يَكُنْزُكَ مَمْلُوكَ الْقُرَىٰ يُظْلَمُونَ وَأَمْلُهُا

مد خدا تو مد آن شهرها است و اهل آن شهرها را میزدند و اهل

خَافُونَ  أَكَاهُ كُنْدِي مَخَالَفَتِ كُنْدِي رَسُولِي

از دینها عامل یا ایشان آید چنانکه کد و ما کنا

معد بین حیثی نبی رسول و این دلیل است بر آنکه بر کس چیزی

واجب نکرده تا اکاه بر رسولی نیاید و نیز ماید خلاف قول

معاذله گویند که بعضی از چیزها واجب شود دانستن آن بحدی

و بر نادانستن آن عقل عقوبت باشد اکاه خدا توای گفت

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا

و هر کس را درجه است آن ثواب و عقاب از حسب آن بود و است

رَبِّكَ يَغْفِرُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَرَبُّكَ

خدا تو عامل از آن ایشان که از امانت و معصیت و خدا تو

الْغَنَىٰ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ شَاءَ طَبْلُ


تو بی نیاز است از طغی و بر آنست رحمت و بستان از هر احدی بآید و این است

وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ

و ما خواهد خلفی از پس شما آنچه خواهد و پس بطریق

كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ

چنانکه بیافرید شما را از فرزندانی که بودی بقی اهل

أَخْرَجَ  إِنَّمَا نَقْدُكَ وَنَزَلَتْ وَمَا

خارج نمود از شما را و نازل شد بر تو و نازل شد

کسری تو خود از شما را و نازل شد بر تو و نازل شد

۶۸
اَنْتُمْ بِمُحْزِنٍ قُلُوبًا قَوْمًا عَمَلًا

خداوند را که دل را محزون کند و قومی که اعمال را

عَلَيْكُمْ كَانَتْ كُرْآنِي عَامِلًا فَسَوْفَ

بر شماست که این قرآن را عامل کردید پس

يَعْلَمُورَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ

داند که چه خواهد بود برای آنکه عاقبت دین

اِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الظَّالِمُونَ

بسیار است که از ستمگران

بِبرخی از گشت و از چهاربای و از میوه و از هر چیزی از مالها

جدا کردند و گفتند این نصیب خداست و برخی جدا کردند

و گفتند این نصیب بنان است پس آن نصیب بنان بود

بر و نفقه کردند و آن نصیب خدا بود و بر رویشان

نفقه کردند و فراموشان دادند و از هر دو هیچ خوردند

و اگر چیزی از نصیب خدا بود نصیب بنان است و اگر



و گفتند به بت در ویش است و اگر از زمین که اندر نصیب

خدا بود به اب اندر زمین بنان شد به بنه بستند و اگر از زمین

بنان اندر زمین خدا شد به بستند و اگر از بنان بود به

هلاک شد به گفتند بنان جاری نیست از نفقات از آن خدا

و بر اعوض اندکی و اگر از خدا بود به ملاک شدی کسی

خدا را بدین حجت نیست و این است که خدا را چه و چه گوید

فَجَعَلَ اللَّهُ مِمَّا ذَرَأْنَا الْحَرثَ

و کرده اند خدا را آنچه آفریده است از گشت

وَالْأَنْعَامَ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ

و حیوانات نصیب است پس گفتند این خدا است

بِنِعْمِهِمْ وَهَذَا لِلشَّرِّ كَانُوا فَمَا

بکمالات ایشان اندر جمالت و این بنان ماز است

كَانَ لَشَرِّ كَانُوا فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ

بمال ایشان را بودی و از رسیدی



وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَيْهِ

بسیار خدای را که خود را از فرا رسیدگی قرار

شُرَكَاءُ بِهِ سَامَاءُ خُكُونُ

تعلق ایشان بدان که حکم می کند

یا از خلق خدای چیز از ملک و بی بیرون بندارند و بی زبان
خدای اندر ملکوت و بی حکم می کند حکمی گوید عادت عرب
آن بود که می پذیرد ندی هرگاه کی یکی را از ایشان چندین
بسر آید اخرا ایشان را قربان کرد ندی جز آنکه عبد المطلب سوگند
خورده بود بر سر خویش عبد الله پدر محمد علم الله و این نوع ایشان را
خادمان تبار کرد ندی که ایشان را سَدَنَةُ الْأَصْنَامِ خواندند
و این در دل ایشان مزین کرد ندی تا ایشان این پذیرد کرد ندی
و برین سوگند خورد ندی همانند خدای قالی گفت

وَكُلَّكَ نَزَلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَشْرِكِينَ

و همچنان از آنکه بگرد بسیاری را از مشرکان

قَتَلُوا وَلَا لَهُمْ شُرَكَاءُ لَهُمْ يَزِيدُهُمْ

کشتن فرزندان ایشان و با ازان ایشان بی ستم و قاتل آن کند
و با ایشان

وَلْيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ

و بپوشانند بر ایشان دین ایشان را هر چه

شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَلَا لَهُمْ وَمَا

خواستی خدای ایشان را بپوشانند و آن بکار ایشان را

يَفْتَرُونَ

اندر باب خرافات و جبار بای و کشتن
اولاد خدای قالی ایشان را مکار مکارند

وَقَالُوا لَهَذَا نِعَامٌ وَهَذَا خَيْرٌ

و گفتند این نیکو است و این بهتر است و کشتن است محرم

یعنی ای یاد کردیم از پیش خون و صلیه و سایه و عجز و حرام

لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَأَ بَيْنَ عِمْلِهِمْ

نورانی که می خورد این بین ایشان می خوردان و در آن

وَأَنعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهُمْ وَأَنعَامٌ

و حرام بایان و حرام بگردد بپوشان ایشان و حرام بای

لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا

نام خدا را نبردند بر آن حال که باد گرم و گفته اند چو کردند بآن وی کشید خدا فرموده است

أَفْتَرَأَعْلِيهِ سَبْحًا يَوْمَ كَانُوا

از بر دینوع ساحی بر دینوع روز بودی خدادید ایشانرا بآن

يَفْتَرُونَ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ

دروغهای می کنند بروی و گفتند ایچ ابد شکله

ذَلِكَ الْأَنْعَامِ خَالِصَةً لِّكُورِنَا

این چهار ما باین است که بر ما دریم خالص است بر دینوع و معلوم

وَمُحَرَّمٌ عَلَيْنَا فِجْنًا وَأَنبُكْتُ

محرمانه بر ما می باشد و آنکه

مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَبِّحْ لَهُمُ

مرده بود ایشان اندر آن مرده شریک باشند روز بودی خدادید بپای بردن و تلافی ایشانرا

وَصَفَّوْهُمُ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و راجع و صفیه دیدار دینوع بر دینوع که حکیم است و دانا

و منسیران گفتند که رسیده و منسیر و بسیاری از عرب و دختران را زنده در کور کردند از بیم درویشی مکرری که آنه را ایشان کردند خداوند تعالی فرود فرستاد اندر مذمت آن کسانی که می کردند و گفت

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ

مزد و باین کردند آنکه باین می بکشند فروردان خویش را

سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَخَرَّمُوا مَا

از نادانی بی علم و حرام کردند ایچ

رَزَقَهُمُ اللَّهُ أَفْتَرَأَعْلَى اللَّهِ قُلْ

روزی کرده بود خدا افترأ علی الله قُلْ

صَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

کرامه کردند و بخودند لا حول و لا قوه الا بالله

و لیس ازین خداوند تعالی بدید کرد آن نعمتی که خداوند آفریده است تا باینکه همه آفریده او است و او را رسیده بآن حکم کند

و اندر آن باب فرموده است

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ

و او مت کی ساویده است بهشهای چیده بسته چون در

و غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ

و غیر چیده چون درختها و دیگر و نخل

وَالزَّيْتُونَ

و کشتنهای لوبیا خون میوه آن و صنایع و اقربیه است

وَالزَّيْتُونَ

و درخت انار و درختان دیگر و درختان مختلف

و بود که مانند بود بهیت بطع مختلف بود چون نار ترش

و نار شیرین که بهیت یک است و بطع مختلف انکه خلدای

فرموده و مسافرا که بخورید از او حرام مکند انکه خلدای

تعالی فرمود که برخواستن از احباب که مشرکان گردند و برخی

از آن اندر فرمان خلدای تعالی بکار برید خلاف انکه مشرکان گردند

كَأَمْ نَشْرِبُ إِذَا أَثَرُوا أَنْوَلًا

عز وید از میوه آن انکه ای میوه ای که و نخل

حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ

یعنی خوشه که برچینند و عشر و کوه کی و لب

حق علیه ازان روز درودی آن

وَلَا تَسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

و اسراف مکند و اسراف دوست ندارد که اسراف کاران

ابن عباس گوید رفیع الله عنه کی اسراف می گفتند که می باید

سایه را منع نکنیم تا انکه با قنات بن قیس بن شماس با صد درخت

خرما باز کرد و همه تفرقه کرد بر درویشان و اهل خویش را

باز نگذاشت خلدای تعالی این است فرود فرستاد و لا تسرفوا

و زهره گوید معنیش اینست که نفقه مکیند اندر مصیبت

و مجاهد گوید اگر کوه بوقیس زین بود و کوه را بود که از

نفقه کند اندر خیر مسرف نبود و اگر یک دم اندر مصیبت

بکار برد مسرف بود و حاتم الطای را گفتند خیر نبود اندر

اسراف حاتم گفت اسراف نبود اندر خیر و گفت خلدای تعالی

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَوْلَةٌ وَفَرَسًا كَلُوا

و با میوه جانایان از بارند و بر شیر و میوه و خورد

مِمَّا زَقَّكَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا

از آن دوری کرده است شهادت آن و متابعت

خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ

انگاری دیوتا یا ویتهارا و منی است خدایانگاه خداوند تعالی بیدار کرد تفصیل جمله و فرشتانعام و گفت

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الصُّبُرِ اثْنَيْنِ

از بیست و هشت صفت از بیست و هشت زوج

وَمِنَ الْمُعْزِ اثْنَيْنِ قُلُ الذَّكُورَيْنِ

و از نوزده نر و دو ماده و از دو نر

حَرَامٍ الْاِثْنَيْنِ

یعنی ماده بزمینه را و ماده و بزمینه را یعنی نوزده نر و دو ماده و بزمینه را

أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْاِثْنَيْنِ

و یا از ارباب این دو ماده و یا از ارباب این دو ماده و یا از ارباب این دو ماده

فَيُؤْنِسُ رِجَالَهُمْ ذُكُورَهُمْ صَادِقِينَ

خبر دهد مردان را از مردان راست و خبر دهد مردان را از مردان راست

وَمِنَ الْاِبِلِ الْاِثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ

و از اشتر و جحر و نر و ماده و از گاو

اِثْنَيْنِ قُلُ الذَّكُورَيْنِ حَرَامٍ الْاِثْنَيْنِ

یعنی نر و ماده و یا از نر و ماده و یا از نر و ماده و یا از نر و ماده

أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْاِثْنَيْنِ

و یا از ارباب این دو ماده و یا از ارباب این دو ماده و یا از ارباب این دو ماده

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْكُمْ اللَّهُ

ای بودید شما حاضر آن وقت که وصی بود شما را خدا

بِهَذَا فَمَنْ أَظَاهُمْ مِنِّي افْتَرَى عَلَى

بدین کسی که بگوید من از منی افترا دادم

اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ لِيُخَيِّرَ عَمَلُ

مداخه دین منی و یا بگوید که مردم را گمراه کنم تا بخواهم

اِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

خود هدایت راه نماید خیر و عافیت ایشان طالبان باشند

یعنی کافر باشند اندر سابق علم و بران یک مشرکان چیزها
از حیوانات حرام می کردند چنانکه خدای عز و جل خبر داد از ایشان
یک ایشان گفتند هذه الانعام و حرث حجر و دیگر گفتند ما
في بطون هذه الانعام خالصه لذکورنا و چنانکه می کردیم از قصه
حجره و سایه و وصله و جام پس چون قدم اسلام نهاد شد
و احکام اسلام بنیاد شد ایشان می آمدند که اندرین باب مناظره
کنند با پیامبر عا لیه و خطیب ایشان مالک بن عوف المشی بود
و گفت یا محمد تو حرام می کنی چیزی را یا بد را می گردانی
پیامبر عا لیه گفت که شما حرام می کنید اصنافی را از حیوانات
بی اصلی که انرا می ولج کرد و یا تباهی که انرا می امتضا کند و خدای
عز و جل این هشت صنف را از حیوانات بیافریده است انتفاع
خلق را افریده است شاید که این را محظور و محجور گردانی تا
انتفاع خلق از وی بریده شود و مرا بگوئید تا از کجا حرام گردید
ذکر این حیوانات را بر زبان خویش دون مردان از جهت فرویا
از جهت ماده یا از جهت نحریم کردید انرا واجب کرده یا ماده
نیز حرام کنید یا خدای عز و جل حرام کرده است بی ماده از
آب نباشد چنانکه از آب ماده باشد و اگر گویند که انرا از جهت

ماده حرام کردیم واجب کرده یا حرام بکنید نورا از بهر
انکه ماده اندر وی برخی است یا وی از آب مرد و باشد و اگر
گویند که خیریم انرا بهر آنست که آب نرو ماده کرده اند است
اندر رج و لجه که نام نحریم کنید و هم ماده و هم زنده حرام
کنید و هم مرده یا آب نرو ماده درین هر یکی ازین مجامع باشد
پس چرا است که یکی را حرام می کنید و دیگر را حرام می نکنید
چون مالک بن عوف این سخن شنید متحیر شد و خواست که بخدای
دروغ گوید و گفت ما را خدای فرموده است اینست که خدای
تعالی می گوید ام کتم شهدا از و صلیک الله بهدا ای حاضر بودید
انگاه که خدای عز و جل شما را بدین فرمود و این انکار است بر ایشان
یعنی نفرمود هرگز و پس ازین خداوند سبحانه و تعالی بدید کرد
که از جنس که خدای حرام کرده است بر خلق ناسد شود دروغ
گفتن ایشان که می گویند خدای تعالی ما را بدین فرموده است

قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

بگو ای محمد من می نمایم الاله بجز من و تو را که خبری ندارم

طَاعِي طَبْعَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ

خوارگانی را بخوارند انرا مگر آنکه مردار بود

١٧٥
أَوْ مَا مَنَسُوهَا أَوْ كَفَرُوا بِهَا

یا معوی یعنی و یا گوشت خوک

فَإِنَّهُ رَجَسٌ أَوْ فَنَسًا أَمَّا الْغَيْرُ اللَّهُ

دیوانه است و حرام یا بی حیثیتی که جز از نام حلالی و رو باد و در کتاب

بِهِ فَنَزَّاهُ طَرِيقٌ غَيْرُ بَاغٍ وَلَا عَادٍ

بسی دوری مظهر گردد و اندکی کند و به جویسی

فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَعَلَى الَّذِينَ

از آن بجز خود خدای تو امر و کار است و در پیوسته بر آن کسانی

مَا دَرَوْا حَرَمَنَا كَذِبٌ ظَفَرٌ وَمِنْ

که جهود گشته اند حرام کردند عجله دارد از امران و مردم دلد

الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمًا عَلَيْهِمْ شَحْوُ مَا

مغز و گوشت و گوشت حرام کردند بر ایشان به ایشان و باطن

الْأَمْثَلُ ظَهَرُ مَا أُولَى الْحَوَا

ظاهر است و باطن را که اولی است از حلال و حرام و باطنی را که اولی است

أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذِكْرُنَا

و یا آمیخته باشد با استخوانی چون میوه

بِبَغْيِهِمْ

خاندان کت و منعم الانبیا و صدم

وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

و ما راست گوییم

فَإِنَّكَ لَبُوءُكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ

اگر تو را بدو رخ می کشد بگو با خداوند تو را رحمت است تمام

وَإِسْعَةٍ وَلَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ

بسیار و از برای رسدال و توان و در کتاب علی بن ابی طالب

الْمُجْرِمِينَ سَيَقُولُ لَكَ أَشْرَؤُ

خواران از آن می دانان و تو داری گوشتی که می خورد

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا

اگر خواست خداوند ما شرک نداشتیم و آبایمان



وَلَا حَرَمًا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كُنْتُمْ

وهرام نکردی از حیواناتی که درین مادیست و همچنین دروغ گفتی

ایمان را از آن مایل داشتی

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا

انگسائی که از پیش ایشان بودند از آمانت ما آنگاه که عیب پیدا کردند و عذاب ما را

دیدند

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ

بگو ای کسانی که ایمان آورده اید از آن علم که از شما بیرون آید از هر

جایی که بخواهید

لَنَا أَنْ تَلْبَعُونَ إِلَّا الظُّرُوفَ أَنْتُمْ

اما خود معاصرتان نیستند مگر بیرون آمدن شما و برگشتن

و بدان که ایشان گفتند

الْأَخْرُصُونَ

مکرر دروغ می گویند

یا اگر خدای خواستی ما شرک

نیاوردی و نه بد را و ما را

از عبادت تبار باز داشتی چون می ماندند از دانستنیم که این چه ما

می کنیم پسندیده است از ما خدای عزوجل گفت همچنین دروغ گفتند

انگسائی که از پیش ایشان بودند ایشانرا تذبذب کردند اندران

که ایشان گفتند این چه ما برانیم خدای از ما پسندیده است

نه اندر آنکه گفتند لوشا الله ما اشركنا نه بینی که از پس این می

گوید لوشا الله بکم اجمعین و جای دیگر می گوید و لوشا الله

ما اشركنا و دیگر جای می گوید و ما کانوا لیومنوا الا ان تشاء الله

و مشرکان این سخن بجهل گفتند و بر سبیل جدل و استعزا

و خدای عزوجل را می نداشتند و آن هران بود که با پسندیده

بود از ایشان چنانکه اندر دیگر آیات می گوید و لوشا الرحمن ما

عبدنا مع ما لم ندک من علم و اما یومنان که گویند لوشا الله لکان

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

از علم و معرفت گویند لاجرم از ایشان پسندیده باشد و مذموم نباشد

٧٨
يَبْلُغُ أَشَدَّهُ ^{تا انگاه که فرارسد فرا آن که نیکی و بدی}

^{مورچه و لاله و سوری سالی بروی بیستند}

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْقِسْطِ

^{و تمام بپردازید و بر اوز و بر وزن و بر وزن}

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا


^{تکلیف نکنیم به کسی را مگر آنچه طاعت و نیکی باشد و چون}

قُلْتُمْ فَأَعِدُوا لَوَ كَازٍ ذَا قُرْبَىٰ

^{همین گویند راست گویند ای مردم و لواحق و اقربا و اگر کسی بر وی عهدی باشد}

وَرَبِّهِمُ اللَّهُ أَوفُوا ذَلِكُمْ وَصِيَّتُ

^{و بعلی خدا و بپایند آنچه را و بپایند آنچه را}

بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ 

^{بدان مأمور شد تا بپایند و بپایند}

مَلَأَ صِرَاطِي مِمَّنْ تَقِيهِمْ فَا تَبْعُوهُ

^{تا این که بپایند ازین دو بیت را و بپایند و بپایند}


^{بپایند}

وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

^{و متابعت نکنید راهها را}

عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصِيَّتُكُمْ بِهِ

^{از راه و بپایند ازین دو بیت را و بپایند}

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ 

^{بدان مأمور شد تا بپایند ازین دو بیت را}

وَمَنْ يَتَّبِعْ أَهْلَ بَيْتِ اللَّهِ

^{و بپایند ازین دو بیت را}

وَمَنْ يَتَّبِعْ أَهْلَ بَيْتِ اللَّهِ

^{و بپایند ازین دو بیت را}

وَمَنْ يَتَّبِعْ أَهْلَ بَيْتِ اللَّهِ

^{و بپایند ازین دو بیت را}

وَمَنْ يَتَّبِعْ أَهْلَ بَيْتِ اللَّهِ

^{و بپایند ازین دو بیت را}

وَمَنْ يَتَّبِعْ أَهْلَ بَيْتِ اللَّهِ

^{و بپایند ازین دو بیت را}

وَمَنْ يَتَّبِعْ أَهْلَ بَيْتِ اللَّهِ

^{و بپایند ازین دو بیت را}

وَمَنْ يَتَّبِعْ أَهْلَ بَيْتِ اللَّهِ

^{و بپایند ازین دو بیت را}

وَمَنْ يَتَّبِعْ أَهْلَ بَيْتِ اللَّهِ

^{و بپایند ازین دو بیت را}

و میبینه، ماورا النهر و محتره، آذر یحان و محتره، طبرستان
وان گروهای که بتناخ ارواح گویند و جاپطیان منزله و یریدیان
خوارخ و گویند که شریعت مسلمانان منسوخ گردد بیغایر
یا از عجم بیاید و چون بمیان و خوارخ که کج دخترا
روادند و چون کامیلیان که تکلیف رجات کنند بدان که علی
رضی الله عنه سبعت مکر جمده و تکبیر علی گویند که فی الله عنه
بدان که علی با ایشان حرب نکرد و دیگر گروهای اند که از پیش اسلام
بودند چون گروهای که بایه منصور برستیدند و چون گروهای که
سند که برستیدند که حیالک قوم جیشید و بران برستیدند
وانکه خود بن کمان رای برستیدند و انکه فرعون رای برستیدند
واج با ایشان ماند و چون گروهای که عادت ایشان آن بودی
که صریحی که چشم ایشان نیگواند از صورتها مختلفا رای
برستیدند و ایشانرا اولیا گویند و گروهای که انجاب و ماه
و سنارگان رای برستند و گروهای که برخی از سنارگان برستند
چون شرعی و جوزا و چون گروهای که فرشتگان را برستند
و ایشانرا بنات الله خوانند و ایشانرا ند که اندر ایشان
خیال عزوجل بگویند ان الذین لا یومنون بالآخرة
لیس یومنون الملائكة تسمة الایة و چون گروهای که شیطان
رای برستند و چون گروهای که کورا رای برستند و چون

و چون گروهای که از پیش اسلام بودند ایشانرا سوفسطایان
خوانند حقایق چیزها انکار کنند و چون گروهای که ایشانرا
سمشیان خوانند نظر و استدلال انکار کنند و قدم عالم گویند
و چون گروهای که ایشانرا دهریان خوانند بقدم عالم گویند
و نفی صانع گویند و چون گروهای که ایشانرا اصحاب مبولی خوانند
بقدم اصل عالم گویند و حدود اعراض اقرار دهند و چون گروهای
که ایشانرا فلاسفه گویند بقدم عالم گویند و انکار صانع گویند
و چون گروهای از فلاسفه که اقرار کنند با ثبات صانع و لکن
عالم نیز با وی قدیم گویند و این مذهب ابو قلس بودی
و چون گروهای از فلاسفه که ایشانرا گویند چهار طبع قدیم است
و گویند چهار عنصر قدیم است زمین و آب و آتش و هوا
و چون گروهای که این چهار قدیم خوانند و نیز افلاک و کواکب
را قدیم خوانند و چون گروهای که ایشانرا بطبیعت خامس گویند
و انرا نیز قدیم گویند و چون گروهای که ایشانرا مجوسی خوانند
و ایشان چهار فریق اند گروهای که در زمان خوانند و گروهای
مسعیان و گروهای از خرم دینیان گویند و گروهای که آفرینیان
و این همه از اهل مجوس اند و چون گروهای که ایشانرا صابیان
و مذهب اصحاب مبولی خوانند و چون گروهای که ایشانرا ابراهمه
خوانند که تمام انرا انکار کنند و حدود عالم و توحید

صانع گویند و چون گروهی ایشان را یهودی و نصاری
و سامری خوانند و مذهب ایشان معروف است و چون گروهی
ایشان را تنویان خوانند و ایشان سه گروه اند ما تنویان
و دیسانیان و مرقونیان و ایشان بنور و ظلمت گویند و خیر
و شر و نفع و ضرر از آن بینند و جمله این گروهان را یاد کردیم
کافرانند و حکم ایشان اندر کتب فقه یاد کرده اند و حکم
جمعه آن گروهانی که از پیش یاد کردیم حکم مرتدان باشد و با الله التوفیق

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى

الَّذِي أَحْسَنَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ

وَمَا لَكُمْ وَرَحْمَةً لِّعَالَمِينَ

يَوْمُنُورٍ هَذَا كِتَابُنَا أَنْزَلْنَاهُ بَرَكَاتٍ

وَأَنْزَلْنَاهُ فِي هَذِهِ السُّورَةِ الَّتِي تَنْزِيلُهَا

فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

أَنْتَقُولُ إِنَّمَا أَنْزَلْنَا الْكِتَابَ عَلَى

طَائِفَتٍ مِنْ قَبْلِنَا وَأَنْزَلْنَاهُ

دِرَاسَتَكُمْ لَخَافِيٍّ أَنْتَقُولُوا

أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِكُنَّا الْمَلَائِكَةَ

مِنْكُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ

وَمَا لَكُمْ وَرَحْمَةً فَمَنْ ظَلَمَ مِنْكُمْ

وَمَا لَكُمْ وَرَحْمَةً فَمَنْ ظَلَمَ مِنْكُمْ



بآيات الله فصدق عنها سنجي

محمد بن طاهر و تفرغ کند ازان روده و در حق تعالی

الذین صدقوا عن آياتنا سؤال العذاب

المسافر و اعتراف میکند از عجزها را بحق عذاب

بما كانوا صدقوا ما ينظرون

ما ان اعترفوا ایمان می کردند ایامظار می کنند

الا انياتهم الملیكة اوتيا ذریک

مگر اندک با ایمان آید مریدان ایمان و با ایمان با ایمان و مگر اندک

اوتيا لی بعض آيات ربك لا یفیع نفسا

و سایر ایمان حیرت از عظمت قدرت حق و چون ملایک و غیره

ایمانها لم تکن آمنتم من قبل و کسبت

ایمان می گویای باورده باشند از پیش از و کسبت و کسبت

فی ایمانها خیرا قل انظروا انما منظر

اندک ایمان خیر می گویای باورده باشند از پیش از و کسبت و کسبت

عذابها را

و بدان که بوسیله رقیب الله عنه روایت کرده است از سید مابر
عالم که می گوید که قیامت برخیزد تا انگاه که امتحان از مغرب
بر آید پس چون امتحان از مغرب بر آید همه خلق ایمان آورند
و است که خدای تعالی می گوید که اگر کسی از امت من قبل الایه
و روایت کرده است ابن عباس رقیب الله عنه از سید مابر عالم که می گوید
که چون امتحان از مغرب بر آید و با سنان هفت بریند همچنان
رود که برین فرشتگان و و بر آید از درین درین عرش
پس دستور می خواهد تا و بر آید دستور می دهند تا بر آید
بر آید دنیا از سوی مشرق و یا از سوی مغرب انگاه و بر آید
دهند و نور و اندک باشند و و می گوید که فرود آید یک یک از ایمان
بر و می گوید که با سنان زمین برسد آن وقت باشد که صبح بر آید
و روز روشن گردد و همچنین باشد حال امتحان و ماه تا انگاه که
در آید آن وقت که آخر توبه باشد معصیتها بسیار شود و امر
معروف برخیزد و منکر بسیار شود و نمی آید از آن برخیزد
پس چون چنین کنند امتحان را بر آید از عرش مقدار شی
پس و می گوید که دستور می خواهد که از کجا بر آید جواب نماید
تا که ماه نیز اندر و می رسد و می گوید که دستور می
خواهند که از کجا بر آید جواب نماید و همچنین محبوس می
باشند امتحان تا مقدار سه شب و ماه تا مقدار دو شب

۱۸۴ و شب دراز گردد بر اهل دنیا بدین سبب و کس نداند دراز
آن شب الا ان کرومائی که شب بخواب باشند اندر زمین
و عبادت مشغول باشند و اندران وقت ایشان اند که باشند
اندر هر شهری از شهرهای مسلمانان و خوار باشند اندر میان
مردمان یکی از آن شب خوشبدم خندان که خونری مرشی گاه
برخیزد و دست و رو به بشوید و بناز گاه رود و در خویش
بجزاید صبح بریاید و شب را بر حال خویش بیند و ستارگان را
بیند بر حال خویش همچنانکه اندر اول شب ارا اگر کند و از آن
بترسد و اندیشد که مکر قران زود تر خواهد باشد و یا ناز
کوتاه تر کرده باشد و با وقت برخاسته باشد پس برخیزد
و بناز گاه باز شود و ناز بکند هم چنانکه هر شب کرده
پس فرا اسان نگردد صبح نه بیند و شب بر حال خویش بیند
هم و زیادت گردد و دیگر اندیشد که مکر قران سبک
خواند و یا ناز کوتاه کند هم و بفراید یا سرور شود
و سیم بار و در خویش بجای آرد بنمود همچنان شب و ستاره
بر حال بیند بترسد ترسیدی سخت افکاه یک دیگر با یک کنند
ایخ باشند اندر شهری از محبتان اندر یک مسجد گرد آیند
وزاری که کنند و زمیناد هم خواهند و می گیرند و با یک
می کنند پس چون مقدار سه شب تمام بگذرد بر اناج بر علیا السلام

سایه

و ماه و اثناب را گوید که خدای عز و جل شمارای فرماید که با مغرب
شوید و از آنجا برآید و شمارا باز یک ما نور و روشنایی نه ایشان
بگیرند از آن و از بیم و هول قیامت گریستی که ایشانرا بشوند
حمله العرش و فرشتگان هفت آسمان و زمین و می گیرند بگریستن
ایشان از بیم مرگ و قیامت پس ماه و اثناب از مغرب برآید و آن
مجهت آن زمین می گیرند و تضرع و زاری می کنند و آنک
غافلان باشند اندر غفلت خویش باشند پس منادی برآید که ماه
و اثناب از مغرب برآمد مردمان بنکرد ماه و اثناب را میستند
روشنایی چنانکه اندر وقت کسوف باشند آنست که خدای تعالی
می گوید و جمع الشمس و القمر و دیگرهای که گوید اذا الشمس کورت
و ایشان بالا می گیرند چون و اشار و اهل دنیا با ایشان می نگرند
و خروش می کنند و مادران از کودکان مشغول گردند و دوستان
از دوستان نیز ما بمن مشغول گردند و هر کس را اندوه تر خویش
کیرد و با یک و گریستی از میان ایشان برخیزد و اما آنک با رسانیان
باشند آن گریستی ایشانرا سود دارد و از ایشان عبادتی ندارند
و اما آنک فاسقان باشند ایشانرا گریستی سود ندارد و بر ایشان
بدان سبب کیره نمیبند پس چون ماه و اثناب میان آسمان
رسمید خبر بر عالم بیاید و ایشانرا با مغرب برد و بمغرب
فرود برد و لکن ایشانرا یاب توبه فرود برد عمر خطاب رضی الله عنه

گفت یا رسول الله در توبه چه باشد شما بر عا الله گفت یا عمر
خدا به عز وجل در توبه میا فریده است از بس مغرب در می انزاد و
مصرع از زر مصرع جواهر میان این مصرع تا ان مصرع خدا نک
سوار به زود بر اندیک سال ان در کشته است از ان وقت که
خدا به عز وجل خلق را افریده است تا با ملاد ان شب که ماه و اناب
از مغرب براید و هیچ بنده از بندگان خدا به عز وجل توبه وضوح
نکرد از ان روز که خدا به عز وجل آدم را افریده است تا آن روز
که نه ان توبه میان در اندر شود ان وقت انرا بعزمان خدا به عز وجل
برد آرند و معاد بن جمل گفت یا رسول الله توبه وضوح کدام
باشد گفت آنکه شما بی خورد بر کاه و عذر خواهد از ان فرا ایند نالی
و با سران نشود چنانکه شیرازستان کوسیند بیاید و باستان
نشود شما بر گفت عا الله انگاه جبریل عا الله ایشانرا بدر توبه
فرود برد و در توبه فرا کنند و هر دو در فرام شود چنانکه
گویند یک طبق بوده است و هرگز اندر میان ایشان هیچ فرجه
نبودست چون در توبه بلیستند باز توبه هیچ کس فراموش نرند
و هیچ کس را هیچ میگوید سود ندارد که کند و لکن کسی که یاکو کار
بوده باشد کاری و براند از بس رفته باشد می را متلاست
یا خدا به عز وجل می گوید یوم یاقی بعضی ایت ربک لا یمنع نفسا
اینها ای بن کعب گفت یا رسول الله چون باشد حال ماه و اناب

و چون باشد حال مردمان با دنیا پس از ان کت ماه و اناب را نور باز دهند
و از منزل خویش می برانند و به مغرب می فرود شوند چنانکه ادبش
بودی و اما مردمان با سر دنیا شوند و گناهان می کنند و در جهنم
می کارند و جویمای را اند و سخت خورن باشند بدان و اما دنیا
چنان باشد که اگر کسی را اسیر کرد براید هنوز بر نه شست باشد
یا قیامت بر خاسته باشد این بود مدت میان انکه ماه و اناب
از مغرب براید و میان انکه اندر سوردمد و بدان که الترابین
عازب و جدیفه بن اسید گفتند که ما اندر باب قیامت ملا گرفت
می کردیم شما بر عا الله بدید آمد گفت چه می گوید گفتیم
ملا گرفت می کنیم اندر قیامت شما بر عا الله گفت کی قیامت
بر نه خیزد تا انگاه که ببینند از پیش آن ده نشان دخان
و دابة الارض و خسف شرق و خسف مغرب و خسف مجزوه
عرب و دجال و یاجوج و ماجوج و انشی که بیرون آید از زیر
عدن و فرود آمدن عیسی عا الله و بر آمدن اناب از مغرب
و گفته اند که این علامتها از بس که دیگر اندر آید سال تا سال
و نیز گفته اند حکمت اندر ان که اناب از مغرب براید آنست
که ابوهمیم عا الله گفت سرور را فات بهامن المغرب نهبت الذی
عقر و تا محمدانی و منجمانی که ان انکار کنند انرا ببینند
و اقرا دهند که اناب خلقی است از جمله خلقانی خدا به عز وجل

۱۸۱ از هر جای که خواهد انا برارد و پس ازین گفت

أَنَّا لَكُم مِّنْكُمْ وَكَانُوا

مردان کسان برادر کردند در خویش را و کردند

شَيْعًا لَّسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا مَعَهُمْ

بجند گروه ایشان را و ایشان را هیچی نیست از ایشان

إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَبَيِّنُ لَهُمْ لِمَا كَانُوا يُفْعَلُونَ

ما خدا است آنکه کرده ایشان را تا چه ایشان را کردند

سنا میر گفت عا اتم که چون چو دان هفتاد و یک فرقت پرا کنند
و ترسایان هفتاد و دو فرقت پرا کنند و امت من هفتاد
و سه فرقت پرا کنند همه اندر دوزخ باشند مگر یکی که شد
یا رسول الله ان کدام است کی رستگاری یا بد کفنا آنک من
و اصحاب من برانیم و اندر روانی دیگر آمده است کی و پرا کنند
ناجی کدام است که ره سنت و جماعت پس خداوند عز و جل بدید کرد
نواب از کی که دین را مارق نکرد اند و توحید بجای آرد و گفت

مَنْ جَابَ الْحَسَنَةَ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا

مرد می آورد نیکی و پرا جادیم ده جلد آن

وَمَنْ جَابَ السَّيِّئَةَ فَلَا خَيْرَ إِلَّا

و مرد می آورد بدی بد صد خیر و بدی مکر

مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

مانند آن بی عیب و نقصان سیم یکصد خیر عدل

و سنا ان الثوری گوید چون بر آیت فرود آمد سنا میر عا اتم گفت
یا رب سنا میر خدای عز و جل فرود فرستاد مثل الذین یفقدون
اموالهم فی سبیل الله کما حجة امنت سبع سنا میر عا اتم
سنبلة ما یحجة مثل انکسای با مال نفقات کشند در سبیل خدای
چون مثل کی باشد که از یک خانه و پرا هفت خورشید بر آید اندر هر
خورشید صد دانه سنا میر عا اتم گفت یا رب سنا میر عا اتم
خداوند عز و جل فرود فرستاد مژده ای که بفرستد الله فرما
حسنا فیضاعفه له اصنافا کثیرة و سنا میر عا اتم گفت یا رب
سنا میر عا اتم خداوند تعالی فرود فرستاد انما یوفی الصابرون اجرهم
بما هم حساب پس خدای عز و جل گفت یا کوی ای محمد بن کسای را ای
ایشان بر کردید انداز توحید و راضی مختلف گرفته اند و گفت

قُلْ إِنِّي مَلَائِكَةُ فِي الصَّحَابِ

یا کوی ای محمد خدای عز و جل گفت یا کوی ای محمد بن کسای را ای

مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

راست دین راست ملة ابراهيم

حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنْ الْمُشْرِكِينَ

بسوی ملة از مشرک و بهر ابراهيم از ملة مشرکان

قُلْ إِن صِلَايَ وَنَسْلِي وَمَحْيَايَ

بلوی من و نسل من و حیات من

وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و مرگ من همه برای خداوند عالمین

لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ

عبادت مستور را و بهر اوست

الْمُسْلِمِينَ قُلْ غَيْرِ اللَّهِ أَغْنِيَنِي

سزاوارتم آدمیت بلوی من جز از خداوند حق و حقیقت

وَمَا وَزَّيْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ

همه جزو من است و من شایسته

كُلِّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ

هیچ کس کتاب را بر دوش من نمی گذارد و بر دوش من بار ندارد

وِزْرًا أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ

سوی من و کتاب من که بر دوش من است پس به خداوند منا بازگشت شما

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

پس خبر دهد شما را باینکه شما در میان خود اختلاف می کردید

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خُلَافًا عَلَى الْأَرْضِ

و اوست کسی که شما را خلیفه کرد

وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ

و برافراشت بعضی را بر بعضی در درجات

لِيُنَبِّئَكُمْ فِيهِمَا أَنْتُمْ

تا خبر دهد شما را در این دو مورد که شما را

إِنْ يَكُ سَرِيعَ الْعِقَابِ وَأَنَّهُ لَغَفُورٌ

اگر خداوند سریع العقاب است و او آمرزگار است



۱۸۶ و از خواص این سورت آنست که ابتدا این سورت بخواند کرده است
و ختمش بفرست و رحمت جنات و سورت المؤمنین را ابتدا بفرست
کرده است و ختمش بفرست و مغفرت



و جمله این سورت دو بیست و شش است این عدد
مدنی و پنج عدد اندر کوفی و کلماتش سه هزار و هشتصد و بیست
و پنج کلمه است و هر حرفش سیصد و هشتصد و هشتاد و هفت
حرف است و روایت کندانی بن کعب از امام علی علیه السلام که وی
گفته هر کس سورت الاعراف بخواند خداوند عز و جل میان وی
و ابلیس ستریکند و آدم علیه السلام روز قیامت شفیع وی بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَصْرُكَاتُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَالْيَكُنْ
منجذای صراطی که میان حق و باطل است و سوره

فِي صَدْرِكَ فَخَرَّجْنَاهُ مِنْهُ لِنُنْذِرَ بِهِ
المدونه فی صدرک و خراجناه منه لننذر به

وَنُذَكِّرُ لِلْمُؤْمِنِينَ تَتَّبِعُوا مَا
و نذکر للمؤمنین و تتبعوا ما

أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا
انزل الیکم من ربکم و لا تتبعوا

مَنْ دُونَهُ أُولَئِكَ قَلِيلًا مَاتُوا
من دونه اولئک قلیلا ماتوا

وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا
و کم من قریه اهلکناها فجاءها

بِأَسْنَانٍ بَیِّنَاتٍ أَهْلُهَا قَالُوا
بأسنان باینات اهلها قالوا

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ إِلَّا أَنْ
فما کان دعواهم اذ جاءهم الا ان

سبحان الله و دعاهم ان سبحان الله

لَا أَنْقُلُ أَنْ أَكُنَّا ظَالِمِينَ

مگر آنکه گفتند شما بودیم بر حق و ظالمین نبودیم

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ

مُرْسِلِيهِمْ وَلَنَقْصُرَ عَنْهُمْ عَذَابَ

الْعَذَابِ لَمَّا كَانُوا فِي أَعْيُنِنَا

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا نَسِمْ مَا أَدْنَسْنَا مِنْ عَذَابِنَا

يَوْمَ يَكْفُرُ لَكُمْ الْعَذَابُ وَمَا يُنِيبُهُ

فَأُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ



أَنْفُسَهُمْ مِمَّا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا

وحدود شمارا ملک دادیم اندر زمین و کردیم شمارا

لَكُمْ فِيهَا مَعَالِيقَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ

اندازیم برای شما اسباب اندک و اندک شکر کردید

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ

و چون پدید آوردیم شمارا می بیند شما آدم آن صورت دادیم و پدید آوردیم

ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

آنرا که گفتیم پس گفتند ملائکه سجده کنید آدم را

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنْ

سجده کردند مگر ابلیس نبود

السَّاجِدِينَ قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا

سجده نکردی گفت چه مانع از تو است

تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ

گفت تو را چه سجده می کنم ای خدا من خیرترم از او که گفت ابلیس تو را از من خیرتر می داند

خَلَقْنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْنَاهُ مِنْ طِينٍ

پدید آوردم تو را از آتش و پدید آوردیم او را از گل

وَأَنْتَ فَاضِلٌ زِدْهُ رُشْنَ تَرَاكُلَ وَأَنْ غَلَطَ بُوَدِي أَرْوِي

و تو برتر از او هستی و تو قادر اندر هر که باشد و خفت و طیش

و اضطراب اندر او باشد و آتش فرا خاک محتاج است کی و بیا

از جانی جاره نیست و خاک از آتش می تنگ است و اندر بهشت

خاک باشد از مشک و هیچ آتش نباشد اندر بهشت

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ

گفت هر دو از این بهشت زمین و آتش

تَنَزَّكَرَ فِيهَا فَالْخُرْجُ إِنَّكَ مِنَ

تنگین صید انداخت و هر دو از این

الصَّاعِغِينَ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى

رازدان و دلداران

يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ

آن روز که پدید آید و پدید آید

قَالَ فَمَا آخِرُهُ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ

پس بدان که تو مرا براه نگریدی بپیشانی ایشان راه راست

الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا يَلِيهِمْ مِنْ بَنِي آدَمَ

تو باینده می گردی ملازم کاه یا به با ایشان از پیش روی ایشان

وایشان را نایم کی بهشت و دوزخ و نبیست و قیامت نیست

وَمِنْ خَلْقِهِمْ نَعَزَ دِيَارًا دَرَجَتِمْ لِيُشَارَ رَاسَهُ كُنْ

و از پس قیامت ایشان

وَعَزَّ أَيْمَانَهُمْ وَعَزَّ شَمَائِلَهُمْ وَلَا

تو از دست راست ایشان می م و از دست چپ ایشان می گردی

جِلْدًا كَثُرَ لَهُمْ شَاكِرِينَ قَالَ

و بنای تو بیشتری را از ایشان شاکر می گردی

أَخْرَجَ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا

پس از آنجا از میان ایشان مذموم و مدحی را

لَمْ يَتَّبِعْكَ مِنْهُمْ لَاحِدًا جَعَلْنَا مِنْكُمْ

خود و هر که متابعت نکرد از ایشان بر کف صراط دوزخ از شما

أَجْمَعِينَ وَيَا أَدَمُ اسْكُنْ

جمعه و ای آدم میارام

أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ

تو با همسر تو از درختان و خوردید از

حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ

اینجا از خواصید و نزدیک مشقید

الشَّجَرَةَ فَذَكُورًا مِنَ الظَّالِمِينَ

درخت را از اولاد گران تابندگی از فاسقان

فَوَسَّوْا لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْكَ

پس وسوسه کرد ایشان را ابلیس تا بگریزد

لَهُمَا مَاوَا رِي عَنْهُمَا مَنْ سَوَّاهُمَا

ایشان را اینجا بوسه کرد از ایشان از عود ناهای ایشان

وَقَالَ مَا نَهَيْكُمْ أَنْ تَجْمَعُوا هَذِهِ

وگفت ابلیس اندر حال و سوسه های کرد عمارا خدای تعالی از این

الشَّجَرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَ كَعِزِّ آفِ

درخت الا از بهر آنکه چون بخورید یا مشید دو فرشته دیا

تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَسَمَهُمَا

باشید ازانی که باقی خواهند ماند و سوگند یاد کرد مائیک

إِنِّي لَكُمْ مِنَ النَّاصِحِينَ

بمن صمیم شما را از جمله نصیحت کنندگان

فَنَادَاهُ لَوْ يَدَى ابْلِيسُ سَوْكَنْدُ خُورْدِ خُدَايَ فَا الْبَشَارَافِزِيَّتْ
و موسی را خدای تعالی بتوان فریفت و سفا مبرعاً الله کمات مومن
عز و کرم باشد و فاجر فریبند و لایم باشد

فَلِيَهُمَا ابْغُرُورٌ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ

و او کینه یاد افتاد از این باطلی پس چون عتید از آن درخت

بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا فَانْجَبَا

گشت بدید ایشان را عورتها و ایشان

وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ

و ترا البسیله و می دوختند بر او نشانی مردودن از

وَرَقٍ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا

بگفت ای خداوندان چرا گشت و نداد ایشان را این نه

أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ

دخست نهی زده بودم شما را از آن

وَأَقْبَلَكُمَا إِلَى الشَّيْطَانِ لَكُمَا

و گفتم شما را ای ابلیس

عَلَقُومَبِينٌ

محمّد بن قیس گوید که خداوند عزوجل

آدم را گفت یا دم چرا خوردی از

دخست کندم و من ترا از آن نهی

کرده بودم آدم علی الله گفت ای بار خدای مرا حواداد خوارا

گفت چرا دادی و چرا گفت مرا مار فرمود مار را گفت چرا دادی

گفت مرا ابلیس فرمود خدای عزوجل گفت ای حوا جزای

نواست که مرا می آید خون تو بر تو پیدا شود و ای تو کی

مار بجست و با ای از تو باز استدم تا بر شکم می روی

۱۹۱ و هر که ترا بیند سرت بگوید وای ابلیس تو خود ملعون
باش و رانده از رحمت خدای ابن عباس رضی الله عنه گوید که ملاوند
سجانه و نعلی آدم را عا الله گفت این همه نعمت بهشت ترا مباح
کرده بودم چرا کرد این درخت کردیدی گفت ملاوند کی کسی تو
سو کند بد روغ خورد خداوند نعلی گفت بعزت من که ترا فرود
آید اندر زمین و انگاه اینجا ترا عیش نبود اما دشواری چون ویرا
بر زمین آورد و بر او صفت امن میامخت و ویرا بر زمینی فرمود
بس آدم عا الله گفت کرد و اب داد چون فرار رسید بد روغ چون
بد روغ نرم کرد چون نرم کرد میاد برداد انگاه اس کرد انگاه
خمر کرد انگاه نان بخور انگاه بخورد انگاه بود اندر زمین و
انج بود بس چون خداوند نعلی ایشان را ندا کرد و با ایشان عتاب کرد گفتند

قَالَ إِنَّا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنَّا

فَعَسَاءَ إِنْ كُنَّا خَلَائِفَةً

تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ

أَسْرَدَ مَا لَنَا وَرَحْمَتُكَ بِمَا

مِنْ الْخَاسِرِينَ قَالَ أَهْ بِطُولِ

بِقَدَرِ الْوَعْدِ وَطُولِ الْوَعْدِ

لَعَضُّكُمْ لِبَعْضِكُمْ وَلَكُمْ فِي

الْأَرْضِ مَتَاعٌ وَمَتَاعُ الْحَيَاةِ

دُمُ الْيَوْمِ وَتَمَتُّعُ الْيَوْمِ

وَمَتَاعُ الْيَوْمِ وَتَمَتُّعُ الْيَوْمِ

قَالَ فِيهَا لَحْيُونَ وَفِيهَا تِثْوُونَ

وَمِنْهَا لَحْيُونَ وَفِيهَا تِثْوُونَ

وَمِنْهَا لَحْيُونَ وَفِيهَا تِثْوُونَ

وَمِنْهَا لَحْيُونَ وَفِيهَا تِثْوُونَ

أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتَكُمْ

وَلِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتَكُمْ

وَلِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتَكُمْ

وَلِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتَكُمْ

وَلِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتَكُمْ

وَلِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتَكُمْ

ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ

آن بهتر است از آنکه ایانها از آیه است بلکه اینها

يَذْكُرُونَ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ

باید از یاد نرفتند ای پسران آدم ایستادگی کنید که ایشانرا

الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ

شیطان همانطور که پدر و مادر شما را

مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا

از بهشت نازل میکند از ایشان لباس ایشان

لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ

تا فرماید ایشانرا بدیدد خود همان که شما را می بیند شما را و

وَقَبِيلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ

و از قبیله او از آنجا که شما نمی بینید و آنها

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَفْئِدَةً لِلنِّسِ

خود ما کرده ایم دیوانه را یا انا انحصاری



لَا يُؤْمِنُونَ وَإِذَا افْعَلُوا فَاحْشَةً

که ایمان نیاورند و چون میکنند ناخوشه یعنی بیهوشی افت

قَالُوا وَحَدَّثَ عَلَيْهَا أَبَانَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا

گویند و باخبریم بر آن پدر را که بر او وحی فرموده است

بِهَاقِلَ أَنْ لِّلَّهِ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ

بدان بگوای محمد که بخدای نفرموده بدی بکارها فاحشه ای می گویند

عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ قُلْ أَمَرَ رَبِّي

بپر خدای آنچه نمی دانید شما بگوای محمد فرموده خدای من

بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ

بجدا در روی خدای از پدید باخلاص بپزدید

كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ

همه مسجدی بوقت و بخوانید برای او حال و خالص کرده باشند

الَّذِينَ كَانُوا عَمَّا نَعْبُدُ وَفَرِيقًا

دل و دین می بیند چنانکه آنرا کرده اند یا آنکه در میان آن کرده اند

هَكَذَا وَفَرَّقَا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةَ

ممود و کمر دینی با نیت شد بر ایشان نیت را حق

اَللّٰهُمَّ اخْرِجُوا الشَّيَاطِينَ اَوْلِيَّائِمِنْ

سازند و اخرجند دیوان را خدایا ای خدا

رَوْزِ اللَّهِ وَتَحْسِبُونَ اللَّهَ مُهْتَدُونَ

روز خدای و همی پندارند و خدا را راه یابند

و بدان که عادت بنی اسرائیل آن بود که طواف کردندی مردان
بر صحرای بروج و زمان شب و اگر کسی از ایشان جامه اندر پوشید
اندر حال طواف و یا نزدیکی و جامه از او بپلنگندی و اندر
حال و ایام حج می خوردندی مگر مقدار کمی فو و گوشت
نخوردندی خداوند ثانی فرو فرستاد

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ

یا بنی آدم خراشید و بپوشید زینت خود را در پیشگاه من

كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا

در مسجدی که باشید و بخورید و بنوشید و بهیاشید

وَلَا تُشْرِكُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

و اسراف مکنید انوار خود را و شرک نداشتند و منم

و اندر حکایتها آمده است از هرون الرشید که ویرا طیبی
بود ترسانمخت استاد و ماهر و حاذق علی بن الحسین بن و اقدرا
گفت اندر کتاب شاهمی از طب نیست علی بن الحسین جواب
داد که خدای عز و جل جمله طب ما را جمع کرده است اندر یک آیت
و این آیت را بروی خواند و کلاوا و اشربوا و لا تشربوا الله
لا یحب المسرفین ترسانمخت از رسول شاهمی از طب یاد میکند
علی بن الحسین گفت معامیر ما علی الله جمله طب جمع کرده است
اندر لفظی چند و انست بی گفت

لِلْعَاقَةِ يَتِ الْآذَوَا وَالْجَنَّةِ رَأْسُ كُلِّ دَوَا

معدن خاتم بهارها است و بر معادن خود را و خوردنی میوه ها را و دوا

وَاعْطِ كُلَّ ذِي بَدَنٍ مِّنْهُ مِمَّا رَزَقْنَاهُ

و بده هر شیئی را از نعمت خود را و رسول شاهمی

طب باز نکرده است جالبیوس را و بدان که معامیر ما الله گفت

كُلَّ أَنْتَ تَشْتَهِي وَأَمْسَكَ أَنْتَ تَشْتَهِي

خوردن خواهی که تمام از تو و در خوردنی را از دست چنانکه از تو میگذرد

و هر چه اندر باب حقیقت و ریاضت و حفظ و صحت می کار باید

۸۹ اندر یک سخن مجموع است و هر یک برین عادت مواظبت کنند
یادری سلامت یابد و بدان که مفسران گفتند که گرومی بودند
که چون حج کردند و عمره کردند که گوسبند بر خولیشتر حرام
کردند و هر چه از روی بیرون آید چون شیر و روغن و گوشت
و بیه و دینه خدای عزوجل فرود فرستید

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ

بگوید که حرام کرده است زینت خدای آنکه بیرون درده است

لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ

بندش خوبتر از آنکه از روی

قُلْ هَٰذَا لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ

بگوید آنکسانی که ایمان آورده باشند در دنیا به مشرک و کافر

الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ لَٰكِ

با دلمان خالص باشد روز قیامت همچنان

نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

مبین و جتیم چنانها مکرر می دانند

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رِجَالُ الْقَوَالِحِ شَرًّا

بگوید خود حرام نکرده است خدای عزوجل فواحش را

ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنُ وَلَا لِمَا وَابَغْيَ

ظاهر است چون واضح پوشیده است و زنا و فحشاء و ظلم و غیر

بَغْيٍ الْحَقُّ أَنْ تَشْرَكَوا بِاللَّهِ مَا لَهُ

بناحق حق و آن که مساوی آید خدای عزوجل را که ظالم

يُنْزِلُ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْتُمْ لَوْ عَلِمَ

البدان فرود می دهد سلسله است حق و آنچه می گویند بر

اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ

خزای آنچه ندانید اندر هر مذهب و هر امتی را امر و نهی

أَجَلٌ وَأَخْلَا أَجَلَهُمْ لَا يَسْتَخِرُونَ

احدی است مگر را و عبادی که چون آید نشان می دهد بهر امتی را

سَاعَةً وَلَا يَسْتَفِيدُونَ يَا بَنِي

ای که ساخته و توان از کتب و احادیث بیابید

ای که می بینید و می شنوید

۱۶۵
اَدْرَامَا يَا تَيْدَكُمُ رُسُلُكُمْ

اگر ما را بیاورید که رسل شما را بفرستد

يَقْصُوزُ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمِنْ آيَاتِي وَاضِحٌ

بر خوانند بر شما کتاب من و هر چه در کتاب من است روشن است

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

هیچ بیم نبود بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا

و ان کسانی که کذب کردند بر آیات ما و تکبر کردند

عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

اذا امان ایشانند اهل دوزخ و ایشانند ارباب آتش

خَالِدُونَ

جلودان همیشه در آتش خواهند ماند

عَلَى اللَّهِ كُتِبَ أَوْ كُتِبَ بِآيَاتِهِ

بر خداوند نوشته شد یا نوشته شد بآیات او

أُولَئِكَ يَلْمُزُوكُمْ فِي مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ

ایشان از شما در آنچه میخوانید و میگویند

حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتُوفُونَهُمْ

انگاه که بیاوریم ایشان را و پیوسته گردانیم

قَالُوا إِنَّمَا كُنْتُمْ تَدْعُونَا إِلَى دُونِ

گویند ایشان را بخداست نه شما را میخواندید از دین

إِلَهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَيَّ

خدا را گفتند گم شدند از ما و شاهدی بر ما

أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

انفسها و خودشان را کافران بودند کافران

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَلِيلٍ مِّنْ

خدا را گفتند که در اندکی از امتها

قَبْلِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ

پیش شما از بهشت و آتش

كَلِمًا اَدْخَلْتَ اُمَّةً لَعَنْتَ اُخْتَهَا

مرضاہ کا اندر شود گروہی اُمت لُدا ان ہم دین خویش را از ایشان

حَتَّ اِذَا اَرَاكَ وَاَفِيهَا جَمِيعًا

تا اِنگاه کی توام رسند از در دوزخ همه

قَالَ اخْرِهُمْ لَا وَلِيَّ لَهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ

گوید ایستاد ایشان را بیستو ایشان را اندر دوزخ کنید و بفرمای ایشان مسلمان ایشان را کی پسند از در دوزخ شوند

اَصْلُونَا فَاتَّخِذْ عَلَيْنَا حِفْظًا مِّنْ

مانای ما گردان بده ایشان را عداوتی مضامنت از

النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضَعْفٌ وَلِكُنْزٍ

تضعفت همه را عداوت مضامنت بود و کنز همی

تَعْلَمُونَ وَقَالَ تَاوَلِيَهُمْ اَخْرِجْهُمْ

ندانید شما را کی بیستید و گفت سپردن ایشان است ایشان را

فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ مِنْ فَضْلٍ فَاذْفَعُوا

نموده را بر هیچ نقل عیب

الْعَلَّاقِ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

عذاب را با آنچه شما

اِنَّ الَّذِي يَكُذِّبُ بَوَابًا يُنَادُوا وَيَسْتَأْذِنُ

انکسای کی کذب کردند همه را و کبر کردند

عَنْهَا لَا تَفْتَحْ لَهُمْ ابْوَابَ السَّمَاءِ

بدان نکشاید امینان درگاه آسمان بیجا بنما و عملها ایشان با ایمان نموندند و ایمان بر ندانند و درین

وَلَا يَدْخُلُوزِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَلْجِ الْجَمَدُ

و نه شود تا ایمان اندر نیست تا الی شود اشتر

فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي

اندر سوراخ سوزن و چنین جزا دهم

الْمُجْرِمِينَ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ

نامعقار ایشان است از دوزخ و اقی

وَمَنْ فَوْقَهُمْ غَوَّاشٌ وَكَذَلِكَ

وَأَرَادُوا بِإِيَّانَ أَنْ يَزِيلُوا عَنْهُمْ وَجْهَ

وَبَرَّانِ بْنِ عَازِبٍ كَوَيْدٍ كَيْسَانِي

عَالِمٍ كَمَثَلِ كَوَيْدٍ كَوَيْدٍ كَوَيْدٍ

أَنْدَرُ كَوَيْدٍ كَوَيْدٍ كَوَيْدٍ كَوَيْدٍ

يَعْنِي كَوَيْدٍ كَوَيْدٍ كَوَيْدٍ كَوَيْدٍ

مَعْتَمِدِينَ وَكَفَّ

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا وِزْرًا

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا وِزْرًا

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ



تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا

مَعِ رُودًا زُرِّيًّا وَجَوَابًا وَكَوَيْدٍ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا

لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ

مَّا كُنَّا بِمُتَّبِعِينَ الْآيَةِ أَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ

لَنَا سَبِيلًا إِنَّا كُنَّا لَنُضِلُّونَ

جَاءَتْ رُسُلُنَا بِالْحَقِّ وَتُورُوا

أَنْتُمْ كَالْجَنَّةِ أَوْ شَتَّىٰ مِمَّا

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
مركز شارا بازيه بافت باسيد مرکز شارا درویش
جوان باسيد مرکز بركي جاودان باسيد مرکز مرنه وکافرا
مطلب کرده آمد بران منزلت مومن وکوبید ورا اگر توان کردی
یوه کرد تو نیز ان یا قیامی یوه یانت ناز یافت مسرتی باشد ویران

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ

وینا کند اهل بهشت مراطل دوزخ را
انقل و جدنا ما وعدنا ربنا حقا
ما خود باستم ارج وعده کرده بود ما را خدا حقا

فَهَلْ وَعدتُ مَا وَعَدَ رَبِّي حَقًّا

ای عا یا منید ارج وعده کرده بود تقوا و احق تاجدستی

قَالُوا نَعَمْ فَإِنَّهُمْ نَدَى

گفتند اری پس ندا کرد منادی میان ایشان همه

لَعَنَ عَلَى الظَّالِمِينَ

لعنت خدای بر ظالمان باجا
ان کسان بی ایمان باو

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عَمًّا

از راه خدای و بیهوده اندازان خدای

وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ

وایشان بقیامت کافر با خدا و بیلای ایشان

حَبَابٍ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ

حجای بود و بر اعراف مردانی باشند باز دانند

كَلَّا بَسْمًا لَهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ

مگر و می و بسما روی ایشان وینا کنند اهل

الْجَنَّةِ أَسْلَمَ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا

بهشت را ای سلام باد بر شما و اندر بهشت ندره باشند

وَهُمْ يَطْمَعُونَ

وایشان طمع می دانند

باشد و اری بر کرده باز نسته باشند لاجرم ایشان را طمع

بهشت می باشد وینان اعراف دیوار است کشیده بر داشته



۱۸۹
میان بهشت و دوزخ حسین بن الفضل گوید که آن صراط بود
ابن عباس گوید رضی الله عنه اصحاب الاعراف گروهی باشند که برادر
شده باشند حسنة و سیات ایشان سیات ایشان از بهشت
باز دارند و حسنة از دوزخ باز دارند خداوند تعالی ایشان را بر اعراف
باز دارند چندان که خواهند نگاه ایشان را بفضل و رحمت خویش دارند
بهشت فرود آرد و بدان که دو گروه دیگر از اهل اعراف باشند یکی
انگس که اندر تافت میبرد و دعوت هیچ بنامبری بوی نرسیده بود
و دیگر اطفال مشرکان که خداوند تعالی ایشان را از اعراف فرود آرد
و اندر عرصات قیامت آتش برافروزد و ایشان را گوید شما
چه خواستی کردن اگر باغ شدی شما ایشان گوید طاعت
نموداشتمی و فرمان رسولان تو را که میخواستند عزوجل ایشان را
گوید پس بدین آتش اندر روید پس هر که ایند میماند و تنای
دالسته باشد از وی کی اگر و کی باغ شدی ایمان آوردی انکس
بدان آتش اندر رود و از آنجا بهشت رسد و هر که خداوند تعالی
از وی دالسته باشد که اگر وی باغ شدی ایمان نیاوردی
و بدین آتش اندر رود خداوند عزوجل وی را گوید که تو زبان
من میبری با این احوال که بدیدی فرمان رسولان من چون
خواستی چون و ایشان را بدوزخ فرستد ابن عباس رضی الله عنه
گوید که چون خداوند تعالی خواهد که اهل اعراف را بهشت فرستد

ایشان را بخوبی برند که از انهر الحیوة گویند که کارهای آن خوب
ازد بود مرصع میروارید و خاکش مشک بود ایشان را اندران
خوبی امکنند تا که بنمای ایشان با صلاح آید و اندر سینه ایشان
همچون خالکی سید پیدا شود ایشان را بهشت برند خداوند عزوجل
گوید بخوانید ایشان خواهند صریحند که بنواهند تا بهمت
ایشان برسد خداوند تعالی ایشان را هفتاد چندان که خواسته
باشند بدعد و ایشان را بان نشان سید از جمله دیگر بهشتیان
باز دارند و ایشان را مساکین اهل الجنة خوانند و بدان که این
موافق است از آنکه عایشه رضی الله عنها گفت بنامبر را علیهم السلام
تا حال اطفال مشرکان چون باشند اندر اخرف بنامبر علیهم السلام
گفت ایشان خدم اهل بهشت باشند یعنی منزلت ایشان دون
منزلت دیگران باشد که ایشان را اعلی بوده باشد که بدان منزلت
دیگران برسند و گروهی گفته اند اهل اعراف کسی باشند
که وی غرض کنی فرمان پذیر و مادر و شهادت یابد پس
دو زیادت آن شهادت و برایش بر وی کشند و آن مخالفت
پذیرد و برادر دوزخ می کشند و همچنان که کسی کاردی کند زبان
پذیرد و زبان مادر گفته اند این کس نیز از اهل اعراف
باشد که این فعل وی از وجهی طاعت است و از وجهی معصیت
تا آنکه خداوند تعالی برحمت خویش و بران بهشت برد و این دلیل است

اندر آن جمله کی از این عباس روایت کردیم کی اهل اعراف گروهانی
باشند که حسنة و سبقة ایشان بر او باشد و پس ازین بدید که
خداوند تعالی اهل اعراف چون روی بدو و خبیان از دجه گویند گفت

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ

همون باز گردانید محبت ایشان با برابری اهل

النَّارِ قَالُوا إِنَّا لَا نَحْمِلُهُمْ وَالْقَوْمُ

دو رخ گویند ما را از خطای ما مکن بار بار کرده

الظَّالِمِينَ وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ

سین خواران اند و چون و با خدا اهل اعراف

رِجَالًا يَخِرُّونَ لِلْأُفْقِ بِسَبَبِهِمْ قَالُوا

مودافی را بی ایشان جواران از اهل دوزخ سبای در ایشان گویند ایشانرا

مَا لَكُمْ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ

چه سود داشتید مگر جمع کردن شما را و از جمعی که بودید



تَشْتَكِبُونَ كَلِمَةٍ كَوْنِ الْإِثْنَانِ بِدَوْنِ
از تصویر بر میان نکرند بوجه اول و اولی و اشرف

مکه را ببینند و چون ببینند نکرند سلمان و صعب و ضعفا و مسالین
و ببینند نکرند ایشان را

أَهْوَىٰ إِلَيْنَا أَقْسَمْتُمْ لَا يَأْتِي

ای ایشان اند اتساقی که ما گوئیم با او نیست لا یجئ

اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ

خدا می رحمت و ایشان اهل گوید و گویند

لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

مهری نیست بر شما و نه اندیشه شما انداختن

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابُ

و نکرند اهل دوزخ اهل

الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ

بهرش را که بریزید بر ما چینی آبی و

أَوْ مَمَّا زَكَرَ اللَّهُ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ

و با اراج روزی کرده است خدای گویند اهل پیشانی خدای

حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ

حرام کرده است آن ۲ تن کافرانی و بدنامی

أَخَذُوا مِنْهُمْ لَهْوًا وَعِيبًا

لی فرار از تنه لذت و خوشی و باطل

چون بجزیه و سایه و مکا و تضدیه آن وقت که اندر کعبه خواستند شد

وَعَرَّتْ لَهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا فَاَلْيَوْمِ

و فرقه کرده است ایشانرا و دنیا ای سرور

نَسِيَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ

فراموش کردند بوی روز و در دوزخ سالک را فراموش کردیم دیدار آن روز

هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا مَحْدُورِينَ

این قیامت و سالک بودند لی محرومان را افکار خود بودند

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ

و خود آوردیم با ایشان کتابی مبین قرآن لی مبین بود ایدیه بودیم آنرا

عَلَىٰ عِلْمٍ مُّطَهَّرٍ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ

برده است آنرا و مبین و رَحمتی آن بود عارفی را لی بان

يُؤْمِنُونَ

با قیامت آنکه انکار کنند آنرا

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ

آیه حجتیم دارند مگر بجهان ایشان

يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ

آن روزی بیاید تاویل آن گویند آنجا لی

نَسُوهُ مِنْ قَبْلِ قَلْجَاتِ رُسُلٍ

فراموش کرده اند از آیه ای که خود آمد رسولان

رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَعَلَ النَّامُوسُ شَفْعًا

خدای ما بحق آیه هست ما را شفعای



فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرِيْكُمْ فَعْمَل


تا شفاعت کنند ما را و ما باز برین مادیات نامی کنیم ما

غَيْرِ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا

خود زبان کردند جزا از آن کی می گویند

أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا


بِأَنْفُسِهِمْ يَفْعَلُونَ و چه مقدار ایشان از حق

يَفْتَرُونَ  یعنی از شرکت بیان می کنند گفتند ایشان شفیعیان ما باشند

و چه عاقلند

إِنْ يَكُ مَوْلَانِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ

خود پروردگار را بنا خداست آن چنانچه می گوید است اما بنا

وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ  و قادر بود که اندر یک لحظه

و زمین اندر شش روز

و اگر خواست که خلق را در وقت و هستی اندر کارها بیاورد

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ

اند بعد که با فردن عرش و انزال بود و آن را و لو می گویند

يُغِثُ اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا

و اوست که بر بوی شب و روز حثایت و برای چه جوید زود

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ

و یا فردن آفتاب و ماه و ستارگان

مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ اللَّهِ الْخَالِقُ

رونده  یعنی آن کی و بر است او

وَالْأَمْرُ تَارِكٌ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و فرمان دادن بزرگ خدا باقی می ماند و پروردگار را جلاله و علانه

و بدان که خدا به عز و جلال اندرین آیت فرق کرده است

میان خلق و میان امر و بیدار کرده است که خلق و امر من

خدا به را است عز و جلال هر که گوید که ما را خلق است و یا چیزی را

از کارها تاثیر می است از بده در آن و یا گوید کلام خدا به

تعالی مخلوق است خلاف کرده باشد این آیت را از برای خداوند

عز وجل فرق کرده است میان خلق و امر پس هر که جمع کند
 میان ایشان مخالفت این را نیت کرده باشد و سنا بر عا الله گفته است
 هر که خدای تعالی را حمد نکند بر کار بی نیکو یا نکند و خویش را
 بستاند بدان عمل و بی باطل شود و هر که گوید یا خدای عز وجل
 چیزی از کار بندگان خویش کرده است کافر شده باشد
 یا خدای تعالی بر سنا بران خویش فرو فرستیده است و بخواند
 اَللهُ الْخَلَّاقُ وَالْأَمْرُ

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً

مخواند خدای را شایسته و تواضع اندر او بی کبر

إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ

دعوت ندارد کسانی که

تجاوز کنند از حد اندر دعا و گرومی گفتند تجاوز از حد آن
 بود که چیزی را خواسته اند و وجه نباشد چنانکه محل انبیاء بود
 و یا بر مومنان لعنت کند این جرح گوید سخی تجاوز از حد
 دعا آن بود که بانکه بردارد چنانکه از حد بیرون برد و بوموی
 روایت کرده است از سنا بر عا الله که وی بفرایم شود فرا
 وادی رسیدند مردمان بانکه برداشتند و تکبیر و تهلیل

بی کردند سنا بر عا الله ایشانرا گفت شاکری را بی بخوانید
 و نه غایبی را شاکری خوانید که سمیع است و قریب است و با
 شما است و حسن بصری رحمت الله عا گوید میان دعا سر
 و میان دعا علانیه هفتاد درجت است مسلمانان اجتناب از
 کردند هیچ کس نشیند از آن بانکه الا اندکی از بهر آنکه
 خداوند تعالی فرمود بدان و گفت ادعوا ربکم تضرعا و خفیه
 و نیز خداوند عز وجل بده شایسته را یاد کرد و از وی
 حشود بدهد و گفت ادعای ربی بده خفیا

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ

و فساد مکنید اندر زمین پس از آنکه

إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا

خدا را با صلاح آید و بگویند خدای را اید بخدمت و امید و ترس

إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

رحمت خدا بسیار نزدیک است از مکاران و نیکوکاران

وَلَهُ الَّذِي يَبْسُطُ الرِّيحَ يَنْشُلُ

و اوست که بفرستد بادها را تا ببرد گرد و غبار

بَيْنَكَ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَفَلَتْ

از نفس از دست وی عفو از پیش بیدان تا چون ما بردارد

سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَكِ مَيِّتٍ

سحاب را گران سده بیدان بدارم او را سوزی شمری سوزده میو حلاله

فَأَنْزَلْنَاهُ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ

از بر آمدیم بیدان نمو بدادیم بر سوزن آدم بیدان بید

كُلِّ الثَّمَرَاتِ لَكَ الْخَرْجُ الْمَوْتَى

خروج از سر ما از کجی حمان سوزن آدم سوزن کاف با

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

تا نصحت بشنید بر سر سوزن

عز وجل جعل سال بارانی میارند بر خلق از آبی که اندر زیر عرش بود که آنرا آب حیوان خوانند تا تمامی خلق بدان بروید همچنان که گشت بروید انگاه چون تمامی ایشان تمام شده باشد روح اندر دهند ایشان انگاه خوابی بر ایشان از کند تا آنکه که دوم نجات اندر صورت بد مندا ایشان بدان زنده کردند



و طعم خواب اندر سر و چشم خویش می یابند چون کسی که از خواب بیدار آید پس اندران وقت گویند یا ولیا من بشتا من مرقدا یا برانکجهت مارا ازین خواب گاه ما بیدایه شویند خدا ما و عدا الرحمن و مدق المرسلون ایست اند و عده کرده است شما و خداوند عز وجل و راست گفتند رسولان

وَالْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ

دانس خوش مسوزن اردو نبات خوش

بِأَنْزَلْنَاهُ وَالَّذِي خَبَتْ لَا يَخْرُجُ

بیدان خفا میخیزد دانس جنط باشد مسوزن بیدان از بیدار

لَا تَخْرُجُ عَنِ الْكُنُوفِ أَلَيَاتِ

مخالفه کج میخیزد دانس حمان سوزن سوزن دانس

لِقَوْمٍ شَكَرُوا

و بدان که این مشکی است که خداوند عز وجل یاد کرده

است و آنرا و کافرا مومن چون زمینی خوش باشد که آب و نخم فراوان برسد بزرگ دهد و هر روزی اندر زیادت باشد

محبان مومن رسولان را تصدیق کند و با ایشان ایمان آرد
 و مردوزی طاعات و عبادات اندر زیادت باشد و کافر
 هم چون زمین شوره باشد یکم و آب اندر وی ضایع باشد هم چنان
 بدر رسولان اندر کافران اثر نکند و دعوت ایشان سود ندارد
 و بدان که خداوند عز و جل صفت کمال قدرت خویش را در اینها
 یاد کرد و لغت خویش بر خلق یاد کرد و نشان درستی نیامت
 بدید کرد و پس ازین بادی که در رسولان خویش را فرستاده
 از فرزندان آدم عا الله اول نوح را عا الله یاد کرد و پیرا شیخ
 الانبیاء خوانند و فرزندان زاده ادریس البی بود عا الله و از
 فرزندان شیب بن آدم بود علیه الله و اول سامری ادریس
 ادریس عا الله و بی بود و بجای ساله بود که خداوند عز و جل
 و پیرای قوم فرستاد و خدای عز و جل از قصه و بی خبر داد و گفت
 لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ
 يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ
 غَيْرِهِ

غَيْرِهِ اِلَّا الْخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
 يَوْمٍ عَظِيمٍ قَالَ الْمَلَأْتُ قَوْمِي
 اِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ قَالَ
 يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي
 رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 اُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي فَاَنْصَحْ
 لَكُمْ وَاعْلَمُوْا مِنْ اِلٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ



أَفَعَبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ لِرْمِزٍ بَكْرٍ

وَمَا بَشَرَكُمْ بِهِ إِلَّا أَنْبَاءُ الْوَقْتِ لَا تَدْرِي

عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتُنْذِرُوا

وَأَعْلَمُكُمْ تَرْجُوهُ فَكُلُّ نَفْسٍ

وَنَامٍ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَعِدٌّ

فَأَنْجِيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِ

مِنْ رَحْمَتِنَا وَبَرَاءً مِنْ غُلَامٍ وَكَافَّةً

وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِنَا

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ

وَالْعَالَمِينَ

لَا خَالِفَ لَهُمْ

بِرَفْعِ الْيَمِينِ

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ

مِنْ دِينٍ

مِنْ دِينٍ غَيْرِهِ أَفَلَا تَنْقُورُونَ

أَمَّا الَّذِي كَفَرَ وَآمَنَ قَوْمَهُ

لَنْ يَكُ فِي سَفَاهَةٍ وَأَنَا الْظَنُّ كَمَنْ

الْكَافِرِينَ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي

سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ

الْعَالَمِينَ أَلَا يَعْلَمُ سِوَايَ

عَالَمِينَ

عَالَمِينَ

عَالَمِينَ

عَالَمِينَ



وَأَنَّا لَكُمُ فَاصِحٌ أَمِيرٌ أَوْ عَجَبْتُمْ

از شما را که ما را برای شما امیر و سرور قرار دادیم و شما را تعجب کرد

أَن جَاكُمُ زَكْرَمٌ رَّجْمٌ عَلَى

اینکه شما را زکرمی که بر شما ریخته شد

رَجْمٌ مِّنْكُمْ لَسَدٌ لَّكُمْ وَأَذْكُرُوا

اینکه شما را زکرمی که از شما ریخته شد و یاد کنید

أَدْجَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ

اینکه ما را از شما را از شما پس از قوم نوح

وَأَذْكُرُوا فِي الْخَلْقِ نِسْطَهُ

و یاد کنید در خلقت شما را

کتابی گوید هر که دراز بودی از ایشان مدارش بودی و هر که کوتاه بودی شست از او بودی و اگر او می گفتند هفتاد از او بودی متعادل گوید هر یکی از ایشان دوازده از او بودی

فَاذْكُرُوا أَنَّهُ اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

پس یاد کنید که خداوند است تا شما را بترساند

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ

آنها گفتند ما را برای آنکه ما را بپرستیم خدا را به تنهایی

وَنَذَرِ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَإِنَّا

و آنچه را که پدران ما پرستیدند بگذاریم و ما را

بِمَا تَعْبُدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

به آنچه را که ما را پرستانی اگر تو از راستان باشی

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّجْمِكُمْ

گفت مرد خدا بر شما از شما ریخته شد

رَجْمٌ وَغَضَبٌ لِّلْجَادِ لَوْ تَتَّقُونَ

اینکه شما را از شما ریخته شد و غضب برای جاد اگر شما را بترساند

أَنهَاسَمِيَّتُهُمْ أَن تَمُوتُوا وَأَنَّا وَكُم

تا شما را که شما را بپرستید و ما را و شما را

مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهِمُ سُلْطَانًا فَانْظُرُوا

آنچه را که خداوند بر آنها نازل کرد تا شما را بترساند

الْجَمْعُ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْظَرِ فَالْجَنَّةُ

کتابخانه از جمله جنت و لذت آن عذاب را پس بفرستند

وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقُطْعْنَا

والتکلیف با وی بود از نعمت و رحمتی از ما و ببردیم از حق

ذَابَ الذِّبْكَ نَوَابِئَنَا وَمَا

التکلیف که تذکره کرده بودند و عجب بودند

كَانُوا مُؤْمِنِينَ

باورد ازنده و پیوسته ما را

همین بودی جمله سحر و اخفاف و از دیگهای است که از ارمی
عالم خوانند میان عمان و حضرموت و ایشان اهل زمین را فخر
کرده بودند از آن قوت که خدای عز و جل ایشان را داده
بود و مردمی بت پرست بودند و ایشان را بق بود که از صغیر
خواندندی و یکی بود که از اتمار خواندند و دیگری بود که
از اصادف خواندندی خدای عز و جل هر دو را عا لیه با ایشان
فرستاد و وی از بزرگترین ایشان بود اندر حسب و نسب
ایشان را فرمود تا خدای عز و جل میکانی بداند و از بت



بوستیدن و ستم کردن بر مسلمانان باز ایستند ایشان و با
تکذیب کردند و تکرر کردند و گفتند که راست است این
قوت که ما را است خداوند تعالی باران از ایشان باز گرفت
تا ایشان جهد و بلا بسیار رسید و عادت ایشان از بودی
که حاجت خواستندی هر گاه خواستندی باز دید که غلبه
پس ایشان جماعتی را از بزرگان قوم خویش تا تمام اندران
هماناد مردی که فرستادند تا ما را ان خواهند و مهتر
مکه اندران وقت معویه بود و وی را اندر میان
قوم ایشان احوال و اصهار بود و از جمله و عمالقه
بود و اهل مکه را آن وقت عمالقه خواندندی که تپند
ایشان عمالقه بن الا و ذبن سالم بن نوح بود خویش ایشان
باز دید که مکه رسیدند و پیر بیرون مکه یافتند ایشان را فرود
آورد و گرامی داشت و یک ماه باز دید که وی بودند و یک ماه ایشان را
اندر راه شنه بود معویه را اندیشید که آن قوم ایشان را
هلاک شوند و مشرک است که فراموشانان خویش اشرت
کنند تا از بس شغل خویش شوند و وی را د و کبیر که بود
مطریه ایشان را بخواد تا ان خواندندی و وی ایشان را فرمود
تا بیتی بر خوانند اندر مجلس بران معنی که شما اینجا بدهو
مشغول گشتید و قوم اندر غلط و بلا گرفتار اند

۲۰۹ پس ایشان گفتند که مردم ما را قوم خویش را ضایع کردیم و ایشان
ما را فرستیدند تا ایشان را باران خواهیم خود ما از ایشان غافل گشتیم
برخی را بد تا اندر حرم شویم و باران خواهیم قوم خویش را و اندر میان
ایشان ممتري بود نام وی مرتد بن سعد بن عقیل و وی ایمان آورده بود
بهودعایم اندر سر ایشان را گفت شما را سود ندارد دعای شما مگر
سفای خویش را طاعت دارید تا شما را باران دهند و اسلام خویش پیدا
کرد ایشان آمدند باز یک معویه بن بکر و گفتند که ویرا از ما باز
دار تا مکه نیاید یا ما که ویرا ازین مایه یرون شده است و خود برینند
سوی مکه چون ایشان پشت بر کرد آمدند مرتد از سرای معویه یرون
آمد چنانکه ایشان را اندر ریاست مکه پیش از آن که ایشان دعا بکنند
چون بخار رسید برخاست و دعایم کرد و قوم عاد دعایم کردند مرتد
بیم گفت یا رب حاجت من بده و مرا ازین قوم جدا کن و اندر حمله
ان قوم ممتري بود کی ویرا لقمن بن عاد بن صد بن عاد الا کبر
خواندند که از ایشان باز پس نیستید بود تا ایشان از دعا ببرد اخشد
ویرا برخاست گفت یا رب من حاجتی آمده ام حاجت من بده و از خدا
تعالی درازم عمر خواست خداوند تعالی ویرا عمر هفت کرکس داد
و ممتريان گروه قیل بن عازر بود ویرا برخاست و دعایم کرد و حمله
قوم بی گفتند ما را بده آنچه قیل بن عازر می خواهد قیل دعا کرد
و گفت یا رب اگر هود راست گوید است ما را باران ده خدا عروجل

سه میخ بدید آورد یکی سید و یکی سیاه و یکی سرخ افکاه قیل
با یکی شنید از آن میخ که ویرا گفت یا قیل قوم خویش را اختیار کن
ازین سه میخ یکی ویرا گفت اختیار کردم میخ سیاه را کی آن بشتر
باشد ضایع شنید که ویرا بدید که اختیار کرد که خاکستر سیاه را
یک رخسار از قوم عاد میخ کس را مگر فرزندان لودیه را و ایشان
قوی بودند از قوم عاد مکه نشسته اند و ایشان را عاد الا حیر
خواندند که اندک بماند از عاد از نسل ایشان بود و خدای عز و جل
آن میخ سیاه را بر اند تا چون باز یک قوم عاد رسید ایشان شاد
کردند و گفتند چنانکه خدای تعالی حکایت کرد خدا عارض مطر را
این میخی است که ما را باران خواهد داد خدای تعالی گفت بل هو ما
استعجلتم به رج فیها عذاب الیم تدیر کریمه بامر بها بد ایست که شما
بشناختید خواستید مادی اندر روی عذاب الیم هلاک کرد ممتري که
یک بران برود بامر خدای عز و جل و از این نشان مسخر کردند هفت
شب و هشت روز دایم تا همی میزدانست از قوم که نه انرا ملاک
کرد و هودعایم از ایشان جدا شدند در حظایره با انکسای که با وی
ایمان آورده بودند و ایشان را از آن هیچ رج نرسید و قوم عاد
از مکه یرون آمدند باز یک معویه بن بکر فرود آمدند مرتد که
دیدند شبانگاه سیم که ایشان را خبر داد از هلاک قوم ایشان
و چنین گفته اند که اندران وقت کی مکه دعایم کردند مرتد و قیل

بَعْدَ عِلَالٍ وَبَوَاكِي فِي الْأَرْضِ

بس ختم عدا ودرود آورد متازا اندر زمین

لَتَخَذُوا مِنْكُمْ وَلَهَا قُصُورًا

نابوی کنند اندر زمین و حاکمین کوشکهای

وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا

و همی تراشد کوهها یاد کنید

اللَّهِ وَلَا تَعْبُدُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

نستعار خدای و مکنید فساد اندر زمین که اندک فاسد کاران باشد

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِي فِي الْأَرْضِ كِبْرًا وَرَأْسًا

گفتو همزانی کی استخبار چه شودند از

قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ

قوم دین انکافی کی ضعیف بودند و بیستادند را انکافان

أَمَرَ مِنْهُمْ أَنْ يَعْزِلُوا عَنْ صَلَاحِ السَّلَاسِلِ

کی بیان آورد بودند از نشان ای چه دانند کی صلاح فرستاده باشند

مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلُوا مُؤْمِنُونَ

از خدای خویش را گفتند ما این فرستاده ایمان موافقیم

قَالَ الَّذِي نَسْتَكْبِرُ إِنَّا بِالَّذِي

خود و باری ادب و کبر استند امیران کی استکبار می سرزدن با ملک شما

أَمْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ فَعَقَرُوا

ایان آوردند کافران صاف داریم پس کشتند از ناکه را

النَّاقَةَ وَعَتَا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا

دستور بیعت از فرمان خدای ایشان و گفتند

يَا صَالِحُ آتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ

ای صلیح بیا ما این را را چه وعده کنی استی

مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَخَلَّ لَهُمُ الْجُفَاءُ

نزد جمله و رسولان پس خفا کردند ایشان را و ندادند

فَاصْبِرْ فِي دَارِكِهِمْ جَاهِلِينَ

پس بماند در خلعتش اندر زمین ایشان ایستد و عطا نشد



فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ

من محمود بد ایشان میاید و گفت ای قوم من خود

أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا لِّيَ وَنَصَحْتُ

برسانیدم بشما پیغام خدای خویش و نصیحت کردم

لَكُمْ وَلَكُمْ فِي الْحَيَاةِ النَّاصِحِينَ

تا را و گفتن شما دوست نداریه کسانی را که نصیحت کنند

و بدان که مفسران گفتند و اهل توحید را پس از آن که خدا عزوجل عا در اهل اک کرد بخود را عمر در از داد تا بسیار شد و عمر ایشان چنان دراز بود که تا یکی از ایشان سرایه کردی از کل جندان بر لیسائی که سرایه و بران شدی و و به زنده بودی پس گفتند که ما را اندر سنگ مسکن باید کرد تا انرا بقا باشد با عمر ما پس بر رفتند و میان کوه ریختند و مسکن ساختند تا حکم باشد و خدا ای تعالی نعمت بر ایشان فرما کرد آید بود طاعی گشتند و اندر زمین فساد بسیار کردند و بتی برستیدند خداوند تعالی صالح را عا الله با ایشان فرستاد و ایشان از عرب بودند و صالح از شریف ترین ایشان بود اندر نسب و جوان بود

که خدا عزوجل و بران فرستاد و خلق را میخواند با خدا عزوجل تا اگر کسی که عمل شد و بزرگ گشت و میسر گشت و بران متابعت کرده بود مکران را از صغیر ایشان پس چون و به الحاح کرد بر ایشان و ایشان را برسانید بسیار از عذاب گفتند فرامانای نشانی که دلیل کند بر شما میری نوگفت ایشان را چه خواهید گفتند آنکه بدن عید مایائی و تو خدا خوبتر را بخوانی و ما خدا را بخوانیم اگر ترا اجابت کند ما ترا متابعت کنیم و اگر ما را اجابت کنند تو ما را متابعت کنی پس روز عید بیرون شدند و بتان خویش را بیرون بردند و از آن بتان بخواستند و گفتند حاجت ما آنست که دعا صالح مستجاب نباشد اندر هر چه خواهد انگاه هست ایشان خندع بن عمر بن جداس گشت یا صالح بیرون آر ما را از این سنگ خاره شترکی و آن سنگی بود منفرد اندر ناحیه ان حجر نام از صخره بود کاشه ایشان گفتند بیهی آر ما را از این سنگ اشتریه ماده بزرگ شک بسیار موی و گفتند اگر این بیارم ما بتو ایمان آوریم صالح عا الله بر ایشان عهد بر گرفت و دور کوت باز کرد و دعا کرد کوه بچینید و سنگانت و از انجا ناهه بیرون آمد بار در صحت عظیم با آن صفت که ایشان گفت بودند و ایشان می نکرستند انگاه بار نهاد چون خندع آن بدید

ایمان آورد بوی و مهر آن شود خواستند که همه ایمان رند پس ایشانرا
از آن باز داشت مردی که نام وی ذواب بن عمر بن لبید بود
و دیگر که یکت خانه بدست وی بودی نام وی حبیب و چون
ان ناته بیرون آمد صالح عا الله گفت یک روز اب شما و یک روز
این ناته را ان روز یک نوبت وی بودی سر بر نهادی و همه
اب بخوردی چنانکه یک قطره نماندی و با استادی تا ایشان
شیر وی بدو خستند چنانکه خواستندی و چون اب بخوردی
باز کشتی و لشعی دیگر بیرون شدی که از راه که از آن
آمده بودی تنگ شده بودی و بوموی اشعری گوید رفی
الله عندیک بارض شود شدم و بیچودم از راه که وی بدان
باز کشتی بیت ارش برآمد بنای آن و از روزیک نوبت
مردمان بودی اب بخوردند چنانکه خواستندی
و نهادند چنانکه دیگر روز باستانی و چون اشتر بدشت
شدی که چپا کردی از بزی که بودی کوسیدان از وی
بگرختندی و چرا تو نخواستندی کردن تا همه زار شدند
وزی بود اندر میان ایشان که ویرام غم عنیره بن عثم
گفتندی و دختران نیکو داشت و زرد و اب بن عمر و بود
وزن دیگر بودی و پرا صدوف خواندندی سخت با حمال
بود و بسیار مال داشت و این مرد و زنی اشتر و کوسید

بیاد بود و از هر آن دشمنی داشتند با صالح عا الله ندایی
ساختند اندر کشتی ناته صالح صد و فاین غم خویش را بخواند
و گفت زن تو باشم اگر تو ناته را بکشی و پرا اجابت کرد و نام
این غم وی مصدع بن مرح بن محتا بود و عنیره قنار بن
مالف بن جلع را بخواند و ویرا گفت اگر تو ناته را بکشی هر یکی
یک خواجه از دختران من بخودم و این قنار مردی بود سرخ ازرق
و کوناه و حیث گویند که حرام زاده بود و اندر میان قوم خویش
مردی عزیز بود ایشان مرد و پسر فند قنار و مصدع و هفت
مرد دیگر با ایشان برت جمله نه مرد بودند و قصد ناته
کردند و سادی با جماعتی از مسران گفتند یا خداوند عز و جل
و حی کرد بصلح عا الله که قوم تو این ناته را بخواند کشت
صالح عا الله فرای ایشان گفت گفتند ما این یکیم صالح گفت
اندرین ماه غلام زاده اندر میان شما و ویرا بکشد و هلاک
شماردست وی باشد گفتند هر پسر که مارا بود اندرین
ماه همه را بکشیم پس نه ترا اندر آن ماه از ایشان هر یکی را
پسری آمد ایشان پسر خویش را بکشد چون دم را پسری
آمد ایشان پسر خویش را بکشد چون دم را پسری آمد گفت
من پسری خود را بکشیم که ویرا نیش از آن مرکز پسری زده
بود و آن پسری بود سرخ و ازرق و زود می بالید

۲۸۸
مرکامه که بر آن نه تن یکدستی ایشانرا اندوه آمدی و گفتند
اگر بسران مایه بزرگ بود ندی محبتی بزرگ شد ندی بسران
سبب خشم گرفتند بر صالح عا الله و گفتند سبب کشتن بسران ما
و بی بود فنقاسموا بالله لتبیتنه و اهله بس سوخته خوردند
با یکدیگر ایشان و پرا بکشد گفتند بیرون شویم و فرامردان
نمایم که ما بسفر می شویم و اندر غار بنشینیم تا که صالح بمسجد آید
و پرا بکشیم آنگاه بان غار شویم روزی چند نگاه بازیم و گویم
ما شهد نامملک اهله و انا لصادقون ما حاضر خودیم و نه هلاک
و بی و ما اندرین راست می گویم و تا کسی نداند که کشتیم و پرا
و عادت صالح عا الله آن بودی که اندر ده با ایشان بودی بسبب
یکدیگر با مداد نزد یک ایشان آمدی و ایشان را میزدی دادی و چون
شبگاه بودی اندر مسجدی شدی مسجدی که از آن مسجد صالح
خواستند ندی بس ایشان رفتند با آن غار و آنجا می بودند تا مش
اند آمد چون قصد کردند که از آن غار بیرون آیند آن غار فرو
آمد و ایشان گشته شدند بس که و هانی یکباردا شدند
از مردمان ده شدند بطلب ایشان ایشان را گشته یافتند
مان کردیدند و با یکدیگر کردند اندر ده و بی گفتند که صالح را یک
بس نبود که بسران ایشان را بکشد و همه مردمان ده کرد آمدند
بر آنکه ناته و پرا بکشد و محمد بن اسحق بن سباد گوید که این قصد

کردن نه تن یکدستی صالح عا الله از بسران بودی ایشان ناته را بکشد
و صالح گفت اکنون عذاب اندر شما رسد و آن بودی که گفتند
یکماتنه بکشیم صالح را نیز بکشیم اگر راست می گوید که عذاب
خواهد بود تا ما و پرا از پیش بکشته باشیم و اگر دروغ می گوید
تا شل و بی کفایت آمد بس ایشان آمدند بخانه و بی قصد
کشتن و بی فرستیدگان ایشانرا سنگ سار کردند تا گشته
شدند چون در بی باز شدند با قوم خویش ایشان آمدند
از بس مردمان خویش ایشانرا گشته یافتند گفتند صالح
گشته است ایشانرا و قصد کردند که و پرا بکشد بس اهلیت
صالح کرد آمدند و گفتند و پرا بکشید که و بی شما را عذاب
و عده کرده است اگر دروغ می گوید آنگاه و پرا بکشید و اگر
راست می گوید چشم خدای عزوجل بر خویشی زیادت مکنید
و سدی می گوید که بسران مرد ده چون بزنا می شد و قوی
شد بنشست با گروهی خوردن ایشانرا حاجت افتاد باقی
یا با شراب بیامیزند و آن روز بوقت اج ناته را بود ایشان
هیچ آب نیافتند گفتند ما چه خواهیم کرد این ناته را و شراب
و پرا اگر این آب یکدیگر می بخورد ما فرا گشت و چهار دایان
خویش بهمی رسیدند با شد آن بسردم گفت اگر خواهید من و پرا
بکشیم گفتند آری و آن پیشین قول معروف تراست اندر میان

اهل توارنج يا اندر اخبار و آثار همه جنابست که کشنده ناته
قدار بن سالف بود پس چون قدار و مصلع با آن هفت تن
دیگر قصد کردند بکشتن ناته قدار اندر سر سنگی بنشست
بر راه ناته صالح و مصلع اندر سر سنگی دیگر خون ناته میزد
آمد مصلع تیری میساخت بر عضله ساق و پد و قدار بشیر
حمله برد سمت تیری بر ساق و پد ناته میخاد و بانگی میکرد
تاجیه و پد باز رسید و بر نت و مردمان ده کوشه آن ناته
فصمت کردند و بخوردند و آن چجه ناته بگریخت و بر کوه
شد بلند و پراصنو خواندند و چون خبر بصالح عا اللم
شد که ناته را بکشتند و پد بیرون آمد و مردمانی که گناه
بیش و پد شدند و عذر میخواستند که ما نکشته ایم و ما را
اندر آن گناه نیست صالح عا اللم گفت بگریید تا مگر چجه
و پرا اندر پدید تا مگر بدان سرب عذاب دفع آمد پس بیرون
آمدند بطلب و پد برآیدند بر کوه جناب دست کس
بوی نرسد آن چجه ناته سه بانگ میکرد و صالح عا اللم بگریست
و گفت مرغانی ازین بانگها چجه ناته نشان اجل روزی است
تمتعواخ دارم ثلثه ایام ذلک وعد غیر مکرذوب بیاشنید
اندر زمین سه روز آن وعده است رامت و گروهی گفتند
چجه را نیز بکشتند صالح عا اللم گفت ایشانرا نشان عذاب است

که روز پنجشنبه بخیزید و رو بپا رزد شده و روز آدینه
بخیزید و رو بپا سرخ شده و روز شنبه بخیزید و رو
رو بپا سیاه شده آنگاه روز یکشنبه عذاب اندر شما رسد
پس چون روز پنجشنبه بود برخاستند رو بپا ایشان همه
رزد خرد و بزرگ وزن و مرد بزرگ حال حیوانک میداشتی که
خلوق اندر رو بپا ایشان مالیده است باین بد استند که عذاب
است گفتند و پرا باید کشت صالح عا اللم بگریخت باز یک
قبیله شدند خود را ایشانرا بنوغم گفتند و ایشانرا
مهرت بود نام و پد نفیل و مشترک بود و پرا میان کرد و اشک
اصحاب صالح را عذاب می کردند تا ایشانرا بروی دلالت
کند ایشان گفتند صالح را که ما را عذاب می کنند
صالح عا اللم گفت ایشانرا بر مرد دلالت کنید و گفتند که
باز یک نفیل است ایشان آمدند باز یک نفیل نشاند
صالح باز یک نشست و لکن شمارا فرآوی هیچ راه نیست ایشان
و پرا میزدند و مشغول گشتند باندوه آن عذاب
و یکدیگر را خبر می دادند باخ اندر رو پد یکدیگر می دیدند
چون روز شنبه آنگاه رسید همگان بانگی کردند که آه که روزی
گذشت از اهل چون روز دوم بود برخاستند و رو بپا
ایشان سرخ گشته حیوانک میداشتی که خون اندر رو بپا ایشان

مالیه اند بانگ می کردند و می گریستند و بدستند محفیت
یک عذاب خواهد بود چون شبانگاه بانگ کردند که از اجاد و
روز گذشت چون روزی برخواستند رو بپا ایشان همه
سیاه گشته بود چنانکه کفنی قاراند و رو بپا ایشان
مالیه اند و بانگ می کردند که عذاب آمد چون شب یکشنبه
اندر آمد صالح عا الله از میان ایشان بیرون شدند از کسانی
که ایمان آورده بودند بوی و بوی رست تا پیشام رسید باز یک
فلسطین فرود آمد چون روز یکشنبه بود آن قوم برخاستند
و کفن اند بوشیدند و حنوط بر خویش کردند و گفتند
ایشان نطعمها ادم بود و حنوط ایشان لواء بودی خوشین
بر زمین افکندند و چشم اندر آسمان و زمین می کردند و زانستند
یک عذاب از کجا خواهد آمد چون روز یکشنبه بجا شتگاه رسید
بانگی آمد عظیم از آسمان و در لواء ایشان همه یکسست و بجمالی
شدند مگر زنی متعلقا فریه نام و بی زریه ببت سلق بود که
ان عذابها همه بدید و هلاک نشد و خداوند عز و جل پایی و بی
با ویداد تا هر چند زودتر بوادع القریه آمد و خبر ایشان
بلدانگاه آب خواست چون آب بخورد برسد و پس از آن و ناه صالح
بود بر سر نگاه و هشت سال از عمر وی و اندر میان قوم خویش
با بیستاده بود بیست سال و پس ازین خداوند سبحانه و تعالی



باید کرد قصه لوط عا الله و ان لوط بن هاران بن نوح بن اخ
ابرهیم عا الله بود خداوند عز و جل و پرا باهل سدوم فرستاد
و از حبان بود که لوط باع خویش ابرهیم عا الله ایمان آورده بود
و با وید از با بل شام محبت کرده بود ابرهیم عا الله فرود آمد
فلسطین و و پرا فرود آورد اندر اردن خدای تعالی و پرا
رسول کرد باهل سدوم حبانک گفت

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ

و بفرستند لوط را انگاه که گفت قوم خویش را می کنید

الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا

فاحشه را یعنی لواطت را سبقت کرده است

مِنْ أَحِلَّ فِى الْعَالَمِينَ أَيْنَكُمْ

مخ کس از جا عالمین اینست از خودی

لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ

آلله ببردان بصدقه بون از دون



النَّسَابُ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِقُونَ

دیان در یک تار و هم سرمان اید از حلال و حرام می سرقت

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا

لَئِنْ لَمْ يَنْزِلْ بِهِ آيَاتٌ لَّا نُؤْمِنُ بِهِ

أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ أَفَلَا تَأْنِسُ

بِأَيُّونَ حَبِطَ لُوطُ وَأَهْلُهُ مِنْ دُونِهِ

يَتَّبِعُهُمْ فِي الْبَلَدِ فَأَجْنِبْنَا أَهْلَ الْبَلَدِ

يُخْرِجُهُمْ مِنَ الْقَرْيَةِ فَاسْتَمْسِكْ بِالْأُنثَى إِذَا سَلَتْ

إِلَّا أَمْرًا إِنَّكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

مکرون او را بگو بود از جمله ما پس ماندگان

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ

وَيَوْمَ نَأْتِيهِمْ بَرْصًا وَزَلْزَلَةً

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

ما چون بود عاقبت آن مجرمان

و محمد بن اسمعق گوید اندر ناحیه ایشان میوه بسیار
بود و در همه بسیار چنانکه اندر زمین چنان بود و مردمان
بسیار قصد شهر ایشان می کردند و ایشان را می میخایند
البیس لینه الله بازید ایشان آمد بر صورت باری و گفت
اگر آن کنید یک من گویم شما از ایشان بر مید و ملاضیت
ایشان را میا و سخت پس چون مردمان قوت بر ایشان کردند
ایشان غلامان میگو انتخاب می کردند و با ایشان قمار می کردند
تا بران میسر می گشتند حسن بصری گوید رحمت الله علی
نکردند به آن فعل الا با عربیان تیری تا قصد دیار ایشان
نکنند و کلی گوید البیس علی الله میاید بر صورت بر با
میگو و ایشان را با خویشان خواند تا آن فعل با و می کردند
چون از فعل اندر میان ایشان بسیار شد زمین بخدای بنالید
و آسمان نیز یاد آمد و عرش را بد بر آورد و بخدای تنالی
بنالید خداوند تعالی مسکلا بر میزد تا بر ایشان را بر زمین
خورد بر دین عباس بن خواتمه و او استعدان سمیر عاظم
یک و یک گفت هر که را یک یا بد یک عمل قوم لوط کند یکسید فاعلا
و منعول را و تمام قصه ایشان گفته شود پس از این
لشما الله تعالی و پس خداوند تعالی یاد کرد قصه شصت
عالم با اهل مدین و ایشان سر زدند بر او و بدست

٢١٨
بسران ابراهيم خليل الرحمن وايشان را اصحاب الهيكه خوانند و شعيب
الذي عا اليه از اولاد مدين بود شعيب بن ثوبه بن مدين بن ابراهيم
عليهم السلام و شعيب نامينا بود و و به خطيب الانبيا خواندني
از نيكي و مناظره يا با قوم خویش کرده بود و قوم و به کافر بودند
و عادت ايشان ان بودي اندر کيل و زن حيانت کردندي کمتر
سخنندي و گه گاه بمودند و خداوند سبحانه و تعالى شعيب را
با ايشان فرستاد حيانت گفت

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَالَ
وَأَعْرَضَ عَنْكُمْ *مدين برادر ايشان اندر شعيب را گفت*

يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ
إِلَهِ غَيْرِهِ *اي قوم بر سجد حيان را يك سبب نماز*

قُلْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ
رَبِّكُمْ *جداي حيان و خود آمدن بيا محققي رسول ان*

تَكْمِلُ فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ
خداي شما تمام بيميزان سكال و ترازو را

وَلَا تَحْسَبُوا النَّاسَ شَيْئًا هُمْ

و حق مدييد مردم را چيزها و ايشان
وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا
و بسند بساد و خويش اندر زمین بسرا و ايشان را و ايشان را و ايشان را

ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْكُمْ *اينك بهتر است از شما*

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعَدُونَ *و به نشيد بر سر هر راهي نه بديهي كبر*

*و ان حيان بودي ايشان نشسته بودند بر راهها
تا هر كس قصد شعيب كودي و پراست كودني و كسدي وي كدي است
و كرومي كس عادت ايشان ان بودي راه زدندي و كرومي كسند
عشاران بودند باز بستندي اندر راهها*

وَتَصَدَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ أَمْوَالِهِ
و منع مي كند از دين خداي كس را و ايشان را و ايشان را

وَتَبْعُوا نَهَايَ عَوْجًا وَلَا ذُرًّا اِذْ كُنْتُمْ

وپی چو نیدانید بکوتی و بودید ان و پی بودید شما

قَلِيلًا وَكَثَرَكُمْ وَانْظُرُوا كَيْفَ

اندکی بپی اریس قوم بود پس بیدار کرد عدد شمارا

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ وَانْكَابَ

بود عاقبت مفسدان پی قوم نمود را

طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ اٰمَنُوا بِالَّذِي اٰسَلْتُمْ

گروهی از شما ایمان آوردند بدانند فرستاده اند

بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا

بدان و گروهی ایمان نیاوردند صبر کنید

حَتَّى يَخُصَّكُمْ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْخَالِمِينَ

تا محکم کند خدا را بر شما و وی بهتر است از کسان است

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِي اُنْتَدِيَ لَهُ

گفتند مملوئان آنکسای بی استقامت بود



مِنْ قَوْمِهِ لَخَرَجْنَا بِكَ يَا سَعِيدُ

از قوم وی خود بیرون کنیم ما را ای سعید

وَالَّذِينَ اٰمَنُوا مَعَكُمْ مِّنْ قَبْلِنَا

و آنکسای که ایمان آوردند پیش از ما

اَوَّلَتْهُمْ دَرْبِي فَمَلَيْنَا قُلُوبَهُمْ

و باریار کردید اندر دلتان ایستادند

كُنَّا كَارْهُيْنَ قُلُوبُنَا

ما احوال کاره داشتیم شمارا محبور بر آن بود

عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا اِنْ عَلَيْنَا فِي مِلَّتِكُمْ

بر خدا جدایی دروغی اولا کردیم و اندر ملت شما آیم

بَعْدَ اِذْ خَلَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ

پس آنکه بر جانید ما را جدایی از آن و روا بود

لَنَا اَنْ نَّعُوذَ فِيهَا اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللَّهُ

ما را که ما را بگردیم بماندت شما و در میان ما است و باید خدا

و در قوم خویش و است و وی در میان ما بود و بود

و بعد از آن علم جدایی ما - بوحسب بود و خواهد بود بر خدایه

ای بار خدایا چه چند میان ما و میان

فوق حق و فوق المصالح حكم حسنة

و گفتند آن مهزانی به کافر بود

فوق الرجاء معاذ الله

زمان کاران با شکیله

من باید که در این احوال به خودم اطمینان داشته باشم و در این احوال به خودم اطمینان داشته باشم

انکسای به نقد و بر آوردن شیب را کوئی در هر دو معنی ندارد

امداد خانی المکسائی علی مدد کردی تعبیر و ایتقان بودید



هُمُ الْخَاسِرِينَ فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ

ایشان را رها کردن و از ایشان دوری کردن و از میان ایشان بیرون آمدن

وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْغَضَكُمْ رُسُلَاتِي

وگفت ای قوم من من خود را بسیار بد دوست دارم

رَبِّي وَبَصَحْتُ لَكُمُ الْكَيْفَ بِأَنِّي عَلِي

جدا و فوری و سریع باشم شما را در این باره

قَوْمٌ كَافِرِينَ وَمَا أَرْسَلْنَا

کودمی و ایمان نداشتند و من را نفرستادیم

فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا

در هر شهری که من را نفرستادیم و در آنجا

بِالْبَاسِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يُضْغَعُونَ

با آزار و آفت و دروغ و کذب و دروغ و کذب

ثُمَّ لَنَأْمَكَانِ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ

پس بد را با نیکو جایگزین کردیم

حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ رَبُّنَا

تا آنکه بخشید و گفتند و ما را آفت زد

الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُم بَغْتَةً

آفت و نیکو و پنهانی و ما را گرفتیم

وَلَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ وَلَوْ أَن

و آنان را ندانستند و اگر آنرا

أَهْلَ الْقَرْيَةِ آمَنُوا وَاتَّقُوا فَفَتَحْنَا

اهل آن ده را و اگر آنان را بترسیدند و

عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِّنَ السَّمَاءِ وَلَئِنْ

بر ایشان است برکتها از آسمان و اگر آنان را

كَذَّبُوا فَلَخَذْنَا لَهُمْ بِمَا كَانُوا

کذب کردند و ما را گرفتیم از آنچه



يَلْسَبُونَكَ أَفَأَمَرَ أَهْلَ الْقُرَى أَنْ

تخونوا
ای ایمن کشته است اولاد بهیما

يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ ذَايَعُونَ

ماید با ایشان غدا می آید و ایشان خوابند

أَفَأَمَرَ أَهْلَ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا

و ای ایمن کشته است اولاد و ماید با ایشان غدا می آید

ضَحًّا وَهُمْ يَصْعَبُونَ أَفَأَمَرَ

روز قیامت و ایشان باری می کشند و عقاب

مَكَرَ اللَّهُ فَلَا يَأْمُرُكَ اللَّهُ إِلَّا

از مکر خداوند و ای ایمن کشته است اولاد

الْقَوْمَ الْخَاسِرِينَ

گروهی را که در دنیا و آخرت با شکست است

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ

ای ایمن کشته است اولاد و ماید با ایشان غدا می آید



مَنْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا

از کسی عمل که دلخواه او باشد

بِذُنُوبِهِمْ وَنَضْبِعَ عَلَيْهِ قُلُوبُهُمْ

و بکاهد بر ایشان دهن و بر ایشان قلوب

لَا يَسْمَعُونَ تِلْكَ الْقُرَى نَقِصٌ

نقص است برای آنکه بگویند و ماید با ایشان غدا می آید

عَلَيْكُمْ أَنْبَاءُ يَهُودٍ لَقَدْ جَاءَهُمْ سُلُوكُكُمْ

بر شما از یهودیان و خود را ماید با ایشان غدا می آید

بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كُنْتُمْ بِالْيَوْمِينِ

با بینه های روشن و ای ایمن کشته است اولاد

كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ

دشمنی کردند از پیش

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

همینا که خداوند بر قلوب کافران را می پندارد



وَمَا وَجَدْنَا لَكَ ثَمَرًا مِنْ عَمَلٍ

وَأَنْزَلْنَا أَكْثَرَهُمْ لِفَاسِقِينَ

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ

أَلْفَ عَزَازٍ وَمَلَائِكَةً

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ

كُودِ الْوَلِيدِ الْمَصْعَبِ بْنِ رَبِيانَ

وَمِثْلَانِ دُرُوزِيكُ بُوَسْفِ عَالِمِ

إِنِّي سَوَّلْتُكَ الْعَالَمِينَ

حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ

إِلَّا الْحَقَّ حَتَّى كَرِّبِيْنَةٍ مِنْ

رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَءِيلَ

إِنْ كُنْتَ جَحِيْتُ بَايَةَ فَاتٍ بِهَا أَنْ كُنْتَ

مِنَ الصَّالِحِينَ فَالْقِي عَصَاهُ فَلَا

تُحْبَانِ مَبِيْرٍ وَنَعْنَعِيكَ فَلَا



يضاً للناظرين

قَالَ الْمَلَأْمُ قَوْمٍ فَرَعُونَ أَنْ هَذَا

کند استراحت اند فوم فرعون خوراق

جادوی دلها فرمون دهد نمی خواهد تا این من دهد نهالها

مِنْ رِضَاكُمْ فَمَاذَا نَأْمُرُكُمْ

از زمین شما چه فایده

قَالُوا أَزْجَاهُ وَأَخَاهُ وَأَنْسَلُ فِي

کشفه اخاری و ما و برادر و ما و برادر اندر

المدائن حاشيتا يهوي كل ساحر

چاد و ان با یاد و بن هر چاد و بن

و عاقله کوید ایشان هفتاد هزار جادو بودند و محمد بن
المشکور کوید یک هشتاد هزار و مقاتلا کوید سران
جادو ان شمعون بود ابن جنج کوید لوحه بود

وَحَا السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا

و یامدند دادوان قویون عسند

أَيُّهَا أَجْرُ الْكَافِرِ الْغَالِبِينَ

ای مالا مردکی هست اگر ما باشیم علیه نورمان وکی

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

هو غول کبکادی و بر سید شهاب الدین و دان

قَالَ اِيَا مَوْسَى اِمَّا اَنْ تَلْقَىٰ وَلِئَا ن

كفشد موی با تو میبندی و اما ای موسی

نَكُونَنَّ خَاضِعًا لِلْمُكَفِّرِينَ قَالَ الْقَوَائِمُ

تصافا و رسنها موی که بر او میبندید

الْقَوَائِمُ وَالْعِزَّ النَّاسِ وَالْأَسْوَ

چون بیگانه جادوی کردید خشم بر او مردمان و فرستادید

مَلُوكُهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ

امان و سوار شدند جادوی بزرگ و آن بود که رسنها ایشان همه چون مار کردند

وَأَوْحَيْنَا وَجَدَ كَوْمِ فَرَامَ أَمْدَنَ زَانِ بَرِيدَ بَرِيدَ سَنَةِ

و ما وحی کردیم

الْحَمْدُ سَيِّدِ الْفَعَصَاكَ فَإِذَا هِيَ

موسی ای معجزه عصا تو میبندد پس حمد و ثنا در حال

تَلَقَّفَ مَا يَأْفِكُونَ اِنْ عَصَا

و رو برد ای ایشان بدان تیری کردند از عصاها و رسنها و آن

نَيْسَتْ كَيْسَاتِ الشَّيْءِ كَفَشَدَ الْكَرَامِ سَحَرُ بُوْدِي رَسْنَاهَا وَ عَصَاهَا

ما بماند که مرچند که صفتش بکردند

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پس ظاهر شد حق و باطل شد آنچه ایشان می نمودند

فَغُلِبُوا هُنَا لَكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ

پس غلبه کردند اینجا بر تو و گردیدند حقارت پذیر

وَالْقَ السَّحَرَةُ سَاحِرِينَ

و لذا گفتند از جادو و ابرو بسوز کردند خدای را چون بداندستد که آن کاد آسمانی است

قَالَ اَمَّا رَبِّي الْعَالَمِينَ

گفتند ایان او را که عالم است

رَبِّ مَوْسَى وَ هَارُونَ قَالَ فَرْعَوْنُ

خدای موسی و هارون پس گفت فرعون جادو را



أَمْسَتْ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَكُنْ أَنْطَلَا

ای ایمن او رسید بوی پیش از آن که سر مسواری دم نهاد این

لَمْ يَكُنْ مَكْرَهُهُ فِي الْمَدِينَةِ لَخِرْطُ

نکردی استیلائی تا آمدن ایداز پس اندر قصر تا بیرون کشید

مِنْهَا أَهْلُهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

اهل مصر را از قصر و رود بود که اندر آن در خدمت با آنها

لَا قِطْعَانَ لَكُمْ وَآزِلْكُمْ مِنْ

خود بیم دستهای شما و باریها شما او

خِلَافِ ثُمَّ لَا صِلَانَكُمْ أَجْمَعِينَ

صورتی این پس بر دال ختم نهاد

قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ وَمَا

گفتند فرعون ای خود ما با جدی خود بودیم وجه

تَنْفَعُ مِنَّا إِلَّا أَزْمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا

فایده داری و ما ملایک امان آوردیم ما بحیث اصدای خیرش

لَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا فَرَحَ عَلَيْنَا صَبْرًا

چون میآمدند و گشتند با اوصاف خود و روزی بر ما مبرک

وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ

و مملکتی که با نامام بر مسالای و گشتد اشتران فرعون

قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرِكُ مَوْسَى وَقَوْمَهُ

مردم فرعون را که می دزدی موسی و قوم و بر

لَيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ يَدْرِكُ

تا مفساد کنند اندر زمین مصر و ایشان و تا بگذارد موسی

وَالْهَيْكَلُ

و مملکت این بودی بر سستید ندی و هرگاه و ای میگو

وَأَنبِئْهُمْ بِآيَاتِنَا

و خبر ده که ما بکشم اسیران ایشان

وَأَنبِئْهُمْ بِآيَاتِنَا

و خبر ده که ما بکشم اسیران ایشان

وَلَسْتَ حِي نَسَا لَهُمْ وَأَنَا قَوْلُهُمْ

وزندگدادم زمان ایشان را و ما بگذرد و فرمودند ایشان را

قَاهِرُونَ قَالَهُ مَوْسَى لِقَوْمِهِ

وهر کیم گفتند من قوم حقین را

اَسْتَعِيزُ بِاللّٰهِ وَاصْبِرْ وَاِنَّ

باری را خواهم و بپاید کردید با خداوندی و صبر کنید که من حقین را

الْاَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهَا مَنْ يَّشَاءُ مِنْ

مصرف دای راست میراث دوزان را خواهد داد

عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

میدان خویش و عاقبت و هر کار از خود می خورند در میان عبادت دوزان را

ابن عباس گویند رضی الله عنه که چون جاذوان ایمان آوردند بموسی عا الله شش صد هزار از بنی اسرائیل و پراشتابست کردند پس گفتند موسی را اندرین حال بیا ما را برجا نیندیش از آنکه تو آمدی برسولی اسیران ما را بکشند و دختران ما را خدمت فرمودند و مجادگی ما را برجا نیند و آن از آن



گفتند که فرعون من را داشتی که همه جادوان بودند که و چون و پراشتابی بدید آمدی ایشانرا بخواندی و فرعون بنی اسرائیل را بچندین صنف کرده بودی هر گروهی را کاری سخت بی فرمودی اقوام را فرمودی تا ستونهای از کوهها بیاوردند که تا بشنما و گردنهای ایشان بموارریش و مجروح بودی و گروهی را فرمودی تا سنگ و کله بی آوردند و و پراشتابها بنای کردند و گروهی را فرمودی تا خشت بی زدند و وخته بی کردند و گروهی را درود کردی و امن کردی و دباغی و کارهای خفیس بی فرمودی و هرک از ایشان ضعیف بودی و پراگت بر نهادی هر روزی را در پی که اگر انبأ فروشدی و و بی ان بنه داده بودی یک ماه دست و بی غل بر نهادی و با کردن بستی تا هیچ کار نتوانست کردند این از بهر آن گفتند قوم موسی انکه خدای ایشانرا خرداد و کتب

قَالُوا اَوْزَيْنَا مِنْ قَبْلُ اَمْ نَاقْتَنِا

گفتند قوم موسی ما را از آنچه داشتید از پیش و ما را نخواستید

وَمِنْ بَعْلٍ مَا جِئْتَنَا بِآلِ عَصَى

و از پس انکه آمدی با بر شال گفتند موسی تو

٢٢٨
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ
الَّتِي تَنفِرُ فِيهَا مِنْ دُونِ مَا جَاءَكُمْ بِهِ
الْبَيِّنَاتُ ۚ فَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذِهِ السُّبُلَ
الَّتِي تَنفِرُ فِيهَا مِنْ دُونِ مَا جَاءَكُمْ بِهِ
الْبَيِّنَاتُ ۚ فَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذِهِ السُّبُلَ

وَلَيْسَتْ خَلْفَكُمْ فِي الْأَرْضِ قَبِيضٌ
وَلَيْسَتْ خَلْفَكُمْ فِي الْأَرْضِ قَبِيضٌ

كَيْفَ تَعْمَلُونَ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ
كَيْفَ تَعْمَلُونَ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ

فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ
فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ

الْثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
الْثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

فَاخْلُجَاهُمْ إِلَى الْحَسَنَةِ قَالُوا لَنَا
فَاخْلُجَاهُمْ إِلَى الْحَسَنَةِ قَالُوا لَنَا

هَذِهِ وَأَنْتُمْ مُبْصِرُونَ
هَذِهِ وَأَنْتُمْ مُبْصِرُونَ

بِهِمْ وَمَنْ مَعَهُ إِلَّا أَلْمَاطٌ لَهُمْ
بِهِمْ وَمَنْ مَعَهُ إِلَّا أَلْمَاطٌ لَهُمْ

عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ
عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ

لَا يَعْلَمُونَ قَالُوا وَمَهْمَا
لَا يَعْلَمُونَ قَالُوا وَمَهْمَا

تَأْتِيَانِي بِهِ مِنْ آيَةٍ لَتَسْحَرَنَا بِهَا
تَأْتِيَانِي بِهِ مِنْ آيَةٍ لَتَسْحَرَنَا بِهَا

فَمَا لَخَزَاكُم مِّنْ مِّنْ بَيِّنَةٍ فَاَرْسِلْنَا
فَمَا لَخَزَاكُم مِّنْ مِّنْ بَيِّنَةٍ فَاَرْسِلْنَا

عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ
عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ

وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَاءَ بَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ
وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَاءَ بَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ



یا مویع دعا کن تا خدا ی تعالی این بلا از ما باز دارد تا ما بگو
ایمان آریم و این عهد را نقض نکنیم مویع عا الله دعا کرد پس از آنکه
یک هفته آن بلا بر ایشان مسلط بود خداوند تعالی آن بلا از ایشان
برداشت ایشان با سر کار خویش شدند و ایمان نیاوردند تا یک
ماه برآمد خداوند سبحانه و تعالی برغ را بر ایشان مسلط کرد
تا سرایها و خانهها و طعانهها ایشان همه بر از برغ شد تا اگر
کسی خواستی از ایشان یک سخن گوید برغ اندر دهن وی شد
و هر آتش و چراغی که بر آتش و حنند می همه بکشد و اندر یک
جوشان و تنورهای بر آتش می جستاند و پاک نداشتند
چون آن دیدند بگریستند و گفتند یا مویع خدا ی تعالی را بخواند
تا توبه کنیم و بتوانان آریم و مخالفت نکنیم مویع عا الله دعا کرد پس
از آنکه یک هفته از عذاب بر ایشان مسلط بود از شنبه تا شنبه
تا خدا ی تعالی آن عذاب از ایشان برداشت یک ماه بجا یب بر ایشان
انگاه با سر کفر و تکبر شد خداوند تعالی خون بر ایشان جاریست
تا رود نیا جمله خون گشت و هیچ کی بر نه کشیدند کی از جابه یا
از جوی که نه خون سرخ بود و لغز غون کله کردند آن بهر آب
فرعون یکی را از بنی اسرائیل و یکی را از قبط فرمود تا آب
خوردند از یک جابه تا مگر آن آب خون نکرد خداوند عزوجل
از جانب ی با تبطی داشت خون کرد آمدی و از جانب ی با اسرائیلی داشت

آب روشن می بود و همچنین اگر ایک جوی آب بر کشیدند
قبطی را خون برآمدی و اسرائیلی آب و بودی کی زنی قبطی
از بنی اسرائیل زنی را گفتی مرا آب ده و ی آب اندر آید و ی
کردی خون کردیدی و اگر از دهن خویش در دهن وی کردی خون
رسیدی و فرعون جبان کردید از تنگی درخت تر می خا سیدی
و تر می آن بچشیدی آن تر می اندر دهن وی طلع و شور کردیدی
و اندر بنی اسرائیل یک هفته آب خوردند الا خون گفتند
یا مویع دعا کن تا خدا ی این بلا از ما ببرد اند تا ایمان آریم و بی
اسرائیل را با توبه فرستیم مویع عا الله دعا کرد خدا ی عزوجل
آن بلا از ایشان برداشت پس نقض عهد کردند خداوند تعالی ایشان را
عزت کرد اندر دریا چنانکه خیره داد و گفت فارسلنا علیهم الطوفان

وَمَا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا

یا مویع اذع لنا ربک بما عملنا

لَئِنْ كُشِفَتْ عَنَّا الرِّجْزُ لَنُؤْمِنَنَّ

اگر بازوی بوار ما عذاب را خود را آورد ایم

لَكَ وَلِنُرْسِلَ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

نما و بفرستیم با تو بنی اسرائیل را

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجَازَ

پس چون کشف کردیم از ایشان آفت را

الْحَاجِلَ لَهُم بِالْعُوهِ إِذْ هُمْ يُبْكَوْنَ

تا آید بیایان باد و باشند در غم چون بگریزند

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي

سردی و انتقام ما از ایشان و غرق کردیم ایشان را

الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا

دروغ می گفتند بآیات ما و بودند

عَنْهَا غَافِلِينَ وَأَوْرَثْنَا

از آن غافل و میراث دادیم ایشان را

الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَعْصِفُونَ

بنی اسرائیل بودند

مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي

درین مشرق و مغرب یعنی مشرق و غرب

بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ

دوان بدینا و در آن تکمیل شد کلام خدا

الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ

به نیکی اسرائیل

بِمَا صَبَرُوا وَكَرَّمْنَا مَا كَانُوا

بنا صبر کردند و عزت دادیم آنچه بودند

يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ وَمَا

می کردند فرعون و قوم او و آنچه

كَانُوا يَعْرِشُونَ

بودند برافراشته

فَحَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ

پس آزمودیم بنی اسرائیل را دریا

از این شکر خوار

یمنی روز عاشورا و آن روز غزوه کرد فرعون را و موسی و زده داشت

فَاتُوا عَلَيَّ قَوْمٌ يَعْكُفُونَ

بسیار آمدند بر قوم من که باز می دارند

عَلَى أَصْنَامِهِمْ قَالُوا يَا مَوْسَى

بر و ستیزان بنیانی که بتها را پرستیدند ای موسی

اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُم آلِهَةٌ

ما را بپزی که ما را بتها را آید و بسازد چنانکه بتها را آید و بسازد

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

گفت منم شما که نادانید و بی خبرید

إِنَّهُمْ لَا مُتَبَّرَ مَا لَهُمْ فِيهِ وَوَاطِكٌ

چون ایشان آید از بتها که در بتها آید و واطیک

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنچه ایشان می کردند

قَالَ غَيْرَ اللَّهِ

گفت غیر از خدا



أُبْعِيكُمْ إِلَهُاتَهُمْ وَفَضَّلَكُمْ

چون بتها را خدا را دیر و وی تفضل کرده است شما را

عَلَى الْعَالَمِينَ

بر همه دنیایان و اندوختن شما

مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ لَيْسَ هُمْ وَنُكْرُ

از آل فرعون نیستند و نکر

سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ أَنْتُمْ

بسیار می کشیدند شما را

وَلَيْسَ تَحْيَاؤُنَ لَنَا كَرِهًا فِي

و دین من برای شما که در دین من

ذَلِكَ بَلَا مِنْ رَبِّكَ عَظِيمٌ

بود بتها را بپزی از بتها را

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً

و وعده کردیم موسی را سی و سه شب

۹۴۳
وَأَتَمْنَا مَا بَعَثْنَا فِي مِيقَاتِ

وایم کردیم آنرا بمیدانست از دین حق پس تمام شد وعده

رَبِّهِ أَنْ يَبْعِثَ لِنَا نَبِيًّا وَقَالَ مُوسَى

خدا ای من بفرست برای ما نبی و موسی

أَخِيهِ هَارُونَ زَاخِرًا فِي قَوْمِي

برادر خوشرو را در میان قوم من

وَأَصْلَحَ

ایشان را یعنی بر طاعت خدا و عزوجل بدار ایشانرا

و باصلاح آن

وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

و پیروی مکن راه فاسقان

و این حال چنان بود که از پیش یاد کردیم که خداوند عزوجل موسی را
عالمی وعده کرده بود که دشمنان و پرا هلاک کند و قوم و پرا
از دست ایشان برهاند و گویا بروی فرود فرستاد چون
خداوند عزوجل دشمنان و پرا هلاک کرد موسی عالم از خداوند
عزوجل کتاب خواست خداوند تعالی و پرا فرمود تا روزه دارد

پس روز ذی القعدة چون وی روزه بداشت مسواک کرد
تا بوی دهان وی خوش تر شود فرشتگان و پرا گفتند که ما
از دین تو بوی مشک می شنیدیم و توانا هلاک کردی
بدین مسواک پس خداوند تعالی و پرا فرمود که روزه دارد
ده روز دیگر از ماه دینا حج و و پرا گفت تو ندانستی که
بوی دهان روزه دار تا نزدیک من خوش بوی تر از بوی مشک
و این ده روز اندر وعده و پرا افروخته شد قوم موسی اندیش
ده روز فتنه شدند چنانکه یاد کردیم و چون میباده و پرا
تمام شد جعل شب موسی عالم تر خویش را باک نکرد و جامه های
باک در بوشید و آمد تا بطور سینه بر وعده خداوند عزوجل
خداوند عزوجل با وی مناجات کرد و و پرا نزدیک کرد نزدیکی
گرامت چنانکه چریدن فلم بشنید و کلام خداوند سبحانه و تعالی
بشنید و پرا از زوایا بدیدار خداوند تعالی و طمع آنرا انداد
و گفت رب ارفی انظر الیک خداوند عزوجل و پرا گفت
تو مرا نه بینی بی بی که طاعت نکرده ای من اندر دنیا با هر که
اندر دین دنیا من نکرده هلاک شود موسی عالم گفت ای پرا
خداوند کلام تو بشنیدم و از زوایا بدیدار تو بی با هم کی من
ترا ببینم و ببرم و آن دوست تر دارم از آنکه بی زیم و ترا
نه بینم خداوند سبحانه و تعالی و پرا گفت فراقه نکر و آن کوه

بزرگ ترین کوه های مدین بود که ویرا زبیر خواندند که چون
کوه ها این سخن بشنیدند همه سر بر آوردند تا مگر نظر ایشان را
بود و کوه زبیر تواضع آورد خدای عز و جل را پس خدای تعالی
ویرا مخصوص گردانید بان نظر و سدی گوید آنگاه خدای
عز و جل سخن میخواست گفت یا موسی عا لیه السلام ای ایها النبی بر من
فرود شد و ایجا که و قدم موسی بود از آنجا برآمد و گفت خدای
با تو مناجات کند تو از وی دیدار خواه چون وی دیدار خواست
خدای تعالی گفت لن ترانی تو مرا نه بینی اندر داری بیایی
از پیش محمد و امت وی باریک بینی با ایشان بینی چنانکه گفت
و جوه یومید ناصرة الی ربها فاطره و معتزله گفتند که چون
گفت لن ترانی دانستیم که هرگز ویرا نتوان دید نه اندرین جهان
و نه اندر آن جهان از هر آنکه گفت لن ترانی و لن نابیدار بود
گفتیم لن نابیدار بود و اکنون در دنیا را بود نه آخرت را چنانکه
خدای عز و جل از جهود آن خبر داد و گفت لن یموتوه ایها
ایشان مرگ نمی کشد هرگز و این دنیا را بود نه آخرت را نه بینی
که خبر داد از ایشان جای دیگر که ایشان مرگ نمی کنند اندر
آخرت و گفت و نادوا یا مالک لقیض علینا دیک بر ما نداد
ما را خدای تو تا بر هم از عذاب دوزخ و اندرین است که گفت
لن ترانی از بخ کوه دلیل است بر آنکه خدای تعالی را شاید دیدن

دلیل اول آنست که موسی عا لیه السلام از خدای تعالی بیدار
خواست و اگر دیدن وی محال بودیخواستی چنانکه نشاید
که کسی مومن باشد و یا ستمگر باشد و از خدای عز و جل زن
و فرزند خواهد خدای را از هر آنکه ان می محال است بر خدای تعالی
و **دلیل دوم** آنست که گفت لن ترانی مرا نه بینی و اگر نشایستی
دیدن گفتی مرا نه بینند چنانکه اگر ستمگری دارد دیگری ویرا
گوید بیدار ما چینی بایم و می گوید که باریک دلیل باشد بر آن
که ستم برتران است و لکن وی از بریدن ممنوع است اندر آن
وقت و اگر گوید که ببرد دلیل باشد بر آن که آن ستمگران نیست
و **دلیل سوم** آنست که خدای عز و جل گفت فان استقر
مکانه فسوف ترانی اگر کوه قرار گیرد زود بود که تو مرا
بینی دیدن خود را تعلق بشرطی کرد که قرار گرفتن روا بود
بسر دانستیم که دیدن وی رواست که اگر دیدن روا نبود
تعلق بشرطی گردید که وجود آن محال بودی محال که چون
مخواست بود اندر هشت شدن کافران آنرا تعلق بشرطی کرد
و گفت لا یدخلون الجنة حتی یلج الحبل الی سم الحیاط بیبی کافر
اند هشت نشود تا آنگاه که اشترک بسور اخ سوزنی بیرون
نشود و مرد و برمال خویش اندر بزرگی و خردی محال بود
و **دلیل چهارم** آنست که گفت فسوف ترانی و گفت ترانی

۲۵۵
برداشتیم که آنک بر استقرار کوه او بخته شد زود به
دیدار بود اندر حال نه اصل دیدار بر جمله و از دلیلی ظاهر است
بر آنک دیدار بر جمله روا است و دلیل پنجم کی گفت فلان تخیلی
ربه للجهل جمله دگر پس چون بظرف خدای عزوجل می باشد بر کوه
این واجب کند یا نا ان کوه را بپیدا شدن نظر خدای عزوجل
و بر اخصیبتی بود که دیگر کوه معاد را نباشد و این کوه را نیز
از پیش از حال نبوده باشد و آن نبود مگر آنک کوه را حیوت
و ادراک افزیده باشد تا ویرا بپسند و بدین صفت میزگردید
ان کوه از کوه معاد دیگر تا زلزله اندر وی افتاد و بر آن کوه
کشت و اگر نه برین معنی بود که تخیلی ویرا با کوه معنی بود که
که ان کوه از دیگران میزگردد و الا فرق بود که میان آن
کوه و دیگر کوه معاد و گروهی از مفسران گفتند که تخیلی
ربه للجهل معنیش است که نور خدای تعالی گردید بر کوه و یا گویند
امروز خدای عزوجل بنیاد شد بر کوه یعنی فرمان و به
بنگوبین زلزله و این زیادتی است بر ظاهرات و معنی تعلق
ندارد بر ویت خدای عزوجل اندر حقیقت و نور نیز نه بیند
کوه الا بدان که ویرا حیوة و ادراک حاصل شود با فریدن
خدای عزوجل و به بن سینه گفت که چون موسی علیه السلام از خدای
عزوجل رویت خواست خداوند سبحانه و تعالی ترجم و تبارکی

و رعد و برق و صواعق را بفرستاد تا کرد بر کرد ان کوه
که موسی علیه السلام بران بود اندر ا بپسند و فرشتگان آسمان
دشوار فرمود تا بیا آمدند هر یکی از ایشان بر صورت کاوی
بزرگ و ایشان را فرمود تا بر چهار فرسنگ از هر سوی آن
موسی علیه السلام بایستادند و بتسبیح و تقدیس می کردند
خداوند تبارک و تعالی را بیانی می نمود چون بانکه رعد انگاه فرمود
فرشتگان آسمان دوم را تا فرود آمدند هر یکی از ایشان بر
صورت شیر و بانکه می کردند بتسبیح و تقدیس خدای عزوجل
چون موسی علیه السلام از مشید بر رسیدن آن و شهادت خورد
از ان سوالی کرده بود و گفت که همیگزرا ازین بر همانند
سران فرشتگان یعنی مهتر ایشان ویرا گفت تا موسی بران
یک تو خواسته این یک بود بدی اند که است اندر ان یک خواهی
دید انگاه فرود آمدند فرشتگان آسمان سیم هر کس بر صورت
کرکس و بانکه می کردند چنانکه اس از دهان ایشان بیرون
می آمد بتسبیح و تقدیس خدای عزوجل انگاه فرود آمدند
فرشتگان آسمان چهارم و لون ایشان همچون لون آتش
و خلقت ایشان همچون برف و بانکه می کردند بتسبیح
و تقدیس خدای عزوجل بانکه هول تو از ان فرشتگان
یک از پیش برده اند بود انگاه فرود فرستاد فرشتگان

اسان ڄم را بر هفت لون مويي عا الله طالت نداشت ڪا اندر نشان
نڪرستي و هرگز اوازي نشنيد بود صبر از ان اواز و تسبيح
ايشان مويي عا الله باز سيد از ان ترسيدني عظيم و بسيار
بگريست از ڀيم انگاه فرود فرستاد فرشتگان اسان ششم و گف
ايشان را فرود شويد و عرضه كنيد خويشتن را بران بنده
ڪي به خواست ڪي مهربان ايشان آمدند و بدست هر ڪي خبري
دراز چون درخت خرما از آتش روشن تر از آفتاب و جامه
ايشان از آتش و تسبيح و هليل ڪي گردندي و هر ڪي ايشان
بود ايشان را بتسبيح و هليل جواب ڪي دادندي و تسبيح
ايشان ان بود ڪي ڪفتندي يا ڪي بلند سبحندوس
رب الهلايكه و الروح رب العزة ابدالا يموت و هر فرشته را
از نشان چهار روي بود چون مويي عا الله ايشان را بديدند
برداشت و با ايشان تسبيح ڪي ڪرد و ڪي گريست و گف يارب
مرا ياد كن و بگه را اندر دين بياق جمع گذار يارب اگر ايمان
اين بيرون شوم بسوزم و اگر بايستم سهرم بسهرم از ان فرشتگان
و پرا گف تو سزاواري ما بن مهران ڪي ڪي تو بخت شود و دل
تو از من بيرون شود صبر كن ازا ڪي خواسته انگاه خدا
تعالی فرمود فرشتگان هفتم اسان را ڪي حمله عرش وي بودند
تا عرش فراوي بخودند چون نوز عرش کوه را بيداشتند کوه



برکنده گشت و باز من راست شد و مويي عا الله بختاد بروي
اندر آملان ڀيم خداوند سبحانه تعالی ان سنگ را ڪي وي بران بود
برگردانيد تا از زبروي همچنان گشت چون قبه تا وي سوخته
نيامد چون مويي عا الله با عرض آمد برخاست و تسبيح ڪي ڪرد
و گف ايمان او ردم ڪي تو خدا ڪي ڪي و هر ڪي ترا بيدار دين جهان
زند نهاند و هر ڪي فرشتگان ترا بيدار دل وي از جاي نشود
بزرگ خدا يا ڪي توي و بسيار فرشتگان ڪي ترا هست انت
رب الارباب و اله الا لله و رب الملوك ثبت اليك و الحمد لك
لا شريك لك و سنا مويي عا الله گف فلما تجلي ربه للجبل جعله دكا
ان بود ڪي کوه از عظمت خداوند عز وجل بشش باره گشت
سه از ان باره مجدنيه افتاد و ان کوه احد است و ورفان
و رضوي و سه بگه افتاد و ان کوه نور است و ڀير و خري
ابن عباس رحي الله عنه کويد ڪي چون مويي عا الله بگه طور سينا
شد مقيات را خداوند عز وجل و پرا گف چه ڪي جويي يا مويي
گفت راه ڪي کنيا يا نبي يا مويي گف مويي يارب کدام است
از بيدگان تويي دوست تراست بازديک تو گف انک مرا ياد کنند
و فراموش نكند گف مويي عا الله کدام است از بيدگان تويي دانان
گفت انک علم ديگران خواند و با علم خويش جمع کند و انک طلبان
باشد ڪي بشنود کلامي ڪي و پرا راه ناپد بهدي و ياد و رکندش

و بادور کندش از عیال و دردی آن مسعود گوید که موسی علی اله
بنده دید از بندگان خدای عزوجل اندر سایه عرش خدای گفت
یارب این کیست گفت این بنده راست یا حسد نکند مردمان را بران
ایشان را خدای تعالی داده باشد و نمائی نکند میان خلق و او قری
خوید که آن وقت که موسی علی اله میوفتاده بوده اندر صغفه
فرشتگان اسان گفتند این عمران را چه کار بود یا سوال رویت
و گرو می گفتند که فرشتگان اسان بر موسی علی اله می گذشتند
اندر آن وقت و بای فر او می زدند و می گفتند
یا بن النسا الخبیض اطعنی فی رویت رب العزه ای سرزبانی
یا ایثار لیسفان من تو طمع کرده اند در بیلار رب العزه و خدای
عزوجل جمله این حالها یاد کرد بر سبیل اختصار و گفت
وَلَمَّا جَاهَوْهُ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ
و چون آمد موسی سیاه
و سخن گفت با وی
رَبُّهُ قَالَ رَبِّ ارْنِي انْظُرْ إِلَيْكَ
خدای و موسی گفت ای خدای من مرا یاد بدار چنانچه
قَالَ لَنْتَرَا لِي وَلِي انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ
خدای گفت من را یاد بدار و این بخشود

عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً
از آن ده
بازمندان
و دیوار
الْبَحْرِ اَزْ يَعْزُوزِي السَّبْتِ اَذْ
سختی که
الله می کند که احد
المدح
شبه الله
ثَانِيَهُمْ حَيْثَا لَمْ يَوْفَوْهُمْ سَبْتَهُمْ
می آمد ایشان
ما صبر
روز
شبه ایشان
سَتَرْنَا وِیَوْمَ لَا نَسْبِتُهُمْ اِلَّا ثَانِيَهُمْ
و بادور ایشان
و آن روزی
شبه نکردیم
ثَانِيَهُمْ
كَذَلِكَ نُبَاطِلُ مَا كَانُوا يَفْسُقُونَ
سبحان
نبیوم
انهم می بود
الساخ
یا خدای من که بود از حق
وَاِذْ قَالَتْ اُمَةٌ مِنْهُمْ لَمَّا تَعْظُونَ
و باد که
آمد که می کند که می دان
و می دان
قَوْمًا اَللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ اَوْ مَعْلُهُمْ
گویند و
ای خدای
ملا می کند که می دان
و می دان

عَلَّابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعَذَرَةٌ إِلَىٰ

عَدَلِهِ عَمَّا كَفَرْتُمْ تَأْتِيهِمْ بِهِ عِلْمٌ

تَجْمُرُوا لَعَالَهُمْ تَتَقَفُونَ

عَدَلُهُ عَمَّا كَفَرْتُمْ تَأْتِيهِمْ بِهِ عِلْمٌ

ویدان که اهل آیه سه گروه گردیدند گروهی فساد و مخالفت
به کردند و ماعی به گرفتند و گروهی از ان نهی به کردند و گروهی
به گفتند ایشانرا چرا بنده به دعوت قوی را از خدا به تعالی
ایشانرا ملاک خواهد کرد

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا

وَجُودٌ كَذَابٍ أَلْحَسَانًا بَدِيءٌ دَاوُدَ بِلَالٍ بَعْدَهُمْ

الَّذِينَ تَبَوَّءُوا مِنَّا مَنَاصِبَ

آن گروه را به انشانرا بنویسند آن معصیت و بی امانیت

الَّذِينَ ظَلَمُوا يَعْلَمُونَ

الْمُخَافِي رَأَىٰ تَعَالَىٰ بَدِيءٌ دَاوُدَ بِلَالٍ بَعْدَهُمْ

یعنی برمایان ایشان را که می گردانند و بران ایشانرا خوف

فِي الْأَرْضِ يُغَيِّرُ الْحَقُّ وَأَنزِلُوا

الَّذِينَ يَمِينُ مَاتُوا بِأَنزِلُوا لَكُمْ وَأَلْهَبْتُمْ

كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَأَنزِلُوا

هر علامتی که نازل شود از ان بنادید بدان و الیه میبندد

سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا

وَلَهُ دَأْبُ قَوْمٍ لَّا يَكُونُوا لَهَا رُشْدًا

وَأَنزِلُوا سَبِيلَ الْغَيِّ لَا يَخْلُفُ

وَأَلْهَبْتُمْ صَلَاحَاتِهِمْ وَأَنزِلُوا

سَبِيلًا ذَلِكُم بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

وَأَمْعُورٌ لَّا يُؤْمِنُونَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَفْقَهُونَ

وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ وَالَّذِينَ

وَيُؤْمِنُونَ أَنَّهُمْ كَانُوا يَفْقَهُونَ وَالَّذِينَ

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءَ الْآخِرَةِ

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءَ الْآخِرَةِ

حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ تُحْزَنُونَ إِلَّا

بما عملند و عملها بیهوده است جز از حد ایشان را

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَلِلَّهِ قَوْمٌ

بانیان و گروهی که نند و شما گویید قوام

مُوسَى مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ حُلُومِهِمْ

موسی از پس او و بگو از میان ایشان که در خوابند و از ایشان

عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٌ

باز می آید چون باد کاو بداند که می شنید ندی از وی و معجزه می

الْمُتَرَفَاتِ أَنَّهُ لَا يَكْمُهُمْ وَلَا تَهْكُمُ

اینها نه هستند بجز آن که می آید با ایشان نمی گوید و نه می آید

سَبِيلًا لِيُخَذَوْهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ

راهی برای گرفتن او و ظالمین بودند

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْهُمْ

و چون افتاد در دستهای آنها و دیدند

قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا

شما نجات ندهید ما را که گم شدیم و رحمت ندهد

رَبَّنَا وَتُخَفِّرَ لَنَا ذِكْرًا مِنَ الْخَاسِرِينَ

خدایا ما و بفرموده ما را خود ما را از خسران

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبًا

و چون باز آمد به سوی قومش خشمگین

أَسِفًا قَالَ يُسْمِعُ الْخَلْفَةَ وَنُصْرًا

و اندوهناک گفت بنی اسرائیل که در پی

تَعْلِيكَ عَجَلَةً أَمَرَ تَجْرُؤَ لِقَى

تو را از عجله امر کرد که بی درنگ

الْأَوَّلِ

و شکست از او حقایق خدای تعالی را که از آن

وَلَا خَلْبٌ أَسْرَاحِيهِ تَجْرُهُ إِلَيْهِ

و بگوشت دوازه و محاسن و از خورشید و بیاورد

وهادون از موهبي عالم مهتر بود بيه سال وفي اسرائيل ويرا
دوست نزد اشتلي بكم خشم كه مر قتي

قَالَ ابْرَاهِيمُ اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي
*سرمهون كنند اي سوعه قدر من عباد كنند
از زبان لاهم وكي زود و
بجدي*

وَكَاذِبًا يَنْتَابُوْنِي فَلَا تُشْمِتْ
*و مضد كردند كه مرا بيشدي
بس شاد گاهي من*

بِي الْاَعْلَا وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ
*و تماشاغا و ملر مرا
با گروه*

الظَّالِمِينَ قَالَ رَبِّ اغْنِنِي
*ظالمان كي كوساله برستند و اولاد خيم
ظالمين و اولاد خيم*

وَاَخِي وَاَخْلَنِي فِي رَحْمَتِكَ اَنْتَ
*و اولاد و اولاد و اولاد
و اولاد و اولاد و اولاد*

اَنْحَرُ الرَّحْمٰنِ اِنَّكَ تَنْخُلُ
*و صم تري المساي و صم كنند
سود المساي كي كوساله*

الْعَجَسَيْنَا لَهُمُ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ
*كوساله و عجله زود بود كي و القبان رسد
سبح از عجله البينك*

وَزَلَّةٌ فِي الْحَيٰوةِ الدِّنْيَا وَلَئِكَ
*و موالدي اندر دنيا
يعني كشتن مامعين*

خَزِيْرُ الْمَقْتَرِيْنَ وَالَّذِيْنَ يَنْعَمُوْنَ
*خزانه مع كافران
و المساي كي كوساله*

السَّيِّئَاتِ ثُمَّ اَبْوَامٌ يَعْطٰهُنَّ اَمْثَلُ
*بلهنا الله توبه زود بود ان كسان
و اولاد و اولاد*

اِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا الْغَفُوْرُ رَحِيْمٌ
*خود خلدني تو از بعد از ان سرور دار است و عتبار ده
خود خلدني تو از بعد از ان سرور دار است*

وَلَمَّا سَكَتَ عَنِّي الْغَضَبُ
و حين منست او موبع خشم

وَلَمَّا لَاحَظَ فِيْ نَفْسِيْ تَهْمًا لِّكَ
*و اولاد او بود از لوحها و اندر
و اولاد او بود از لوحها*





وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِأَنَّهُمْ تَرْفَعُونَ

وَرَحْمَةً رَفِيعَةً السَّاقِيَا فَالْمَلِكُ الَّذِي يَرْفَعُ دَرَجَاتِهِ

وَإِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ

وَبِرَّائِدٍ مُوسَى أَوْفَقَ حُجْرَتِهِ حَمْدًا وَمِثْرًا

رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ

مَرَدُّ أَنْ يَرَوْعَدُوا مَلَكًا حُجْرَتِهِ أَمَّا أَمَّا

الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَفْلَكْتَهُمُ

مُتَعَذِّدِينَ حَمْدَهُمْ تَعْنِيهِمْ أَنَّهُ بِالْإِطْلَاقِ مِنَ الْوُفُوقِ نَظَرًا

مِنْ قَبْلُ وَإِنِّي أَنُفِّلُكُمْ إِنَّا فَعَلْ

بِعَيْنِ الرَّبِّ وَتَعْنِيهِمْ أَنَّهُ فَعَلَهُمْ بِأَمْرِهِ كَمَا يَكُونُ

السُّفْهَاءُ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْفُتُنُوكَ

إِلَى نَادِيَانِ الْوَحْيُ بِالْحَقِّ السَّاقِيَا فَالْمَلِكُ الَّذِي يَرْفَعُ دَرَجَاتِهِ

تُضِلُّ بِهِمَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ

لَوْ كَانَ مِنْ بَيْنِ الْأَرْبَابِ الْوَحْيُ م وَرَأَى إِلَى الْأَوَّلِ

تَشَاءُ أَنْتَ وَلِنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا

كَيْفَ تَشَاءُ أَنْتَ يَا مُرِيدًا وَرَحْمَةً رَفِيعَةً

وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ وَارْحَبُ

وَأَنْتَ خَيْرُ الْمَرْفُوعِينَ أَسْرَدَ الْأَوَّلِ وَرَحْمَةً رَفِيعَةً

لَنَا فِي مَلِكِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي

مَلِكِ الدُّنْيَا دِينًا عَمِلُوا بِأَمْرِهِ وَارْحَمْنَا

الْآخِرَةِ إِنَّا هَذَا إِلَيْكَ قَدْ عَلِمْنَا

لَتَرَفِّعَ بِهِمْ مَعْرُوفًا مَا قَدْ كُنَّا مِنْكُمْ خَلْقًا كَمَا عَلَّمَ الْوَحْيُ

أَصِيبُ بِهِ مَنْ تَشَاءُ وَرَحْمَتِي

فَرَأَى أَنَّ الْوَحْيُ رَحْمَةً مِنْهُمْ أَسْرَدَ الْأَوَّلِ

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْ بِهَا

فَوَارِدًا صَوْنًا بِهَا وَلَجَّ بِكُمْ تَعْنِيهِمْ

لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

السَّاقِيَا فَالْمَلِكُ الَّذِي يَرْفَعُ دَرَجَاتِهِ وَرَحْمَةً رَفِيعَةً

و انکسائی و امتیاز محنتیہ ما ایمان آرند

الکسانی را کی ملاحظه کند ان دستور را ان مقامی را

ایچ باید صفت ویرا بنشد بهر دیک ایضاً

الدر نوريت والغمل فرما الى اسواق

بابان و نهی کنایه است از او
ارستو سنی او گوید

علائی که ایشانرا حیزوا سماک باشند و هر یک

و بستان

از این که می بیند که همه بودند و تکلیفها عیب کی اندر کردن

ایشان بود و چون غدا

والتبرع بالدين والبر والصدقة ان يورثا في قرويه من الزهرا است

باب ۱۰ فی بیان اندکی و مستطابق اند

بایں محمد ای شہا لہر دماں آید من رسول خدا ہے

بشا هم المرواني ملك اسبانيا

ورمى - نیت جمع جلاء نکاو کرده اند و مرده خنک

فَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الّٰتِي

سراپمان آويد بخداي و رسول وي ان پيامبر آيتي

الَّذِي يُؤْمِرُ بِاللّٰهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ

انك ايمان آرد بخداي و سخنها وي و متابعت كنوي

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَمِنْ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ

تا آنجا كه راه يابيد و از قوم مومنين

أُمَّةٌ يَهْتَدُونَ بِالْخَوَافِقِ يُجِزِلُونَ

گروني اند كه راه يابند بخوف و بترسند و جدا

وَقُطْعَنَاهُمْ أَثْنَتَ عَشَرَ نَسِيبًا

و بياكنند بگروم افشارا دوازده نيسله هر نيسبي

أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ

سروحي و وحى كردم به موسي كه

اسْتَسْقِيَهُ قَوْمَهُ أَنْ يَضْرِبَ

آرخواستن قوم وي از آب دري كه برون



يَعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ أَشْنَانَا

عصاي حويلش بر سنگ بركوبيد و نماند از ان سنگ دوازده

عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ انَّاسٍ

چشمه ناسموم بودي حويلي را

مَنْ شَرَّ لَّهُمْ وظَلَمْنَا عَلَيْهِمُ الْعُقَابَ

آرخواستن بدشان و سايه بان كردم برشان سزا داريم

وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمِزَّ وَالسَّلَاطِي

و فرو فرستاديم برشان مي و سلوبي را

كُلًّا وَمِنْ ظِلِّبَاتٍ قَمَارَ زَقْنًا كَرَوًا

و كنم عوريد از يادها را بچ روزي كردم بآنها

ظَاهُونَ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ نَفْسِكُمْ

و سيم نكردم بآنها و وحى كردم به نفس شما

يُظَاهِرُونَ قَوْلًا قِيلَ لَهُمْ ائْسِدُوا

و بگوئي كه افسوس بگويد و بگوئي كه افسوس بگويد

هَٰذِهِ الْقَرْيَةُ وَكَأُومِنَهَا حَيْثُ

بلدی ده و عورید اوان بعت ایا مریکا

شَيْئُهُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا

گنواحد و بگوید کی قونه ارماتا امان ما و اندر شود

الْبَابِ سَجْدًا تَغْفِرَ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ

الدان ده بنواح تا بیا موزم عمارا کاهان شما

سَازِبِدَ الْمُحْسِنِينَ فَبِذَٰلِكَ الذِّكْرِ

و معزایم بگو کار انا یعنیها بی بر کرد اندر انکسای

ظَاهُومِنَهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ

بظلم بودند ارماتان قوی حراران فلفله بودند

لَهُمْ فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجَالًا مِّنْ

الساغرا بر فرود ستادیم و نشان عداوی از

السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظَاهَرُونَ فَسَلَّمُوا

اماد باغ و بوند ارضیم دیرین باغ و اسلا

فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوِّفَ

الکریا بستند و علی حوالی اس دور بود

تَرَانِي فَلَمَّا تَلَّىٰ رَأَيْتَهُ لِلْجَبِّ جَعَلَهُ

تا بوی مرا پس چون بداند توحدا و کی کوه کرد آن

رَكَاءً وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا

بار می بران و بود و موت از من شد پس

أَفَاقًا قَالَتْ سُبْحَانَكَ ثَبَّتِ إِلَيْكَ وَأَنَا

حون با و من آمد گفتی سوره تو ارمات یعنیها توبه زد و با و ارم

أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ

اول مؤمنان ای که برید ساند و اندر روز عرزه و خلا و نداشتی

قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَيَّ

گفتی ای موسی بر اختیار کردم ترا



النَّاسِ بِرِسَالَاتِي فِي بَعْلَامِي فَخُفَمَا

مردمان بر رسالت من و بکلام من خفا

أَتَيْتُكَ وَكَرَمَ الشَّاكِرِينَ

و آمد به تو و باری از جمله الشاکرین

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأُولَى مِنْكَ

و نوشتیم بوی او در اولی از تو

شَيْءٌ مَوْعِظَةٌ وَتَفْصِيلُ الْكَلِمَةِ

چیزی موعظه و تفصیل کلمات

فَخَذَلَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَ لُحْدَا

پس شکست آنرا بکوه و امر قوم لحد

بِأَحْسَنِهَا سَارَ بِحِمْدِكَ أَرْفَاسِيقِينَ

بجمله آنرا بکوه و بکوه و بکوه

سَاصِرُفٍ عَزَايَ إِلَى الَّذِينَ يَتْلُونَ

ساز و عزایان را به کسانی که تلاوت

بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ فَلَمَّا عَتَوْا

بنا بر آنکه بودند فاسق و چون رسیدند

عَمَّا تَهْوَاهُ عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا

از آنکه ایشان را از آنکه میخواستند

قِرْدَةً خَاسِئِينَ وَإِذَا ذُنُوبُ

گناهان و اگر چه گناهان

رَبِّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

پس تو بفرستی بر ایشان تا روز قیامت

مَنْ لَيْسَ لَهُمْ سِوَا الْعَذَابِ

کسی که ندارد جز عذاب

أَنْتَ لَيْسَ لَكَ الْعِقَابُ وَإِنَّهُ

تو نیست برای تو عقاب و این

لَهُمْ عَذَابٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

برای ایشان عذاب و آنها نمی دانند

لَعَفُورٌ رَحِيمٌ وَقُطْعَنَاهُمُ فِي

ابرو کاه است و رحمت کند و الله بایدهم انشاوا اند

الْأَرْضَ أُمَّامَنَّهُمُ الصَّالِحِينَ وَفِيهِمْ

زمین بر اعدای ایشان کو عاقبتی است ایمنه بایان الله بایدهم

رَوْزِ ذَٰلِكَ وَبِأَوْنَاهُمُ بِالْحَسَنَاتِ

دوون امانت سقوا نزل و از زمین بود انشاوا بخت و عاقبت

وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ناکو و بدی مامحورانی است باو کون باطله

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا

پس پیامد ادمیرالینان او می بد میراث مانند

الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا الَّذِي

نویسید یا عر اعر و عر این دنیا ما جین

وَلَقَوْلِهِمْ سَيُخَفِّرُنَا وَآيَاتُهُمْ

و ای کون و رود بیاورد مالا حتی و احوال و احوال



و این کون بود و نشان داد که است لعل از کون و این است و هیچ نرا و این است

و این کون بود و نشان داد که است لعل از کون و این است و هیچ نرا و این است

و این کون بود و نشان داد که است لعل از کون و این است و هیچ نرا و این است

و این کون بود و نشان داد که است لعل از کون و این است و هیچ نرا و این است

و این کون بود و نشان داد که است لعل از کون و این است و هیچ نرا و این است

و این کون بود و نشان داد که است لعل از کون و این است و هیچ نرا و این است

و این کون بود و نشان داد که است لعل از کون و این است و هیچ نرا و این است

و این کون بود و نشان داد که است لعل از کون و این است و هیچ نرا و این است

و این کون بود و نشان داد که است لعل از کون و این است و هیچ نرا و این است

از دهانه ایشان ملویش ایند

حق دامت برکات

بسم الله الرحمن الرحيم

يُنَارُ ثَانِيَةٌ تَنْبِئُ بِالْحَيَّةِ وَهِيَ الْفَتَاخُ الْعَلِيمُ

حفاظت از دولت است انچه حکم کند بکار ما حق دارست حکم کند از حق و ادانایان و خلق

فلا روي الذين الحثمة شركاء كلابك

بگویند و این کتابی که بزرگ و قدسی است از

هو الله العزيز الحكيم وما أرسلناك

اولین حدیث است که در این کتاب است

الاكافاة للناس بشير او نذير او اعلان

الاجل وخلق

أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

بیشتر است که در میان آنها باشد

دوره‌ی رشدی که نه است. زیرا در مقام مابقی تابع این است و از آنجا که این دوره‌ی رشدی

از بهیافتن آن جاندار گویند علامه و رسم به دودایه مردی که او میزد و لیس هاد را دود میزد

برایک سده

وما أموالكم ولا أموالكم التي كنتم علىه

فَلْيُؤْمَرُوا مِنَ الْإِيمَانِ وَالْعَمَلِ وَأَقُولُ لَكُمْ لَكُمْ جَزَاءٌ

بِمَا عَمَلُوا وَهُمْ فِي الْعِزِّ وَأَمْنٍ وَالَّذِينَ يَحْتَمِلُونَ

فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ

قُلْ إِنْ تَرَىٰ فِي سَبْعِ السَّاعَةِ نَفْسًا مِّنْ عِبَادِهِ يَقُولُ

لَهُ وَمَا أَتَيْتَنِي مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خَلْفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ فَمَكَرُوا بِهِ

وَمَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا الْبَغْيَ وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ

فَمَكَرُوا بِهِ وَمَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا الْبَغْيَ وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ

فَمَكَرُوا بِهِ وَمَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا الْبَغْيَ وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ

فَمَكَرُوا بِهِ وَمَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا الْبَغْيَ وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ

أَسْرَفَ كَيْدَهُمْ فِي أَمْوَالِهِمْ وَأَقُولُ لَكُمْ لَكُمْ جَزَاءٌ

بِمَا عَمَلُوا وَهُمْ فِي الْعِزِّ وَأَمْنٍ وَالَّذِينَ يَحْتَمِلُونَ

فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ

قُلْ إِنْ تَرَىٰ فِي سَبْعِ السَّاعَةِ نَفْسًا مِّنْ عِبَادِهِ يَقُولُ

لَهُ وَمَا أَتَيْتَنِي مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خَلْفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ فَمَكَرُوا بِهِ

وَمَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا الْبَغْيَ وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ

فَمَكَرُوا بِهِ وَمَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا الْبَغْيَ وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ

فَمَكَرُوا بِهِ وَمَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا الْبَغْيَ وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ

فَمَكَرُوا بِهِ وَمَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا الْبَغْيَ وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ



و دادیم ایشان را یعنی مشکی را کتابی از حکایات که از بی بی خوانند و نفوس ایدم بدیشان

از پیش تو چه می ساخته و
کردن از کافران
از پیش نشان
از پیش کان

داده بودیم و بعد از آنکه از آنجا
بر میگشتند ایشانرا

انگار من ریتان نگوی که من شمارا وصیت می کنم یکم خصلت وان

فایز اوردود مناظره یم کند یکدیگر فکوت می کشیدند نگاه بانند بیدند تا نمایند بیست بدین مشافهت علیہ السلام

حاج دیوانی کریم
حاکم شاه کریم
میت از شاه اسماعیل
عظیم الم
مذکور از پیش عذات

تحت بلوی خرابیہ

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ تَارِكُونَ

فأجابه الخ وفما تى الباطل فمأه

لَعَنَّاكَ دُونَ دِيَانِ جَمَانِ اِيَسَعُو دِيَعَامِي عَلِي اللّهُ دُرُكُ شَدُّ وَكِرْدُو اِيَكِرْدُكَ

بِمَكْتَبِ الْحَقِّ وَبِهِمُ الْبَاطِلُ اِنْ الْبَاطِلُ كَانَ هَوْنًا

کوی الیومینہ و ام ...

[illegible]

فی از حد ابی خدا

... و ...

الذي

من مكران بعد الحائنه و ترماتشون و افعل

يَا شَاعِرُ مِرْقَابٍ أَنَا كَأَنِّي فِي شَكٍّ مِنْ

یہاں سے لے کر

ایکڑ

لَوْ كُنْتُ كَمَا كُنْتَ عَلَيْهِ اللَّهُ كُنْتُ غَالَتِ لَيْلِيَ الْمَوْتِ حَيْثُ كُنْتُ حَيًّا
كُنْتُ وَبِئْسَ خَشْيَةً أَنْكَاةُ الْمَرِيدَةِ وَبِئْسَ كُنْشَةً كُنْتُ أَرَى كُنْتُ أَنْ غَالَتِ لَيْلِيَ الْمَوْتِ
مَنْ كَانَ يُرِيدَ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا
هر کس خواهد که عزت کند که عزت کند عزت خداوند است
چنانکه است اینست: عِزَّتُهُ طَالِ الْمَنْ يَلَهُ جَمِيعًا هر کس خواهد که عزت کند

مردود جهان طاعت داد خداوند عزت و بزرگ است
إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَالْعَمَلُ الْمَالِحُ يَرْجِعُ
هر عمل حکم بر شود محضه پاک و نجس هر دو بر او بر می گردد
بجای آنکه بر یکدیگر را می کشد که بر می کشد از این اشیاء بنهاده که بر او عمل پاک
و کذبیه عز و جل و عمل الصالح اذا فرأى فيها بغيره من الله عليه و بغيره من الله
که کسی که بخواند الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر چون بنده این بگوید در
برسان و تحسین بود این خداوند را بجهان و تعالی و چون عمل بگوید خداوند را
و کسی که بدین است که از او بر می کشد که دانسته

وَالَّذِينَ يَكْفُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ
و از آنکه کفر سازند و بدیها بکنند ایشان را عذاب سخت

یعنی آنکه ای که در دین خود مگر ساختن مصلحت با مصلوات الله علیه و غیره
که خواندند که بلی خدایا و مگر اولیک موبیور
و در این است که در دین خود مگر ساختن مصلحت با مصلوات الله علیه و غیره

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ نَظَمَهُ ثُمَّ جَعَلَ
و خداوند از خاک شما را آفرید و نظم کرد و شما را آفرید

أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ لَثْمٍ وَلَا تَزْنِ الْأَيْعَامَ وَهَاجِرًا
و از این جهت که با او بر ندارد هیچ کاره و نه بد مظهر احوال و نه بد
يَعْمُرُ مِنْكُمْ مَنْ لَا يَنْقُصُ مِنْ عَمْرٍو الْأَوْفَى كِتَابٌ
هر چه کرد که در آن هر باشد و نه نقصان نشود از عمر و مگر و بگوید
أَنْذِرْكَ عَلَى اللَّهِ يُسَبِّحُ
که از این جهت که از او بر ندارد هیچ کاره و نه بد مظهر احوال و نه بد

از او بر ندارد و هر روز که از او بر می کشد از او بر می کشد که دانسته
وَمَا يَنْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذَبٌ قَرَأَتْ سَابِغٌ
و هر دو دریا این است عذاب سخت و در آن

ثَابِتٌ وَهَذَا مِلْحٌ إِيحَاخٌ وَمَنْ كَلَّا كَلَّا وَنَحْمًا
ثابت آن و این شور و شجاعت شود از این اشیاء بنهاده که بر او عمل پاک
و کذبیه عز و جل و عمل الصالح اذا فرأى فيها بغيره من الله عليه و بغيره من الله

طَرِيبًا وَتَشْرُجُونَ جَلِيَّةً تَلْبَسُوهَا
تا از این جهت که از او بر ندارد هیچ کاره و نه بد مظهر احوال و نه بد
که از او بر ندارد و هر روز که از او بر می کشد از او بر می کشد که دانسته

وَمَنْ يَلْفَلْكَ فِيهِ مَوَاحِرُ لَيْسَ غَوَاةً فَضْلُهُ وَ
و کسی که بلفلک در او مویهای نازک است و نه غواة و فضل او

لَعَلَّكُمْ تَتَكَبَّرُونَ
تا از این جهت که از او بر ندارد هیچ کاره و نه بد مظهر احوال و نه بد
که از او بر ندارد و هر روز که از او بر می کشد از او بر می کشد که دانسته

و از این جهت که از او بر ندارد هیچ کاره و نه بد مظهر احوال و نه بد
که از او بر ندارد و هر روز که از او بر می کشد از او بر می کشد که دانسته

و از این جهت که از او بر ندارد هیچ کاره و نه بد مظهر احوال و نه بد
که از او بر ندارد و هر روز که از او بر می کشد از او بر می کشد که دانسته

(Faint handwritten Persian script at the bottom)

اِنَّكَ اَنْتَ الْاَلَهُ الْاَكْبَرُ اِنْ اَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشَرًا

وَنَذِيرًا فَإِنَّ مُرَامَةَ الْإِحْلَاقِ هِيَ الْقِيَامَةُ

وَأَنْ كَذَّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

جَاءَهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالْكِتَابِ

أَمَّا بَشَرٌ لَّا خَالِدَ فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

نَكْرًا لِمَنْ تَرَانِ إِنَّهُ أَخْلَفَ مَنَاسِكُمْ فَاصْخَرْنَا

هـ ثمرات فحلفا الوانها ومن الجبال جدد

مِنْهُ وَخَصَّ مُخْلِفَ الْوَاثِقَا وَغَرِيبَ سَوَكٍ

وَمِنْ النَّارِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْلِفَ الْوَابِ

از ده دکان / جینس دکان / و چهار دکان / و خشت / و قهوه / آن

كذلك انما نخشى الله من عباده العلماء ان الله

عزیز عفو

و است بفرمان و غیر اللم بادیکه دان باری عزت خواجہ عز و جل و وزیر شاه

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ اٰلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلِّمْ
اِنَّ الَّذِيْنَ يَبْتَغُوْنَ كِتَابَ اللّٰهِ فَاَقَامُوْا الصَّلٰوةَ

وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ سِرًّا وَعَلَنًا ۖ وَالْأَنفِثَ

و گفت که ای خدای مهربان که در این عالم
سوی من دعا می فرستی و صلوات الله علیه گفت ای پسر من که را دوست

چون دادم گفت ترا ماهست گفت آری گفت از پیش یعنی شش خطه ستوایم گفت پس
نزد بمان بود اکنون از پیش یعنی شش خطه داد که در میان شد و اکنون از پیش

دوست دارد که باز بین ما ندبارت میزجوز تجارت لن تو و لیو قیتم

أَجُورُهُمْ وَيَبْرِكْ لَهُمْ مِنْ قِضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ

وَالَّذِي فَخِينَا لَيْدَكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا

والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم

تأیید شد که خود خود عاقبت از کفایت جدا میشد ایشان بودند

و هو خداي يمان است كه عايد

در سالها که نامش و که نامش با خدا اینان قادر بر مکارها و اینان

اگر بکنی خدای مردانند از برای کتب جمعه اند بخداستی

که در کتب بود این عمرو بن عبد الله عن ابي

از کسی سؤد که در میان ایشان باشد که کار روزت است از ایشان اگر کسی بود

دار خویش باشد عجب است که در غایت که مردمی از مروت و نیکی که در دیکری و مراکت

فدای کجای میمان است که مرغ دانا را خاک است در نظر اطفال

وَكُنْ يَوْجُزْ هَمَّ جَلْمِ فَا دَا جَا وَا جَلْمِ

والله كان له

حدای پسرکان بویتر بصیر بود چنانکه هر کس بپوشندار

وَبَدِي عِلَالَتٍ وَيَعْنِي صَدُوقِيَّتِ وَهِيَ أَيْتُ وَخَرَدُفٌ وَبِي سَهْ هُزَارَتِ أَيْ
كَمِ وَبَارَتِ كَرِ اَزَعُ عَلَيْهِ الْاَكْ وَكَانَتْ هُوَ حَرْفٌ زَادَتْ اَنْتَ وَدَلِ تَرَانِ

وَمَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

که در این مقام صواب است اَللّٰهُ عَلَیْهِ که درج کنت شعرة ما سار داعیه خوانند گفتند یا رسول الله

خواتند و کد بد بخا و ده اگد خاچه ها هر کانی ابر خواند جان باشد که بیست حج کرده باشد

وَهَذَا لَنَا أَحْمَدُ لَعَنَ الْجَانُ مَا شَدَّ كَهَذَا دِينًا دُرِّ سَبِيلِ خُذَايَ نَفْسَهُ كَرْدَةً مَا شَدَّ وَهَذَا لَنَا

شودید و ایمن بخورد جان بود که هزاره آوردن شلم یکی شود باشد و هزاره نیز و هزاره

مَلَأَتْهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كِتَابٌ هَذَا يَسِينُ بِرُحْوَانِهِ بِأَنْ تَصُدَّقَ طَاعَتُ خَدَائِهِ وَارَادَ عَسْرَ دَعْوَاهُ

بنام او که ما را برین روزگار آفرید و او را بزرگواری داد و او را برین روزگار آفرید و او را بزرگواری داد

صفا داد. و تا از سبزه روی استغفار شد و بر او حاضر باشند و گفت بجز غسل و وضو و

مرکز باشد ملک الموت جان برافزاند که بعد از آنکه که در صومعه از آن بهشت شریفی آید باز آید

١٠٠

و اما انما است تامل ان خود دزدی و فرار و پشیمان شدن و گناه کاران را که خدا شد و در یک
 و در قیامت بر میزد و میخالت و با بی نظارت و در یک بیزارت و در یک حاجت و در یک
 بهیچ خضر از خضرهای بی نظارت و با بی نظارت و در یک بیزارت و در یک حاجت و در یک
 که بی نظارت و با بی نظارت و در یک بیزارت و در یک حاجت و در یک
 از ایشان آن دزد و فرار و پشیمان شدن و گناه کاران را که خدا شد و در یک
 غایب است که هر که توبت یا سیرت خواند و خدا را شادان و شادان و گناه کاران
 و خدا را شادان و شادان و گناه کاران را که خدا شد و در یک



بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 و القرآن الحکیم
 صراط مستقیم
 انما جعلنا فی اعناقهم اغلاطاً و هم الی الاذقان
 و هم مقمحوں
 و جعلنا من بین یدیهما سداً و من خلفهم سداً
 و جعلنا من بین یدیهما سداً و من خلفهم سداً

و هم غافلون لقد حق القول علی اکثرهم و هم لا یؤمنون

و خود ایشان غافل از این که خود دزدی و فرار و پشیمان شدن و گناه کاران را که خدا شد و در یک
 و در قیامت بر میزد و میخالت و با بی نظارت و در یک بیزارت و در یک حاجت و در یک
 بهیچ خضر از خضرهای بی نظارت و با بی نظارت و در یک بیزارت و در یک حاجت و در یک
 که بی نظارت و با بی نظارت و در یک بیزارت و در یک حاجت و در یک
 از ایشان آن دزد و فرار و پشیمان شدن و گناه کاران را که خدا شد و در یک
 غایب است که هر که توبت یا سیرت خواند و خدا را شادان و شادان و گناه کاران
 و خدا را شادان و شادان و گناه کاران را که خدا شد و در یک

و هم مقمحوں
 و جعلنا من بین یدیهما سداً و من خلفهم سداً
 و جعلنا من بین یدیهما سداً و من خلفهم سداً
 و جعلنا من بین یدیهما سداً و من خلفهم سداً

فَاغْتَنِيَاهُمْ فَهُمْ لَا يُفْرُونَ وَسُورَةُ عَلِيٍّ

اَنْذَرْتَهُمْ اَمَّا نَسُوا نَصْرَ يَوْمَئِذٍ

اَمَّا نَسُوا نَصْرَ يَوْمَئِذٍ اَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ حُرْمَةً فِي دِينِهِمْ وَلِلَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ حُرْمَةً فِي دِينِهِمْ وَلِلَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ حُرْمَةً فِي دِينِهِمْ

فَلْيَسِّرْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ

وَنَحْنُ مَقْدَمُ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ

وَكُلُّ شَيْءٍ اَحْصَيْنَاهُ فِي اِمَامٍ مُبِينٍ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ



وَنَحْنُ مَقْدَمُ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ

وَنَحْنُ مَقْدَمُ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ

وَنَحْنُ مَقْدَمُ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ

وَنَحْنُ مَقْدَمُ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ لَهُمْ سُبُلَ الْاِيمَانِ

کتبه و ابرو و چهره را شناده می گفت چرا او را به کشتن ما از عبادت آن چهره است
 که بکشند و نشود با عباد قیام کسی را این که عید و شوق ملک کند و ما با خدا ایست
 چنانچه با ما ناکند به آنکه ترا خدا را ناکند تو خیر بداند که در کار ما بکرم ایشان
 و بیامدند و مردمان از ایشان در این زمان و در جوار ما را و بسوی ما را و در کشتن و بزدند
 و در باران و هفت کمدان و در شوق این سرشار عیسی علی السلام با خطا که اینجا اندند و ملک ایشان
 را و بیایند و مدت مقام ایشان را و از کت روزی ملک بیرون آید ایشان را خواستند و بگریزند
 و خدایا را که در ملک برون ایشان چشم گرفت فرمود تا ایشان را بگریزند و با ایشان
 و هر یکی را صد تا زیاده بود و در جوار این خیر عیسی علی السلام آمد و در میان این شوق
 و بر سر او را ایشان شمعون و در شهر شد و بگفت و با حاجت آن ملک شرف می کردند آن
 وقتی که با وی اسیر کردند و گریه کردند و از کاه یک روز کت اینجا اهل ملک نشود. ام که تو در مردان
 باز داشتند و بزدند که ترا بدی دیگر می خوانند و چنانچه تو هیچ سخن گفتی با ایشان و هیچ
 ننمودی و تنها را ایشان گفتند نه چشم من باز داشت از آنکه سخن ایشان بشنوم کت که ملک شد
 ایشان را از آنجا چون سخن ایشان بشنوم بر اینم حاجت نود یک ایشان ملک ایشان را خواهند
 شمعون کت که فرستاده است شما را کت آن خدای که همه چیزها را آفرین است و بیا
 شریک نیست شمعون کت هفت و بی گوید و مختصر گوید کشتن آنه بخل و ایشان و حکم
 ما برید شمعون کت نشان شما چیست کشتن آن ملک خواهد ملک فرمود تا عیالی
 بیاورد و در چشم وی برشته شده و بخورن شایه و کشته ایشان را عاگردند و انگاه
 که بجایگاه چشم وی بنگاشت ایشان را و بندگان از کل را اگر کنند و بجای خود
 نفع اندود و بگفت که آن غلام بدان می دید شمعون کت اگر تو بخواهی از خدای
 خدایت

تا این چنین کاری بکند شرف نوا باشد و اله می گوئی باشد ملک و کت را از تو بگریزند
 این خدای که ما را از این برتیم نه بیند و کشتن و هیچ کس را هیچ سود ندارد و هیچ لایان
 ندارد و شمعون از آن ملک در آن زمان شد و بیایند و شمعون و کت که در کت بجز ایشان
 تا ایشان ندادند که وی بر ملک ایشان کت ملک کت آن شولا که از خدای شما را اند که
 مرده زند کند ما ایمان آوریم بوی شما کشتن خدایا و بوی چو نداد و کت ملک کت اینجا
 مردی است هفت روز است که بمرده است برود هفتای من و بران اخیر کرده ام ملک ایشان
 که و برادر من کت که بزد کت غایب بود ایشان از مرده و با یار و دند و سید بود
 و جاده شفه و ایشان عایه که در بظاهر و شمعون و عایه که در بستر آن بوده و در
 شد و بر بایه خاست و کت ایشان را من بگذاهم از هفت روز با و در شوق بود و در
 وادی از او ادعایه و در زح کردند و من شما را می بوسم از این شما و امید ایمان را دید
 خدایه انگاه کت و دهایه آسمان کت داد و من شما را بگریستم بر بایه و امید بگه
 و در شفاعت می کردند از هر سه و ملک کت این هر سه که اندک شمعون و این و دیگر
 اشارت کرد که در ایشان ملک بخت با ند جو شمعون بگوید که آن ملک را تو خود خا و
 باز نمود و ویرا دعوت کرد ملک ایمان آورد با قوی و قوی کافر شدند و از کت کت است که
 ملک کار شد و ویدی و قوم و کت هفت اتفاق کردند بگشتن و کت از خبر عجیب شد
 و او برود و شد بود از جانب و در تبریز آمد بدیشان و می دید و خلق را و می دید و او ایشان را
 بطاعت رسولان می خواند اینست که خدایه عز و جل می گوید و کتاب کرم
 اذ انزلنا اليهم انبياء و كذبوه

انکاه کن مایه شلایم بر ایشان و در کت کت گفتند ایشان را نام از دوزخ و در کت کت گفتند

فَعَزَّزْنَا بَآلِكَ فَقَالُوا إِنَّا إِلَهُكُمْ مُرْسَلُونَ

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ فَلَنَا نُؤْمِنُ وَإِنَّا لَنَازِلُونَ

مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ قَالُوا إِنَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ

إِنَّا إِلَهُكُمْ مُرْسَلُونَ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ

الْمُبِينُ قَالُوا إِنَّا نَطِيرُ بِأَنفُسِنَا

أَن نَّمُوتَ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِبَشَرٍ مِّثْلِكُمْ قَالُوا إِنَّا نَطِيرُ بِأَنفُسِنَا

أَن نَّمُوتَ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِبَشَرٍ مِّثْلِكُمْ قَالُوا إِنَّا نَطِيرُ بِأَنفُسِنَا

أَن نَّمُوتَ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِبَشَرٍ مِّثْلِكُمْ قَالُوا إِنَّا نَطِيرُ بِأَنفُسِنَا

أَن نَّمُوتَ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِبَشَرٍ مِّثْلِكُمْ قَالُوا إِنَّا نَطِيرُ بِأَنفُسِنَا

أَن نَّمُوتَ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِبَشَرٍ مِّثْلِكُمْ قَالُوا إِنَّا نَطِيرُ بِأَنفُسِنَا

أَن نَّمُوتَ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِبَشَرٍ مِّثْلِكُمْ قَالُوا إِنَّا نَطِيرُ بِأَنفُسِنَا



وَهُبُّوا كَذِبًا وَيَكْفُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

وَهُبُّوا كَذِبًا وَيَكْفُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

وَهُبُّوا كَذِبًا وَيَكْفُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

وَهُبُّوا كَذِبًا وَيَكْفُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

وَهُبُّوا كَذِبًا وَيَكْفُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

وَهُبُّوا كَذِبًا وَيَكْفُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

وَهُبُّوا كَذِبًا وَيَكْفُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

وَهُبُّوا كَذِبًا وَيَكْفُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

وَهُبُّوا كَذِبًا وَيَكْفُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

وَهُبُّوا كَذِبًا وَيَكْفُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

وَهُبُّوا كَذِبًا وَيَكْفُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ



غدا يا اهل النار انتم كنتم تدينون في الدنيا وكنتم تدينون في الآخرة
 وكنتم تدينون في الدنيا وكنتم تدينون في الآخرة
 وما انزلنا على قوميه من بعد من السماء
 وما كنا منزلين ان كانت الا صيحة واحدة
 فاذا هم خامدون
 يا اهل النار انتم كنتم تدينون في الدنيا وكنتم تدينون في الآخرة
 وكنتم تدينون في الدنيا وكنتم تدينون في الآخرة
 وما انزلنا على قوميه من بعد من السماء
 وما كنا منزلين ان كانت الا صيحة واحدة
 فاذا هم خامدون
 يا اهل النار انتم كنتم تدينون في الدنيا وكنتم تدينون في الآخرة
 وكنتم تدينون في الدنيا وكنتم تدينون في الآخرة
 وما انزلنا على قوميه من بعد من السماء
 وما كنا منزلين ان كانت الا صيحة واحدة
 فاذا هم خامدون



اخيائها واخرجنا منها جاثمة يا كلون
 وجعلنا في ما جثات من جيل واعقاب وجرنا
 فيما من العيون لياكلوا من ثمرة وما عثت
 اينهم اقل ان يشكروا
 الذي خلق الزوج كلهما قمانيت الارض
 ومقر انفسهم وما لا يعالجون
 واية لهم الليل نسلخ منه النهار فاذا هم
 مظلمون في الشمس تجري مستقرها
 ذلك تقدير العزيز العليم



وَالْقَوْمُ قَدْ نَادَاهُ مِنْ
أَنْفِكَ

جِيءَ عَادَكَ الْعُرْجُونَ الْقَدِيمُ لَا الشَّمْسُ

يَتَّبِعِي لِحَالِ أَنْ تَذُرَكَ الْقَوْمُ

وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ

فِي فَلَكٍ يَنْبُتُ

لَهُمْ أَنَا حَمْلَتُهُ أُرِيَتْهُمْ فِي فَلَكٍ

أَمُتَحُونُ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ مَرْمَرٍ لَوْ كُنَ

وَأَنْتَ نَازِعٌ فِيهِمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَفْقَهُونَ

الْأَرْحَمَ مِنْ أَوْفَعَا إِلَى حُبٍّ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ

مَنْ هَذَا قَالُوا هَذَا الَّذِي كُنَّا نَعْبُدُكُمْ

اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُفُولًا

عَنْهَا مَخْرُصِينَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا اللَّهَ

رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا الَّذِينَ آمَنُوا

أَنْظِعْهُمْ مِنْ قُلُوبِنَا اللَّهُ أَطْعَمَهُمْ إِنْ أَنْتَ

إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

وَيَقُولُونَ مِمَّنْ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ

يَخْمَمُونَ فَالْيَسْتَبْطِئُوهُمْ تَوْفِيقَهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

خَصَّصَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُمْ هَذِهِ السَّاعَةُ



۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲

این خواب شاه بزرگفته باشند دعوات یافته باشند و گرنی از اهل بیت

اینست ای غمخوار کز دلت خدایت و زان کشتند

مؤمنان کوندايشاندا اهدانا و عبد الرحمن الايه

وَالْمُطَهَّرِينَ

الاماكنم تعلموا ان اصحاب الجنة اليوم في

تغلبا کھوں علیہ کو خدا بشاواسفورا کردہ باشد نہمت

سازند سازده سال هفت از آن بالا است و درخ باشند دران

ایشان و هشت بدو چیز شغول باشند بلکه که انرا عمل نمود و چنانچه که از این امر میرد

[illegible]

بِإِيعَازِ كَتَبْتُهُ أَذْخَالُهَا بِسَلَامٍ آمِينَ وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي كُنَّا نُزِيلُهَا عَلَيْكَ لَعَلَّكَ تُفَاهِمُهَا وَتَنْبِذَ الْغَبْثَ عَنْ قَوْلِكَ وَأَنْتَ بِعَيْنِكَ عَلَى الْغَابِطِينَ

حُبًّا وَتَوَابًا زَانَتْ لَمْ يَكُنْ يَدُوًّا وَخَرَدُوهُمْ مِنْ الْحَمْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَتَوَابَتْ

هرگاه که اهل محبت با زبان خویش شایسته نواز ایشان را زیاده کار کردند و به معافا

دو بهاس محمدیہ معتمدین کے ہندوستان کے ہندو اور مسلمانوں کے درمیان

فهم المبدأ انما هو كذا المبدأ انما هو كذا

ایشان عزالی ایشان را سبیه بنامه افکاره است



عَلَى أَرْبَعٍ مَشْكُونَةٍ فَصَافَا كَهْمَةً فَلَهُمَا
^{مشتبهان در این است که او را بداند} ^{مشتبهان در این است که او را بداند} ^{مشتبهان در این است که او را بداند} ^{مشتبهان در این است که او را بداند}

يَدْعُو سَلَامَ قَوْمٍ مِنْ رِبِّ رَحِيمٍ
^{دعای سلام را بخواند} ^{دعای سلام را بخواند} ^{دعای سلام را بخواند} ^{دعای سلام را بخواند}

وَأَجَابَ سَلَامَ لِقَائِهِمْ بِكَرَمٍ وَأَبَدَانِيَّةٍ بِرَبِّهِمْ عَطِيَّةً وَأَنَّهُ يَمُوتُ
 لِقَائِهِ جَابِرٍ عِندَ اللَّهِ وَرَأَتْ كُنْدًا بِقِيَامِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَمَا يَكُونُ أَجَلُ
 حَبِيبٍ وَبِأَنَّهُ يَمُوتُ بِكَرَمٍ وَأَبَدَانِيَّةٍ بِرَبِّهِمْ عَطِيَّةً وَأَنَّهُ يَمُوتُ
 كَوْنِهِ سَلَامَ قَوْمٍ مِنْ رِبِّ رَحِيمٍ وَكَرَمٍ وَأَبَدَانِيَّةٍ بِرَبِّهِمْ عَطِيَّةً وَأَنَّهُ يَمُوتُ
 جَابِرٍ عِندَ اللَّهِ وَرَأَتْ كُنْدًا بِقِيَامِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَمَا يَكُونُ أَجَلُ

وَأَمَّا زَوْجَا الْيَوْمَ أَيْهَا الْخَرْمُونَ

وَجَاءَ الْمَلِكُ بِالسُّورِ بِأَسْمَاءِ الْخَرْمَانِ أَمَّا زَوْجَا
 ضَحَاكَ بِكَرَمٍ وَأَبَدَانِيَّةٍ بِرَبِّهِمْ عَطِيَّةً وَأَنَّهُ يَمُوتُ
 كَوْنِهِ سَلَامَ قَوْمٍ مِنْ رِبِّ رَحِيمٍ وَكَرَمٍ وَأَبَدَانِيَّةٍ بِرَبِّهِمْ عَطِيَّةً وَأَنَّهُ يَمُوتُ
 جَابِرٍ عِندَ اللَّهِ وَرَأَتْ كُنْدًا بِقِيَامِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَمَا يَكُونُ أَجَلُ

الشَّيْطَانُ أَفْهَ لَمْ يَدْعُ قَوْمِي قَانَ اغْدُو فِي هَذَا

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَلَقَدْ أَخْلَلْنَا مِنْكُمْ جِلْدَ كَثِيرًا
^{صراط مستقیم} ^{و لقد آخللنا منكم جلد کثیرا} ^{صراط مستقیم} ^{و لقد آخللنا منكم جلد کثیرا}



لَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ

تُوَعَّدُونَ أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ
^{تو وعده می دادید} ^{تو وعده می دادید} ^{تو وعده می دادید} ^{تو وعده می دادید}

الْيَوْمَ نَحْمَرُ عَلَى أَقْوَامٍ مِنْهُمْ وَتَكَلَّمْنَا إِلَيْهِمْ
^{امروز بر روی گروهی از ایشان سخن می گوییم} ^{امروز بر روی گروهی از ایشان سخن می گوییم} ^{امروز بر روی گروهی از ایشان سخن می گوییم} ^{امروز بر روی گروهی از ایشان سخن می گوییم}

وَنُفِثْنَا مِنْ خَلْقِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
^{و نفیثنا من خلقه} ^{و نفیثنا من خلقه} ^{و نفیثنا من خلقه} ^{و نفیثنا من خلقه}

وَنُفِثْنَا مِنْ خَلْقِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
 وَنُفِثْنَا مِنْ خَلْقِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
 وَنُفِثْنَا مِنْ خَلْقِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
 وَنُفِثْنَا مِنْ خَلْقِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
 وَنُفِثْنَا مِنْ خَلْقِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
 وَنُفِثْنَا مِنْ خَلْقِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
 وَنُفِثْنَا مِنْ خَلْقِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
 وَنُفِثْنَا مِنْ خَلْقِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَيْنَيْهِمْ

وَأَعْرَضْنَا عَنْهُمْ كَمَا عَرَضْنَا عَنْهُمْ
^{و اگر خواهیم} ^{و اگر خواهیم} ^{و اگر خواهیم} ^{و اگر خواهیم}

و لا مع انما است بمعاني و صفات الله عليه السلام که بنا بر خواندن آن و بیک نظر دید

وَاللَّيَالِي أَمْ فَمِنْ هَآؤُنَّ كُورٌ وَمِنْهَا أَمْ كُورٌ



وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ
 وَإِذَا مَنَّ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مَّا يَشَاءُ وَنُفِثَ لَهُ مَنَافِعُ أَلَمْ يَشْكُرْ
 وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّهُمْ يَصْرُوفُ
 لَا يَنْصُرُهُمْ فِي شَرِّهِمْ وَهُمْ لَهُمْ خُذُفَصُونَ
 فَلَا تَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّهُنَّ أُلُوهٌ مِثْلُكُمْ
 وَمَا يُخْلِقُونَ أَفْوَاحًا وَإِنَّا لَنَاخْلُقُكُمْ
 مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُمْ خُمُودٌ مَبِيتٌ
 وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَلِيَعْلَمَ أَفَلَا يَتَذَكَّرُ
 وَأَنَّا لَمَبْسُوتُونَ عَنَّا لِقَاءَ رَبِّهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ
 وَتَوَلَّى زُرْتَبُ أَنْ يَنْصِفَ الْعَصَا وَقَدْ جَاءَهُ
 ذِكْرُهُمْ فَبُذِلَ لِمَا يُرِيدُ الْفَرِيقُ الْبَاقِي
 وَتَوَلَّى زُرْتَبُ أَنْ يَنْصِفَ الْعَصَا وَقَدْ جَاءَهُ
 ذِكْرُهُمْ فَبُذِلَ لِمَا يُرِيدُ الْفَرِيقُ الْبَاقِي



وَهُوَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ أَفَلَا يَتَذَكَّرُ
 أَفَلَا يَشْكُرُونَ
 وَتَوَلَّى زُرْتَبُ أَنْ يَنْصِفَ الْعَصَا وَقَدْ جَاءَهُ
 ذِكْرُهُمْ فَبُذِلَ لِمَا يُرِيدُ الْفَرِيقُ الْبَاقِي
 وَتَوَلَّى زُرْتَبُ أَنْ يَنْصِفَ الْعَصَا وَقَدْ جَاءَهُ
 ذِكْرُهُمْ فَبُذِلَ لِمَا يُرِيدُ الْفَرِيقُ الْبَاقِي
 وَتَوَلَّى زُرْتَبُ أَنْ يَنْصِفَ الْعَصَا وَقَدْ جَاءَهُ
 ذِكْرُهُمْ فَبُذِلَ لِمَا يُرِيدُ الْفَرِيقُ الْبَاقِي
 وَتَوَلَّى زُرْتَبُ أَنْ يَنْصِفَ الْعَصَا وَقَدْ جَاءَهُ
 ذِكْرُهُمْ فَبُذِلَ لِمَا يُرِيدُ الْفَرِيقُ الْبَاقِي



مرخ و غنار د شاخ سبدازان بر بند سرخ بر غنار بیا بینان نرسد و غنار رسد
است از دنیا را بشان پیروان آید بنرمان خدای تعالی و از بهر این گفتند عزت و کمال الشرف
تا با ما است محمد الطیرح و العینا رفعا کنه اندر سه دور خفاش بر دو مکر در دو غناب
انکار هیچ دیگر یاد کردی گشت اولیس الذي خلق السموات
و الارض یقادر علی ان یخلق مثلهم بل هو
الخالق العلیم اما امره اذ اراد شیئا
ان یقول له کن فیکون فسبحان الذی یملا
ملکوت کل شیء و الیه ترجعون

و چو می کشند خناب از چیزها سو گندیم یاد گنجانست که گوید و در این الصافات

ایمان از ایمان کما
ایمان از ایمان کما

وَأَخْرُوزٍ فَأْتَاهُم بِنُجْوَافٍ وَفِيهَا شَاخٌ وَاحِدٌ فَنَادَاهُمْ



يَنْظُرُونَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ هَذَا

يَوْمَ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ الْخَشِرُوا

الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ

وَأَهْلُوا بِمَا فِي آفُسِهِمْ لِيُحْشَرُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ يَكُونُ لَهُ الْأَمْرُ الْكُلُّ

وَأَهْلُوا بِمَا فِي آفُسِهِمْ لِيُحْشَرُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ يَكُونُ لَهُ الْأَمْرُ الْكُلُّ

وَأَهْلُوا بِمَا فِي آفُسِهِمْ لِيُحْشَرُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ يَكُونُ لَهُ الْأَمْرُ الْكُلُّ

وَأَهْلُوا بِمَا فِي آفُسِهِمْ لِيُحْشَرُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ يَكُونُ لَهُ الْأَمْرُ الْكُلُّ

وَأَهْلُوا بِمَا فِي آفُسِهِمْ لِيُحْشَرُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ يَكُونُ لَهُ الْأَمْرُ الْكُلُّ

وَأَهْلُوا بِمَا فِي آفُسِهِمْ لِيُحْشَرُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ يَكُونُ لَهُ الْأَمْرُ الْكُلُّ

وَأَهْلُوا بِمَا فِي آفُسِهِمْ لِيُحْشَرُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ يَكُونُ لَهُ الْأَمْرُ الْكُلُّ



عَلَى أَعْصَنِ الْوُزْقِ قَالُوا انْظُرْ كُنْتُمْ تَتُوتُونَ

عَنِ الْيَمِينِ قَالُوا بَلْ كُنْتُمْ تَكُونُونَ مَوْمِنِينَ

وَمَا كَانُوا لَنَا عَلَيْهِمْ مِنْ طَائِفَةٍ لَنْ يَكُونُوا مَوَظِعًا

لِحُوقِ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا الَّذِي يَقُولُ

فَاعْوِثْنَا كَمَا نَاكِتُ غَاوِينَ فَانْهَى يَوْمَئِذٍ

فِي الْعَذَابِ مُشْرِكُونَ أَنَا كَذَلِكَ نَفْعَلُ

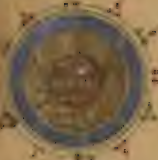
بِالْمُجْرِمِينَ أَنه كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ وَيَقُولُوا لَوْلَا

لَنَا رُكُوعًا لِحُتَا الشَّاعِرِ مَجْنُونٍ وَمَنْ يَمْشِ مَلُوكًا فَانْهَى

وَأَن يَرْفَعُوا رُءُوسَهُمْ وَكَانُوا لَهَا كَاقْبَادٍ فَصَلَ

وَأَن يَرْفَعُوا رُءُوسَهُمْ وَكَانُوا لَهَا كَاقْبَادٍ فَصَلَ



انكم لذا يقول العذاب الاليم وما تجزون الا ما كنتم
 تعملون الاعباد الله المخلصين اوليك العزوف
 مغلوبون قواكم وهم مكرمون وجات
 النعم على من تقابلت فاطم عليه السلام
 من معجزة من فضله لذة للشاربين
 لا فيما غول ولا هم عما ينزفون
 وعندهم قاصرات الطرف عين كان هن
 يتفرجون كنون
 واقبل بعضهم على بعض يتسألون
 انما جردوا من حالهم وخرجوا من جوارحهم وخرجوا من جوارحهم



قال قايك من هم اية كان لي قريز يقول ايتك
 من المصدقين اذما وكنا ترابا وعظاما
 ايتا لمدنيون قال هلا اتمم مطلعون فاطم
 فاذ في سوا الحميم
 قال تالله ان كنت لثريين ولولا نعمة ربي
 لكنت من الخسف
 افا نحن هم خير الامم لنا الاولى وما نحن بمعدين
 ان هذا هو الفوز العظيم فلهذا فليعمل
 العاملون
 انما جردوا من حالهم وخرجوا من جوارحهم وخرجوا من جوارحهم



اذلک خیر من لا ام شجرة الزقوم

انا جعلنا هافة للظالمين

وخرج في اصل الحيمر طلعهما

كانه رؤس الشياطين

فانهم لا ياكلون مما اكلوا من قبلهم

ثم انهم عليها الشؤب من حيمر

لاي الحيمر

که غایر گویند انرا ساد ساد ابوه

که انکار کردند و دخت خود و رخ ندیدند و ندیدند

که در آنجا که دخت خود و رخ ندیدند و ندیدند

که بعد از آن حیوانان معصیان است

انهم الفوا اباهم

ولقد انزلنا فيهم من قبلهم

عاقبة المنتدين الاعباد

نوح فلنعم المحبون



اد قال لايه وقومه ما ذا تعبدون

وَمَا تَعْمَلُونَ

يُخْرِجُ الْمُخْبِرِينَ أَنَّهُ مَرَّ عِبَادَنَا الْمُؤْمِنِينَ وَبَشَرَانَا

جَزَائِهِمْ حَسَنًا جَزَائِهِمْ كَثِيرًا مَوْثِقًا دَائِمًا ٥

بِاخْتِقَانِ الصَّالِحِينَ

بِاخْتِقَانِ الصَّالِحِينَ ٥ وَادْعُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ بَارِئًا مِنْ

وَارْتِكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى رِجْلَيْهِمَا

مُحْسَرٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِيرٌ وَلَقَدْ مَشَا عَلَى

مُوسَى وَهَرُونَ وَفُجِّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنْ

الْكُرْبَى الْعَظِيمِ وَنَصَرْنَاهُمْ وَكَاتُوا هُمُ الْعَالِيَتِ

وَأَيْنَاهُمَا الْكُتَابُ الْمُنِيرُ وَهَدَيْنَاهُمَا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي

الْآخِرِينَ سَلَامًا عَلَى مُوسَى وَهَرُونَ

كَذَلِكَ يُخْرِجُ الْمُخْبِرِينَ أَنَّهُ مَرَّ عِبَادَنَا الْمُؤْمِنِينَ

جَزَائِهِمْ حَسَنًا جَزَائِهِمْ كَثِيرًا مَوْثِقًا دَائِمًا ٥

بِاخْتِقَانِ الصَّالِحِينَ

بِاخْتِقَانِ الصَّالِحِينَ ٥ وَادْعُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ بَارِئًا مِنْ

وَارْتِكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى رِجْلَيْهِمَا

مُحْسَرٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِيرٌ وَلَقَدْ مَشَا عَلَى

مُوسَى وَهَرُونَ وَفُجِّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنْ

الْكُرْبَى الْعَظِيمِ وَنَصَرْنَاهُمْ وَكَاتُوا هُمُ الْعَالِيَتِ

وَأَيْنَاهُمَا الْكُتَابُ الْمُنِيرُ وَهَدَيْنَاهُمَا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي

الْآخِرِينَ سَلَامًا عَلَى مُوسَى وَهَرُونَ



وَأَوَّالِيَّاسَ طَرِيقَ الْمُسْلِمِينَ

٥ وَاسْرَائِيلَ يُعْقِرُونَ عَمَلَهُمْ بِخَيْرٍ كَرِيمًا

يَسِيرُونَ فِي الْعَمَلِ مِنْ هَرُونَ بْنِ عِمْرَانَ حِينَ تَحْتَاطُّ كَوْنُهُ

هَرُونَ بْنِ عِمْرَانَ وَتَحْتَاطُّ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ

دَوْنَهُ اسْرَائِيلَ وَتَحْتَاطُّ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ

يَسِيرُونَ فِي الْعَمَلِ مِنْ هَرُونَ بْنِ عِمْرَانَ حِينَ تَحْتَاطُّ

كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ

يَسِيرُونَ فِي الْعَمَلِ مِنْ هَرُونَ بْنِ عِمْرَانَ حِينَ تَحْتَاطُّ

كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ

يَسِيرُونَ فِي الْعَمَلِ مِنْ هَرُونَ بْنِ عِمْرَانَ حِينَ تَحْتَاطُّ

كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ

يَسِيرُونَ فِي الْعَمَلِ مِنْ هَرُونَ بْنِ عِمْرَانَ حِينَ تَحْتَاطُّ

كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ

يَسِيرُونَ فِي الْعَمَلِ مِنْ هَرُونَ بْنِ عِمْرَانَ حِينَ تَحْتَاطُّ

كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ

يَسِيرُونَ فِي الْعَمَلِ مِنْ هَرُونَ بْنِ عِمْرَانَ حِينَ تَحْتَاطُّ

كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ

يَسِيرُونَ فِي الْعَمَلِ مِنْ هَرُونَ بْنِ عِمْرَانَ حِينَ تَحْتَاطُّ

كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ

يَسِيرُونَ فِي الْعَمَلِ مِنْ هَرُونَ بْنِ عِمْرَانَ حِينَ تَحْتَاطُّ

كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ كَوْنُهُ

يَسِيرُونَ فِي الْعَمَلِ مِنْ هَرُونَ بْنِ عِمْرَانَ حِينَ تَحْتَاطُّ

۸۲ جزا از آنکه ایشان را بکشند بود که خدا ایشان خدای عزوجل را ندیده و ندانسته که بر
 زمین از وی بگفته تر شود و در صفت ملک بود و همه را بگفته بود بجهت و همتا در نزد
 و در هر یکی از ملک مردی بود از نسل اسرائیل و نام وی سردار و بر او نشان می بود از آن
 زبانی و بر عاقبت و برست از قبل بودی و از بوسه ناک و همتا بود که شک ملک بود و ملک
 و در هر کاه که برپا می شدند به جان می نگریدند و آن ملک را خداوندان بوسه ناک
 می کردی و بر او تخت نهاده و از پیل بر او تخت می کردی بجهت می ساخته تا آن را در
 و به پیل در کشتن و آن تخت می کردند به ازینکه به آن می گفتند این بوسه ناک خداوند
 این که شک را به پیل و آن تخت می کردی تا هر که و بر او بگفتند و آن بوسه ناک
 ترا کرد و ملک و بر او تخت می کردی بر انسان و آنرا که ملک بفرموده شد و در پیل جلای
 ساخت بر آن را سازد و کردی و آنرا کرد نام وی کولی و دادند که وی شوهر و بر او
 داده است و حکم ایشان چنان بودی که هر که ملک را دشنام دادی بر او بگفتند که
 آن کولی را خداوند بفرموده و آنرا بگفتند و آن بوسه ناک را گرفت و بجهت خدای عزوجل
 بر ایشان ختم گرفت از بهر آن چون ملک را ندیده و بر او ختم دادند که نه بیکو کردی
 که ما بر این فلا می کنیم و خدای عزوجل ما را از آن بفرموده بود که ما در آن تر می
 کردی از آن در هر یکی از ما به زبانی و بر او بفرموده و بسیار و گفت حکم تو بر وی
 گفت بایستی که ختم اسرائیل و نگاه داشتی و بر او بفرموده که وی گفت که آن بود که
 بود خدای عزوجل را بر این باج و فرستاده و بر او ختم داد که خدای تعالی بر ایشان
 ختم کرده است بدانست و سوگند یاد کردی است که بفرموده که بگفتند که از آن
 و بر او در آن بوسه ناک کد آن در که شاد فرمایند و چون ایشان را بفرموده



خدای ایشان بگفتند و می نگاریدند و از آن ختم دادند که خدای ایشان را
 بر آن می خدای نیست اما باطل و انکار و فلان بسیار از او یاد کرد که ایشان است
 بر سرند و ملک می بر سرند و هم می کنند و این که می گویند در کار ایشان نقصان می یابد
 و ما در پیش و ایشان هیچ فضل به بینیم و هیچ نویی که به خواست که ایاس را عذاب کرد
 و بگفتند چون ایاس آن بدانت بگفتند بر سر که می باشد و ملک را عبادت فعل شده و ایاس
 بر سر می کشی شد که با او و همتا سال و عاقبت به نامد و نشان و ازینکه به
 و ایشان را به جسته که با سوسان فرج کرد و خدای تعالی بر او از ایشان بخاک
 داشت چون همتا سال تمام شد خدای تعالی بر او سستی داد که بر سر و ازینکه
 گشته که بر سر و ازینکه که آن عزیزترین بود که وی به او کرد و خاک کرد و بگفت
 میباید شد و به نزدیکی او صدمه داد و ایشان بفرموده شد بود که چهار صد نفر
 کرده بود و بر سرند که آن بود که و بر او ختم می کردی که خدای ایشان
 میباید و شیطان و جوت آن هم رفیع و سخن به گفتی و آن چهار صد نفر کوش
 فرای به داشتند و به ایشان را و سوسه به کردی و سر به به نهادی و آن
 خلالت و ایشان خبر به دادند که خرد ما را ما ایشان را از کار می کردند که
 و از بهر آن بفرموده که چون به ما به آن سرخ شد ملک ایشان را فرمود
 که شفاعت کند و بر سر ما شفا خواهد داد ایشان دعا به کرد و او را خاست
 میا شد که خداوند تعالی بفرموده که شیطان را از آن که در جوت
 و به شود و در آن مدت هر چند ایشان تضرع می کردند و در وی خاسته بودند
 چون از آن گذشت که ملک را در دوا می شام خدایا به دیگر اند بفرموده که خدایا

كُنْ زَكِيًّا يَرْهِيْنَا زَجْرًا وَنُورًا نَاشِئًا مَخَالِفُهُ مَلَأَتْ سِهَابَهُ انْظُرْ مَكَرًا
 بَارِعًا وَخُفَايَايَ مَخْرُوجًا كُنْ مِنْ دُونِ مَا بَيْنَ هَرْدِي كُنْتَ اَكَا. كَمْ يَتَوَقَّعُ
 يَتَوَقَّعُ وَكُنْتَ مِنْ اَعْمَكَافِ خَوَاتِمِ كَرْدِ رَجَبِيَّتِ اَلْمَقْدَرِ مَا رَضَاكَ اَكَا. دُرِّي
 مِيَانِ مَوَدِّي اَمِلْ اَدْكُ خَدَايَ كَمْ مَدَامُ حُرْنِ خَدَايَ كَمْ خَدَايَ كَمْ مَدَامُ خَدَايَ كَمْ مَدَامُ خَدَايَ
 اِذْ قَالَ الْقَوْمُ هَ الْاَشْقَوْنَ اَتَدْعُوْنَ بَعْضَ الْاَوَّلِ
 وَتَذَرُوْنَ الْاٰخِرَ اَلْحَالِقِينَ اِلَهَ رَبِّكُمْ وَرَبَّ
 اَبَائِكُمُ الْاَوَّلِينَ فَكَذَّبُوهُ فَانْتَهَمَ
 فَخَضَرُوْنَ اِلَّا عِبَادَ اِلَهٍ اَلْمُخْلِصِينَ وَتَرَكْنَا
 عَلَيْهِ فِي الْاٰخِرَةِ سَلَامًا عَلٰى النَّاسِ اِنَّا
 كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ
 وَاٰلَ اَوْطٰٓا طٰٓا اَلْمُرْسَلِينَ اِذْ خُتِبَ عَلَيْهِ وَاَهْلُهُ
 اَجْمَعِينَ اَلْاَعْمُوْرَ اِلَى الْغَابِرِ مِمَّنْ قَبْلَ الْاٰخِرِينَ



وَاَنْتُمْ لَمْ تَرْوَوْا عَلَيْهِمْ مَصْحُوْرًا وَاِلَّا لَقَدْ تَخَفَلُوْا
 وَاِنْ يُّوَسِّرْ لَكُمْ اَلْمُرْسَلِينَ اِذْ اُنْقِلَبَ اِلَى الْفَلَكَ اَلْمُخْوِبِ
 فَاهْمُ وَكَانَ مِنْ اَمْلَحْ حَضِرٍ فَالْقَمَّةُ اَلْحَوْتِ
 وَهُوَ مَوْلِيْمُ قَلْبِهِ اَنَّهُ كَانَ مِنْ اَلْمُبْحِرِينَ
 اِنَّ عِبَادَ رَبِّكَ يَدْعُوْنَ اِلَيْكَ اِنْ تَكُنْ اَنْتَ اَوْ اَمْرًا
 كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ
 وَاٰلَ اَوْطٰٓا طٰٓا اَلْمُرْسَلِينَ اِذْ خُتِبَ عَلَيْهِ وَاَهْلُهُ
 اَجْمَعِينَ اَلْاَعْمُوْرَ اِلَى الْغَابِرِ مِمَّنْ قَبْلَ الْاٰخِرِينَ



وہر کی حکمتی سرور دوزیہ نزدیک وی ہمی اللہ ناویہ شیر ہمی خود

بود از مدح و ثناء حسن و حمید بی خوار و از حیایان کویز هفتاد هزار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

و فرستاد و

[illegible]

الْمَا كَفْتُمْ مِّنَ آفَاتِكُمْ

أَمَّا كُمْ سُلْطَانُ مِثْرَقَاتٍ وَلَيْسَ كَالْأَنْكُرِ

مَا دَقِيرٌ وَجَعَلَهُ ابْنَهُ وَنَزَلَ الْجَنَّةَ نَسَبًا

خود برانستادند
از جنیان که ایشانرا
خاطر فرمودند
از دیبا که خدا را

از این نشان می گویند که از بدکان

ایچ شاپر سیتند

د اینجانب باشد و در اعراضی استودا ایلمین و یازدهم سوره صافات

وَمَا أَتَى إِلَّا أَمَقًا مَعْلَمٌ

او عباس و محمد و رضی الله عنہم که سوار یک یوز میست در آستانها که نه اینجا و نه بیجا

ك نماز و نسیح و انا نحن الصّافون و انا نحن المطحون

می کند و مایه صفت و حقیقت و باز می بیند و می خدایت

وَأَنَّكَ لَا تَكُونُ إِلَّا عَبْدٌ وَمَنْ يَمْلِكُ الْأَمْرَ السَّيْفُ

اكتفاء الا الله اعلم فكم قولهم فمف

ما بعد
مسدوفان
مخلص بود
خداي را
گار نشد
بوی جود
کتاب
امیر

يَعْلَمُونَ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَاتُنَا الْعَادَا الْمُرْسَلِينَ

درد بود که برآید عاقبت خویش بود بر پشت در پیش نهاد ما فریاد بود و هیچ آنکه گفت احباب

بسم الله الرحمن الرحيم



فَادْفُلْ وَلَاتِ حَيْرٌ مِّنْهُ وَ عَجِبُوا

اِنْ جَاهَهُمْ مِّنْ دُونِهِمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ

هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ اجْعَلْ الْاِلَهَةَ الْهَآ

وَاحِدًا اِنْ هَذَا الشَّيْءُ عَجَابٌ

وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ

وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ

وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ

وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ

وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ

وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ

وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ

وَ اِنْ طَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ لَانْ اَفْشَوْا وَ اَصْبَحُوا

عَلَى الْحَتَمِ اِنْ هَذَا الشَّيْءُ مِثْلُ مَا سَمِعْنَا

هَذَا فِي الْاَمَلَةِ الْاٰخِرَةِ

اِنْ هَذَا اِلَّا اخْتِلَافٌ اَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ نَبَا

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ عَمَلٍ بَلْ لَمَّا يَدْعُونَ

عَذَابًا مِنْهُمْ خَيْرٌ اِنَّ رَحْمَةً

رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ اَمْ لَهُمْ مَلِكُ السَّمٰوٰتِ

وَ الْاَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاَلَيْسَ يَقُولُ الْاِنْسَابُ

خَيْرًا مِّنْ هَآلِكَ مَهْزُومٍ مِّنْ الْاَحْزَابِ

وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ

وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ وَ اِنْ هَآلِكُ الْبَاقِيُونَ



وتمنوا منكم ما هو باهر من الدنيا والآخرة

تَكْذِيبُ كَرِهَ اللَّهُ انْقَضَتْ كَذِبُ قُلُوبِهِمْ قَوْمٌ نَزَّاعَاتُ

وَقَرَعُوا فِي الْأُوقَاتِ

وَلَهُمْ قَوْمٌ لَوْظٌ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ

الْأَخْرَابُ

إِنْ عَمِلْتُمْ كَذِبًا فَالْحَقُّ عِقَابٌ

وَمَا يَنْظُرُهُمْ إِلَّا الْأَجَلُ وَأَحَدٌ مَالُهُمْ قَوَافٍ

وَقَالُوا إِنَّا عَمِلْنَا قِطًا قَبْلَ

يَوْمِ الْحِسَابِ

مَا يَقُولُونَ وَأَنْذَرْنَاهُ أَوْ أُنْذِرْ أَوَّلَهُ

وَقَرَعُوا فِي الْأُوقَاتِ

إِنَّا نَحْنُ الْجَبَالُ مَعَهُ نَسْجُ بِالْعَتِي وَالْأَشْرَاقِ

وَالطَّيْرِ مَحْشُورَةٌ كَلَّهْ أَوَّلُ وَشَدَّ مَلِكُهُ

وَأَنْبِيَاءُ الْحِكْمَةِ وَفَضْلُ الْخَطَابِ

إِنْ هِيَ إِلَّا نَفْسٌ فَتَرَى فِيهَا مِثْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

أَسْرَأَ اسْتَعْرَاجَهُمْ نَوْمُ كَلَّهْ أَوَّلُ وَشَدَّ مَلِكُهُ

وَعَزَّ كَرِهَ اللَّهُ انْقَضَتْ كَذِبُ قُلُوبِهِمْ قَوْمٌ نَزَّاعَاتُ

وَقَرَعُوا فِي الْأُوقَاتِ

وَلَهُمْ قَوْمٌ لَوْظٌ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ

الْأَخْرَابُ

إِنْ عَمِلْتُمْ كَذِبًا فَالْحَقُّ عِقَابٌ

وَمَا يَنْظُرُهُمْ إِلَّا الْأَجَلُ وَأَحَدٌ مَالُهُمْ قَوَافٍ



جز غنچه آرد به پادشاهت خویش و بخت عبادت و انحراف از دگر عبادت و انحراف از دگر عبادت
 کز ایدم و گشت باریک ساز عیشش باز کز اوست بسیار بود گشت نایب گشت بسیار
 بود گشت هفت و گشت بسیار بود گشت یک روز گشت بسیار بود گشت یک ساعت گشت
 تروایه داد و علیه السلام حسن انما کعد و صورت و در بخت و در بخت و در بخت و در بخت
 بیش نهاد و عبادت به کز آن مرغ بسیار بود بیش و بیش و بیش و بیش و بیش و بیش
 جز و او علیه السلام از در باران حمام و زمان کرد اندکی روزگار و برانند خدای تعالی
 و در تافت و تافت و در صورت و در صورت و در صورت و در صورت و در صورت و در صورت
 بود حسن ایشان باز داشتند ایشان در بخت و در بخت و در بخت و در بخت و در بخت و در بخت
 ایشان را بدین بیش و بیش و بیش و بیش و بیش و بیش و بیش و بیش و بیش و بیش و بیش و بیش
 از تافت و بخت از در بخت و در بخت و در بخت و در بخت و در بخت و در بخت و در بخت و در بخت

قَالَ لَا تَحْفَظْهُمَا زِلْغِي بَعْضُ عِيَالِي بَعْضُ فَاحْذَرِ
يُنَادِي بِالْحَقِّ وَلَا تَشْطَطْ وَأَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الْقُرَى
يُنَادِي بِالْحَقِّ وَلَا تَشْطَطْ وَأَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الْقُرَى

از هذا الخت
 وحيث كان في ذلك الوقت
 له تسع وتسعون عجة
 واحد فقال
 اذا نودت فاني انا
 وحيث كان في ذلك الوقت
 له تسع وتسعون عجة
 واحد فقال
 اذا نودت فاني انا

اَغْفِلْنِي مَا وَعَدْتَنِي فِي الْخَطَابِ

اینکه زینب در جوارش خنجر نعلب میخورد و میگوید: «مَنْ خَنَزَ نَعْلَهُ فِي بَطْنِهَا، خَنَزَ خَنَافَتَهُ»
 و او در علیّ الهی زینا کنت چه کنی که آری و مرا نود و نه نعل است و در یک و من نمی خواهم که آن
 نعل اندر من و من فراموش کنم تا مرا مدغم شود و به کاره است از راه او دکت و به کاره است کننا
 بگذریم که قرآن مجید ذکر میکند با از در برین این زینب اشاعت کرد تا سر بیست و بیاض اصل
 بیست و بیست و بیاض و چه کنت یاد او در حق تری از آنکه از در برین این زینب نود و نه
 و نعل است و او را زینب و مکرر که زن هموار کشتن و به تعریف می کردی تا یک شند و با
 و نعل و مرا نود و نه و نعل است و او را علیّ الهی بکریت هیچ کس را نود و نه است
 که چه او را نود و نه است که خدا را عز و جل می گوید ۵

قال لقد ظلمك بنو آل عتبه الى نجاها
وانهم اراحتك فقد ظلموك واذا ارادوا ان
وان كثيرا من الخطايا ينبغي يغفره الله على بعض
اعمال عباده اذا شئتكم

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ
وَقُتِلَ دَاوُدُ إِذْ أَمَّا فَتْنَاهُ فَاسْتَعْصَمَ بِهِ وَخَرَجَ الْعَا
دِيْنِيْنَ يَوْمَئِذٍ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا كَرِهَ لِمَنِ ارْتَضَىٰ

وَأَنَابَ ومان چنت به داد و علیہ السلام پیش از آن بود که چشم وی بران
در افتاد نه بقصد دامن حصی باشد لکن خدای سبحان و تعالیٰ



[illegible][illegible]

دشمن و بیخسار شده و با جهل و نادانی یافت و متعلق گردید بدان هوار است بود که
که سلیمان علیه السلام میراث یافتند بود از پدر خویش علیه السلام و پدر وی از عمالش یافتند
بود و حسن کرد که آن اقبال از او بیاوردند بر هار استند سلیمان علیه السلام تا از زمین بود
و هر که می نشست و آن بر وی عرض می کردند تا دوری که بیاوردند از انانیت فرود آمد
بود و وقت نماز دیگر در گذشت و از صحبت کس بر آن نماز اقامه نمودند و او کن
شد و گفت انرا باید از یاد باز آوردند و می فرمود بر سبیل قربان و صدای بماند آن
هر چه در دست من و آن است از اجل خداوند آن صدقات است انگاه خدای تعالی
فرمود این صفت از خصلت و به قربان کرد و بر آن که می برد از آن آن بود و بخیر
بما بود و زحمت اصابت این عباس گوید که علی بن ابی طالب را در حق اشیر
گفت یا بن عباس چه رسیدن است بنو دینیه این گفتند که بملأ جوارشندم که
و به گفت سلیمان علیه السلام و در به شغل خود بفرمود که در انسان آن چهارده سر بود
تا نماز دیگر از وی در گذشت و انانیت فرود آمد انگاه مستوران را با انخواست
و بگشت از هر ملک فرستادند و هر که این بود از نماز خدا و عز و جل چهارده و در
ملک از وی بشنید از خبر آن ستم که در آن بر آن کرد که ایشانرا بگشت علی بن ابی طالب
رضی الله عنه گفت دروغ گفت ترا گفت که سلیمان علیه السلام شغل و گفت بفرمود
کردن ایشان و در به از دوزها از خبر جهادی که خواست که با دشمنان شا
انگاه که انانیت فرود آمد بر کت بهر زمان خدای فرستاد که اگر منکر بودند
انانیت و دوزها علی بن ابی طالب با او میباید و در نماز و نماز دیگر بگردد و در آن
و بخاطر خدای تعالی ظلم نکنند و ظلم نفرمایند و ظلم نفرمایند و رضا نهاده که محضرم و

و لقد فتا سلیمان و القینا علی خزیه جدد
و خود فتی کردیم سلیمان را و بماند خدیزم و خود خدیزم را
فصل انانیت و به بن سب گوید که سلیمان علیه السلام شنود که شهر بیت و خرم بود
انگاه بماند و از خرابه زیاده و از شهر و اصد و خرابه و انانیت عظیم
که هیچ کس را فرای نه بودنت از انک جایه و بی خدایات تا سلیمان هیچ کس را شاع
نخواستی کرد و در بود و خرم کت و به نماز بود و بر این بدان شهر با لشکرهای
خویش بخاطر و از باجن و انرا ان ملک با بگشت و خرابه و به برداشت و در آن خبر
که یافت و خرم یافت آن ملک نام دی جهاده که کس خان ندین بود در جمال سلیمان و بر آن
برای خویش اختیار کرده و بر بابا نام خواند سلمان نشد و جهاد و بول بی و گفت
سلیمان چنانکه او است معلوم نشد بود سلیمان علیه السلام و بر او در به داشت و در به
انگاه و هر چند دیوانه دیگر سلیمان علیه السلام چنان شوی و بی اندوه و داشت و اشک
بار و میباید و آن را سلیمان و شوار گفت چیست این را و در کس که بند خویش را اگر کم
و ملک و بر او ان محنت که بر او بود و بند و بر او و هر چند که سلیمان علیه السلام گفت خدای
عز و جل ترا ملکی نرود از بد آن و متر از ان سلطانی عظیم تر از ان و انسانی را و در
گشت چنین است که تو به کسی و بلی که هرگاه که من بیاورم که چنین
اند که شوم که به منی اگر تو شیاطین را از رای تا صورت و کت
بگشت درین حایه که مسکن من است تا من و بر او از دین نظام منی
بیم او میدادیم که اندوه من بشود سلیمان صلوات الله علیه و در نماز
شیاطین را و کت صورت بدو و به بکنید و در سایه و بی جان و بر صورت و بی که در این

بدین پیش از آنکه در کمال بود که روح نداشت آن را بر آگاه بود و خبر از آن که
یکی پسندید و در آن کافیه و چون سلیمان علیه السلام از آن سرای بیرون آمدی و میامداد
بر خاستی و کنیز کان جمع کردی و آن صورت را با خود کردی و کنیز کان را بر ما و کنیز
کردی و همچنان به تنبانگی سلیمان از آن خبر نداشت تا جمل و در بر انداختن خبر یافت
بر خیزد و در آن روز که در آن روز که سلیمان را نداشتی و بر او هیچ وقت
اگر سلیمان حاضر بودی تا غایت آمدن و بعد یک سلیمان و کنت یابی الله سارین
سپار گشت و عمر بنیامین رسید و استخفافهای بنی که شدند و در یک که روح داشت
و بر می خواهم که مستحق کنم از پیشتر که و یاد کنم در آن مقامات خویش را که گذشتند
از بیضا مبران و نشان کنم بر ایشان باغ دایم از ایشان و در کار با یکا حایم که خبرها را با
نداشت از احوال ایشان پس سلیمان علیه السلام سر کار را جمع کرد از هر روزی که به داشت
و خطبه برگرد و نشان کرد بر هر یک از بیضا مبران از آن گاه که بنیامین رسید و در آن
حکیم بودی و در آن روزی که در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
بودی و مراد که در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
و هیچ چیز نیست و سلیمان علیه السلام از آن خشم گشت تا انگاه که بر از خشم بر آمد با
شد و کنت یا صفت بجا مبران پیش از آنکه از کردی و بر ایشان شاکر و در آن روزی که
ایشان و بر من شاکر و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
خدا را چه چیز و بایه بر شد و در سرای تو از جمل و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که
سرای تو گشت اما الله اما الیبراجع و انتم که نگفتی تو ای کفایت الا آن چیز که بود
و سلیمان علیه السلام با خانه شد و آن خشم را بگشت و آن را غنیمت کرد و کنیز کان را بر

و هر روزی که با ایشان از آن خبر یافت و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
و دست نما آن خبر کرد و بودی هیچ روزی که در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
بینا بلایه نه با و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
نهاد بر آن خاکشرفت و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
و استغفار و ناسبا گاه آن خبر را بر او و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
که در منظر شود و با خواست که با تو یک گشت و آنکست که خویش بنزدیک است نه با تو
و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
پس و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
و خطبه که صاحب البحر بود نام و به محض بود آنکه بر آن را حاضر داشت که بود
و خویش بنزدیک بود و سلیمان ساخت و کنت یا ایمنه انکست که بنیامین و انکست
نما و به داد و انکست کرد و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
سلیمان بر آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
انکست و بیاد گشت و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
سلیمان و او داد و انکست و فرا استند و آنکه در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
و سلیمان علیه السلام بدانست که آن خطبه و به در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
سرای برید و از سرای بایه خبر از آنکه کنت بنیامین و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
شد بجا و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
نما و مراد از آنکه به بیان داد و در آن روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که از هر روزی که
سلیمان

وَأَن لَّهٗ عِنْدَ النَّالِفِ وَخَيْرُ مَآبٍ وَأَذْكُرْ عِنْدَنَا

أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِ مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بَنِي
ابو اسحاق
عذاب
وَعَذَابٌ

وَعَذَابٌ كَرِيمٌ إِنَّ لَآيُوبَ عِلْمًا أَن يَزِيدَ شِدَّةَ
وَعَذَابِ

أَلَمْ يَجِدْ يَدَ اللَّهِ فِي الْيُسْرِ مَوَازِيءَ
وَيَدَ اللَّهِ فِي الْيُسْرِ مَوَازِيءَ

أَلَمْ يَجِدْ يَدَ اللَّهِ فِي الْيُسْرِ مَوَازِيءَ
وَيَدَ اللَّهِ فِي الْيُسْرِ مَوَازِيءَ

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً
وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً

مِّنَّا وَذَكَّرَ لِي لَا يَلِيَ الْآبَابَ وَخَتَمَ يَدَيْهِ
مِنَّا وَذَكَّرَ لِي لَا يَلِيَ الْآبَابَ وَخَتَمَ يَدَيْهِ

فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْسَبْ أَنَّ وَجَدْنَا صَابِرًا
فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْسَبْ أَنَّ وَجَدْنَا صَابِرًا

نَعْمَ الْعِبَادَةُ لَوْلَا ذِكْرُ عِبَادِنَا إِنَّهُمْ
نَعْمَ الْعِبَادَةُ لَوْلَا ذِكْرُ عِبَادِنَا إِنَّهُمْ

يَكُونُونَ كَافِرِينَ

وَأَسْحَقُ وَيَجْعَلُ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ خَالِصَةً ذَكَرَى الْذَّارِ

وَأَن هُمْ عِنْدَنَا مِنْ الْمُسْطَفَيْنِ الْآخِرِينَ

أَسْمِعْهُمُ الْيَسَعَ وَذَلِكَ الْخَفْلُ كَأَمْرِ الْآخِرِ

هَذَا ذِكْرُ وَإِلَى الْمُتَّقِينَ الْحُسْرَى مَآبٍ جَنَاتٍ

عَذْرٌ مُّفْتَحَةٌ لَهُمْ مَّتَّكِينَ فِيهَا

يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَتَرَاتِ هَذَا

مَا تَوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا لَهُ

مِّنْ ثَمَرٍ هَذَا وَإِنَّا لِلطَّاغِينَ لَشَرَّاءُ جَهَنَّمَ

مِّنْ ثَمَرٍ هَذَا وَإِنَّا لِلطَّاغِينَ لَشَرَّاءُ جَهَنَّمَ



درود آخرت چشمهای ما از ایشان رگزدید که ایشان در جست اند خدایا

عاشق و شوق و از جانان صفت باکین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
 إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِالْحَقِّ فَاغْبِذْ لَهُ
 قُلُوبًا مَلِكَةً
 وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أُولِيَاءُ مَا نَعْبُدُهُمْ
 إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ
 بَيْنَهُمْ فَمَا فِيهِ خُلْفُونَ
 وَإِنَّا لَنَعْلَمُ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 وَإِنَّا لَنَعْلَمُ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 وَإِنَّا لَنَعْلَمُ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ وَلَدًا لَمَا مِثْلُ مَا يَخْلُقُ
 مَا يَشَاءُ نَجْنَاهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ
 خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يَكُونُ اللَّيْلُ
 عَلَى النَّهَارِ وَيَكُونُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ
 وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِى أَجْلًا مُسَمًّى
 أَهْوَا الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
 ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَاتَّزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ
 مِثْلَهُنَّ أَزْوَاجًا لِكُلِّ فِتْنَةٍ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ
 آيَاتِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ
 وَإِنَّا لَنَعْلَمُ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 وَإِنَّا لَنَعْلَمُ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 وَإِنَّا لَنَعْلَمُ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ



رَبِّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَن تَضُرُّوهُ

ادوات ملك است خداوند مجبار و جل جلاله و شایسته است از انجا که در ذکر
از تکفروا فان الله غني عنكم ولا يضره
اظهار کافه شود بخود و خلایق بی نیاز است از شما و بسند

لِعِبَادِهِ الْكَفُّ اِنْ عَابَسَ كَيْفَ يَشَاءُ لَكَ مَقَرٌّ وَمَقَرُّ الْغَايَةِ

بر حقان خویش را کفر لا جرم کافر باشد ایشان اندک خدای عز و جل می
گوید ایشان را از عبادی پس لست علیهم سلطان نظر دیکم است و بیعی و بی خاصیت
که کنت عبادا یثوب بها عباد الله یعنی نص عباد الله و اهل حقیت کشند فواحد
که ایشان محرم باشند و ذرات ایشان را ۵

وَأَن تَشْكُرُوا وَابْرُؤْهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ

و آخر شکر کنید و امان ایمن بسند و فشار آن را از خود و بار دیگر
اخری ثم الی دیگر من جحیم قیسی جحیم ما کتم

تَخْلُوْنَ أَنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ وَأَدَامَتِ

انسان ضرر دعا ریه مبیب الیه ثم اذ خوله

نعمه منه لسی ما کان يدعو الیه من قبل

یعنی از آنکه نسوا من نگذاشت و آن می خواند از پیش در حال سخن

وَجَعَلَ اللَّهُ أَنفُسَ الْبُشْدِ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ

و خدایا شایسته است و ذکر و گفتن که ایشان را خدایا تا چه که گفتن و خدایا

تَمَتَّعْ بِكَفَرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ

النَّارِ اَمِنْ هُوَ قَاتِ اَنَا اللَّيْلُ سَاحِدًا وَقَائِمًا

تَحَذِّرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ

أَمَّا يَذْكُرُوا لَوْ أَنَّ الْأَبَابَ قُلُوبُ عِبَادِ الدِّينِ

آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ احْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا

حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ أَمَّا

يُوتِي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

و خدایا شایسته است و ذکر و گفتن که ایشان را خدایا تا چه که گفتن و خدایا



وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ

وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ

وَلَيْسَ بِالسَّمَوَاتِ وَمَا فِيهِنَّ وَلَا الْأَرْضِ وَمَا فِيهَا

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلُوبُ أَتَرْتُمُونَهَا أَمْ لَا تَعْلَمُونَ

اللَّهُ إِنْ أَرَادَنِيَ بَضْرًا فَهُوَ عَلَى شَيْءٍ قَدِيرٌ

أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ فَهُوَ عَلَى شَيْءٍ قَدِيرٌ

قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَمَلَكُمْ كَمَا تَرَكَ الْأَوَّلُونَ

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ



وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ

وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ

وَلَيْسَ بِالسَّمَوَاتِ وَمَا فِيهِنَّ وَلَا الْأَرْضِ وَمَا فِيهَا

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلُوبُ أَتَرْتُمُونَهَا أَمْ لَا تَعْلَمُونَ

اللَّهُ إِنْ أَرَادَنِيَ بَضْرًا فَهُوَ عَلَى شَيْءٍ قَدِيرٌ

أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ فَهُوَ عَلَى شَيْءٍ قَدِيرٌ

قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَمَلَكُمْ كَمَا تَرَكَ الْأَوَّلُونَ

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ



عَلَيْكُمْ يَدْرِي قِيَّةٌ وَلَكِنْ كَثُرَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ قَدْ

قالها الذين من قبلهم فما أغنى عنهم ما كانوا يكسبون فاصابهم سيئات ما كانوا والذين

ظلموا من هؤلاء سيصيبهم سيئات ما كسبوا وما هم بعمجين أُولَئِكَ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

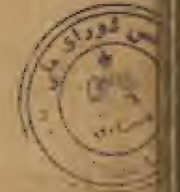
وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا



مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَذَابٍ ذَلِيلًا



مغایب الفحشاء مثلاً بیاد که بلند اولان منی مستند

بِغَايَةِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ كُوَيْنُ أَنْ سَعَادَتِ أَنْ يُوَدَّكَ خَشْيَتِ دُرِّ اَشْتَدَّ وَخَدَايَا غُرْمُخْتَلَتْ وَرُؤُوسُ الْاَلْفِ

وَاتَّبِعُوا اخْرَاجُوا اَنْتُمْ اِلَيْكُمْ مِنْ رِبِكُمْ

متعلق است بکتاب از جنس ریاض فرستاده اند بشما از خدایه شما بچنانکه فرموده اند

مَرْقِيَانِ يَا بَيْتَ كَرِّ الْعَذَابِ لَعْنَةُ وَاسْتَمِ

از خبر آمد بستم این عهدا با ناکاه و تناس

لَا تَسْعُرُوا أَلْسِنَتَكُمْ قَوْلَ نَفْسٍ بِأَحْسَنَ رَأْيٍ

تدوین و تصحیح و تخریص و تفسیر

عَلِمَا فَرَّقَتْ فِي حُبِّ اللَّهِ وَأَنْ كُنْتَ

برای انصاف کسب و خدای و بشوید

منها ما هو من كلامه عليه السلام في الحديث

شهریار بنزغذای دومان سبزو مجاور کلید ایلیش و یاکنت

مرا غم ہے وہاں است و خود از دنیا انکار، غم بہ کن یہ نسق ہے کدو و دیرانات بود و غم

نفت جود ملک الموت یا ندو در خونشترین وقتی که دیوانه دخت تو چشتی گفت

بِسْمِ مَلِكِ الْمَوْتِ اَيْدِي كِي جَانِ تَوَدَّ اِيْدِي كُنْتُ يَا حَسْرَةً مَا نَزَلْتُ فِي حَبَابِ اللَّهِ

عمر شد در طاقت شیطان مال من شد در طاقت شیطان و ختم آدمم خدا میسرا

بشیمانی می خورد از انکه که سود داشت و میاخذ از هر درجی بود

قرآن مشهور و نشان داده این آیه که یاد کردیم

أَوْ قَوْلُ الْوَائِلِ لِلَّهِ هَذَا بَطَلٌ مِنْ الْمُنَافِقِينَ

و با گویند اگر خدایه مرا راه نوزدیت من از شقیه ز بسوزد من

أَوْ قَوْلَ حَيْثُ رَأَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً

وینا گویند انکا که ببینند عذاب اضر مرا جعفر خود را دینا

فَاكُونِ مِنَ الْحَسَنِينَ بِأَلْفِ قَدْحَانِكَ أَيَا نِي

تراز بیست و گز نان بیستم آردی امڈینو امانتہ

فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنْ

تصفیه کردی باز و امجد کردی دیوادی از

الْكَافِرِينَ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا

جلد، کاغذ، دور، قیامت، جہنم، ارکنا، کعبہ، دروغ

عَلَى اللَّهِ وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

بر خدایه کشند مرا دزدانست و اینان را

مَنْ يُؤْمَرْ بِالْإِيمَانِ فَلْيَسْعَ فِيهِ

جایگاه متعجبان که ایشان بگریزند و ایمان نیابند و در همان حدی از صفای ریاض بهرین دراز غنر

مَفَارِثُهُمْ لَا يَسْتَوُونَ وَلَا هُمْ

ایمان

يَخْرِجُونَ اللَّهَ خَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى

اندر همدند که در دست خدا بایست از نیوگاه هر چیزی داد میسر

كُذِّبَتْ وَكُلُّهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

هر چیزی که در وقت است و بر است کلید خدای خایه

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

وَأَنْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ
وَأَنْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ
وَأَنْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ
وَأَنْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ
وَأَنْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ
وَأَنْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ
وَأَنْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ
وَأَنْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ
وَأَنْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ
وَأَنْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَىٰ الذِّكْرِ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ

أَشْرَكَتَ لَنَاجُظَّنَّ عَمَلَكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ

الْخَاسِرِينَ

بَلَىٰ اللَّهُ فَالْعَبْدُ وَكَرِهَ الشَّاكِرِينَ

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قِصَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قِصَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

السَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى

عَمَّا يُشْرِكُونَ

وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَىٰ الذِّكْرِ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ

أَشْرَكَتَ لَنَاجُظَّنَّ عَمَلَكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ

الْخَاسِرِينَ

بَلَىٰ اللَّهُ فَالْعَبْدُ وَكَرِهَ الشَّاكِرِينَ

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قِصَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قِصَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قِصَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قِصَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قِصَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

خَالِدِينَ فِيهَا قَبِيلٌ مَثْوًى لِمَنْ كَبُرَتْ ذُنُوبُهُ

الَّذِينَ اتَّقَوْا رَحْمَةً لِّرَحْمَتِهِمْ

حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ

لَهُمْ خُذُوا سَلَامًا عَلَيْهِمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

وَأُولَئِكَ فِيهَا أَبَدًا أُولَئِكَ فِيهَا دُخُلُومٌ

وَبُخْرٌ وَيَوْمَئِذٍ يُسْمِعُنَ الْفُتُورُ صَوْتَهُمْ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ



وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

وَيُخَوِّفُونَ فِيهَا أَبْوَابَ كُلِّ بَابٍ

مَا تَجَادَلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا

فَالْغُرُورُ كَثِيرٌ فِي الْبِلَادِ كَذَبَتْ

قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ

مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَهَمَّتْ كَلَامَةً بِرَسُولِهِمْ

لِيَاخْذُوا وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا

بِهِ الْحَقَّ فَآخَذَهُمْ وَكَفَّ كَارِعِقَابِ

وَكَذَلِكَ خَفَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ

كَفَرُوا وَأَنْهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

الَّذِينَ لَمْ يَخْلَوْا بِالْعَرْشِ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ

لِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَلَيْسَتْ تَخْفُونَ

عَنْ خَلْقِهِ

لِلَّذِينَ آمَنُوا وَبَيْنَا وَسُجَّتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا

فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ

عَذَابَ الْحَرِيمِ

إِنَّ عَذَابَ

الَّذِينَ كَفَرُوا لَا يَنْصُرُهُمُ

وَلَا يَنْصُرُهُمُ

وَلَا يَنْصُرُهُمُ

وَلَا يَنْصُرُهُمُ

وَلَا يَنْصُرُهُمُ

وَلَا يَنْصُرُهُمُ

وَلَا يَنْصُرُهُمُ

وكان خذله عز وجل امين است از فرشته كان خذله و اسما خذله است از فرشته كان
و با اسرايد كنيد يك كوشش از كوششايه عرض كاهل يك است و بايها و ديگر
زير و زيرين و عيه خرد كود داي عظم خذله عز وجل با انگاه كه چنان شود چون
خجلكي و قيامه عليه السلام كنند مراد ستوري كه اذه اند كه خرد هم شان از فرشته و له
خجله و عرض شان نمه اكثر و پال كود و با قصد ساله راه و خجله است يك خذله تعالى
فرموده است خجله و فرشته كان و با با انداز و شباهت سلام كند و خجله و خجله
لهم و متانك خجله و عرض ان كيه اند كه خذله عز وجل يا امين از فرشته كان و دوا انك انك
كه خذله و تعالى عز وجل يا امين از فرشته كان و خجله و خجله و خجله و خجله
خزاد و فان خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
خجله و انك انك خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
كه عرض انك انك خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
يا الله عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل
صنم و با عز وجل و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
الله عز وجل و با عز وجل و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل
اسأل الله عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل يا الله عز وجل
فرشته كان و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
چون خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله

و كنيد خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
الأكبر الخلق كانهم لك و با انك انك خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
بر و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
اعل و با و با و با و با و با و با و با و با و با و با و با و با و با و با و با و با و با و با
خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
و با انك انك خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
انك انك خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
كه خذله و تعالى فرشته كان و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
سر خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
نيسج و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
عز وجل و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
انك انك خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
ببا و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
مغناير صلوات الله عليه و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
ابو بكر يا ابا عبد الله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
يوم القيمة و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله
اوله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله و خجله

اَشْتَرِ فَاَعْرِفْ اَنْتَ نَوِيْنَا هَذَا اِلَى خُرُوجِ مِيلِ



وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ
 و اگر چه کافران بداند و در درجات بالا

ذوالعشر يلقى الروح من امره

علم من يشاء من عباده ليذوق يوم التلاق

يوم هم بارزون لا يخفى على الله منهم

من الملك اليوم لله الواحد القهار

اليوم تجزي كل نفس ما كسبت لا ظلم

اليوم ان الله سميع الحساب

وانذهم يوم الازفة اذ القلوب لدى

الحساب كاطمين ما للظالمين من حميم

ولا شفيع يطاع لعلم خاينة الاعين

والله اعلم

والله اعلم

وما تخفى الصدور والله يقضي الحق والدين

تدعون من دونه لا يقضون بشي ان الله هو

السميع البصير او لم يسير في الارض

فيطر واخيف كان عاقبة الذين كانوا

من قبلهم كانوا هم اشد من هم قوتهم واتانا

في الارض فاخذهم الله بذنوبهم وما كان

لهم من الله من واق ذلك بانهم كانت تائبهم

وسلهم بالبينات وكفروا فاخذهم الله

ان الله قوي شديد العقاب ولقد ارسلنا

موسي باياتنا وسلطان مبين الى فرعون وهامان

وسيدنا



وَقَارُوزُ فَقَالَ لَوَاسِحُ كَذَابٌ فَلَمَّا جَاهَمُ

بِالْحَقِّ مِنْ غَيْرِنَا قَالُوا إِنَّا الَّذِينَ

آمَنُوا لَمَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كُنْ

الْكَاذِبِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَصْنُفْ لَكُمْ

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَصْنُفْ لَكُمْ

رَبِّهِ أَلَيْسَ لِي بِذُلٍّ دِينِكُمْ أَوْ أَنْ يَطْرُقَ

فِي الْأَرْضِ الْفَسَادُ

وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْكَ

مَنْ كُنْتُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَقَالَ ارْجِعْ

إِلَى رَبِّكَ



إِلَى رَبِّكَ كَمَا لَمَّا أَتَيْنَاكَ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ

أَنْ يَقُولَ لِي آيَةُ اللَّهِ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

مَنْ يَكْفُرْ وَأَنْ يَكْذِبَ فَاذْبَحْ عَلَيْهِ كَذِبَهُ

وَأَنْ يَكْذِبَ صَادِقًا يُصِيبُكُمْ نَجْصٌ الَّذِي يَعْنِي

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْمُفْسِدِينَ

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَصْنُفْ لَكُمْ

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَصْنُفْ لَكُمْ

رَبِّهِ أَلَيْسَ لِي بِذُلٍّ دِينِكُمْ أَوْ أَنْ يَطْرُقَ

فِي الْأَرْضِ الْفَسَادُ

وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْكَ

مَنْ كُنْتُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَقَالَ ارْجِعْ

إِلَى رَبِّكَ

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ الْيَوْمِ

الْأَحْزَابِ مِثْلَ دَلِيبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ

وَمُودٍ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ

ظُلْمًا لِلْعِبَادِ وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

يَوْمَ النَّارِ لَيْسَ أَنْ تَرْضَوْا عَنَّا كَدُّ سَعَادَتِ شِقَاؤِهَا

شِقَاؤُهَا لَا يَبْعَدُ بَعْدَهَا إِلَّا رَمَدٌ دَرِينٌ وَمَنْ يَكْذِبْكُمْ إِنَّمَا يَكْتُمُ

يَوْمَ تُولَوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ

وَمَنْ يُضْلِكِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ حَادٍ وَلَقَدْ جَاءَ يُوفِّ

مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ

وَمَنْ يَكْذِبْكُمْ إِنَّمَا يَكْتُمُ



فَإِنْ لَمْ يَنْفَكْ مَا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قَلْتُمْ

لَنْ نَحْثُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ

مَنْ هُوَ مُصْرِفٌ مُرْتَابِ الدِّينِ لِحَادِلُوتٍ

آيَاتِ اللَّهِ يُغَيِّرُ سُلْطَانَ أَيُّهُمْ كِبَرًا مَقَاعِدُ

اللَّهُ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يُطَبِّعُ اللَّهُ

عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مَتَكِبِرًا جَارٍ وَقَالَ فِرْعَوْنُ

يَا هَامَانَ ابْنِي صَرِّحًا لِعَلِّي أُنَالِحَ الْأَسْبَابِ

أَسْبَابِ السَّمَوَاتِ فَأُطْلِعَ إِلَى اللَّهِ مُوسَى

وَإِنِّي لَأُظَنُّ كَاذِبٌ

وَكَذَلِكَ نَزَّلَ فِرْعَوْنَ سَوْعِلَهُ وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ



وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَابٍ وَقَالَ الَّذِي لَمْ
 يَأْمُرْهُ رَبُّهُ أَنْ يَأْتِ بِالْبَنِينَ كَذِبًا أُولَئِكَ كَانُوا فِي السَّعِيرِ
 يَأْتِيهِمْ مِنْ تَحْتِ الْبَنَانِ الْمَوْتُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ
 أَنَّهُمْ هِيَ الْحَيَوةُ الدَّيْمِيَّةُ وَأَنَّ الْأَخْرَءَ
 هِيَ دَارُ الْقَرَارِ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَ
 عَمَلِهِ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّا زُكِّرَ وَأَوْفَى وَهُوَ مَوْفٍ فَإِنَّ
 يُدْخِلُوهَا الْجَنَّةَ يُنْقِذُونَ فِيهَا الْغَيْرَ حَابٍ
 وَيَأْتِيهِمْ مَالٌ كَثِيرٌ مِمَّا يَدْعُوهُمْ إِلَى الْحَيَوةِ وَنَدْعُوهُمْ
 إِلَى النَّارِ نَدْعُوهُمْ إِلَى الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَاشْرِكٍ
 بِهِ مَا لَيْسَ بِهِ عِلْمٌ وَإِنَّا دَعْوُهُمْ إِلَى الْعَذَابِ
 الْأَلِيمِ لَا جُرْمَ إِنَّمَا نَدْعُوهُمْ إِلَى الْبَرِّ لَعَلَّ دَعْوَهُ



فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَابٍ
 وَأَنَّا مَرَدُّنَا إِلَى اللَّهِ فَإِنَّ أُولَئِكَ كَانُوا فِي السَّعِيرِ
 النَّارِ فَسْتَكْرِزُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ
 وَأَفْوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ
 فُوقَهُ اللَّهُ سَبَاتٍ مَأْمُورًا وَأَوْحَى بِآلِ
 فِرْعَوْنَ سَوَاءً الْعَذَابِ النَّارِ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا
 غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا
 آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ وَأُولَئِكَ كَانُوا فِي السَّعِيرِ
 وَأَنَّا مَرَدُّنَا إِلَى اللَّهِ فَإِنَّ أُولَئِكَ كَانُوا فِي السَّعِيرِ

تَوَلَّى كَيْفَ عَذَابٍ كَمَا بَانَ كَيْفَ كَثُرَ الْيَهُودُ مِنْ عِلْمِهَا انْجَامَ عَذَابٍ قِيَامَتِ
 اِذَا جُذِئَتْ وَكُنْتُ يَوْمَ تَقْدُمُ السَّاعَةِ
 وَاذْكُرْ جُزْءًا فِي النَّارِ فَيَقُولُ الصَّحَفَاءُ لِلَّذِينَ
 اِنْجَلَتْ جُزْءًا مِنْكُمْ اَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 اِنْ شَكِبْتُمْ وَانَا كُنْتُ اَلْخَمْرُ جَاءَ قُلُوبُكُمْ فَمَنْ مَعَكُمْ
 كَسْتُمْ خَيْرًا مِنْكُمْ اَمْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ قَالَ الَّذِينَ اِنْ شَكِبْتُمْ وَانَا كُنْتُ
 اِنْ شَاؤُنَا اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 فَيَمَّا اِنْزَلَ اللَّهُ قَدْ جَعَلَ مِنَ الْعِبَادِ وَقَالَ الَّذِينَ
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 فِي النَّارِ لَخِزْنَةٌ جَهَنَّمَ اِذْ عُولُوا بِكُمْ تَحْقُقُ غَنَا
 كَيْفَ يَكُونُ لَكُمْ اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 يَوْمَ مَأْمَرِ الْعَذَابِ قَالُوا اَوْفَاةٌ تَأْتِيكُمْ كَمْ
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 وَسَلِّحْكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَاذْعُوا
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 وَمَا دَعَا الْكَافِرِينَ اِلَّا ضَلَالًا نَالَتْكُمْ رِيَالًا
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ



الشَّهَادَةِ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْرِفَتُهُمْ
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَلَقَدْ آتَيْنَا
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 مَوْجِيهِ الْهُدَى اَوْ رُشْدًا فِي اسْرَائِلِ الْكِتَابِ هُدًى
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 وَذِكْرِي لَوْلَا اِلَّا الْبَابُ فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللَّهِ
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 حَقٌّ اَسْتَغْفِرُ لَذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِكَ
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 بِالْعَشِيِّ وَالْإِنْكَارِ اِنَّ الَّذِينَ يَجَادِلُونَ
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ لِيُظْهِرَاتِ فِيهِ
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 دُرَاهِمَ الْكَافِرِينَ مَا هُمْ
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 بِالْخَيْبَةِ فَاسْتَغْفِرْ بِاللَّهِ اِنَّهُ
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
 هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
 اَوْفَاةٌ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ



مفسران گفته اند این آیت بجهت آن بود که جمعی دانستند بیگانه بود از
 علیه السلام تسبیح برافرازد یعنی از دستان ایشان بگذرد و آن سلطان و کسی در پیش
 و تحریط بر کرده و در ملک با خدا و جبرئیل و میکائیل و دوز و این بود آن از ایاقا
 و بی خدای عز و جل این آیت در دو تفسیر است از این تفسیر و در تفسیر دیگر
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ
 انمیزان اسمها ازین بیشتر از انمیزان از انمیزان
وَأَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
 و اکثر بیشتر از انمیزان بیشتر است

و مشایخ میگویند که این آیه بجهت آن است که اکثر الناس
 را نمیشناسند از جنود انبیاء و حضرت عیسی که گفته و حال و از انمیزان
 علیه السلام است انگاه که بعضی حدیث در حال بی که در انمیزان علیه السلام
 بی بیست و یک که گفت از پیش حزوج و حال سه سال بود اول سال که
 از یادان او که در انمیزان بیست و یک سال است و دیگر سال است و بیست و یک
 بار از یاد کرده و در انمیزان بیست و یک سال است از یاد کرده و در انمیزان
 و در انمیزان بیست و یک سال است از یاد کرده و در انمیزان بیست و یک سال
 که در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان علیه السلام
 که از انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان علیه السلام
 هیچ گفته نبوده است و در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان
 نشسته است که انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان علیه السلام

و شما آخر ایشان را بدو یکی کرده و کار شما بدو یکی کرده و کار شما بدو یکی کرده
 هر دو یکی است آدم باو و اگر با شما هر یک است خودی است آدم و خدای عز و جل است
 بود بر هر یک که ایشان بدو یکی و با نگاه دارند و یکی به اول ایشان عراق شام
 ازین است و درین جهت خلق بی انگیزانند ثابت باشند که یکی بنوا و کوبند بی نام
 و بنوا ازین بر نگاه دارند بر سر خدای عز و جل و شما خدای عز و جل بنشیند از ان
 بر سر که و در حال انمیزان و خدای عز و جل انمیزان و در میان و در انمیزان و در انمیزان
 بود که از هر خانه اما هر یک بر سر که و در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان
 و یکی آن بود که بهشتی و دوزخی باو بود و دوزخ و بهشت و بهشت و دوزخ که
 و بر انمیزان که در دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ
 نمایی از ان روی که در انمیزان که در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان
 که باو بی شیطانان و بیضا بود و در انمیزان که در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان
 دی که در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان
 که باو بر که و بی خدای عز و جل و از انمیزان روی ان بود یکی یا یا و یکی که در انمیزان
 انگاه که بیست و یک که این بیست و یک که در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان
 علیه السلام که در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان
 کنند آن که از انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان
 بودند یا و کنند و مقابل که در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان
 خدای عز و جل که در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان
 که در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان علیه السلام علیه خطبه کرده و در انمیزان

وَاِنْ سِيرَ مِنْكُمْ اَحَدٌ مِنْكُمْ فَرَّ مِنْكُمْ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰرِّونَ
 شَيْءٌ نَدَّاهُمْ مِنْكُمْ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰرِّونَ
 وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْكُمْ مِنْ نَبِيٍّ وَلَا رَسُولٍ وَلَا نَذِيرٍ
 وَلَا نَذِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ
 فَاَعْتٰقُوهُمْ وَالسَّلٰسِلُ يُجْبَوْنَ فِي الْحَمِيمِ
 ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ فِيهَا وَلَهُمْ اِيْمَانٌ كَيْفَ تَشْكُرُونَ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا لِمَا كُنَّا نَدْعُو مِنْ قَبْلُ
 شَيْءًا كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ
 تَفَرَّقُوا فِي الْأَرْضِ بَغْيًا حَقًّا وَمَا كُمْ تَفَرَّقُونَ
 اَدْخُلُوا الْاَنْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ اِلْمَاقِلًا
 فَاَصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ اَلَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الَّذِي لَعَنَهُمُ



اَوْ تَتُوبُ عَلَيْكَ فَاِلَيْنَا رُجُوعُكُمْ وَلِفَنَّا رُسُلَنَا زَلٰلًا
 قُلْ كَذٰلِكَ مَا كُنَّا نَمْنَعُكُمْ مِنْ قَبْلُ وَتُتَابَعُكُمْ
 عَلَيْكُمْ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ اَنْ يَبْدِئَ بِالْاِيَادِ اِنَّ اللَّهَ
 فَادَا جَاءَ اَمْرًا لِلَّهِ قَضٰى بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ
 اِنَّ اللَّهَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَنْعَامَ لَتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا
 تَاْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْهَتُوا عَلَيْهَا حَاثِمًا
 فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ مِنْ تَحْتِهَا
 اَيٰنَاهُ فَاِذَا يَآتٰ اٰيٰتُ اللَّهِ تَكَوَّنَ مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا
 فَنُظِرُوْهُمْ اَحْيٰفًا كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا
 اَلْتَّوْبَةُ وَاسْتَدْقُوْهُ وَاَنَّا فِي الْاَرْضِ مُرْتَقِنًا



مَا كَانُوا يَكْبُرُونَ فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ رَبِّهِمْ

فَرَحُوا بِمَا عَندهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَخَلَقَ بِهِمْ مَا كَانُوا

يَعْتَبِرُونَ فَلَمَّا رَأَوْا بَاسًا قَالُوا اقْتُلُوا بِإِذْنِ اللَّهِ

وَحُلَا وَكُفِّرْنَا مَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُنْ يَفْقَهُمْ

إِيمَانَهُمْ طَرَارًا وَبَاسًا سَنَةِ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ

فِي عِبَادِهِ وَخَرَفْنَا لَكَ الْكَافِرُونَ

وَأَمَّا سَوْرَةُ نَمَلٍ أَيْ وَابَانَ فِي نَجَاهِ وَجَاهِ رَدِّ عَدُوِّهِ

وَهُوَ دَرْعُهُ لِيَصْرَعَ وَكَفَالَتِ وَيَهْضُمُ وَتَوَدَّ وَشَرَّاتِ وَهَرَبَتْ وَكَرِهَتْ

وَشَصَّدَ وَنَجَاهُ أَنْتَ وَدَرْجَاتِهِ بَرَكَاتُ أَنْتَ كَمَا أَنَّكَ بَرَكْتَ وَخَوَّلْتَ الْبَحْرَ خَلِيلَ

عَزَّ وَجَلَّ وَبَرَكْتَ مَا جَدَّ أَنْتَ وَتَرَكْتَ عَدُوَّكَ إِيَّانَ رَاحَتَاتِ بَنِي إِسْرَءِيلَ

وَبَرَكْتَ إِيَّانَ بَرَكَاتِ بَرَكَاتِ دَرَجَاتِ عَدُوِّكَ وَتَرَكْتَ عَدُوَّكَ إِيَّانَ بَرَكَاتِ بَرَكَاتِ

كَأَنَّكَ دَرَجَاتُ دَرَجَاتِ وَتَرَكْتَ عَدُوَّكَ إِيَّانَ بَرَكَاتِ بَرَكَاتِ



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

لَبَّنَا بِمِنْ الرِّحْمَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَرَأْنَا غَرِيْبًا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ لَيْسَ بِرَأْوَدٍ رِّفَاعُ غَضَبٍ

أَكْثَرُهُمْ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ قَالُوا أَأَقْلَوْنَ مَنَافِيَ السَّمَاءِ

مَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَيَا إِذَا نَادَى قَوْمٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ

حُجَّابٌ فَأَعْمَلْنَا نَبَأَ غَامِلُونَ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ

يُوحِي إِلَيْنَا الْعَزْمُ الْوَلَدُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا

إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ

لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ يَكْفُرُونَ

وَأَمَّا سَوْرَةُ نَمَلٍ أَيْ وَابَانَ فِي نَجَاهِ وَجَاهِ رَدِّ عَدُوِّهِ

وَهُوَ دَرْعُهُ لِيَصْرَعَ وَكَفَالَتِ وَيَهْضُمُ وَتَوَدَّ وَشَرَّاتِ وَهَرَبَتْ وَكَرِهَتْ



اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ
وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ
وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ

قُلْ اِنَّكُمْ كُنْتُمْ كُفْرًا وَلَئِنْ خُلِقْتُمْ اِلَّا رِجَالًا مِّنْ يُّوْمِنُ

وَيُجْعَلُ لَّكُمْ اَنْدَادُ ذَلِكُمْ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ وَيُجْعَلُ

فِيْهَا رِجَالٌ مِّنْ قَوْمٍ قَوْمًا وَبَارَكَ فِيْهَا وَقَدَّرَ فِيْهَا

اَقْوَامًا فَاَنذَرْتُمْ فِيْهَا وَنَحْنُ مُّخْتَلِفُونَ فِيْهَا وَنَحْنُ مُّخْتَلِفُونَ فِيْهَا

فِيْ اَنْزَعْتُمْ اَيَّامَ سَوَاءٍ لِّلْاٰتِلِيْنَ

وَاِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اِنَّ يَوْمَ الْاٰتِلِيْنَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ

قُلْ اَسْتَوِيْ اِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ ذَاتُ طَرَفٍ اَمْ اَلَا تَعْلَمُونَ

اِنَّهَا طَوْفٌ عَاوِفٌ مَّا قَالَتْ اِنَّهَا طَائِعَةٌ

وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ اِلَى الْفِتْنَةِ يَحْمِلُوْنَ فِيْهَا



اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ

وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ

وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ

وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ

وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ

وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ

وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ

وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ

وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ

وَالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ

قالوا انما نزلت بالايكة فانما انزلتم

به کافرون چای بنی عذائته گویا شات نریش را بوی گل کشته تابش
باز کافران را بفرموده نری که عالم بود شعرت بجز و کفایت بود که

نَكَرَ دُونَكَ وَرَبِّكَ بِمَا مَرَّ صَلَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَكَتَبَ بِأَمْرِهِ تَوْبَةً لِكُلِّ خَاطِئٍ مِنْكُمْ
بِمَعْرِفَةِ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا كُنْتُمْ فِي صَلَاتٍ فَاذْكُرُوا مَا كُنْتُمْ

سَمِعْتُمْ كَرَامِي سَعَادُوا فَاِنَّهُ عَلَيْهِ بَرُخَانٌ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كُنَّا نَعْلَمُ اِيَّاهُ نَا لِحَاكُمَا كُنَّا نَا لِحَاكُمَا كُنَّا نَا لِحَاكُمَا

عنه را بجهت بدادتم که نه و بجا از دین من گشت و با این خورشید و بدان طغیان و کینه که در آن
بود که در آن حاجت و ناله و سینه بود و بدید و با مشهور بود و بدید که می آید و بدید و بدید و بدید

ما را ای شیخ کیم و اطمینان می دهی که این کتب را که در این کتابخانه است
باعتباری بکنی و کتب خدا را که شاهانند که من از پیشتر تمام از دست ایشان برون

وَبَرَّحَانَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ثُمَّ تَنَزَّلُ عَلَى الْعَرْشِ فَكُنْتَ لَكَ
عِلِّيَّكَ فَتَقَبَّلُكَ اللَّهُ تَعَالَى وَأَمَّا أَنْ تَمُوتَ فَيَكُونُ لَكَ أَنْ تَقْبَلَ بَعْدَ

آیا نه به خواند تا ای که گفت تا ای اعوضا قیل اندنکم ضاعنه بیل هاهینه
مردی که میزد که رفتیم و سوگند بود که ای که بخت خواند تا ای که رفتیم

فَإِنَّمَا أَهْلُهَا مُتَبَدِّلُونَ ۚ فَتَلَاوَا فِيهَا لَمُبْتَلاَتٌ ۚ وَذُرِّيَّتُهَا فِيهَا كُفَّارٌ ۚ فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنَ آتِئَاتِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَكَبِّرُونَ ۚ

طابق هو استخار محمد دودمان بنان و حسن شده
 اشتقاق و اوطير و ان الله الذي

خَلَقَهُمْ هَوَاشٍ مِنْهُمْ قُوَّةٌ وَكَانُوا يَا أَيُّهَا الْعَجْرَبُ

وَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ فَاصَّةً ۖ وَجَاءَ السَّيْلُ الْكَبِيرُ ۚ

لَتَذُقُنَّ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَهُذَا

المشايخ ائمتنا عباد فضيلة دورمكاف قيس وعذار
الآخرة اخري وهم لا يضر

[illegible]

فاشهد بحبلي انما انا عبد الله كذبت في خيانه فلكم ظنتم اني ابراهيم وعيسى
 كنت خذاه عذرا ورجل كوي من نديك ظنتم اني ابراهيم وعيسى كنت خذاه عذرا
 عبادت كوي من نديك ظنتم اني ابراهيم وعيسى كنت خذاه عذرا
 وكني صلا كني وشفاه كوي من نديك ظنتم اني ابراهيم وعيسى كنت خذاه عذرا
 فان يصبر واما النار متوى لغمر فان يستعجبوا فاعلم
 من المعتبر وفيضنا لغمر قرنا فتيقنوا الغمر ما بين
 ايتهم وما خلفهم وحق عليهم القول
 في امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم
 كانوا خاسرين وقال الذين كفروا لا تسمع
 لهذا القرآن والعوافيه لعل كتم تعذبون
 وان ان يزدكي كاذبان كذبوا وصيت كذبكي كذبوا وصيت كذبكي كذبوا
 وجر وشمعي خواند وشمع وشمعي خواند وشمع وشمعي خواند وشمع وشمعي خواند
 تاو كني وشمعي خواند وشمع وشمعي خواند وشمع وشمعي خواند وشمع وشمعي خواند

فلنديقن الذين كفروا عذابا شديدا ولنجزيتهم
 اسوال الذي كانوا يعملون ذلك جزاء الله
 النار لهم فيها دار الخلد جزاء ما كانوا يماين
 محمد ووقال الذين تبوءوا الدار والايمان من
 الجن والانس يحجهمنا تحت اقدامنا ليكنوا من
 الاسفلين ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا
 تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا
 وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون
 ان من كذب بعد ما ابتلى فليس له جزاء الا النار
 ان ان يزدكي كاذبان كذبوا وصيت كذبكي كذبوا
 وجر وشمعي خواند وشمع وشمعي خواند وشمع وشمعي خواند وشمع وشمعي خواند



لِأُولَئِكَ حُكْمٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ

وَلِكُلِّ فِتْنَةٍ مَّا تُشَقَّى النَّفْسُ مِنْهَا وَلَكِنْ فِيمَا مَانَدُوا

فَرَكَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِنْ عَمَّا إِلَى اللَّهِ

وَعَمَلًا خَالٍ وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

ابن سیرین گوید پیغمبر صلوات الله علیه می فرمود تا آنکه حیدر جمله اهل بیت را

که خلق را با سلام دعوت کند و گفت اندوختن را چه خواهد نمود علمای آن زمان که در آن

اذا فزع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة

كأنه ولي حميم متنازع گوید که این در دو سینه است و هر که در آن

وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُرِّيٌّ

وَنَهْدُ مِنْ فَضْلِكَ مَعْرُوفٌ بِاللَّهِ وَكَانَ مَعْرُوفٌ بِاللَّهِ

عَظِيمٌ وَأَمَّا يَنْزِعُ عَنْكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَجْعًا فَأَسْعِدْ

بِاللَّهِ أَنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَمَنْ يَأْتِهِ الْبَلَاءُ

وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُ لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ

وَأَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ زَكْرًا وَمُنْثًى

تَعْبُدُونَ فَإِنْ تَسْكَبُوا فَإِنْ تَبِعُوا عَنِ اللَّهِ

يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَأْمُونَ

وَمَنْ يَأْتِهِ الْبَلَاءُ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا

عَلَيْهَا الْمَاءَ أَهْبَتْ وَرَبُّكَ الَّذِي أَحْيَاهَا

فَلَمَّا يَلُوتِي أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَلَمْ يَكُنْ

فِي أَيْمَانِنَا أَخْفُونَ عَلَيْنَا أَمْ يَلْجَأُ فِي النَّارِ خَيْرٌ

وَأَمَّا يَنْزِعُ عَنْكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَجْعًا فَأَسْعِدْ



بزرگان نمی کشند چه بود که اکرامین زمین را کشودند ایامهای این عهد بود که مردم که در آن زمان

دشمنان اذان هفت ارشد و بهار که در دی هفت و سبقت به آب

دو صفت کلام خداوند بر زبان که کلام خداوند هر چه بخواهد است از برای انعام و عذاب و پاداش
سپین و عذاب است اشیاء که در شوق مطلق در هر حال و احوال و در هر حال و احوال و در هر حال و احوال

و دانستیم که در هر دو صفت و عذاب بود و وجهی خاص است که بود
من عرضا لحاف لنفسه و من انسا فعلهما و ما بیک
هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند

بظلام للجهنم اليه يرد علم الساعه و ما يخرج
ساعتی که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند
من مرقه من اكلامها و ما تحمل من اية ولا تصع الا
از هر چه که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند

يعلمه و يوم ينادي بهم ان شركاء
بهم که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند
قالوا اذناك ما من شئ
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند

و ضل عنهم ما كانوا يوعون من قبل و طول
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند
ما لهم من محير لا ييام الانسان من دعا الحين
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند

و ان مس الشر فوسر قوط و ليز اذ قناه و حمة من امن
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند
بسم الله الرحمن الرحيم
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند



صراة مسته ليقولن هذا لي و ما اظن ان الساعة قائمة
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند

وليز رجعت الي ربنا ان عندك الحسنات
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند

عليك اية طالت رضي الله عنه كويد كما في بيان و دانست است در هر حال و احوال
رجعت الي ربنا ان عندك الحسنات و ما اظن ان الساعة قائمة
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند

فلنبيئ الذين كفروا بما عملوا ولن نقيم من عذاب
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند
عليك و اذا انعمنا علي الانسان اغرض و ناجابه
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند

و اذ امسه الشر فذو ادعاء عريض قد راينهم ان كان
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند
من عبد الله ثم كفرت به من امنا من هو في شقاق
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند

بعيد سريهم اياتنا في الافاق و في انفسهم
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند
حيه يبين لهم انما خلقوا و ما يكلف بربك ان
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند

عليك كل شئ مشهود
ما که در روز قیامت است و هر که کار بیک کند و هر که کار بیک کند



شد که بینی تا آنجا که شهادت کفح او فدا شد و صلوات الله باشد و چنان بود
 انهم یفخون که و گفته اند که الا فانی فی ذلک و کما یحایه انسان و یزیر من مافاتان
 و سائر ما فدا شد و ایشان بعد از علمت و معنی که لطیف
الا انهم فی ضیة من لقا و یزیر الا انه یکل شیء محیط
 و اینرا ایشان در کمال خود میگویند و هر چه که در دست و هر چه که در دست

و این شهادت یک است و اینها و در عدد و کفح و بجا آمد و عند بعضی که در
 و کلمات و یک شهادت و سادات و خدایت و یک سر و از با صد و شهادت
 که در یک سر و از با صد و شهادت و یک سر و از با صد و شهادت



بسم الله الرحمن الرحیم

همه چیز را که در دست و هر چه که در دست و هر چه که در دست
 که در یک سر و از با صد و شهادت و یک سر و از با صد و شهادت
 و اینرا ایشان در کمال خود میگویند و هر چه که در دست و هر چه که در دست
 که در یک سر و از با صد و شهادت و یک سر و از با صد و شهادت

و همه چیز را که در دست و هر چه که در دست و هر چه که در دست
 که در یک سر و از با صد و شهادت و یک سر و از با صد و شهادت
 و اینرا ایشان در کمال خود میگویند و هر چه که در دست و هر چه که در دست
 که در یک سر و از با صد و شهادت و یک سر و از با صد و شهادت

له ما فی السموات و ما فی الارض و هو العلی العظیم
 و اینرا ایشان در کمال خود میگویند و هر چه که در دست و هر چه که در دست
 که در یک سر و از با صد و شهادت و یک سر و از با صد و شهادت
 و اینرا ایشان در کمال خود میگویند و هر چه که در دست و هر چه که در دست

و هو العلی العظیم
 و اینرا ایشان در کمال خود میگویند و هر چه که در دست و هر چه که در دست
 که در یک سر و از با صد و شهادت و یک سر و از با صد و شهادت
 و اینرا ایشان در کمال خود میگویند و هر چه که در دست و هر چه که در دست
 که در یک سر و از با صد و شهادت و یک سر و از با صد و شهادت

وَمَا آتَتْ عَلَيْهِمْ يَوكِيْدُ كَذَلِكَ أَفِيحًا إِلَيْكَ

قَرَأْنَا عَرَبِيًّا شَدِيدًا مَّا الْقُرَى وَمِنْ حَوْلِهَا وَمَنْ تَدُنَّ

يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَيُفَوِّقُ الْخِطَّةَ وَفَيُقَيِّمُ فِي

السَّعِيرِ

وَعَشَائِرِهَا وَغَدَاةَهَا وَنَارُهَا أَشَدُّ حَرًّا مِنْ نَارِ السَّعِيرِ

وَنَارُهَا أَشَدُّ حَرًّا مِنْ نَارِ السَّعِيرِ

وَنَارُهَا أَشَدُّ حَرًّا مِنْ نَارِ السَّعِيرِ

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَجْعَلُ

فِي رَحْمَتِهِ وَالطَّاغُوتُ مَا لَهُمْ مِنْ



أَمْ تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالُوا اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي

الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ

شَيْءٍ فُحِّمَهُ إِلَى اللَّهِ دَلِيلُ الْحَمْدِ لِلَّهِ وَنَبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى آيَةِ قَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَهُ مِنَ الْفَنَانِ

أَزْوَاجًا وَمِنْ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا بَدْرٌ وَكَرْفٍ فِيهِ

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

وَأَمَّا لَوْلَى لَكَ خَدَايَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّا نَبِيٌّ وَهَؤُلَاءِ نَبِيٌّ وَكَانَ نَبِيٌّ كَمَا كُنَّا

يَسْطُرُ الرِّزْقَ طَرْزًا وَيَقْدِرُ أَنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ



سَرِّحَ لَكُمْ مِنَ الذِّمِّ مَا وَفَى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْفَى

بِهِمْ نُونًا إِذْ دَخَلَ فِي السَّمَكِ وَفَى لَهُ الْمَوْتُ بِالسَّمَكِ وَفَى لَهُ الْحَيَاةَ بِالسَّمَكِ

إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقْبِلُوا

الَّذِينَ لَا تَشْفَعُ قَوَائِمُهُ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ

اللَّهُ يَخْتَارُ إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَلِیَعْدِي إِلَيْهِ مَن یَلِیْب

وَيَدُلُّ عَلَى جَهَنَّمَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَشَرَّكَتُ خَلْقٌ مِّنْ دُونِهِ

وَمَا تَقْرَءُوا إِلَّا مِمَّا رَجَعْنَا إِلَى الْجَنَّةِ لَنُخْرِجَ إِلَيْكُمْ

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ إِلَى أَجْلِ مُسَمَّى لَفَتَنَّا

بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُفْرِقُوا الْكُتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ

لَفَشَلَّ مِنْهُمُ صَرَبٌ فَلَذَلِكَ فَادْعُ

وَأَسْتَعِزَّ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقَدْ أَمَرْتُ بِمَا

أَتَى اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لَا عُدَّةَ لِي بِنِعْمَةِ اللَّهِ

رَبِّنا وَرَبِّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا جُنْدَنا

وَيُنِيبُكُمْ إِلَيْهِ تَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

وَأَعْلَمُ عَلَى الْأَخْبَارِ أَنَّهُ لَوْ كُنْتُ سَخَصَلَاتٍ مَرَكُزًا لَزِلَّ دَارُكُمْ

وَأَعْلَمُ عَلَى الْأَخْبَارِ أَنَّهُ لَوْ كُنْتُ سَخَصَلَاتٍ مَرَكُزًا لَزِلَّ دَارُكُمْ

وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِمْ أَسْتَخِجْ

لَهُ حُجَّتَهُمْ وَأَحْضِرْ عَشْرَتَهُمْ

وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

وَأَعْلَمُ عَلَى الْأَخْبَارِ أَنَّهُ لَوْ كُنْتُ سَخَصَلَاتٍ مَرَكُزًا لَزِلَّ دَارُكُمْ

اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

خدایا که بر حق است کتاب را نازل کرد و به تو بازگردانند

وَمَا يَذْكُرُكَ إِلَّا السَّاعَةُ قَرِيبٌ لِّمَنِ تَحْجَاجُهَا

و آنچه تو را یاد کند جز آن روزگار است نزدیک است آنکه از تو بخواهد

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا

آنکه ایمان ندارند بر آن و آنکه ایمان دارند بر آن و از آن بیم دارند

وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِينَ يَكُونُونَ فِي السَّاعَةِ

و بدانند که آن حق است و هیچ الهی نیست جز آنکه در آن روزگار

لِفَضْلِ الْعِبَادَةِ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ

بهر فضل عبادت لطیف است به عباد خود روزگار

يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

چون بخواهد و او توانا و عزیز است

و هر که بخواهد روزی داد باری لطیف کرد و هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد و هر که بخواهد روزی داد باری عزیز کرد

با کمال لطیفی که در آن روزگار در خلدات معشریان که کشند قادر است بر آن و هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد

که باری کرد و هر که بخواهد روزی داد باری عزیز کرد و هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد و هر که بخواهد روزی داد باری عزیز کرد

و اینست که در آن روزگار در خلدات معشریان که کشند قادر است بر آن و هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد

محضر من شایسته کرد و در آن علامات خدوت بود و نیز خلدات طاعت بود که هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد

از آنکه قوی عزیزی بر تو لایق باشد بر اطلاق بر تو که باشد و هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد

و هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد و هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد و هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد

مَنْ كَانَ مِنْ يَدِخْرَتِ الْآخِرَةِ تَرْجُلُهُ فِي حَرْبِهِ

و هر که از یاری دخت آخرت است در جنگ او در جنگ است

وَمَنْ كَانَ مِنْ يَدِخْرَتِ الدُّنْيَا نَوْتُهُ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي

و هر که از یاری دخت دنیا است نوته او از دنیا است و آنچه او در دنیا دارد

الْآخِرَةِ مِنْ لَيْسَ لَهُمْ شِرْكًا وَشَرُّ عَوَالِيهِمْ إِلَيْهِ

آخرت است و شریک ندارند و بدترین عوالت آنهاست

مَا لَهُ يَأْذُرُهُ اللَّهُ وَلَوْ كَلَّمَ الْفَضْلَ الْقَضِيَّتِمْ

آنچه او را باز دارد خداوند و اگر بگوید فضل قضیته

وَأَنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مَرِي الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ

و آنکه ظالمین دارند عذاب دردناک و از ظالمین بیم دارند

مَا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

آنچه کسب کردند و واقع شد بر آنها و آنکه ایمان دارند و عمل کردند

الصَّالِحَاتِ فِي رِوَضَاتِ الْجَنَاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِندَ

در باغهای صالحین در روضات الجنات دارند آنچه بخواهند

وَيَهْزُدُكَ هُوَ الْفَضْلُ الْخَيْرُ ذَلِكَ

و بهزدت تو فضل خیر است و آنکه فضل خیر است

اللَّهُ عِبَادَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

خداوند عبادت آنکه ایمان دارند و عمل کردند

قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرُ الْأُمُودَةِ فِي الْقُرْبَى

بگو هیچ الهی نیست جز خداوند بر او است اجر اموال در قربی

و هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد و هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد و هر که بخواهد روزی داد باری قوی کرد

وَمَنْ يَشْرَفْ حَتَّى نَزِلَهُ فِيمَا خُتِرَ إِلَيْهِ

وهر که بزرگوار شود تا آنکه نازل شود بر او در آنچه خیر است

عَفْوٌ شَكُورٌ

بخشش و سپاسگزار

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

وهر که از خدا بترسد بر او مخرجی قرار دهد

وَمِنْ شَرِّ أَمْثَلِ الْعَالَمِينَ

و از بدترین عالمین

أُولَئِكَ لَهُمْ مَخْرَجٌ

اینان برای آنها مخرجی است

وَمِنْ شَرِّ أَمْثَلِ الْعَالَمِينَ

و از بدترین عالمین

أُولَئِكَ لَهُمْ مَخْرَجٌ

اینان برای آنها مخرجی است

وَمِنْ شَرِّ أَمْثَلِ الْعَالَمِينَ

و از بدترین عالمین

أُولَئِكَ لَهُمْ مَخْرَجٌ

اینان برای آنها مخرجی است

این عبادت که در این دنیا است و در آخرت

که با او شوق کند اندر خورشیدان خویش

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

و خداوند که با او شوق کند

وَلَيْسَ خَيْرَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ

وَالْجَنَّةُ كَذَلِكَ أَكْبَارُهَا جَنَّاتُ عَدْنٍ فِيهَا نَضْرِبُ الشَّجَرَاتِ وَفِيهَا زَاوِيَاتُ عَصْرٍ
مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ عِلْمَ عَزِيدِهِ كَيْفَ يَسْتَجِيبُ أَنْتَ كَمَا شِئْتَ إِشْرَافُ بَصَرِهِ وَبَرَاءَةُ دِينِهِ
أَنْ فَضَلَ خَيْرُكُمْ وَيُزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ أَنْتَ كَمَا شِئْتَ إِشْرَافُ بَصَرِهِ وَبَرَاءَةُ دِينِهِ
إِشْرَافُ بَصَرِهِ وَبَرَاءَةُ دِينِهِ أَنْتَ كَمَا شِئْتَ إِشْرَافُ بَصَرِهِ وَبَرَاءَةُ دِينِهِ

وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ لَوِ بَطَأَ عَذَابُهُمْ
وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ لَوِ بَطَأَ عَذَابُهُمْ

لَعِبَادِهِ لِيُعَذَّبَ فِي الْأَرْضِ ابْنَ عِمْرَانَ كَيْفَ يَزِيدُهُمْ
لَعِبَادِهِ لِيُعَذَّبَ فِي الْأَرْضِ ابْنَ عِمْرَانَ كَيْفَ يَزِيدُهُمْ

وَلَكِنْ نَزَلَ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

وَلَكِنْ نَزَلَ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

وَلَكِنْ نَزَلَ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

وَلَكِنْ نَزَلَ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

وَلَكِنْ نَزَلَ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ



وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ سَمَاءٍ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَاحُ وَالْغُلَامُ

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ سَمَاءٍ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَاحُ وَالْغُلَامُ

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ سَمَاءٍ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَاحُ وَالْغُلَامُ

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ سَمَاءٍ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَاحُ وَالْغُلَامُ

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ سَمَاءٍ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَاحُ وَالْغُلَامُ

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ سَمَاءٍ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَاحُ وَالْغُلَامُ

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ سَمَاءٍ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَاحُ وَالْغُلَامُ

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ سَمَاءٍ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَاحُ وَالْغُلَامُ

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ سَمَاءٍ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَاحُ وَالْغُلَامُ

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ سَمَاءٍ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَاحُ وَالْغُلَامُ

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ سَمَاءٍ لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَلَاحُ وَالْغُلَامُ

الحذاب يقولون هذا الى مرتبة من سيد و ترجمهم

عزاج به کیند منب باز دادند را میخ داد دیند ایشان را
لَعْنَةُ رَعْلِهِ مَا خَشَعَتْ مِنَ الذَّلِيلِ طَوْلُ مَنْطَرٍ

وَأَهْلَهُ نَفَقَةُ الْفَقْرِ لَا أَنْ

الظالمين في اموالهم وما كان لهم من اولياء

ظالمان و عذابت کشند و بنود ایشانرا هیچ ناموس نص و آنچه دوز ابد و مفضل الله قاله

اجابت كند خدای عزوجل بطاعتش از آن گداید

اللهم اكفر مني ما لم يكن لي ولا لغيري

لہذا اگر اعراض کینے بعد استفادہ قرآن ہویشنا حکما مایہ بہت ہونو

وَأَنْ تَصْبِرُمْ سَيِّئَةً مَا قَدِمْتُ إِلَيْكُمْ فَأَنْ أَلْأَنَافُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و این است که هر دو جنس را در دو نباتات و در دو ازارچه را
و این است که هر دو جنس را در دو نباتات و در دو ازارچه را

عَلَيْهَا السَّلَامُ اِيْسَاءُ اَنزَلُوْهُ سُوْدٌ وَيُعَايِرُ صَلَواتُ اللهِ كُوَيْدًا نُوْكُوْهُ لِيُوْكُوْهُ نُوْكُوْهُ

اما في حب الدنيا والدار وما كان فيها من النعمان
فما كان له ان يغيره شيئا ولا يبدله شيئا

1890

اَوْفِرْ زِلْ جَابْ اَوْفِرْ سِلْ رَسُوْلًا فَيُوحِي مَا ذُرِّيَاثَا

اِنَّهُ عَلِيمٌ وَكَذَلِكَ اَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ

أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ

جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَلَكِنْ

لَقَدْ دَرَيْتُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُصَوِّرُ الْأَشْيَاءَ

وَهُوَ يُعْجِبُ مَنْ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وَأَمِنْ شَرِّ كُلِّ لَذَّةٍ فَإِنَّهَا بَيْنَ عَيْنَيْنِ كَذَلِكَ نَقُولُ

وَأَمِنْ شَرِّ كُلِّ لَذَّةٍ فَإِنَّهَا بَيْنَ عَيْنَيْنِ كَذَلِكَ نَقُولُ

وَأَمِنْ شَرِّ كُلِّ لَذَّةٍ فَإِنَّهَا بَيْنَ عَيْنَيْنِ كَذَلِكَ نَقُولُ

وَأَمِنْ شَرِّ كُلِّ لَذَّةٍ فَإِنَّهَا بَيْنَ عَيْنَيْنِ كَذَلِكَ نَقُولُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي

بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي

بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي

بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي

بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي

بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي

بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي

بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي

بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي

بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي

بعضا من خير يا ورحة ربك خير

وما يجزى من خير يا ورحة ربك خير

واحدة لجعلنا من خير يا ورحة ربك خير

من فضرة ومخرج عليه ما يظن في اليوم

انوا با وسروا عليه ما يظن في خفا وانك

ذلك لما امتاع الحياة الدنيا والاخرة عند

ربك للمنفقين

خداة من انما جازي خذوا في الدنيا والآخرة

نشد في غير طلب من الله عند كيد من ربه

كما ان يكره ان يذوقوا من النار

خداة من انما جازي خذوا في الدنيا والآخرة

ومن يعثر عن ذكر الرحمن

نقيض له شيطانا فحوله فيهم

عن البيلك محبور انهم من تدور في ادا

جنا قال يا ليت بينه وبينك بعد المشرقين

فليس القرين

انكم في العذاب مشتركون

او تعدي الغني ومن كان في ضلال مبين

فاما نذ من بك فانما هم مشغور او نريتك

اما يوم تراء انفسا من انك انما



الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ فَاسْتَمِعْكَ

بِالَّذِي أَفْجَى إِلَيْكَ أَنْتَ عَلَى صِرَاطٍ مُّقْتَدِرٍ

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمُكَ وَسَوْفَ تَمْلُؤُونَ

الْأَرْضَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ خَالِدٌ فِيهَا وَلَهُ عِزٌّ

كَرِيمٌ أَتَى أَهْلَهُ بِبُحْبُوحٍ وَإِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْمَصْادِ إِذْ هُمْ يُصْعِقُونَ فَذَرِكُوهُمْ

إِنَّمَا هُمْ زُخْرُفٌ مَّزِينٌ فَذَرِكُوهُمْ إِنَّمَا هُمْ زُخْرُفٌ مَّزِينٌ

وَسَلَّمَ مِنْ أَمْرِكَ فَسَلِّمْ عَلَى الْكَافِرِينَ

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الَّذِي لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ

مُغْتَمِلٍ وَالْأَرْضُ كَالْهَيْبَةِ الْمُهَضَّمَةِ وَالْجِبَالُ كَالْعِهْنِ

بِأَيِّ شَيْءٍ أَلْفَرَعُونَ وَمَا لِي أَدْعِيَ إِلَيْكَ رُسُلِي

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْمَصْادِ إِذْ هُمْ يُصْعِقُونَ فَذَرِكُوهُمْ

إِنَّمَا هُمْ زُخْرُفٌ مَّزِينٌ فَذَرِكُوهُمْ إِنَّمَا هُمْ زُخْرُفٌ مَّزِينٌ

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْمَصْادِ إِذْ هُمْ يُصْعِقُونَ فَذَرِكُوهُمْ

إِنَّمَا هُمْ زُخْرُفٌ مَّزِينٌ فَذَرِكُوهُمْ إِنَّمَا هُمْ زُخْرُفٌ مَّزِينٌ

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْمَصْادِ إِذْ هُمْ يُصْعِقُونَ فَذَرِكُوهُمْ

إِنَّمَا هُمْ زُخْرُفٌ مَّزِينٌ فَذَرِكُوهُمْ إِنَّمَا هُمْ زُخْرُفٌ مَّزِينٌ

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْمَصْادِ إِذْ هُمْ يُصْعِقُونَ فَذَرِكُوهُمْ

إِنَّمَا هُمْ زُخْرُفٌ مَّزِينٌ فَذَرِكُوهُمْ إِنَّمَا هُمْ زُخْرُفٌ مَّزِينٌ

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْمَصْادِ إِذْ هُمْ يُصْعِقُونَ فَذَرِكُوهُمْ



اَمْ لَمْ يَخْبُرْ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَعِي وَلَا كَذِبْتُمْ

فَلَوْلَا الَّذِي عَلَيْهِ اسْمُ الرَّسُولِ فَمِنْ هَبِ اَوْ جَاءَ مَعَهُ

اَمْ لَيْكَةِ مُقَرَّنِينَ فَاَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ

اِنْ هُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسْتَقِيرُوا فَمَا اَسْقَوْا اَنْتَقَمْنَا

مِنْهُمْ فَاَعْرِفْنَا هُمْ اَجْمَعِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ سُلَافًا وَفُلَا

لِلْآخِرِينَ وَمَا ضَرَبَ اَنْزِلُ مِنْ قُرْآنٍ

اِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِطُّونَ

وَقَالُوا الْحِشْيَاخُ بَرَاءٌ هُوَ مَا ضَرَبَ لَوْكَ

لَكَ الْاَجْدَانُ لَمْ يَكُنْ قَوْمٌ خَمُورٌ اِنْ هُوَ اِلَّا عَجْد

اَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي اِسْرَءِيلَ وَلَوْ

نَسَاءً لَّجَعَلْنَا مِنْكُمْ وَالْيَكَّةَ فِي الْاَرْضِ تَخَلُفُونَ

وَاِنَّهُ لَعَلَّ السَّاعَةَ لَآتٍ لَّيْسَ بِشَيْءٍ لَّيْسَ بِشَيْءٍ لَّيْسَ بِشَيْءٍ

فَلَا تَمُرُّ مِنْهَا وَاتَّبِعُوا هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ

وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ اِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ

جَاعِلٍ بِالْبَيِّنَاتِ قَالٍ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلَكِنَّ

بَعْضَ الَّذِي تَخْلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا اِزَالَه

هُوَ نَبِيٌّ رَجِمَ وَقَدْ وَفَّاهُ صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ

فَاَخْلَفَ الْاَخْرَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلٌ لِلَّذِي ظَلَمُوا

مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْيَمِّ هَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا السَّاعَةَ اَنْ يَلْقَاهُمْ



وَهُمْ لَا يَتَعَرَّوْنَ إِلَّا خَلَاءَ يَوْمَ يُعْصَفُ لَهُمْ عَنْهُمْ

وَالْأَمْنُ فِي مَا عِبَادِي لَأَخُوفُ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ وَلَا أَمْنٌ

لَكُمْ نَوْرُ الدِّينِ أَمْ نَوَابِئَاتُهَا وَكَانُوا مَسْلُوبِينَ

الْحَيَّةَ أَنْتُمْ وَأَنْزِلُوا حُجْرَتَكُمْ فِيهِ وَنُجُودُ عَلَيْهِمْ بِصَاحِبِ

مِنْ دَهَبٍ وَأَحْوَابٍ يَوْمَ هُمْ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ رَوَاتُ كُنْدَانِ بِغَايَةِ اللَّهِ

وَيَرَاهُ دَرَجَتِ بَرْدٍ وَبَصْدِ حُجْرَةٍ وَبَصْدِ حُجْرَةٍ وَبَصْدِ حُجْرَةٍ

وَيَرَاهُ دَرَجَتِ بَرْدٍ وَبَصْدِ حُجْرَةٍ وَبَصْدِ حُجْرَةٍ وَبَصْدِ حُجْرَةٍ

وَقِيمَا مَا لَسْتُمْ إِلَّا أَنْفُسُ وَتِلْكَ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا

خَالِدُونَ



أَنَا أَلْحَقُ الْخَلْدِينَ وَنَدَامُ أَسْبَابُ دَهْشَتِ أَسْبَابُ دَهْشَتِ أَسْبَابُ دَهْشَتِ

وَتِلْكَ الْحَيَّةُ إِلَيْهِ أَوْ تَقْوَاهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ لَكُمْ فِيهَا

وَأَحْمَدُ كَثِيرَةً مِنْهَا تَأْكُلُونَ

أَنْ لَمْ يَمِزْ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ لَا يَفْقَرُ عَنْهُمْ

وَهُمْ فِيهِ مُبْدِلُونَ وَمَا ظَلَمْنَا هُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمْ

الظَّالِمِينَ وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا فَيْكُ قَالَ

أَنْتُمْ مَا كُنْتُمْ

وَقَدْ جِئْتُمُ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الشَّكْمَ لِلْغَاكِرِينَ

وَقَدْ جِئْتُمُ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الشَّكْمَ لِلْغَاكِرِينَ



اَفَاَنْتُمُوْا اَمَّا اَفَاتُمْ بِرُفُوْزٍ اَمْ حَسِبُوْنَ

اَنَّا لَنَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ يَلٰوِيْزُنَا الَّذِيْنَ

يَكْتُمُوْنَ قُلْ اِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ اَوَّلُ

الْحَابِدِيْنَ اَبْرَهٰمَ عَزَمَ عَلَىٰ ذٰلِكَ اِنْ كُنْ يَكُوْنُ فَعِلًا

سُبْحٰنَ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا

يَصِفُوْنَ قَدْ هَمُّوا كُفُوْا وَيَلْعَنُوا اِجْتِنِبُوا

يَوْمَهُمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ وَهُوَ الَّذِيْ فِي السَّمَٰلِ

وَفِي الْاَرْضِ لَهُ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْعَلِيْمُ وَتَبٰرَكَ الَّذِيْ

لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ

كُلُّ اِلٰهٍ

عَلِمَ السَّاعَةَ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ

مُرَدُّوْنَ السَّفَاعَةِ اِلَّا مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ

وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ وَلَيْسَ اِلَهُكُمْ مِنْ خَلْقِهِمْ لَقَوْلُ رَبِّهٖ

قَالِيْوْا كُوْنْ وَقِيْلَ يَا رَبِّ اَنْ هُوَ اَوْ تَوْمٌ اَوْ نَفْسٌ

فَاَصْحٰعٌ عَنْهُمْ وَقَدْ سَلِمَ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ

اِنْ سَوَّاهُ تَكْوِيْنًا وَاِيَّاتٍ ذِكْرًا وَهُوَ الَّذِيْ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

وَكُلٌّ سَجْدٌ وَجْهًا وَشَرَاتٍ وَحُرُوْفٌ دَكَّتْ هُوَارٌ وَخَمَارٌ

وَبُحْبُورٌ كَرِيْمٌ كَيْدٌ كَيْدٌ عَلَيْهِ اَلَمْ يَكُنْ هَرَكٌ لَّهُمْ خَوَانٌ اِيْمَانٌ

الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ خَيْرٌ دِينًا لِّمَنْ يَشَاءُ وَادَّلَا اِيْمَانًا

الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ

بسم الله الرحمن الرحيم

حم والكتاب امين انا انزلناه في ليلة القدر

مباركة انا انزلناه في ليلة القدر

حيه امرا من عندنا انا انزلناه في ليلة القدر

انه هو السميع العليم رب السموات والارض

وما بينه من الزخم موقين الى اله الا هو يحيى

وقميت زكروا رب ابايكم الاولين

فما ذكروا له المباركة فداو الين نوروت ثبت فعدت

ديلا وودعه اكره به كفتد بون ثب جبه رشبان به خراهدو على ايش طاب المني لعمري

و دابت كندا ان يغابن على الله كه وكي كست جرن به شغبان بود ان ثب قيام كيد وودوا

ان فودا بود كه فدا خراهدو و خراهدو باسان يا ايند ذت انا ثب فود شغن ان ان ثب ندا

كند هلكه من شغبان فافتد له ايه ميع كست هنت كه اميرش خراهدو اودا و دابا ميم



والحمد لله على كل حال سبحان الذي جرحنا هذا وما كذبت قلوبنا

و نه با و تكبير كبري كناده كه يذخرايه غر و جل و ايا ما وخت كه بود و نشيد و كبري كناده

بسم الله من جيبها و من سيبها و جرن و نشيد من اذن ان كويم الله انه انزلنا

وجعلوا اله من عبادهم جزا ان الاناس ان كفور

مبين امرا اتخذ ما خلق نبات و اضعيكم بالبين و اذ البشر

احدكم باضرب للرحمن من الظل و جده مسود

وهو كظيم او من ينشوا في الحلية وهو في

الخصام غير مبين و جعلوا المملكة الذين هم

عباد الرحمن انا انزلنا في ليلة القدر

شهادتهم و نيا لور و قالو لوشا الرحمن ما عبادنا هم

ما لهم بذلك من علم ان هم الا يخرصون ام انما هم



كتاب من قبله فكم به مستمكون قالوا انما هذا

ابنا على امة وانا على اثارهم فمعدون وكذلك

اوتينا من قبلك في قرينة من ذيل الا قال متقوقا

انما وجدنا ابنا على امة وانا على اثارهم

معدون

قل اولوحيكم ما هدي كما وجدتم عليه اباكم

قالوا لانا انزلتموه كافرين فاشقمت ايمانهم

فانظر كيف كان عاقبة المكيبين واذا قال الامم

لا اله الا الله فاعترفوا له تسليما

فانظر كيف كان عاقبة الكافرين

فانظر كيف كان عاقبة الكافرين

ولقد فتنا قلوبهم قوم فرعون وجاهن رسول كريم

انزلنا الي عباد الله اني اكرم رسول امين وان افعلا

عيا الله اني اتيكم بباطان مني واي غدت بركت

وربكم ان ترجعوا وان لم تؤمنوا لي فاعنوا لوفدنا

ربه ان هؤلاء قوم مجرمون فاستر عبادي لئلا اذمهم

متبعون وان تركوا البحر وهو انهم جند معرقون

كم تركوا من جنات وعيون وازرع ومقام ريم

ولنحتمل كانوا فيها فاجين كذلك وافرت اها قومنا

اخرين في بكت عليهم السماء والارض وما كانوا منظرين

فانظر كيف كان عاقبة الكافرين

فانظر كيف كان عاقبة الكافرين

وَإِذَا نَادَىٰ نَادَىٰ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ خِلَافَ وَجْهِهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
 وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ
 مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
 إِنَّ يَوْمَ الْفُتُورِ يَفَاتُهُمُ الرَّجْمُ ۖ فَهُمْ فِيهِ سَمِينٌ
 عَنْ قَوْلِي شَيْءٌ ۚ وَلَا يُخَفِّرُونَ إِلَّا مَنْ أَمَرَ اللَّهُ أَنَّهُ
 هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۚ إِنَّ شَجَرَةَ الزَّكْوَةِ طَعَامٌ لِلْإِنْسَانِ
 كَامِلٌ يُخْلَىٰ فِي الطَّوْلِ ۚ لَٰكِنِّي جَعَلْتُهَا حُزَّةً ۚ فَاعْتَلَوْهُ
 إِلَىٰ سَوَادِ الْجَحِيمِ ۚ فَصَبُّوا قَوْلِي ۚ إِنَّهُ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ
 ذُو انْكسَاتِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ
 وَابْنُ مَرْيَمَ ۚ نَحْنُ نَحْنُ الْمَلِئِكَةُ ۚ لَٰكِنِّي جَعَلْتُهَا حُزَّةً ۚ فَاعْتَلَوْهُ
 إِلَىٰ سَوَادِ الْجَحِيمِ ۚ فَصَبُّوا قَوْلِي ۚ إِنَّهُ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ
 ذُو انْكسَاتِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ



وَإِذَا نَادَىٰ نَادَىٰ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ خِلَافَ وَجْهِهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
 وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ
 مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
 إِنَّ يَوْمَ الْفُتُورِ يَفَاتُهُمُ الرَّجْمُ ۖ فَهُمْ فِيهِ سَمِينٌ
 عَنْ قَوْلِي شَيْءٌ ۚ وَلَا يُخَفِّرُونَ إِلَّا مَنْ أَمَرَ اللَّهُ أَنَّهُ
 هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۚ إِنَّ شَجَرَةَ الزَّكْوَةِ طَعَامٌ لِلْإِنْسَانِ
 كَامِلٌ يُخْلَىٰ فِي الطَّوْلِ ۚ لَٰكِنِّي جَعَلْتُهَا حُزَّةً ۚ فَاعْتَلَوْهُ
 إِلَىٰ سَوَادِ الْجَحِيمِ ۚ فَصَبُّوا قَوْلِي ۚ إِنَّهُ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ
 ذُو انْكسَاتِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ
 وَابْنُ مَرْيَمَ ۚ نَحْنُ نَحْنُ الْمَلِئِكَةُ ۚ لَٰكِنِّي جَعَلْتُهَا حُزَّةً ۚ فَاعْتَلَوْهُ
 إِلَىٰ سَوَادِ الْجَحِيمِ ۚ فَصَبُّوا قَوْلِي ۚ إِنَّهُ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ
 ذُو انْكسَاتِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ



اَزَ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ اَمِينٍ فِي جَنّاتٍ وَعَبُودٌ يَلْبَسُونَ

مِنْ ثِيَابٍ رَافِعَةٍ وَفُتُوحٍ اَلْبِينِ كَذَلِكَ

وَرَوْحًا مَّعُورًا عَيْرٌ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ

اَمْنِيْنٌ لَا يَذُوقُوْنَ فِيهَا الْمَوْتَ اِلَّا الْمَوْتَةَ

اَلْاُولَى وَوَقِيْنَهُمْ عَذَابُ الْجَحِيْمِ فَضَلُّ الْمُرْتَبِكِ

كَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ فَاَيُّ اَيِّسَ نَافِلٍ لِّسَانِكَ

لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُوْنَ فَاَتَقَبَّلُ اَنَّهُمْ مِّنْ ثَقِيْبُوْنَ

اِنَّ مَوْعِدَ مَلِكِي اَيُّهَا عِبَادِي مَوْعِدٌ لَا يَخْلُفُ

وَعْدِي وَكَذَلِكَ اُنْصَرِفُ عَنْ شَاوَاثِ الْوَحْيِ وَصَدَقْتُ

وَدَاوُدَ كَذَلِكَ لِيُخْبِرَ الْوَحْيُ الْمَلِكُ بِمَا كُنْتُ

فَعَلْتُ وَكَذَلِكَ لِيُخْبِرَ الْمَلِكُ بِمَا كُنْتُ

فَعَلْتُ وَكَذَلِكَ لِيُخْبِرَ الْمَلِكُ بِمَا كُنْتُ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حَمْدُكَ الْكَتَابُ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ

اِنَّ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ

خُلُقُكُمْ وَمَا يَتُّ مِّنْ اٰيَةٍ اِلَّا بِقُوْمٍ يُوقِنُوْنَ

وَاخْتَلٰفَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ

مِّنْ رِّقٍّ فَاحْيَا بِهِ الْاَرْضُ بَعْدَ وَفَوَّحَتْ وَتَضَعُ الرِّجَالَ

اَيَّاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُوْنَ تِلْكَ اَيَّاتُ اللّٰهِ تَنْزِلُهَا عَلَيْكَ

بِالْحَقِّ قُبَايَةً حٰثِثٍ لِّعِبَادِهِ وَاَيَّاتِهِ يَوْمَ نُوْزِلُكَ

لِكُلِّ اَفَّاكٍ لِّتَمَّ يَسْمَعَ اَيَّاتُ اللّٰهِ تَنْزِلُهَا عَلَيْكَ

بِالْحَقِّ قُبَايَةً حٰثِثٍ لِّعِبَادِهِ وَاَيَّاتِهِ يَوْمَ نُوْزِلُكَ

بِالْحَقِّ قُبَايَةً حٰثِثٍ لِّعِبَادِهِ وَاَيَّاتِهِ يَوْمَ نُوْزِلُكَ



مُشْكِرًا كَانُوا لِيَوْمِهَا قَبْسَةً لِّجَذَابِ الْيَمِّ
 وَإِذْ أَعْلَمُ مِنْ آيَاتِنَا شَاءَ اتَّخَذَهَا هَمًّا وَأَوَّلِيكَ لَهُمْ
 عَذَابٌ هَبِيتُ فِي رَأْيِهِمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَغْنِي عَنْهُمْ مَا كَانُوا
 شَاءَ وَلَا مَا اتَّخَذُوا مَرْضًى مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءُ وَلَهُمْ عَذَابٌ
 عَظِيمٌ هَذَا هَدَى الَّذِينَ كَفَرُوا لِبَيِّنَاتٍ لِيُبْخِبَهُمْ
 عَذَابٌ مِنْ رِجْلِ الْيَوْمِ الَّذِي تَخْرُجُ كَلِمَةُ الْفَلَاحِ
 فِيهِ بِأَمْرِهُ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَلِحَظِّكُمْ تَشْكُرُونَ
 وَتَحْمِلُكُمْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ أَنْ
 يُفْذَلَ لَكُمْ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ قُلِ الَّذِينَ آمَنُوا
 لَغَفْوٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ لَأَنزِلُ بِهِ السَّيْلَ الْكَافِرِينَ
 فِي الْيَوْمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ قُلِ الَّذِينَ آمَنُوا لَغَفْوٌ



الله

ابْنِ عِبَارٍ كَيْفَ يَزَالُ ابْنُ عَمْرٍو طَابَ رُفْعُ اللَّهِ عَنْهُ وَهُوَ آخِرُ نَسَبٍ أَنْشَأَ كَرَمُكَ إِنْ غِيَا
 وَبِإِحْسَانِكَ عَمْرٍو خَاتِمْ كَرَامَاتٍ كَرَمُكَ إِنْ غِيَا
 مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ لِحَافِلَتَيْهِ وَمِنْ آيَاتِنَا لِيُفْخِرَ بِهَا إِلَى يَوْمِ
 تَجْزَى جُودَهِمْ وَلَقَدْ أَنْبَأْنَا فِي آيَاتِنَا لِكُلِّ لَحْظَةٍ لَحْظَةٍ
 وَالْبُتَّةَ وَرَفَعْنَا هَمُّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَا هَمُّنَ
 الْعَالَمِينَ وَأَنْبَأْنَا هَمُّنَ الْأَمْرِ وَالْخَلْفَةِ الْأَمْرِ بَعْدَ
 مَا جَاهَهُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنْ رُبَّكَ يَفْقَهُ بَيْنَهُمْ
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ قُلِ الَّذِينَ آمَنُوا لَغَفْوٌ
 شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعُهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ
 لَا يَعْلَمُونَ إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
 وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَبَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ



هَذَا بَصِيرَةٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

این بصره برای مردم است و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان دارند
از قرآن بصره برای مردم است و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان دارند

أَفَحِبُّوا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً بِأَهْلِهِمْ وَمِمَّا تَعْتَمِدُونَ

آیا شما دوست دارید کسانی که ایمان آورده و عمل صالح کرده اند را با کسانی که بر آنها تکیه می کنید
آیا شما دوست دارید کسانی که ایمان آورده و عمل صالح کرده اند را با کسانی که بر آنها تکیه می کنید

وَمَا تَحْكُمُونَ بَيْنَهُمْ وَكَرِهْتُمْ أَنْ تَكُونَ لَكُمْ حُكْمٌ يَسْكُنُ

و آنچه شما در میان آنها حکم می کنید و گریختید از آنکه برای شما حکمی باشد که در میان
و آنچه شما در میان آنها حکم می کنید و گریختید از آنکه برای شما حکمی باشد که در میان

أَفَرَأَيْتُمْ مَنِ اخْتَلَفَ هَؤُلَاءِ

آیا شما ندیده اید که اینها اختلاف دارند
آیا شما ندیده اید که اینها اختلاف دارند

وَأَن يَأْتِيَهُمْ خُلَافَتُهُمْ وَكَرِهْتُمْ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ حُكْمٌ يَسْكُنُ

و آنچه می آید بر آنها و گریختید از آنکه برای شما حکمی باشد که در میان
و آنچه می آید بر آنها و گریختید از آنکه برای شما حکمی باشد که در میان



وَهُوَ بِهِ نَبِيٌّ وَمِنْهَا مَقَالَتُهُ عَلَيْهِ كَرِيمٌ وَكَانَ يُدْعَى بِهِ كَرِيمٌ وَكَانَ يُدْعَى بِهِ كَرِيمٌ

وَأَمَّا اللَّهُ فَعَلِمَ وَعَلِمَ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَفَى عَلَى قَلْبِهِ وَجَعَلَ

عَلَيْهِمْ غُشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ فَمَنْ يَهْدِيهِ مَنْ يَهْدِيهِ مَنْ يَهْدِيهِ مَنْ يَهْدِيهِ مَنْ يَهْدِيهِ

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا

وَمَا يَخْلُقْنَا إِلَّا الزَّمَرُ وَمَا آلِهَتُهُمْ بِلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُزِيلُ

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّسْتَمَرُّونَ وَكَرِهْتُمْ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ حُكْمٌ يَسْكُنُ

وَأَن يَأْتِيَهُمْ خُلَافَتُهُمْ وَكَرِهْتُمْ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ حُكْمٌ يَسْكُنُ

وَأَن يَأْتِيَهُمْ خُلَافَتُهُمْ وَكَرِهْتُمْ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ حُكْمٌ يَسْكُنُ

وَأَن يَأْتِيَهُمْ خُلَافَتُهُمْ وَكَرِهْتُمْ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ حُكْمٌ يَسْكُنُ

وَأَن يَأْتِيَهُمْ خُلَافَتُهُمْ وَكَرِهْتُمْ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ حُكْمٌ يَسْكُنُ

وَأَن يَأْتِيَهُمْ خُلَافَتُهُمْ وَكَرِهْتُمْ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ حُكْمٌ يَسْكُنُ

لَمْ يَسْتَعْمِلُوا كَيْدَ خَيْرٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنْ

أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَيَوْمَ يَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ

وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جاثيةً كُلَّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا

الْيَوْمَ تُحْجَزُونَ وَمَا كُمْ تَعْمَلُونَ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ

عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُمْ تَعْمَلُونَ

إِنْ عَجَبْتُمْ فِيهِ عَجَبْتَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ الْكَرِيمِ كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مَا يَمْزُقُ قُلُوبَ

النَّاسِ مِنْ دُونِ الْإِيمَانِ أَنْ يَتَذَكَّرُوا أَلَّا يَكُونُوا مُشْرِكِي اللَّهِ بِاللَّهِ وَلَهُ يُدْعَوْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ظُلُمَاتٌ بَاهِيَاتٌ

كَمَا يَبْطُلُ عَنْ عِلْمِ اللَّهِ بِالْحَقِّ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

فَيَدْخُلُهُمُ رَحْمَتُ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا فَهُمْ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ لَعْنٌ

وَكُفِّرْ قَوْمًا بِمَجْرِمِهِمْ وَأَذِقُوا لَذَّةَ النَّارِ وَعَذَابُ اللَّهِ

لَا رَيْبَ فِيهِمَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِكُ بِهَا السَّاعَةَ إِنْ نَحْنُ إِلَّا أَطْفَالٌ

بِهِمْ مَا كَانُوا يَلْبِثُونَ فَيَوْمَ لَا يُفَعِّلُونَ وَلِلَّهِ الْحُكْمُ

لَقَدْ لَقِيتُ لِقَاءَ يُومِ كُذِّبُوا وَمَا أَوَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ فَمَا لَكُمْ

مِنْ نَصِيرَةٍ لَكُمْ بِأَلَمِ الْخُذْلِكِ آيَاتُ اللَّهِ هُتُورٌ وَأَوْعُرٌ

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَإِلْيَوْمَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْهَا وَلَا تَتَعَبُونَ

فَلِلَّهِ الْحُكْمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبُّ الْعَالَمِينَ

وَلَهُ الْجَبَرُوتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ



وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا فَهُمْ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ لَعْنٌ

وَكُفِّرْ قَوْمًا بِمَجْرِمِهِمْ وَأَذِقُوا لَذَّةَ النَّارِ وَعَذَابُ اللَّهِ

لَا رَيْبَ فِيهِمَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِكُ بِهَا السَّاعَةَ إِنْ نَحْنُ إِلَّا أَطْفَالٌ

بِهِمْ مَا كَانُوا يَلْبِثُونَ فَيَوْمَ لَا يُفَعِّلُونَ وَلِلَّهِ الْحُكْمُ

لَقَدْ لَقِيتُ لِقَاءَ يُومِ كُذِّبُوا وَمَا أَوَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ فَمَا لَكُمْ

مِنْ نَصِيرَةٍ لَكُمْ بِأَلَمِ الْخُذْلِكِ آيَاتُ اللَّهِ هُتُورٌ وَأَوْعُرٌ

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَإِلْيَوْمَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْهَا وَلَا تَتَعَبُونَ

فَلِلَّهِ الْحُكْمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبُّ الْعَالَمِينَ

وَلَهُ الْجَبَرُوتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا فَهُمْ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ لَعْنٌ

وَكُفِّرْ قَوْمًا بِمَجْرِمِهِمْ وَأَذِقُوا لَذَّةَ النَّارِ وَعَذَابُ اللَّهِ

لَا رَيْبَ فِيهِمَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِكُ بِهَا السَّاعَةَ إِنْ نَحْنُ إِلَّا أَطْفَالٌ

بِهِمْ مَا كَانُوا يَلْبِثُونَ فَيَوْمَ لَا يُفَعِّلُونَ وَلِلَّهِ الْحُكْمُ

لَقَدْ لَقِيتُ لِقَاءَ يُومِ كُذِّبُوا وَمَا أَوَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ فَمَا لَكُمْ

مِنْ نَصِيرَةٍ لَكُمْ بِأَلَمِ الْخُذْلِكِ آيَاتُ اللَّهِ هُتُورٌ وَأَوْعُرٌ

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَإِلْيَوْمَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْهَا وَلَا تَتَعَبُونَ

فَلِلَّهِ الْحُكْمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبُّ الْعَالَمِينَ

وَلَهُ الْجَبَرُوتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

الأستاذ العلامة الشيخ محمد بن عبد الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 حَمْدُ نَزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مَا خَلَقَ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا لَمْ يَخْشَوْا قَدْ آتَيْنَا
 مَاءً ذُرًى ثُمَّ نَبْلُغُ بِهِمْ أَفْئَاتٍ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَرْتَضَوْنَ
 بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ
 الْجَنَّاتِ وَالْأَنْهَارِ وَالْأَعْنَاقِ وَالْأَعْنَاقِ وَالْأَعْنَاقِ
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
 أَجْرَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ
 لَهُمْ أَجْرُهُمْ أَعْظَمُ مِنْ الْأَجْرِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
 يَرْتَضَوْنَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
 أَجْرَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ
 لَهُمْ أَجْرُهُمْ أَعْظَمُ مِنْ الْأَجْرِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
 يَرْتَضَوْنَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

[illegible]

وَكَمْ مَن كَفَرَ بِرَبِّهِ ثُمَّ جَاءَهُ الْيَقِينُ فَخَلَعَ سُبُكَةً وَنَشَايَةً مَادَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ
 زَيْدُ الْكَافِرِينَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ أَمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُزَكِّي
 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ
 خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ تَبْتَغُونَ
 فَيَقُولُونَ هَذَا افْكٌ قَدِيمٌ أَنَا كَأَمِ الْيَوْمِ
 وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِيْمَانًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ
 مُّصَدِّقٌ لِّمَا عِنْدَ الَّذِينَ ظَلَمُوا
 بُشْرَى لِّلْحَسَنِينَ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ
 اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
 أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا كَمَا كَانُوا



يَعْلَمُونَ وَفَضِّلْنَا الْإِنْسَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 كَرِهًا وَوَضَعْنَا كُرْهًا وَجَمَلَةً وَفَضَّلْنَا
 شَرًّا حَتَّى إِذَا بَلَغُوا لَبًّا وَبَلَغُوا أَرْبَعِينَ سَنَةً
 قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَلْزَمَ كُرْهِي عَمَلِكِ الْيَوْمِ
 عَلَيَّ وَعَلَى الَّذِينَ قَالُوا لَعَلَّ الْخَائِضِيَّةَ وَامْنَحْ
 لِي فِي ذُرِّيَّتِي الْيَقِينَ إِلَيْكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً
 وَأَمَّا يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَأْذِنُ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ لِّتُؤْذِنُوا
 أُولَئِكَ الَّذِينَ يُقْبَلُ عَنْهُمْ وَحَدَّثْنَا كُنُوزًا مِّنْ دُونِهَا
 أُولَئِكَ الَّذِينَ يُقْبَلُ عَنْهُمْ وَحَدَّثْنَا كُنُوزًا مِّنْ دُونِهَا
 أُولَئِكَ الَّذِينَ يُقْبَلُ عَنْهُمْ وَحَدَّثْنَا كُنُوزًا مِّنْ دُونِهَا

وَكَمْ مَن كَفَرَ بِرَبِّهِ ثُمَّ جَاءَهُ الْيَقِينُ فَخَلَعَ سُبُكَةً وَنَشَايَةً مَادَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ
 زَيْدُ الْكَافِرِينَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ أَمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُزَكِّي

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ تَبْتَغُونَ فَيَقُولُونَ هَذَا افْكٌ قَدِيمٌ أَنَا كَأَمِ الْيَوْمِ

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِيْمَانًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا عِنْدَ الَّذِينَ ظَلَمُوا بُشْرَى لِّلْحَسَنِينَ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا كَمَا كَانُوا

عَنْ سَيِّدِهِمْ فِي أَضْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الْمَدَقَ الَّذِي كَانُوا

يُوعِدُونَ وَالَّذِي قَالَ لِلْوَالِدِيهِ أَفْ لَكُمْ اتَّعَدَكُمُ

أَنْ أُخْرِجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي

وَمَا يَسْتَحْيَا رَبُّهُ أَنْ يَأْخُذَ بِاللَّهِ خَيْفًا

فَيَقُولَ أَهَذَا الْأَمْرُ الْأَوَّلُ

بِمَعْنَى أَنَّهُ لَا يَخْشَى أَنْ يَأْخُذَ بِاللَّهِ خَيْفًا

وَمَا يَسْتَحْيَا رَبُّهُ أَنْ يَأْخُذَ بِاللَّهِ خَيْفًا

وَمَا يَسْتَحْيَا رَبُّهُ أَنْ يَأْخُذَ بِاللَّهِ خَيْفًا

وَمَا يَسْتَحْيَا رَبُّهُ أَنْ يَأْخُذَ بِاللَّهِ خَيْفًا



أُولَئِكَ الَّذِينَ خَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ

وَالَّذِينَ كَانُوا يُوعِدُونَ وَالَّذِي قَالَ لِلْوَالِدِيهِ أَفْ لَكُمْ

أَنْ أُخْرِجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي

وَمَا يَسْتَحْيَا رَبُّهُ أَنْ يَأْخُذَ بِاللَّهِ خَيْفًا

فَيَقُولَ أَهَذَا الْأَمْرُ الْأَوَّلُ

بِمَعْنَى أَنَّهُ لَا يَخْشَى أَنْ يَأْخُذَ بِاللَّهِ خَيْفًا

وَمَا يَسْتَحْيَا رَبُّهُ أَنْ يَأْخُذَ بِاللَّهِ خَيْفًا

وَمَا يَسْتَحْيَا رَبُّهُ أَنْ يَأْخُذَ بِاللَّهِ خَيْفًا

وَمَا يَسْتَحْيَا رَبُّهُ أَنْ يَأْخُذَ بِاللَّهِ خَيْفًا

اندر این ایشان هر چند غلامی را خوانند و نصراغ نام وی بخشد و بکشند و باده و لعل و انگوته و آب
 و بر طبقه و حبش و نعیم و بوی و دیگران بخندان بیاوردند و پیش میایستادند و بپایه میزدند و
 خواست که دست فرا کند گفت ایمن الله و انشاء بخند و عمارت در روی نگریت و گفت بخند
 در این محبت که اهل این شهر که بید میایستادند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 وین شوکت و بوی که اهل این شهر که بید میایستادند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 ای گفت توجه دلی که بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 و در بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 باغ و یک ایشان آمدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 گفت یا سیدی در روی من و اسیر هیچ کس نیست بهر ازین من در الزحری میزدند و بپایه میزدند
 که این زمانه که میگذشت و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 تا آنگاه که بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 نصیبی ازین بود که چنان است ازین من بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 ایلمین است این چه خداست ازین اوقات ازین من بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 خدا را ایشان ایشان را بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 علی الله دین و نماز با اذن من بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند
 بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند و بپایه میزدند

یعنی یہ دعوت ہے کہ اسی شان اہم علیہ السلام

و کلمات دیگر از خود بنقل
با الصوفیه کند

ذلك يا ابا عبد الله مؤمنين الذين آمنوا واز الكافرين لا مؤمنين
ان الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات
تجري من تحتها الانهار والذين كفروا يجمعون
ويأكلون مما ناكل الانعام والنافثون لهم
وكاين من قرية هي اشد قوة من قرية التي اخذك
اهلها فاهم فلا ناصر لهم
كمز زينة له سوء عمله واتبعوا الهواهم مثل الخمر
اليه وعدا لمنقوز فيها الهواهم من غير ان يقرها

40



من امن لم ينجح طعمه وانما ارض خمر لك الشارب
وانما ارض عسل مصفى
من ربهم كمن هو خالدة النار وسقوا ما
ما فقطع امعاهم
ومنهم من يستمع اليك
حيث اخرجوا من عندك قالوا الذين اوتوا
العلم ما اذا قال انفا واز ان يمدد كيهما على العلم خطه جوده
اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وانهم
لا يفقهون

الذين آمنوا واز الكافرين لا مؤمنين
ان الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات
تجري من تحتها الانهار والذين كفروا يجمعون
ويأكلون مما ناكل الانعام والنافثون لهم
وكاين من قرية هي اشد قوة من قرية التي اخذك
اهلها فاهم فلا ناصر لهم
كمز زينة له سوء عمله واتبعوا الهواهم مثل الخمر
اليه وعدا لمنقوز فيها الهواهم من غير ان يقرها

أَهْوَاهُمْ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ هَارُونَ

تَقُولُ هُمْ مَا شَاءُوا وَلَا يَخَافُونَ عِزَّ اللَّهِ

بَعَثْنَا فِي نِجْمَيْهِمْ رِجْلًا خَالِدًا

ذِكْرُ رِجْمِ فَاعْلَمْ أَنَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

مَنْ عَمِلْ سَئِئْرًا فَلَا يَرْجِعْ إِلَى اللَّهِ لِمَا كَانَ يَعْمَلُ

وَلَا يَرْجِعُ إِلَى اللَّهِ لِمَا كَانَ يَعْمَلُ

وَأَسْتَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

وَاللَّهُ وَفِيُّ الْوَعْدِ وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

وَاللَّهُ يَخْتَارُ مَا يَسِّرُ وَيَصْعَقُ

وَاللَّهُ يَخْتَارُ مَا يَسِّرُ وَيَصْعَقُ

وَاللَّهُ يَخْتَارُ مَا يَسِّرُ وَيَصْعَقُ



وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ هَارُونَ

تَقُولُ هُمْ مَا شَاءُوا وَلَا يَخَافُونَ عِزَّ اللَّهِ

بَعَثْنَا فِي نِجْمَيْهِمْ رِجْلًا خَالِدًا

ذِكْرُ رِجْمِ فَاعْلَمْ أَنَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

مَنْ عَمِلْ سَئِئْرًا فَلَا يَرْجِعْ إِلَى اللَّهِ لِمَا كَانَ يَعْمَلُ

وَلَا يَرْجِعُ إِلَى اللَّهِ لِمَا كَانَ يَعْمَلُ

وَأَسْتَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

وَاللَّهُ وَفِيُّ الْوَعْدِ وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

وَاللَّهُ يَخْتَارُ مَا يَسِّرُ وَيَصْعَقُ

وَاللَّهُ يَخْتَارُ مَا يَسِّرُ وَيَصْعَقُ

وَاللَّهُ يَخْتَارُ مَا يَسِّرُ وَيَصْعَقُ



أَفَلَا يَشْعُرُونَ أَنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهِمْ

أفلا يشعرون أن القرآن أنزل على قلوب أقفالهم

وَمَا يَشْعُرُونَ أَنَّهُ لَقَوْلُ رَبِّهِمْ لَعَنَتِ أُولَئِكَ

وَمَا يشعرون أن ذلك قول ربهم لعنت أولئك

الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْحَقِّ وَالْحَقَّ كَذَّبُوا

الذين كفروا بالحق والحق كذبوا

أَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

أننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

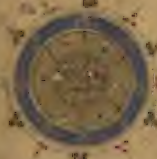
وأننا نسف السيل لك ولك اليوم الحق

وَأَنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ لَكَ وَلِلْكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

انكادير ايشان ما يگويد چنانكه كنت اليوم اكنت لكم يلكند و اين را كه ما بان را كه
 هر كس از شعراي اسلام **و لله جود السموات والارض**
 و كان الله عليا حكما لي دخل المؤمنين والمؤمنات
 جات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها و لفي
 عنهم سائرهم وكان ذلك عند الله فوزا عظيما
 و يحب المنافقين والمنافقات والمشركين
 والمشركات الظالمين بالله طين المسوء عليهم
 دابة السوء **فوعظ الله عليهم**
 و لعنهم و اعد لهم جهنم و سات مصيرا و لله جود
 السموات والارض و كان الله عزيزا حكما



انا انزلناك شاهدا و مبشرا و نذيرا التومنون بالله
 و رسوله و يعززون و و توفرون و و تسبحون
 بذكره و اصيلان الذين يايعونك انما يايعون
 الله يذا الله فوق قلوبهم فمن يكث فانما تكث
 على نفسه و من اوتي ما عاهد عليه الله فنتيته
 اخر اعظيما جاو كيد ما هاد و جاد و صدم و دود و م
 ان تجوه بمرورك و نواك منك بمرور و هج كس انما تضر نكر و رعت و اريدت انما
 سيقول لك الخلفون من الاعراب شخشا
 اموالنا و اهلونا فاستحققنا
 بالهنا ما اهلنا



بوجودی و افضلیت و یکتائی و انانیت و برترتای بی‌فاد

و اما این وی شیخ را بود که ایشان میفرمود که ای اندام و احصای و برایشند و عفت آن

أَهْلَهُ أَيْ أَهْلَ الْوَلَدِ ذَكَرَهُمْ وَقُلْنَا لَهُمْ وَطَنُكُمُ الْيَوْمَ

روایتی سید مرتضی و اسفندی بزرگان بدوهای

هو دوسا باز خفاه ایه
کامران
ایضا مؤلفان
و خدایات
ملکت انا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

بگو که شما شایسته کنید معا جبین گفت خدا را از پیش از شما از

گویند چنانست که
بیکدیگر امانا می آید
از آن رخسار جان
بود وینو استند



قَالَ الْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّوا عَلَيْنَا دُرُورَهُمْ

بِأَسْوَاقِ الْغَنَاءِ لَا تَمْلِكُ لَكُمْ شَيْئًا وَلَا تَحْمِلُونَهُمْ إِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا

يَقُولُوا هَٰذَا مِثْرُ الْيَوْمِ عَلَيْكُمْ أَوْ عَلَى الْيَوْمِ الْأُخْرَىٰ

قَالَ لَهُمُ الْمُرْسَلُونَ كَذَبٌ لَّكُمْ يَوْمَ الْيَوْمِ

فِي الْيَوْمِ الْأُخْرَىٰ كَذَبُ الْيَوْمِ عَلَيْكُمْ أَوْ عَلَى الْيَوْمِ الْأُخْرَىٰ

قَالَ لَهُمُ الْمُرْسَلُونَ كَذَبٌ لَّكُمْ يَوْمَ الْيَوْمِ

فِي الْيَوْمِ الْأُخْرَىٰ كَذَبُ الْيَوْمِ عَلَيْكُمْ أَوْ عَلَى الْيَوْمِ الْأُخْرَىٰ

قَالَ لَهُمُ الْمُرْسَلُونَ كَذَبٌ لَّكُمْ يَوْمَ الْيَوْمِ

فِي الْيَوْمِ الْأُخْرَىٰ كَذَبُ الْيَوْمِ عَلَيْكُمْ أَوْ عَلَى الْيَوْمِ الْأُخْرَىٰ

قَالَ لَهُمُ الْمُرْسَلُونَ كَذَبٌ لَّكُمْ يَوْمَ الْيَوْمِ

فِي الْيَوْمِ الْأُخْرَىٰ كَذَبُ الْيَوْمِ عَلَيْكُمْ أَوْ عَلَى الْيَوْمِ الْأُخْرَىٰ



وَيَقُولُ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ إِلَى الدِّينِ هَٰذَا دِينُكُمْ

وَيَقُولُ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ إِلَى الدِّينِ هَٰذَا دِينُكُمْ

وَيَقُولُ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ إِلَى الدِّينِ هَٰذَا دِينُكُمْ

وَيَقُولُ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ إِلَى الدِّينِ هَٰذَا دِينُكُمْ

وَيَقُولُ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ إِلَى الدِّينِ هَٰذَا دِينُكُمْ

وَيَقُولُ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ إِلَى الدِّينِ هَٰذَا دِينُكُمْ

وَيَقُولُ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ إِلَى الدِّينِ هَٰذَا دِينُكُمْ

وَيَقُولُ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ إِلَى الدِّينِ هَٰذَا دِينُكُمْ

وَيَقُولُ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ إِلَى الدِّينِ هَٰذَا دِينُكُمْ

وَيَقُولُ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ إِلَى الدِّينِ هَٰذَا دِينُكُمْ

وَيَقُولُ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ إِلَى الدِّينِ هَٰذَا دِينُكُمْ

دانشگاه ایکیه در تهران

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

دختر از دخت و رضا سمر بود و دانش او در دهکده ایشان است

فانما داور بزار فتح توبك اواز فتح مكا ان سال و عمر خطاب من

و اما بعد احادیث دیگر و بیان کسب این صفت آن بود که بیغایر علی اله خدا شست

نام و ثعلث نام الاثنان كمال يغنيه عليهما حيث وجوا انه انت اثنان اسم

ارزوم که دند و انکاه و ترا بگو امشدنا اند پند زیک بیغام علی الله ویراجد

منه هزار و شصت و شش خلیف و ست پنجاه ازین
عیدی بکعبه کی که موا باز و دل

کہم جو کہے کہ اندر خودی تو متا جا قاضی عیان فی عمر علیہ السلام بخدا و براؤ سنا ذہن یک مویان

عظیم حرب ان حجاب اداد حسن شد

عَمَّا نَكُنُ فِي الدُّعَا كَمَا فَهَلْ عَلَى الدُّعَا أَنْ كَلَامًا نَقُولُ مَا وَدَّ أَنْ يَخْبُرَ

الکتاب که مناجات است که با امضا و تاریخ آن یکی است و در آنجا است خواند

[illegible]

وہ جس نے اسے یاد کیا وہ اس کے لئے ایک نعمت ہے کہ اس نے اسے یاد کیا

از جمله و نام به حدیثی که در این کتاب مذکور است که در میان چهار و ستاد است

گروهی که شد اهل بیعت رضوان بهر او میسند بود ندۀ گروهی که شد اهل بیعت رضوان

جاءوا لهما عليهما السلام ويات كه دمت كه وبت كنت دره و رخ فخره و هج كس انزل كليله كه بيعت

عنه واکتبنه و اصل داشت و باطل بود و چنانکه فرایه عز و جل می گوید و علم بایه

لیع انصدق وصبوه وناه وورسنا ذم ایشان را ای ای خیر عمن ذلک انما فی خیر
و غنیمتها انما الایمان ان ذلک کذ جانک کنت

و مغالم کثیرة تاخذونها و کان الله
عزیزا حکیم

عزیزا حکیم و علیکم الله مغالم کثیرة تاخذونها
فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک

فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک
فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک

فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک
فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک

فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک
فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک

فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک
فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک

فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک
فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک

فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک
فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک

فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک
فجعل الخمر هذه و کف ایدی الناس عنک



خویش شمرند و عداوت برین گردانند و برین شمشیر شمشیر که برین شمشیر با بیغایم
علیه الله علیه بر روی زمین و شمشیر بر آن که با بیغایم و بر روی زمین شمشیر

و بر آنکه شمشیر و ازین شمشیر شمشیر و بر روی زمین شمشیر و بر روی زمین شمشیر
لایم که از آنست تا اوست دنیا و لا تصدقنا ولا حلیف

ان الذین یعدوا علیکم ان یخرجکم من ارضکم و ان یغلبکم و ان یتخذکم
دولین و ان یتخذکم دولا

ناغیر ذلک ما اتقنا و اتقنا ان لا یغلبکم
و اتقنا ان لا یغلبکم

و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم
و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم

و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم
و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم

و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم
و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم

و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم
و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم

و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم
و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم

و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم
و اتقنا ان لا یغلبکم و اتقنا ان لا یغلبکم

[illegible]

چون پیغمبر علی (ع) را از آن بدو گفت که نهی از مسلمانان که نهی از شرکان بر آن
گواه گرفت پیغمبر علی (ع) را گفت با هدی که قوم باو می داشتند تا چون بدو یک کسره
شرکان می انداخت و ایشانان می کردند پیغمبر علی (ع) را با ایشانان که گفت که بدو آن
قدس بود و مردمان از خود تا اشتراک می کردند و نویی به سر می برد هیچ کس از ایشان نخواست
و استیگشت و سه بار گفت هم کس بر نخواست پیغمبر علی (ع) را بدو یک کسره می داد
و گفت ویرا که ای ایشان چه می بیند ام سلمه گفت بیرون رو با کسرخ که ای شرکش و می
سست را چون ایشان آن می بیند می جان کند پیغمبر علی (ع) را که جان کرد ایشان بر سر
خاستند می جان کردند و خواستند بگویند که اگر نکشند از اندوه و قوی خانی کردند و
تغصیر کردند و تقصیران بود که بناحق بر او بار می بیند پیغمبر علی (ع) را گفت
بر حق الله اهلین و کیا رکت بر حق ای اقصی من الغر ان که ایشان را بی اختیار از روی گفته
بود که طواف کنیم و خلق از غیر آن تا خبر می کردند انکاء پیغمبر صلوات الله علیه
بدو به یونقص بود یک کسره از آنکه و می جانان بدو از سر تا آخر که نماند و باقی
بودن دوز که نوعی کرد که که یک کسره بود که باو می داد پیغمبر علی (ع) را که بدو نصیران
عمد کفر ایم با ایشان و نمود ای که غدر دوز می نشانید و خدای تعالی فرستاد و
کیه که تا ندانند از شفیعان مسلمانان انکاء و بر اثران و دشمنان او را بدو در حق
می بیند و فرمایم خدو بدو نصیر کت یک از ایشان شش و هشتاد و نه تا بیست و یک شش
گفت و فرمایم که داد و می در اسفند یک شش و بیست و نه و با یک شش و دیگر که بخن
و آید با تو فیک پیغمبر علی (ع) را چون سوال علیه السلام می پرسید که بدو کت بدو توانا کت
بدو نصیران و با یک شش ایشان می جانان بدو بدو که بدو نصیر می آید و شش و بیست و یک

دوازده کلاه شالابین خردونه با دخلت در هیچ شکل بسوفا

در درگاه ایشان است از آنجا بخوبی

وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ
 وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ
 فَفَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا عَظِيمًا
 سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقَدِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
 الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَالَهُمْ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا
 رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَالَهُمْ
 بِمَا نَزَّلْنَا مِن قَبْلِكَ وَإِلَّا خَرُّوا قَدَحًا

وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ فَإِنَّهُ فِي مَلَأَتَهُ
 كَيْتُومٌ مُلْمَأٌ لِمَا لَا يَنْصُرُهُ
 فَقَدْ ضَلَّ سَبِيلًا لَاهِيًا
 سُبْحَانَ قَوْلِ الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي
 أَنزَلَ هَذِهِ السُّورَةَ وَالَّذِي
 يَكْتُبُ فِيهَا الْقُرْآنَ الْمَجِيدَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 هَٰذَا الْقُرْآنُ الْمَجِيدُ
 الَّذِي لَا يَأْتِي الْقُرْآنَ بِمِثْلِهِ
 شَيْءٌ وَلَا يُنصَرُ بِهِ
 الْقَوْمُ الْكَافِرُ

